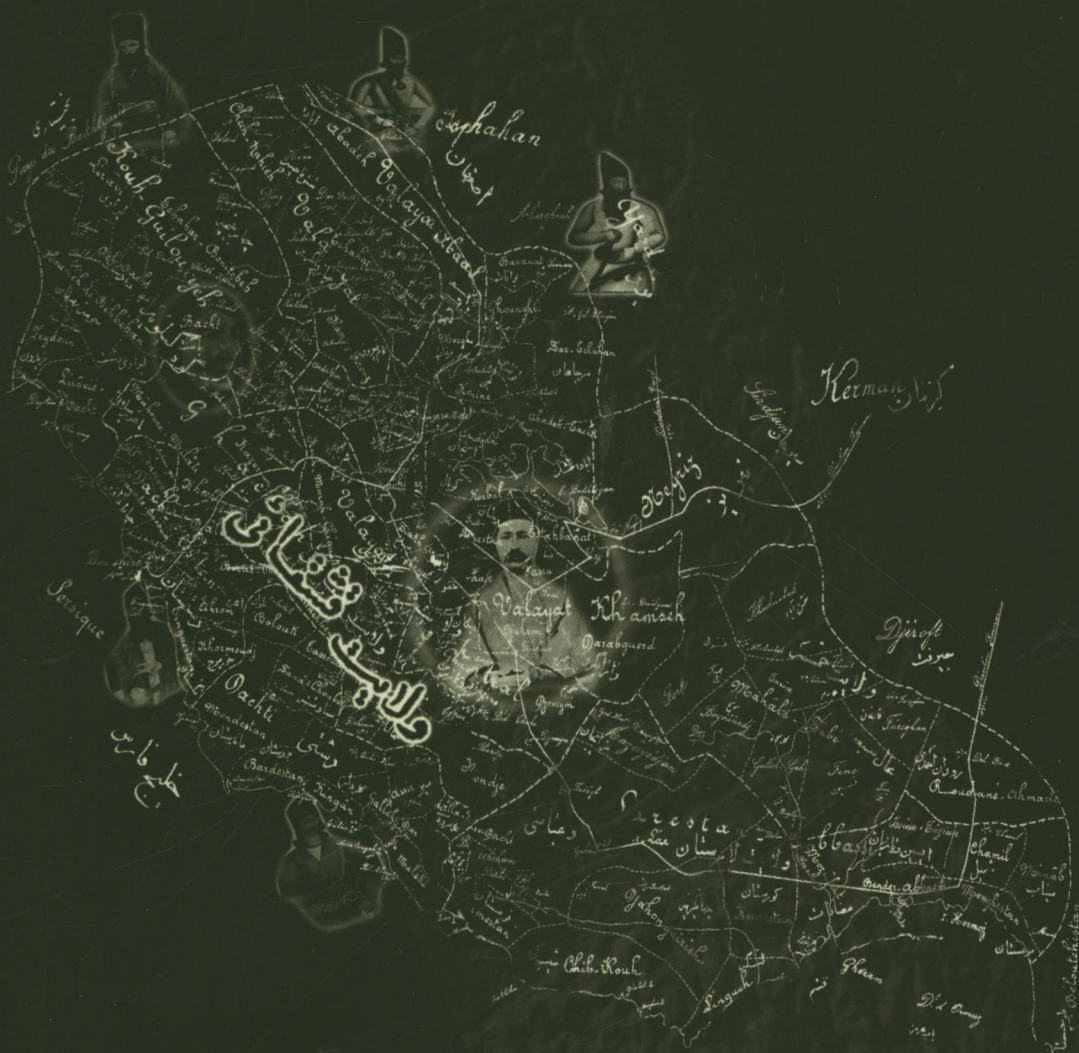


# تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی

از صفویه تا پهلوی

دکتر منوچهر کیانی





۹۶۴-۹۱۲۰۰-۹-۲

تاریخ مبارزات مردم بیل قشایی

دکتر منوچهر کلبانی

قاجار

۳

۲

۲۶

اسکن شد

# تاریخ مبارزات مردم ایل قشایی

از صفویه تا پهلوی

دکتر منوچهر کیانی

اشارات کیان نشر

به نام خداوند اندیشه و قلم

تقدیم بہ :

پکاہ ستیزان ایل قشائی از سردار عسایر (صولت الدولہ) تا دیگر شہیدان سرافراز  
ایلمان کہ نفر گلولہ ہاشان، ہچون تیر آرش زمان را در نور دید و بردخت کہنسال  
استعمار فرو دآمد و در مرز جنوبی ایران بر چشم امپراطوری بریانیان نشست.

منوچہر کیانی

۹۵۵/۹۸۲

ت ۹۳۳ ک

کیانی، منوچهر

تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی (از صفویه تا پهلوی) / نویسنده: منوچهر

کیانی. - شیراز: کیان نشر، ۱۳۸۰

۲۵۰ ص.

شابک ۹۶۳-۹۱۲۰۰-۹۲

۱. قشقائی. ۲. قشقائی. ایران. فارس. تاریخ. ۳.

قشقائی. وضع سیاسی و اجتماعی. ۴. ایران. تاریخ. پهلوی.

۱۳۳۲-۱۳۳۲. الف. عنوان.



تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی

از صفویه تا پهلوی

نویسنده و محقق: دکتر منوچهر کیانی

چاپ اول با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه سال ۱۳۸۰

حروفچین، صفحه آرا، طراح جلد، ناشر: کیان نشر

لیتوگرافی: نیم نگاه چاپ: بهرام صحافی: هدف

شماره شابک: ۹۶۳-۹۱۲۰۰-۹۲-۲ ۹۶۴-۹۱۲۰۰-۹۲-۲ ۹۶۴-۹۱۲۰۰-۹۲-۲ ۹۶۴-۹۱۲۰۰-۹۲-۲

شیراز، فرهنگ شهر، ایستگاه ۱۴، شماره ۲۰۸

تلفن ۶۳۰۲۸۱۱، فاکس: ۶۳۰۰۷۲۴

عکس روی جلد: علمدارخان اولین شهید مشروطیت فارس از ایل قشقایی

من بنا به امر دولت قبه خود برای جنگ با اجنبی های متعدی آمده ام. علت هم این بوده است که آنها قدم به سرزمین ایران گذاشته و فارس را تحت نفوذ رسمی خود درآورده اند. چون بشکلی داده اند و به وطن من تجاوز و به یحیی خانم توپین کرده اند. از امر دولت گذشته من مسلمان و دارای مذهب شیعه و تابع اوامر نوایی مجتهدین عصر هستم و مجتهدین عموماً و حجة الاسلام سید عبدالحسین لاری خصوصاً امر به جهاد با انگلیسیان را داده اند و ما چارم از آنها اطاعت کنم.

وقتی مقصر الکک می گوید فعلاً مبلغ یکصد هزار تومان و امنیت راه اصفهان تا بوسه و دوهزار قبضه تفنگ و ۴ عراده توپ به شامی دهند قبول نفرمایید. صولت الدوله جواب می دهد از قول من به حضرت والا عرض کنید بنده حاضر هستم از ریاست ایل قتایی که همه به منزله فرزندان من هستند صرف نظر کنم به علاوه مبلغ دویست هزار تومان تقدیم کنم مشروط بر اینکه انگلیسیها به کلی از ایران خارج شوند و اگر به زودی پلیس خوب را منحل نکنند و از فارس خارج نشوند مجبورم با آنها بجنگم و تا جان در بدن دارم دست از ستیز برنکشم.

از سخنان صولت الدوله سردار عیار  
نقل از کتاب فارس و جنگ من الحال نوشته رکن زاده آدیت

## فهرست

|     |                                                               |
|-----|---------------------------------------------------------------|
| ۹   | گفتمان.....                                                   |
| ۱۱  | فصل اول: تاریخ و خاستگاه قشقایی‌ها.....                       |
| ۱۱  | قسقایی‌ها از چه زمان و از کجا به فارس آمده‌اند.....           |
| ۲۸  | چگونگی تشکیل ایل قشقائی.....                                  |
| ۳۳  | زبان مردم ایل قشقائی.....                                     |
| ۳۶  | ارتباط قشقائی‌ها با آذربایجان.....                            |
| ۳۰  | جمعیت و طوایف و تیره‌های مختلف ایل قشقایی.....                |
| ۳۳  | طوایف کوچک ایل قشقائی.....                                    |
| ۴۵  | فصل دوم: قشقایی‌ها در عهد صفویه و افشاریه.....                |
| ۴۸  | ابوالقاسم بیگ فارسیمردان، اولین مبارز ایل قشقایی.....         |
| ۵۲  | امام‌قلی‌خان در لیست سیاه انگلیس.....                         |
| ۵۲  | دشمنی قشقایی‌ها با استعمارگر پیر از ۳۶۰ سال قبل شروع شد.....  |
| ۵۳  | برخی از نبردهای سردار نامدار امام‌قلی‌خان.....                |
| ۵۶  | قیام قباخ‌قلی‌خان قورق بر علیه نادرشاه و کلانتر شیراز.....    |
| ۶۵  | فصل سوم: قشقایی‌ها و حکومت زندیه.....                         |
| ۷۵  | فصل چهارم: قشقایی‌ها و قاجاریه.....                           |
| ۸۱  | حکومت فتحعلی‌شاه و قشقایی‌ها.....                             |
| ۸۳  | جنگ قشقایی‌ها و بغتیاری‌ها در بخش چقاخور.....                 |
| ۸۵  | مهاجرت قشقایی‌ها به کرمان و شهادت معصومی‌قلی‌خان.....         |
| ۹۰  | نبرد قشقایی‌ها و بغتیاری‌ها در گدرکبک سال ۱۲۳۸ هـ.ق.....      |
| ۹۲  | غیانت ناجوانمردانه فرمانفرمای فارس و شهادت مرتضی‌قلی‌خان..... |
| ۹۸  | مبارزات قشقاییها در زمان محمد شاه قاجار.....                  |
| ۱۰۰ | محمدقلی‌خان و شورش ایلات قشقایی ساکن فارس در سال ۱۲۶۲.....    |
| ۱۰۳ | حکومت ناصرالدین‌شاه و قیام قشقایی‌ها بر علیه نظام‌الدوله..... |

|     |       |                                                                   |
|-----|-------|-------------------------------------------------------------------|
| ۱۰۵ | ..... | عمله اسفندیارخان بختیاری به قبادخان قشقایی به دستور ناصرالدین شاه |
| ۱۰۸ | ..... | تسکیر بندرعباس و نبرد لطفعلی خان و فوج قشقایی                     |
| ۱۱۰ | ..... | معاهده ننگین امین الملک و از دست رفتن هرات                        |
| ۱۱۳ | ..... | عمله دلیرانه محمدقلی خان فرمانده فوج قشقایی به نیروی انگلیس       |
| ۱۲۲ | ..... | درگیری قشقایی ها با ایل عرب و کشته شدن علی قلی خان عرب            |
| ۱۲۵ | ..... | نقش هاگمان محلی در شعله ور کردن جنگ قشقایی ها و بختیاری ها        |
| ۱۲۹ | ..... | دخالت صدر اعظم و اردو کشی بختیاری ها به ایل قشقایی                |
| ۱۳۰ | ..... | فصل پنجم: ایل قشقایی و انقلاب مشروطیت                             |
| ۱۳۰ | ..... | دو چهره در یک انقلاب                                              |
| ۱۳۶ | ..... | دو جبهه مخالف و موافق مشروطه در شیراز                             |
| ۱۳۸ | ..... | قتل عام مشروطه خواهان قشقائی                                      |
| ۱۵۳ | ..... | اولین نماینده مجلس از ایل قشقائی                                  |
| ۱۵۹ | ..... | اتحاد مثلث و حمایت از مشروطه                                      |
| ۱۶۳ | ..... | بختیاری و قشقایی بعد از اتحاد مثلث                                |
| ۱۶۸ | ..... | مخالفت صولت الدوله با معاهده سران جنوب                            |
| ۱۷۳ | ..... | اغتشاش در فارس و دخالت دولت انگلیس                                |
| ۱۷۵ | ..... | چگونه ضد مشروطه ها به زانو در آمدند                               |
| ۱۷۶ | ..... | از حرکت گام به گام تا حکم جهاد                                    |
| ۱۸۸ | ..... | اسنادی از حمایت مردم ایل قشقائی در جریان مشروطیت                  |
| ۱۹۶ | ..... | قسقایی های حماسه ساز در جنگ با انگلیسی ها                         |
| ۲۱۱ | ..... | چرا نیروهای قشقایی در جنگ با انگلیس شکست خورد؟                    |
| ۲۲۲ | ..... | فصل ششم: مبارزات قشقایی ها در اوایل حکومت پهلوی                   |
| ۲۲۲ | ..... | شورش عشایر و معاصره شیراز                                         |
| ۲۳۳ | ..... | آغاز درگیری در پل خان                                             |
| ۲۴۲ | ..... | منابع و مأخذ                                                      |
| ۲۴۸ | ..... | فهرست اعلام                                                       |

قدرت از آن ترکان،  
کشورداری از آن ایرانیان و  
ریاست دینی از آن عربهاست.  
(روایت کهن)<sup>(۱)</sup>

## نصیحت حکیم الهی به وزیر بزرگ امین الدوله

این نصیحت در ۱۳۱۴ هجری قمری در زمان سلطنت مظفرالدین شاه از طرف

حکیم الهی به نخست‌وزیر و رئیس شورا شده است:

تاریخ به ما آموخته است بهترین مدافعین کشور در همه دوران عشایر کوچمند ایران بوده‌اند. از زمان جنگ‌های مادها و فتح اسکندر تا زمان صفویه عشایر برای کشور ایران نیروئی قوی، مخلص و وفادار بوده‌اند که می‌توان روی آنها حساب کرد. ولی امروزه ما همین عشایر را تحقیر می‌کنیم چون به آنان بدرفتاری و ظلم شده آنها را گروهی کوچنده بی‌بندوبار می‌نامیم و آن به خاطر نظام اداری نادرستی است که باعث فساد و تباهی روحیه آنان گردیده است.

در گذشته شاهان همیشه بدنبال این بودند که عشایر را نسبت به سرنوشت کشور حساس کنند. آنان اغلب با ایجاد پیوندهای بین خود و خوانین همبستگی و اتحاد بیشتری ایجاد می‌کردند و بدینوسیله شاهان می‌توانستند به هنگام گرفتاری از پشتیبانی مطمئن و محکم آنان بهره‌مند گردند.

خوانین ایلات بحدی از خود شهامت و خلوص نیت نشان می‌دادند که شاهان اغلب به دنبال عشایر بودند و از هیچ فرصت و موقعیت مناسب برای نزدیکتر کردن خود به آنان و برقراری اتحاد مستقیم فروگذاری نمی‌کردند زیرا عشایر ارتش مهمی برای دفاع از مملکت به شمار می‌رفت به لطف و همکاری عشایر بود که صفویه، زندیه، قاجاریه به حکومت رسیدند و شاهانی که از این سیاست استفاده نکردند بهای سنگینی برای این غفلت پرداخت نمودند.

تلخیص از کتاب عشایر فارس نوشته ژ. دومورینی ترجمه دکتر رفیع فر

انتشارات دانشگاه تهران

## گفت‌مان

اطلاع از تاریخ سیاسی هر ملتی علاوه بر اهمیت علمی و معنوی برای آگاهی از خصوصیات اخلاقی آن مردم و روشن شدن موقعیت اجتماعی آنان در گذشته نیز مفید است و چون گذشته هر جامعه‌ای می‌تواند شاخصی در روحیه سیاسی اجتماعی آنان باشد خلق و خوی افراد را هم با توجه به جامعه‌ای که در آن پرورش یافته‌اند می‌توان تا حدودی تعیین کرد.

ایل قشقایی با بیش از دو میلیون نفر جمعیت در جنوب و مرکز ایران با سابقه تاریخی بسیار طولانی<sup>(۱)</sup> (بیش از ۵۰۰۰ سال) و مدت ۱۰ قرن اقامت در جنوب ایران، نشان و ردپای بسیار کمی از گذشته دارد و تاریخ آنها به صورت مدون و جمع‌بندی شده نیست در صورتیکه همین مردم نقش فعالی از نظر سیاسی و اجتماعی در کشور ایران داشته‌اند. اگرچه در سالهای گذشته افراد زیادی در ایل قشقایی به تحقیقات مختصری پرداخته‌اند اما هیچ کدام یک منوگرافی کامل از ایل تهیه نکرده‌اند بلکه هر محقق در یک موضوع یا یک مسئله خاص، پژوهشی داشته است مثلاً در شعر، تاریخ، مسائل سیاسی یا مسائل فرهنگی و... بعضی از محققین و جهانگردان خارجی هم تحقیقاتی ارائه نموده‌اند که بیشتر اهداف سیاسی داشته‌اند و نظریه‌های آنها چندان جنبه علمی و واقعی ندارد. زمانی که پایان‌نامه دکترای خود را در خصوص اتنوگرافی (نژادشناسی) ایل قشقایی می‌نوشتیم، استاد راهنمایم پروفیسور دکتر حسن قلی‌اف از من خواست تحقیقی از گذشته ایل قشقایی و تاریخ مبارزاتشان بنویسم. بدین ترتیب برای جمع‌آوری مستندات و منابع دست به کار شدم. متأسفانه قشقایی‌ها با وجودیکه یکی از بزرگترین ایلات و تولیدکننده‌های ایران هستند و در صحنه‌های سیاسی حضور داشته‌اند اما از خود بیگانه‌اند و از گذشته خویش اطلاع چندانی ندارند تا آنجا که به این جمعیت انبوه، وطن پرستان بی‌وطن

لقب داده شده است. بعلاوه کوچ دائم و زندگی خانه به دوشی از دیگر علل نداشتن آثار و مدارک از گذشته آنهاست.

قشقای‌ها دارای فرهنگ و سنت‌های خاص خود می‌باشند ولی به علت محدود بودن در محیط فارسی زبانها بسیاری از آداب و اخلاق خود را فراموش کرده و حتی زبان آنها با کلمات فارسی مخلوط شده است. آنچه از فرهنگ گذشته دارند مدیون پدران و مادران خود می‌باشند که سینه به سینه و زبان به زبان به فرزندان خود منتقل نموده‌اند. قصد من بدون شک شناساندن تاریخ مردمی است که تاکنون به طور جدی و مشروح معرفی نشده‌است. در جلد اول این کتاب به تاریخچه پیدایش قشقای‌ها و مبارزات و درگیری‌های آنان با استعمارگران از دوران صفویه تا شهریور ۱۳۲۰ اشاره می‌شود و جلد دوم آن از جنگ جهانی دوم تا عصر حاضر است که در صورت توفیق ادامه خواهم داد.

در این مختصر سعی کرده‌ام که امانت‌داری نمایم و با استفاده از منابع موجود و همکاری یاران دلسوز ایلی که گنجینه‌های ما هستند این دفتر را به پایان برسانم. جا دارد از همه مردم سرافراز ایل قشقای و به‌ویژه کسانی که در این راه مرا یاری داده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

منوچهر کیانی

## فصل اول

### تاریخ و خاستگاه قشقایی‌ها

#### قشقایی‌ها از چه زمان و از کجا به فارس آمدند

قشقایی‌ها از نسل ترک‌هایی هستند که ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (۵۰۰۰ سال قبل) تاریخ و فرهنگشان در شهر سومری (اوروق) در سرزمین بین‌النهرین که آنروز جزء این خاک بوده به ثبت رسیده است.<sup>(۱)</sup> و بعدها به وسیله کتیبه‌های اورخون از دوران دولت «گوی ترک» اثرات ارزنده‌ای به جای مانده است.<sup>(۲)</sup>

تاریخ نشان از آن دارد که ترک‌ها ساکنان اصلی آسیای مرکزی بودند و تمدنهای اولیه را آنها بنا نهاده‌اند و نخستین زبانی که بشر با آن سخن گفت زبان ترکی بوده و بسیاری از واژه‌های زبان‌های امروزی ریشه ترکی داشته‌اند.<sup>(۳)</sup>

قشقایی‌ها از اقوامی چون هیت‌ها، لولوبی‌ها، قوتی‌ها و سومری‌ها هستند که سابقه تاریخی بعضی از آنها به ۷۰۰۰ سال هم می‌رسد و از بین‌النهرین تا آذربایجان تمدنهای بزرگی را تشکیل داده‌اند.

اگر به اتنوگرافی (Ethnography) قوم قشقایی و مسیر حرکت طوایف و تیره‌های مختلف آنها در گذشته‌ی دور توجه کنیم از ماوراءالنهر تا بین‌النهرین و آسیای صغیر و

---

۱- دکتر محمدزاده صدیق حسین- نقل از مباحثی از تاریخ حقوق علی‌پاشا صالح انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸

۲- جدی حسین، پیوستگی قومی آغوزها

۳- سیاهپوش دکتر محمدتقی پیدایش تمدن در آذربایجان نشر قومس ۱۳۷۰

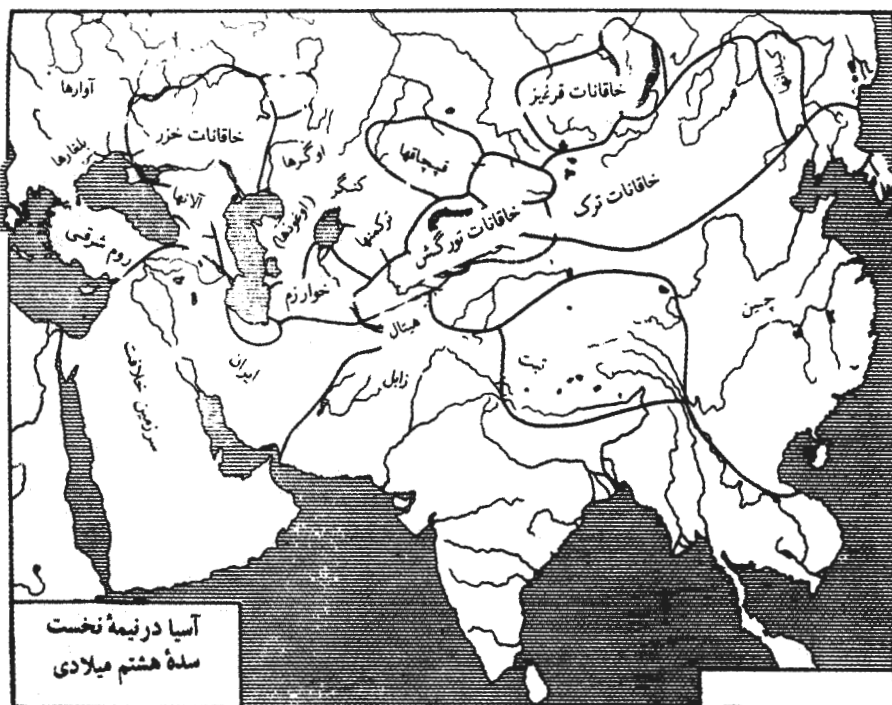
آذربایجان و ترکستان و قفقاز مسیری طولانی را پیموده‌اند و در تمام دورانهای تاریخی گاهی قدرتهای بزرگ را تشکیل داده و زمانی صدمات و لطمات فراوانی از امپراطوران و پادشاهان دیده‌اند اما آنچه مسلم است ترکهای ساکن ایران ریشه در تاریخ این کشور دارند و خاک آذربایجان و سهند و سبلان و مغان را که یورد دیرینه آنهاست مقدس می‌دارند. اگر بی‌لیاقتی حکام و پادشاهان موجب جدایی قسمتی از خاک این کشور شده و از موطن قدیمی خود دور افتاده‌اند دلیلی ندارد سؤال شود قشقایی‌ها از کجا آمده‌اند؟ و «پان» گرایانی که ترک و لر و بلوچ و عرب و ترکمن ساکن این خاک را بیگانه می‌شمارند و می‌خواهند این کشور را به خود اختصاص دهند، اندیشه بیهوده دارند زیرا فرهنگ و تمدن ایران بیش از ۷۰۰۰ سال قدمت دارد و تاریخ ۲۵۰۰ ساله یک اقدام شاهانه و بی‌خردانه و خودخواهانه است.

درست است که گذشته ایل قشقایی مبهم است و بدرستی معلوم نیست از چه زمانی و بر اثر چه عواملی اینهمه پراکندگی و جابه‌جایی در این ایل بزرگ بوجود آمده و چگونه به قسمتهای جنوبی ایران کوچانده شده‌اند اما آنچه مسلم است اصالتی به درازای تاریخ این کشور دارند و استخوانهای نیاکانشان در این خاک گواه این مدعاست. پژوهشگران برای ریشه‌یابی گذشته این ایل تلاشهایی کرده‌اند که قضاوت گروهی از آنان بسیار سطحی و کودکانه است و عده‌ای هم کنکاش‌های ارزشمند ارائه داده‌اند که می‌تواند ردپایی برای رهنمود تاریخ گذشته این ایل باشد که اگرچه از دیدگاه کلی نمی‌توانند جوابگوی ما باشند ولی به تعدادی از این بررسی‌ها اشاره می‌شود تا بتوانیم به یک پاسخ منطقی و صحیح برسیم.

به روایت تاریخ مسعودی گروهی از قراتاتارها در زمان سلجوقیان که در شهر کاشغر اقامت داشتند حدود بیست هزار نفر از آنان به همراه سعد بن زنگی به فارس آمدند و بنام کاشغری یا قشقری و سپس قشقایی معروف شده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۱- برای ریشه‌یابی کلمه قشقایی نظریات زیادی ارائه شده و ممکن است در زمان سعدبن‌زنگی عده‌ای از قشقایی‌ها

به فارس آمده باشند اما همه ایل قشقایی نمی‌تواند قره‌تاتار باشد... مؤلف



در قرن هشتم میلادی موقعیت اغوزها در نقشه آسیا مشخص شده  
از ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد امپراطوری ترکان از جمله هیتی‌ها در  
بین‌النهرین و آناتولی و آذربایجان قدمهای بزرگی در تکمیل تمدن  
سومری برداشتند.

میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامه ناصری می نویسد: «چون ایل خلیج از اراضی مملکت روم و آسیای صغیر به خاک عراق عجم آمدند گروهی از آنها فرار کرده در مملکت فارس توقف نمودند و مردمان خلیج این گروه را «قاج قائی» گفتند<sup>(۱)</sup> در فرهنگ ترکی «قاشقا» به معنی نترس، پهلوان، و از نظر هندوها «قشقه» خال بزرگی است که بر پیشانی گذاشته اند.<sup>(۲)</sup>

پژوهش‌هایی که «گوهارد دورفر» در باره ایل قشقائی انجام داده آنها را از شاخه ترکان اغز و ترکهای باختری دانسته و می‌تواند رهنمودی باشد به منشأ و زادگاه قشقائی‌ها و اینکه از طریق جمهوری ترکستان و آذربایجان به ایران آمده‌اند.<sup>(۳)</sup>

قاطع‌ترین و دقیق‌ترین مدرک استناد به کتاب «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» نوشته مرحوم پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی می‌باشد که با ارائه دلایل و مدارک متقن و صحیح به آن اشاره می‌کند. وی معتقد است یکی از طوایف ۲۴ گانه ترکان اغوز بنام قائی است و قسمتی از قائی‌ها که در منطق کش (kash) در ماوراءالنهر سکونت داشتند و بعدها تحت شرایط سخت طبیعی و سیاسی قرار گرفتند و به سمت شمال ایران و آذربایجان کوچ کردند و مدتها در آن مناطق زندگی کردند تا اینکه حدود ۱۰ قرن قبل به جنوب و مرکز ایران رانده شدند<sup>(۴)</sup> و کش قائی‌ها بعداً بنام قشقائی یا قشقائی معروف شدند. برخی معتقدند که قاش به معنی پیشانی، پیشرو، پیش‌قراول و پیشتاز و قائی‌های پیشتاز را قشقایی گویند.<sup>(۵)</sup> و خواجه رشید در جامع‌التواریخ این

۱- میرزا حسن فسائی، فارسنامه ناصری، صفحه ۳۱۲.

۲- نورالدین محمد جهانگیر گورکانی، جهانگیرنامه، به کوشش محمد هاشم، صفحه ۴۲.

۳- محمد ناصر صولت قشقائی، سالهای بحران، ص ۱۳.

۴- مدارک فراوان از اسکان قشقایی‌ها در جنوب ایران تا ۶ قرن قبل داریم اما اخیراً از قبرستانی در منطقه بیلاقی این ایل دیدن کردم که دلایل روشنی بر ماندگاری ایل قشقایی در فارس به ۱۰ قرن قبل ارائه می‌دهد.

۵- حسین دوزگون قشقایی لوحه‌لری ... ۱۳۷۷ مقدمه



سنگ قبرها متعلق به افرادی از ایل قشقایی است که در منطقه سرطاق سمیرم در بهار سال ۱۳۸۰ توسط مؤلف مورد مطالعه قرار گرفته است. تاریخ حک شده در سنگها اقامت ایل قشقایی را در حدود ۱۰۰۰ سال قبل در فارس نشان می‌دهد.

قوم را هم مرز خلیج‌ها و صاحب خط و کتابت و تمغا و ... می‌داند.<sup>(۱)</sup> حسین جدی بایات در کتاب پیوستگی قومی اغوزها با استناد به نوشته‌های دکتر زهتابی می‌نویسد «از جمله جناح راست قبیله قائی اغوز معروف به ساک‌کائی و بخش دیگر از آن بنام آک‌قائی است که ساک‌کائی ۹۰۰ سال قبل از میلاد به فلات ایران مهاجرت کرده‌اند و قالی‌پازیریک یا (پاسیرک) با نقش «ق» اورخون و تا مغای قائی و پرچم ملی ساک‌کائی معروف به «دونابویوگی» در گلیم و قالی قشقائی که نقش دو سویه «ق» اورخون است، استناد قطعی حضور قشقائی‌ها در هزاره قبل از میلاد در ایران باستان دارد» به نظر این محقق واژه قشقائی متشکل از قش و یا کش+قائی که قش به معنی قلعه و کش نام شهر کش یا شهر سبز کنونی در ماوراءالنهر است. و قشقائی قائی‌های منطقه کش را گویند.

باید گفت از اول قرن هفتم مسیحی ترکان به دو گروه خاوری و باختری تقسیم شدند یعنی مغولستان تا دامنه‌های کوه‌های اورال زیر سلطه ترکان خاوری و از کوه‌های آلتائی تا تاشکند در سلطه ترکان باختری بود.

«پی‌یو اوبرلینگ» در کتاب جامع خود در مورد ایل قشقائی می‌نویسد قشقائی‌ها یکی از طوایفی هستند که در قرن دهم و یازدهم میلادی در پی هجوم غزنویان و سلجوقیان همراه با مهاجرت بزرگ قبایل ترک از آسیای مرکزی به خاور میانه و ایران آمده‌اند.<sup>(۲)</sup>

اما این محقق در مورد فرهنگ و تمدنی که قشقایی‌ها از منطقه آذربایجان همراه دارند اشاره‌ای نکرده است.

میرزا جعفر خورموجی ایل قشقائی را از ترکمانان دشت قباچاق دانسته که همراه با تاتبکان سلغری به ایران آمده‌اند.<sup>(۳)</sup>

۱- دکتر ح م صدیق فرزند سرفراز ایل تهران ۱۳۷۹

۲- سیروس پرهام، ایلات و عشایر مجموعه آگاه صفحه ۲۴۹

۳- حاج میرزا محمد جعفر، حقایق الاخبار، سال ۱۲۶۷ ه. ق.

شادروان عباس اقبال آشتیانی هم می‌نویسد ایل قشقائی از ترکمانان دشت قبیچاق و از آن حدود بوده و بعدها به نواحی هندوستان و سیستان آمده و از آنجا به اراک راه یافته و آخرالامر در فارس متوطن شده‌اند<sup>(۱)</sup> ناگفته نماند این مسیر حرکت در مورد ایل خلج هم صحیح است. مدارک زیادی بر مسیر حرکت قشقایی‌ها از غرب ایران داریم ولی هیچ نوع ردپایی از قسمت شرق در دسترس نیست.

در سال ۱۱۲۵ هـ ق در روزگار صفویه میرزا محمد حسین مستوفی می‌نویسد «چون شغل سپاهی‌گری در گذشته مشکل بوده از ایلات آورده و در کوهستانهای نزدیک ساحل فارس ساکن نمودند چنانکه نام ایلات زنگنه، گرایلی، قشقه‌ای و ممسنی»<sup>(۲)</sup> ذکر شده با توجه به اینکه هم اکنون در فارس و جنوب ایران هم ممسنی و هم قشقائی وجود دارد می‌توان گفت این ایل همان قشقه‌ای دوران صفویه است.

اصطخری قشقائی‌ها را از ترکان آسیای مرکزی می‌داند و می‌نویسد «متجاوز از یک صد طایفه در زیر پانصد هزار چادر موئین زندگی می‌کردند و مرکز اصلی آنان فارس بود»<sup>(۳)</sup>.

ابن خلدون مورخ قرن هشتم در مورد ایلات ایران می‌نویسد «مردمانی که معاش خود را از راه پرورش چهارپایان بدست می‌آوردند و ناگزیرند برای جستجوی چراگاه و آب در حال حرکت باشند زیادند دلیل هم همبستگی این مردم غرور قومی است که از طریق پیوند نسبی یا خویشاوندی حاصل می‌شود و از این رو نزد عشایر برخلاف مردم شهر وابستگی به نسبت اهمیت زیادی دارد تا وابستگی به محل»<sup>(۴)</sup>.

ابن حوقل می‌نویسد: آنها «عشایر» کسانی بودند که در نواحی گرمسیر می‌ماندند و پیوسته در حال عزیمت بین نقاطی در محدوده‌های خود بودند «منظور ییلاق قشلاق

---

۱- مجله یادگار، شماره هشتم، صفحه ۲۳.

۲- محمد تقی دانش پژوه، آمار مالی نظامی ایران، جلد دوم، ص ۱۳۵۳ هـ ق

۳- دیتر آمان، بختیاری‌ها در پویه تاریخ، صفحه ۱۷.

۴- ابن خلدون، صفحه ۲۴۵.

است» تعدادی از این طایفه‌ها قدرت زیادی داشتند که مایه ثروت آنها بود شاهسون‌ها شتر و قشقائی‌ها گوسفند و بختیاری‌ها از قاطر برای پرداخت مالیات استفاده می‌کردند<sup>(۱)</sup>

ابن بطوطه در قرن سیزدهم میلادی به ایران آمده و سفری به شیراز نموده محل اسکان ترکها را در مائین که یکی از دهات شیراز و نزدیک بیضاء است ذکر کرده البته در این ناحیه آثار باستانی هم زیاد دیده می‌شود<sup>(۲)</sup>

فلاندن Felanden باستان شناس فرانسوی هم قبل از میرزا حسن فسائی در فارس بوده وقتی با ایل خانی ایلات فارس روبرو می‌شود خان ایل می‌گوید «ما از این خاک نیستیم از روم» روم «رون» به اینجا کوچانده شده‌ایم که منظور او دشت رون یا دشت روم در بویراحمد است که در جنوب ایران است<sup>(۳)</sup>.

نَمِت Namet زبان شناس مجارستانی که اصالتاً ترک می‌باشد در کتاب خود که در بوداپست به چاپ رسانده راجع به قشقائی‌ها معتقد است واژه قشقائی در اصل «قاج قائی» از مصدر قَچَمگ یعنی گریختن و در ترکی استامبولی همان قاشمک است که با قاشقا تبدیل شده است<sup>(۴)</sup>.

ولادمیر مینورسکی مردم شناس روسی که به مناطق ترک زبان ایران، ترکیه و آذربایجان مسافرت کرده چنین می‌نویسد «ایل خلیج از بزرگترین ایلات خاور میانه است که از ترکیه فعلی تا هندوستان و افغانستان پراکنده است که گروهی از خلیج‌ها به آناتولی و گروهی به آذربایجان و ایران مرکزی و گروهی به جنوب ایران رفتند گروهی که به مرکز ایران رفتند استان خلیجستان را برپا کردند. قشقائی‌ها از این گروه هستند که بعداً از خلیج‌ها جدا شده به فارس گریختند و دلایل این مهاجرت مشخص نیست

۱-رنه گروسه، امپراطوری صحرا نوردان، ص ۷۹۳.

۲- سیروس پرهام، ایلات و عشایر، صفحه ۲۴۶.

۳-اوزن فلاندن، سفرنامه، صفحه ۳۳۶.

۴-اشکیوس طالبی، نشریه پَر شماره ۸.

اما به هر دلیل که بوده در قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی یعنی در دوران سلجوقیان صورت گرفته<sup>(۱)</sup>

دکتر بک Bek مردم شناس دانشگاه واشنگتن که تحقیقات بسیاری در مورد قشقایی‌ها نموده و مطالبی به چاپ رسانده می‌نویسد قشقایی‌ها از بازماندگان ترکان اغوز (غوز) هستند که در قرن ۱۱ میلادی به ایران آمده‌اند و منشاء اصلی آنها آسیای مرکزی تا ترکستان بوده است.

گروهی از مورخین و مردم شناسان سعی کرده‌اند قشقایی را از دیدگاه لغت شناسی مورد بررسی قرار دهند به نظر این گروه واژه قشقه به معنی اسب یا گوسفند پیشانی سفید است که در بین این ترکان قشقه خوش یمن و نشانه برکت و ثروت است. ولادیمیر بارتولد که در این زمینه مطالعه کرده در دائرةالمعارف اسلامی می‌نویسد واژه قشقایی در اصل «قَشَقَلِی» یا «قَشَقَلَو» بوده که بتدریج «لی» و «لو» که پسوند نسبت در ترکی است به «ی» در فارسی تبدیل شده و به این ترتیب «قشقایی» به وجود آمده است.

عده‌ای از تاریخ نویسان و محققین سعی کرده‌اند واژه قشقایی را از دیدگاه جغرافیائی مورد بررسی قرار دهند این گروه می‌گویند واژه قشقایی از سرزمینی که در آن ساکن بوده‌اند گرفته شده است بعدها به دلایل سیاسی، نظامی یا جست‌وجوی مراتع مناسب این سرزمین را ترک گفته به جنوب ایران کوچ کرده‌اند.

لُرد کُرن می‌گوید اولین سرزمین قشقایی‌ها شهر کاشکار یا قاشقار در شوروی جنوبی بوده است که هلاکوخان مغول آنها را از این سرزمین کوچانده و به صورت قشون نظامی به فارس آورده است که بعدها آنها را ترکان کاشغری یا کاشکاری یا قاشکاری نامیدند همچنین در نزدیکی ازبکستان رودخانه‌ای وجود دارد بنام «قشقاچای» که می‌گویند نام قشقایی از آن گرفته شده ناگفته نماند واژه اُزبک هنوز

بین قشقائی‌ها وجود دارد.<sup>(۱)</sup>

در فاصله میان تبریز و میانه دهکده‌ای است بنام «قشقائی» و در «أهر» کوهی است بنام قشقاداغ و در شمال غرب اهر دهکده‌ای است بنام «قشقه‌میشه» در نزدیکی خوی و ماکو دهات زیادی بنام قشقابولاغ وجود دارد که احتمالاً گروهی از قشقائی‌ها در اینجا ساکن بوده‌اند که بعداً با قدرت گرفتن ایل در زمان صفویه از این مناطق کوچ کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

عده‌ای از تاریخ نویسان ایران منجمله استاد سعید نفیسی عقیده دارد وطن قبلی قشقائی‌ها قبل از آمدن به فارس آذربایجان بوده اگر چه دلیلی ارائه نداده است. دکتر سیروس شفقی در تحقیقی که ارائه داده نوشته است قشقائی‌ها در غربی‌ترین ناحیه آذربایجان و در قسمتی از ارمنستان و شرق ترکیه مسکن داشته‌اند.<sup>(۳)</sup>

ابن شه‌اب یزدی می‌نویسد. طوایفی از قشقائی‌ها در ابتدای قرن ۱۴ میلادی در سرحد شش ناحیه فارس ییلاق داشته‌اند.<sup>(۴)</sup>

در کتاب جامع‌التواریخ ذکر شده قریه «گندمان» ییلاق بخشی از ترکان است که امروزه طوایفی از قشقائی‌ها در آن ساکن هستند و سنگ قبری در این منطقه وجود دارد که ۱۸۰ سال قدمت دارد.

بر اساس تحقیقات نگارنده در بهار ۱۳۸۰ در منطقه سرطاق سمیرم که بلندترین منطقه ییلاقی ایل قشقایی و طایفه رحیمی است، از قبرستان بسیار قدیمی منطقه دیدن کردم. در میان اهل قبور به دو سنگ رنگ و رو رفته برخورددم که یکی متعلق به شخصی به نام خدابخش فرزند مقصود قشقایی است که تاریخ فوت آن ۱۹۸ ه‍.ق بود و دیگری به نام امامقلی ولد اماموردی قشقایی که متوفی سال ۵۰۱ ه‍.ق و تعدادی

---

۱- اشکبوس طالبی، نشریه شماره ۸ پر، چاپ شده در آمریکا.

۲- همان

۳- دکتر سیروس شفقی، تحقیقات دانشگاه اصفهان، ص ۴۴۰.

۴- کوچ نشینان قشقائی، پی‌یر اوبرلینگ، ۱۹۷۴، مجله ایلات و عشایر

دیگر که فقط با نام امراله، کلبعلی و پسوندهایی مثل (بیگ) دیده می‌شد. با این حساب وجود قشقایی‌ها را به قبل از هزار سال در فارس می‌توانیم تخمین بزنیم. شیل (Shale) در مورد ایل قشقائی چنین نظر می‌دهد که حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار چادر بودند که شاخه مهم این طایفه عمّله بود که ۳۳۰۰ چادر داشتند و ریاست آنها با ایلخانی و ییلاق آنها اصفهان و همسایه بختیاری بودند.<sup>(۱)</sup>

در مورد اسکان شدن طوایف ترک زبان در فارس دو نظریه وجود دارد:

۱- ابن بطوطه سیاح اهل مراکش در قرن ۱۳ میلادی که به ایران آمده در سال ۱۲۲۷ میلادی که از راه اصفهان به شیراز سفر کرده نوشته است «از ایزدخواست "ized Kast" از راه دشت روم به مائین رفتیم، دشت روم مسکن ترکها بود»<sup>(۲)</sup> طبق این نظریه می‌توانیم بگوئیم اولاً قشقائی‌ها در هشت قرن قبل در فارس بوده‌اند و ثانیاً در دشت روم منزل داشته‌اند و یا ممکن است منظور ابن بطوطه از روم همان بلاد روم بوده و چون مردم از روم آمده بودند این دشت را دشت مردمان روم گویند.

۲- ابن شهاب یزدی می‌نویسد: طایفه‌ای از قشقائی‌ها در ابتدای قرن چهاردهم میلادی در سرحد شش ناحیه فارس ییلاق داشته‌اند. ابن شهاب که در سال ۱۳۱۸ میلادی در فارس بوده در جامع التواریخ می‌نویسد که قریه گندمان ییلاق ترکان است» شکی نیست که به این دو روایت قدیمی باید اهمیت قائل شد که ایل قشقائی در قرن سیزدهم میلادی در فارس بوده‌اند و با این حساب نزدیک ۶ قرن اقامت در فارس دارند.

شاید علت اینکه زمان مهاجرت قشقائی‌ها به ایران و فارس نامشخص بوده پیدا کردن زادگاه آنان و یا پیدا کردن عشایری بنام قشقائی در ایران یا جهان بوده و چون ایلی با این نام پیدا نکرده‌اند این مسئله در ابهام مانده است.

علت دیگر مبهم ماندن گذشته ایل قشقائی و بسیاری از اقوام دیگر از چادرنشینان

۱- سیروس پرهام، ایلات و عشایر، ص ۲۴۶.

۲- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، جلد ۱، صفحه ۲۱۶.

ایران آن است که نوشته‌ها و مستندات مربوط به جهانگردان غربی بوده که غالباً به سبب عدم آشنائی با زبان و فرهنگ ایران عجولانه قضاوت کرده به جای واقعیت به حدس و گمان اکتفا کرده‌اند.

در سفرنامه کارستن نیبور سیاح و محقق آلمانی که در ایران و فارس سیاحت کرده است در همه جا کوچ نشینان منطقه فارس را «گُرد» خوانده که اشتباهی بزرگ است و در یک جا می‌نویسد «فقط زنهای ترکمن فرش می‌بافند که هر سال تعداد زیادی به خارج صادر می‌شود»<sup>(۱)</sup> بدون شک ترکمان‌ها که نیبور اشاره می‌کند کسی جز قشقائی‌ها نبوده است چون فرشهای قشقائی است که سابقه طولانی دارد<sup>(۲)</sup> در ثانی عشایری که نیبور آنها را کرد خوانده احتمالاً به سبب وجود روستای گُردشول است.

تاورنیه در راه اصفهان شیراز در قریه «آسپاس» به جلگه‌ای می‌رسد که به گفته او شاه عباس آن جا را به گرجی‌ها واگذار کرده است تا زراعت کنند<sup>(۳)</sup> امروز این جلگه مرکز ییلاقی طوایف قشقائی است و از تبار گرجی‌ها کسی در آن جا نیست. تحقیقات محلی مؤلف هم نشان از اسکان گرجی‌ها در آسپاس دارد.

اینکه قشقائی‌ها از چه زمان در فارس بوده‌اند کتاب جامع‌التواریخ حسنی تألیف تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی در سال ۱۳۵۵ میلادی می‌نویسد

«بای قره چون پادشاه شد وقتی به «گندمان» رسید احشام قشقائی معلوم کردند» و در این مورد شعری هم هست که اشاره به خیک پنیر خلیج و قشقائی می‌کند و این نشان می‌دهد که پنیر قشقائی در آن زمان هم معروف بوده<sup>(۴)</sup>

لارنس لکه‌هارت قشقائی‌ها را از نژاد ترکان اغوز و از طایفه خَلَج می‌داند که همزمان

۱- سفرنامه کارستن نیبور ترجمه پرویز رجبی، ۱۳۵۴، ص ۵۷.

۲- سیروس پرهام، دستیافت‌های روستائی عشایری، ص ۴۶.

۳- سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب مدرسی، سال ۱۳۳۶، ص ۶۵۱.

۴- تذکره نصرآبادی، چاپ تهران، صفحه ۶۲۳.



حد فاصل بین دریاچه سه‌گانه (وان-سوان-اروم) ( Nahیه ای که گروه زیادی از قشقای ها قبل از آمدن به فارس ساکن آنجا بوده‌اند.

با سلسله سلجوقیان به فارس آمده‌اند.<sup>(۱)</sup> مجمل‌التواریخ می‌نویسد: «در سال ۱۱۴۷ نادر پس از فتح گرجستان ۶۰ هزار خانوار ایلات قشقایی و شاهسون و افشار آذربایجان را کوچاند و در خراسان جای داد.

دکتر پولاک به استناد تحقیقات شفاهی از مردم آنان را از نژاد چنگیز می‌داند<sup>(۲)</sup> که این نظریه بسیار سطحی و کودکانه است و دلایل آن توضیح داده خواهد شد.

مشیرالدوله پیرنیا اولاد خوانین قشقایی را از نسل اوزون حسن آق‌قویونلو می‌داند و می‌نویسد قشقایی و خلیج و آق‌قویونلو و قره‌قویونلوها در زمان شاه عباس از اردبیل به اصفهان و فارس مهاجرت کرده‌اند و به «گندمان» و نواحی بختیاری رفتند. و ایل قشقایی را جزء ایلات قفقاز می‌شمارد و می‌نویسد هنوز هم بیست هزار خانواده در دربند قفقاز بنام کشکای موجود و ساکن هستند حتی در یک قسمت از کوه دربند قفقاز به زبان ترکی نوشته است «اینجا می‌نشینند کشکای»<sup>(۳)</sup>

بر طبق تحقیقات دیویدمرسدن برای اولین بار نام قشقایی از فامیل شخصی بنام جانی آقا که از صاحب منصبان شاه عباس بود گرفته شده که وی از طرف شاه به حکومت قبایل فارس مأمور می‌شود<sup>(۴)</sup>

کلاویخو سفیر اسپانیا در دربار امیر تیمور گورکانی در ابتدای قرن یازدهم مسیحی از دژی بزرگ بنام ایگدر در دامنه‌های آرارات یاد می‌کند که متعلق به قشقایی بوده که ممکن است قشقایی‌ها از آن منطقه کوچ کرده باشند.<sup>(۵)</sup>

سرجان ملکم در سال ۱۸۰۰ مسیحی که از راه کردستان به بغداد رفته می‌نویسد «در اوقاتی که سفارت انگریز «انگلیس» از کردستان عبور می‌کرد روزی اردو در نزدیکی

۱- لکهارت لارنس، انقراض صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، ص ۱۱

۲- پولاک یا کوپ‌ادوارد، سفرنامه، ترجمه جهاننداری، ص ۳۲۹.

۳- تاریخ وقایع عشایر، نوشته مظفر قهرمانی، ص ۲۸.

۴- نامه نور، جلد دوم، ص ۵۶.

۵- کلاویخو، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ص ۱۵۲.

بعضی قبایل قشقائی افتاد زنها به پختن نان و بافتن قالیچه مشغول بودند و مردان آنها بر حسب عادت در طلب شکار بودند.<sup>(۱)</sup> این خود نشان‌دهنده کوچ قشقایی‌ها از سمت غرب ایران است.

طبق مطالعه در سبک زندگی و ذوق معاشرت و لطیفه‌گوئی و لهجه و زبان و ادبیات و موسیقی ایل قشقائی نشان می‌دهد که سالها پیش در حوالی قفقاز و بادکوبه سکنی داشته‌اند چون اغلب آهنگهای قفقازی را نوازندگان صحراگرد قشقائی با تردستی می‌نوازند و زبان قشقائی با زبان آذربایجان تفاوت ناچیز دارد و با زبان کاشغری و مغولی نامأنوس و بیگانه است.<sup>(۲)</sup>

مرحوم پرفسور دکتر محمدتقی زهتابی با استناد به سنگ‌نوشته‌های اورخون و آثاری که از ترکان ایران باقیمانده و نقش‌هائی که بر ظروف سفالین است و با توجه به ریشه زبان مردم قشقائی و آذربایجان و نیز نقش‌ها و نگارهائی که در دستبافت‌های ترکهای ایران دیده می‌شود به بسیاری از مطالب مبهم و گنگ پاسخ می‌دهد. و می‌گوید قشقائی‌ها مانند دیگر ترکها با تاریخی بیش از ۵۰۰۰ سال باقیمانده سومریان<sup>(۳)</sup> هستند که پس از متلاشی شدن بوسیله دولت آشور به نواحی شمال ایران (آذربایجان) کوچ کردند و قرن‌ها در آن مناطق بودند تا اینکه سرانجام عده‌ای از

---

۱- تاریخ سرجان ملکم ترجمه میرزا حبیب و شیخ محمد اصفهانی، جلد ۲، صفحه ۳۰۵.

۲- محمد بهمن بیگی، عرف و عادت در عشایر فارس ۱۳۲۸، ص ۱۸.

۳- سومری‌ها روایتی دارند که از یک سرزمین کوهستانی به موطن جدید خود بین‌النهرین آمده‌اند و هنگام ورود به این منطقه با فلز مجهز بودند و فلزات آنها نه تنها شامل مس و طلا بود بلکه اجداد آنها در جایی مجهول یاد گرفته بودند که مس و قلع را با هم ذوب کرده مفرغ بدست آورند. اساطیر سومری مربوط به زمان قبل از طوفان نوح است. ارتباط صنعت سفال‌سازی با شکل‌های هندسی و تجهیزات آنها و اسطوره‌هایشان منطقه ارمنستان یعنی محل طغیان دریای اورال و خزر را نشان می‌دهد. ایران تورکلرینین اسکی تاریخی پرفسور زهتابی و پیدایش تمدن در آذربایجان دکتر سیاهپوش

آنها که همان قائی‌های<sup>(۱)</sup> اغوز بودند به جنوب و مرکز ایران مهاجرت کردند که همان قشقائی‌ها هستند.<sup>(۲)</sup>

در الواح سومری نوازنده و خواننده دوره‌گرد قشقایی سر پا ایستاده و سازی شبیه قوپوز بر سینه فشرده و نمونه این پیکره هم در سال ۱۳۷۳ در مهاباد کشف شده که در کنگره (کتیبه و مغول) در دانشگاه شیراز معرفی شد.<sup>(۳)</sup>

همه اینها نشانگر آن است که ایل قشقایی در ایران ریشه‌اش به دوران باستان و ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد.

مسیر حرکت ترکها از غرب ایران به شمال آذربایجان تا کوههای آلتائی نشان می‌دهد که از آنجا به مناطق قفقاز بین دریاچه‌های وان، گوکچه، رضائی و سپس به جنوب آذربایجان و فارس می‌باشد و با این خط سیر نظرات بسیاری از محققین هم صحیح می‌باشد. وجود ریشه‌ای طایفه قائی و توجه به تمغای آنان و آثار و نقش‌های اورخون که موجود است و نیز زبان و ریخت شناسی و نزدیکی آداب و رسوم و فولکلور قشقائی با مردم آذربایجان خود نشانه درستی از تحقیقات پرفسور زهتابی است. و نظریه‌های دیگری که ارائه شده بخصوص آنهایی که قشقائی‌ها را مغول می‌دانند کاملاً اشتباه است چون طبق نوشته دکتر شسیرین بیانی خصوصیات فرهنگی و اخلاقی مغولها با قشقائی‌ها متفاوت است زیرا:

---

۱- قائی‌ها از طوایف ۲۴گانه اغوزند که این مطلب را رادلف قبل از بازخوانی کتیبه‌های اورخون نوشته بود اما با باز شدن اسناد مکتوب یعنی کتیبه‌ها این نظر کاملاً تأیید شد که ترکهای قرن ۶ میلادی از اقوام اغوزند و خلیج‌ها یا(قال- آج) نیز از همین گروه هستند. افسانه‌های دده قورقود میراث تاریخی پیش از اسلام است که اغوزها آن را با خود به باختر آوردند. از این کتاب چنین برمی‌آید که رؤسای اغوزها خود را شریک رنجها و زحمات می‌دانستند و در تمام کارها شرکت می‌کردند و در جنگها لباس همانند جنگجویان می‌پوشیدند که اغلب آنها را با افراد عادی عوضی می‌گرفتند... از کتاب تاریخ ترکهای آسیای میانه نوشته بارتولد

۲- ایران تورکلرنین اسکی تاریخی، دکتر محمد تقی زهتابی.

۳- فرزند سرافراز ایل قشقایی دکتر ح. م. صدیق تهران ۱۳۷۹

- ۱- در قبایل مغول بین رؤسای ایل و افراد زیر دست روابط خویشاوندی وجود دارد و خوانین از بین افراد زیر دست زن می‌گرفتند یا به آنها دختر می‌دادند این رسم در بین قشقائی زشت و نفرت انگیز است.
- ۲- مغولان زنان زیاد می‌گرفتند که گاهی تا ۳۰ زن می‌رسید ولی در بین قشقائی‌ها حتی ۲ زن بندرت دیده می‌شود.
- ۳- بخشیدن زن توسط پدر به فرزندش و ازدواج فرزند بعد از پدر با زن پدرش و نشان دادن دختران در پیشاپیش کالسکه برای نشان دادن به دیگران و ازدواج در سنین پائین و وجود زنان صیغه‌ای بین مغولان و این قبیل آداب و رسوم در ایل قشقائی گناه است.
- ۴- طرز برپا کردن چادر و نوع جنس آنها و آلاچیق قشقائی‌ها سباهتی به مغولان ندارد.
- ۵- داستانها، مثلها، ضرب‌المثل‌های ما اغلب آذری است و ارتباطی به مغول ندارد.
- ۶- لباس قشقائی بخصوص لباس زنان با اندک تفاوتی به لباس آذری (شاهسون) و قفقازی شبیه است.
- ۷- دامهای قشقائی از نژادهای قراگل و شاهسون و آذربایجان است.
- ۸- در قانون مغولان ازدواج گاهی با دزدی دختران انجام می‌شده و بعد از ازدواج داماد را مدتها در خانه پدر دختر نگه می‌داشتند تا با آداب و رسوم پدرزن آشنا شود، در ایل قشقائی این سنت‌ها بسیار زشت و مورد تنفر است.
- ۹- در قانون یاسای چنگیزی می‌گوید هر زنی مورد لطف خان قرارگیرد باید شوهرش او را طلاق دهد تا به تملک خان در آید قشقائی‌ها حتی شنیدن این قانون را گناه می‌دانند.<sup>(۱)</sup>

## چگونگی تشکیل ایل قشقایی

حدود ۶ قرن قبل گروه‌هائی از ترکان که ریشه اوغوزی دارند و در مناطق مختلف آذربایجان، و غرب ترکیه تا کوه‌های آلتائی پراکنده بودند به علل ناشناخته به سمت ایران مرکزی و جنوب کوچانده شدند. و هنگام عبور از میان مردم کرد و لر و دیگر ترک‌ها بسیاری از آداب و رسوم آنان را به‌همراه آوردند<sup>(۱)</sup> و تعدادی از آن اقوام همراه قشقائی‌ها به جنوب ایران آمدند و این نشان می‌دهد که قشقائی‌ها با دیگر اقوام کوچ‌رو و مردم مسیر حرکت خود ارتباط داشته و با هم مخلوط شده‌اند و این جمع‌بندی منحصر به یک قوم نیست بلکه کردها، لر‌ها، و کردلک‌ها در میان این ایل دیده می‌شوند. البته دلیل متقنی بر این ادعا و اثبات همبستگی آنها وجود ندارد چون نام تیره‌هائی از آنها در ایل قشقائی دیده می‌شود و نیز گفتار شفاهی مردم تنها دلیل ماست و اینکه در چه زمانی این اختلاط‌ها به وجود آمده برای ما مشکوک است.

دکتر سیروس پرهام می‌نویسد حداقل ۱۳ تیره از حدود ۲۰۰ تیره ایل قشقائی را می‌توان دید که لُر و لَک هستند مانند تیره‌های گرونی، لَک و فیلوند در کشکولی‌ها، جاویدی، لَک، جامه‌بزرگی، فیلی در طایفه عمله، لَک و وندا در طایفه ذره شوری<sup>(۲)</sup> به علاوه تیره‌های بُلوردی، نَفَر، قوتیلو، عرب چرپانلو، همه از خارج به این ایل وارد شده‌اند. تیره‌هائی هم که خود را از بازماندگان اغوز می‌دانند مانند بیات، بولی، رحیمی، دَدَک‌ای ایگدر، هم در این ایل دیده می‌شوند.

البته می‌توان ادعا کرد که لُرهای مَمَسنی و بویراحمدی که در منطقه ییلاقی با قشقائی‌ها ارتباط داشته‌اند بیشتر در عهد قاجاریه جذب این ایل پر قدرت شده‌اند. ولی طوایف کُرد، لُر و لَک بدون شک بعد از نابود شدن سلسله زندیه و بی‌پناه شدن

۱- منوچهر کیانی سیه‌چادرها انتشارات کیان نشر ۱۳۷۱

۲- دستیافت‌های روستائی عشایری، دکتر سیروس پرهام، ص ۷۱

آنان اجباراً به این ایل مقتدر و نیرومند پیوسته‌اند تا از آزار فرمانروایان قاجار در امان بمانند.<sup>(۱)</sup>

ایل خلیج که از طوایف ۲۴ گانه اغوز در آسیای میانه بوده و با قشقایی ارتباط مستقیم داشته و با سلجوقیان و ترکان ساکن خلیجستان (ناحیه بین ساوه و اراک) پیوندی مشترک دارند در زمان غزنویان به ناحیه جنوبی ایران پراکنده شدند و سرانجام به فارس آمدند و در منطقه قنقری ماندگار و با ایل قشقایی مخلوط شدند که کم‌کم ایل خلیج به تحلیل رفت<sup>(۲)</sup> و به صورت یکی از طوایف قشقایی در آمد و امروز تقریباً نامی از خلیج در قشقایی وجود ندارد از بررسی‌های بدست آمده به دو نتیجه می‌رسیم اول اینکه قشقایی‌ها چون در یک زمان و به صورت یک ایل واحد و یکپارچه به فارس نیامده‌اند و بتدریج از گرد هم آمدن تیره‌ها و طوایف مختلف ترک، لر، کرد که مبدأ و ریشه یکسانی نداشته‌اند پیدا شده‌اند بنابراین همه مردم این ایل ریشه مشترک ندارند ولی اینها خواه از ترکمنستان و قفقاز خواه آسیای صغیر و ماوراءالنهر و یا آذربایجان آمده باشند کوله‌بار فرهنگی مشخص و آداب و سنن خاص خود را دارند دوم اینکه باید پذیرفت که بعضی تیره‌های قشقایی ممکن است در اصل ترکمن یا قفقازی و گروهی از آسیای صغیر و ترکان عثمانی و عده زیادی هم از آذربایجان همراه آنها وارد فارس و جنوب ایران شده باشند و یا در مبدأ دیگری به آنها پیوسته‌اند. مثلاً دوریات ما از منطقه دیاربکر تحت فشار غازان خان به جنوب ایران آمدند.<sup>(۳)</sup>

به هر حال حرکت آرام و تدریجی طوایف پراکنده به سوی جنوب ایران که قبل از ۶۰۰ سال آغاز شده بود تا زمان پادشاهی زندیه ادامه یافت و در عهد صفویه با همت و

۱- در عهد قاجار قشقایی حکومت فارس و کرمان و اصفهان و جنوب ایران را به عهده داشته‌اند و طبق نوشته

ژ- دومورینی در کتاب عشایر فارس حکومت این قسمت ایران در دست قشقایی‌ها بوده

۲- سیروس پرهام، ایلات و عشایر، مسائل ایران و خاور میانه

۳- قراقویونلوها نوشته پروفیسور فاروق سومر، ص ۴۷

تدبیر جانی آقا قشقائی به صورت یک واحد و ایل مقتدر در ایران درخشید. اما نادر شاه که از قدرت این ایل واهمه داشت آنها را متلاشی کرد و گروهی را به خراسان و عده‌ای را به دیگر نقاط کوچانید اما در زمان حکومت زندیه و اقتدار مجدد ایل قشقائی عده زیادی از مهاجران به ایل خود برگشتند.<sup>(۱)</sup>

دکتر سیروس پرهام می‌نویسد در عهد صفویه که نظام ایلی در میان قشقائی‌ها مستقر می‌شود و گروههای پراکنده تحت نظام واحد در می‌آیند تیره‌های مختلف به هم می‌پیوندند و اضافه می‌کند طایفه ابیوردی از خراسان، آردکپان‌ها از ایل بختیاری و رحیمی‌ها از ایل افشار کرمان، فیلی‌ها و جامه بزرگی از لرها و لک‌ها و خلیج‌ها از ایل خلیج و ایناقلوها، از کرد لرها با این ایل مخلوط شده‌اند.<sup>(۲)</sup>

«آن لمتبون» طایفه آغاجری را که شامل تیره‌هایی مثل بیگدلی و جامه بزرگی، است از اتحاد ترک و لر می‌داند و می‌نویسد معلوم نیست در چه تاریخی و در کجا از هم جدا شده یا بهم پیوسته‌اند.<sup>(۳)</sup> بنابر نوشته حافظ ابرو در ۱۴۱۸ در حمله قرایوسف افشارها و عیناقلوها و بیات‌ها سرزمین خود را ترک کرده به جنوب فرار کردند.<sup>(۴)</sup>

«اوگارود» معتقد است تیره آردکپان، قشقائی از سرزمین بختیاری وارد این ایل شده «اچ فیلد» طایفه چگینی قشقائی را از چگینی‌های پیشکوه لرستان می‌داند که به فارس آمده و به قشقائی پیوسته است و طوایف ایگدر و تیره دوقوزلو، را از پشت ترکمن‌های عراق می‌داند که در اواخر قرن دهم میلادی خود را از سلطه ترکان غزنوی رها ساخته و در پناه کوههای زاگرس به ایل قشقائی پیوسته و معتقد است که وجود تیره‌های کرد در ایل قشقائی نشان می‌دهد که قشقائی‌ها قبل از آمدن به فارس مدتی

۱- فارستامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۱۵. می‌نویسد نادرشاه پس از خشم بر سران قشقائی فرمان داد تا اسماعیل‌خان را نابینا کردند و دستهای برادرش حسن‌خان معتمد السلطان را بریدند.

۲- ایلات و عشایر، سیروس پرهام، مسائل ایران و خاور میانه.

۳- آن لمتبون، تاریخ ایلات ایران، ترجمه علی تبریزی.

۴- قراقویونلوها، جلد اول، نوشته فاروق سومر، ص ۱۱۴

در منطقه کردستان بوده و یا هنگام عبور با هم ادغام شده‌اند.<sup>(۱)</sup> کتاب تاریخ قزلباشان نوشته میرهاشم محدث به استناد نوشته‌های دیوید مرسدن وابرلینگ و مینورسکی و شیل اصالت بعضی تیره‌های قشقایی را چنین معرفی می‌کند.

تیره‌های موصلو و گله‌زن از کردهای عراق هستند که از شهرهای موصل و کرکوک مهاجرت کرده‌اند. تیره عرب‌جرپانلو از ترک‌های آذربایجان «اردبیل» هستند و بیات‌ها «بیات» از ترکان زمان سلجوقیان و شبانکاره از مهاجرین کرد و شاید از سنجابی‌های کردستان باشند. تیره دذکه‌ای از سلسله آق‌قویونلو و آغاجری‌ها از گروه قزلباش شمال ترکیه، و بهلولی‌ها از عشایر بلوچ و آرخلوها از ایل افشارند.<sup>(۲)</sup> به هر حال در اواخر حکومت صفویه جمعیت یکپارچه ایل قشقایی را تشکیل دادند و تحت رهبری یک ایلخانی، ایلی بزرگ در جنوب و مرکز ایران بنا نهادند. تا جایی که در زمان قاجاریه قسمت‌های زیادی از حکومت فارس و اصفهان و بنادر جنوب را به ایلخان قشقایی محمدقلی خان محول نمودند.<sup>(۳)</sup>

قشقایی‌ها در مدت سکونت خود در ایران توانستند اعتبار و شهرت ویژه‌ای کسب کنند و همین عامل باعث شد که پادشاهان ایران همیشه با آنها از در مخالفت درآیند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

در زمان حکومت زندیه این ایل مورد احترام قرار گرفت و در اواخر این سلسله ایل قشقایی تحت لوای جانی‌خان از نوادگان جانی‌آقا به صورت یک نیروی سازمان یافته و استوار در آمد و در امور سیاسی، نظامی جنوب ایران بسیار مؤثر بودند. ایل قشقایی طی قرن‌ها مانند مهره‌های شطرنج در مبارزه‌های سیاسی و کشمکش‌های داخلی و خارجی شرکت مؤثر داشته و گاه محور اساسی این تحولات سیاسی

---

۱- سیروس پرهام، ایلات و عشایر، مسائل ایران و خاور میانه، صفحه ۲۴۶.

۲- میرهاشم محدث، تاریخ قزلباشان، صفحه ۲۷-۶۴.

۳- دومورینی، عشایر فارس، ترجمه دکتر رفیع‌فر، انتشارات دانشگاه تهران.

بوده‌اند.

شاهان قاجار از قدرت ایلخانان قشقایی واهمه داشتند و بیشتر اوقات خود را صرف برانداختن آنها می‌کردند حتی در اواخر قرن ۱۸ میلادی ایل خمسه را در فارس مستقر کردند و در برابر ایل قشقایی قرار دادند تا از رقابت و کشمکش‌های این دو ایل استفاده کنند. در همین زمان تعداد قشقایی‌ها زیاد شده و مهاجران بسیاری به آنها پیوستند.

در زمان حکومت پهلوی محمد رضا شاه بارها اعلام کرده بود که قشقایی‌ها نباید در کشور من زندگی کنند<sup>(۱)</sup>

حتی چرچیل هم به روزولت گفته بود «به این قشقایی‌های لعنتی نمی‌توان اعتماد کرد آنها در جنگ جهانی اول و دوم پدر ما را در آوردند.»<sup>(۲)</sup>

سادچیکف سفیر روس در ایران به شاه می‌گوید «چرا قبل از اینکه کار پیشه‌وری را یکسره کنید این قشقایی‌ها را متلاشی نمی‌کنید شاه پاسخ می‌دهد چون قشقایی‌ها در مرکز ایران هستند و راه فرار ندارند اما پیشه‌وری در غرب حامیان زیاد دارد.»<sup>(۳)</sup> خلاصه اینکه طوایف و سیره‌هایی که ایل قشقایی را به وجود آوردند اغلب ریشه و تاریخ طولانی دارند و ادغام این تیره‌های اصیل و تشکل سیاسی مهمی چون ایل قشقایی که لااقل در مدت ۶ قرن موجب افتخار و سرافرازی این مملکت بوده‌اند نیازی به شعارهای «گذشته آنچنانی» ندارد.<sup>(۴)</sup>

---

۱- سالار بحران نقل از کرومیت روزولت، کتاب ضد کودتا، ص ۲۰۷.

۲- همان منبع.

۳- محمد ناصر صولت قشقایی، سالهای بحران.

۴- تعدادی از طوایف بسیار کهن این قشقایی مثل ایگدر، بایات، بیگدلی، افشار، ایمر و قائی از طوایف ۲۴گانه آغوز هستند. آغوز از نظر ترک‌شناس مجاری Nemet از (اوق+اوز) به معنی قبیله‌هاست، اوغوزلار ترکمن‌لر داستانلاری پروفیسور فاروق سومر

## زبان مردم ایل قشقائی

قشقائی‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند که این زبان شاخه‌ای از ترکی اغوز غربی است و در اثر تداخل با زبان فارسی به تدریج از زبان ترکی اغوز فاصله گرفته، بنابر نوشته دکتر جواد هیئت زبان شناس آذری «زبان قشقائی با زبان آذری و استامبولی یک منشاء دارد) البته گویش و لهجه ترکی قشقائی با لهجه و گویش ترکی آذری و استامبولی مقداری متفاوت است و این تفاوت‌ها بیشتر جنبه کاربردی صوتی و گاهی دستوری (گرامری) دارد.

علیرغم این تفاوت‌های گویشی این اقوام زبان یکدیگر را خوب می‌فهمند و بنابر تحقیقات دکتر هیئت و دکتر حمید لطفی ترکی اغوز جدید پس از آمدن سلجوقیان در قرن یازدهم میلادی (نهم هجری) شکل گرفت اما قرن ۱۵ میلادی لهجه‌های ترکی چندان تفاوتی نداشتند. لذا تمام شعب ترکهای اغوز زبان‌های یکدیگر را خوب درک می‌کردند. شاعران ترک زبان نیز به یک میزان در بین ترکان محبوبیت داشته‌اند پس از قرن ۱۵ میلادی یعنی مقارن قرن دهم (۵۰۰ سال پیش) ترکهای اغوز به دو شاخه غربی و شرقی تقسیم شدند.

در کتاب «سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی» دکتر هیئت موقعیت زبان ترکی قشقائی را چنین تقسیم بندی می‌کند: «ترکان اغوز بعد از قرن ۱۵ دو دسته شدند یکی اغوزهای شرقی که همان ترکمن‌ها و ترکان خراسان است. و دیگر اغوز غربی که شامل ترکی عثمانی - آذربایجان و قشقایی است.»

دکتر هیئت معتقد است که «ترکی قشقائی دست نخورده‌تر از ترکی آذری استامبولی است زیرا تا حد زیادی از تداخل ترکی ایغوری (مغولها) و سایر شعب ترکی شرقی بر کنار مانده است و از دخول کلمات فرانسوی و انگلیسی و غربی آنطور که از ترکی استامبولی مشاهده می‌شود دور مانده است»

به نظر نویسنده زبان ترکی قشقائی به علت نداشتن کتاب و محدودیت جمعیتی و

پراکندگی جغرافیائی از هجوم زبانهای فارسی، کردی، لری، دور نمانده است لذا زبان قشقائی در حال از بین رفتن است و می‌بینیم که ترکی قشقائی امروز با (۵۰ سال قبل) تفاوت دارد شاید به همین علت است که برای جوانان امروز قشقائی خواندن و حتی درک زبان شاعرانی چون فضولی، مآذون، یوسفعلی بیگ چندان ساده و روان نیست. قشقائی‌ها چون در طول حیات خود همواره با حکومت‌های مرکزی در تضاد قرار داشته‌اند هیچگاه از خود صاحب مدرسه، کانون فرهنگی، آموزش زبان مادری نبوده‌اند لذا با اشعار شعرای خود هم بیگانه بوده‌اند و آنچه دارند مدیون پدران و مادرانی هستند که سینه به سینه و بطور شفاهی به فرزندان منتقل نموده‌اند اما زبان ترکی استامبولی و آذربایجانی زبان رسمی، شفاهی و کتبی خلق‌های آن سامان است و از زمان کتاب دده‌قورقود تاکنون مراحل تکاملی خود را سیر نموده است. و اشعار شاه اسماعیل (ختائی) فضولی، نصیر باکوئی، نسیمی، فاخر، واقف، بنائی و حتی در این اواخر اشعار معجز، صابر، استاد شهریار، صمدورغون، و صمد بهرنگی چاپ و در دسترس ترک زبانان قرار می‌گرفت.

اگر بقای زبان شفاهی قشقائی را به عنوان تنها هویت قومی این ایل قلمداد کنیم مدیون پیرزنان و پیرمردان و چوپانان و کرناسرایان و عاشیق‌ها و میرزاها و شاعران ایلی هستیم.

آقای دکتر سیروس شفق‌ی در مورد زبان قشقائی می‌نویسد «قشقائی‌ها با زبان آذری تکلم می‌کنند و اصلاً به زبان ترکی ترکستان شباهتی ندارد حتی بعضی از لغات ترکی عثمانی که در زبان ترکی آذربایجانی از بین رفته در زبان ترکی قشقائی باقی مانده مانند «بولماک» که آذری‌ها «تاپماخ» و «ایسی» که آذری‌ها «یاخ‌شی» و سیجاک که آذری‌ها «ایسی» و «سکسان» که آذری‌ها «هشتاد» می‌گویند.

در حقیقت بین سه زبان آذری و عثمانی و قشقائی خویشاوندی فوق‌العاده نزدیک وجود دارد مثلاً بکار بردن کلمه «لی یا لو» در ترکی غربی به عنوان علامت [نسبت] و برای افراد قبایل و طوایف<sup>۱</sup> زیاد دیده می‌شود مانند قره‌قویونلو، شاملو، قجزلو، ایانلو،

جان بازلو، ایمانلو و...<sup>(۱)</sup>

از نظر زبان‌شناسی ترکان قائی و خلج شباهت زیادی به هم دارند که می‌توان اختلاط بسیار کهن این دو قوم باستانی را پذیرفت. زبان امروز قشقایی در واقع گویشی است از ترکی غربی و شاخه آذری و یا دنباله و ادامه زبان ترکی آغوزی است که ترکی آغوزی هم ریشه باستانی دارد و در مناطق مرکزی و جنوب غربی ایران با ترکی سومری (summer) مخلوط شده و طبق اسناد و مدارک موجود، ترکی سومری در بین‌النهرین و جنوب غربی ایران به هفت‌هزار سال پیش می‌رسد که در شکل‌پذیری آوایی ترکی قشقایی و قبقاقی تأثیر داشته است.<sup>(۲)</sup>

دکتر صدیق در یکی از مقالات خود چنین می‌نویسد:

« بسیاری از لغات مادر که اکنون در ترکی قشقایی موجود می‌باشد در الواح سومری تلفظ می‌شوند. این پیوند کهن تاریخی هم در اعداد و هم در افعال و هم در اسماء آغازین دوره باستانی موجود است.<sup>(۳)</sup> »

| معنی   | زبان کنونی | زبان سومر |
|--------|------------|-----------|
| مادر   | آنا        | آنا       |
| سه     | اوج        | اوش       |
| خان    | خان        | خان       |
| سنگین  | آغیر       | آغار      |
| پایین  | آشاغی      | آششا      |
| فرارکن | قاج        | قاش       |
| گفتن   | دیر        | تیر       |

۱- دکتر سیروس شفق، تحقیقات دانشگاه اصفهان، ص ۲۴۰

۲- فرزند سرافراز ایل قشقایی دکتر ح.م. صدیق تهران ۱۳۷۹

۳- یادمان‌های ترکی باستان دکتر محمدزاده صدیق

## ارتباط قشقایی‌ها با آذربایجان

قشقایی‌ها خود را ایل جدا شده از آذربایجان می‌دانند و با وجودیکه بیش از ۶۰۰ سال است که از وطن اصلی خود دور افتاده‌اند اما همیشه به کوه و دشت و طبیعت و مردم آن سامان افتخار می‌کنند و با اسم و خاطره‌ها و فرهنگ مردمی که آنها را از نژاد خود می‌دانند زندگی می‌کنند. داستان قشقایی‌ها داستان جدائی‌ها، داستان دوری‌ها و دور افتادگی‌هاست و هنوز هم پس از قرن‌ها نوازندگان ما شعرای ما، زمزمه می‌کنند که :

بویول گدر تبریزه      او تبریز عزیزه  
خُدام بیر یول وربیزه      بیزگدگ اولکه میزه<sup>(۱)</sup>

و گاه که خوانندگان ما می‌جوشند و درد و غم دوری آنها را فرا می‌گیرد می‌گویند:  
داغلار دا مارال ایسنگ چؤلرده جیران      ایروان، نخجوان بویینزه قوربان<sup>(۲)</sup>  
و پس از سالها دوری مرغ ترلان گمشده خود را در هشرخان می‌جویند  
خوب پسلدیم من او طوار ترلانی      نه فایدا که هیچ بیلیمم هانا دور  
طوردان اوچور دو گوم طوار ترلانی      سوراغنی بیلیمشم هشر خانا دور<sup>(۳)</sup>  
به وطن گذشته خود افتخار می‌کند و از دشت مغان سخن می‌راند.  
پرم گل تا واراگ بیزیم داغلا را      بیزیم باغچالارین باری وار باری

۱- این راه به تبریز می‌رود      خدایا راهنماییمان کن تا به وطن خود برگردیم

۲- به قربان دیار ایروان و نخجوان      به یاد آهوی دشتها و مارال کوههایش

۳- چه خوب تربیت کردم آن مرغ ترلان را      امانی‌دانم به کجا سفر کرده

مرغی که از دام نجاتش دادم      سراغ دارم که در هشرخان است

گونگول آیرولور چؤل موغان لارا      موغان داغلا رنین قاری وار قاری<sup>(۱)</sup>  
و زمانی که تحت ظلم و ستم قرار می‌گیرد داستان کوراغلو را می‌خواند و از او سرمشق  
می‌گیرد که در راه آزادی باید جان فدا کند.  
ایگید اولان هج ایروا از ائیل‌نان      ترلان اولان سونا ورماز گؤلونان<sup>(۲)</sup>  
و یا در شعری دیگر:

سفر دوشدی گورجیستانا      بیزیمینان گلن گل‌سین  
مرد گل‌سین نامرد گل‌میسین      قانلی چایدان گچن گل‌سین  
آهنگهای اصیل قشقایی چون اصلی و کرم، شاه ختائی، غریب و صنم، کوچ عیوض  
محمود و ... نشان دهنده ارتباط فرهنگی ما و آذربایجان است.  
چادر و لباس قشقایی شباهت زیادی به شاهسون‌ها دارد نقش‌های گلیم و قالی  
قشقایی هیچ تفاوتی با آنچه در باکو و قفقاز می‌یافتند ندارد.  
قشقایی‌های سفید پوست با موهای زرد و چشم‌های سبز آبی نشان از قفقازی‌ها  
دارند.

موسیقی قشقایی همان آهنگهایی است که عاشقان همراه خود از آذربایجان  
آورده‌اند. طوایفی که در آیل قشقایی هستند همان تیره‌ها می‌باشند که در آذربایجان  
ساکن شده‌اند مانند بایات‌ها، قُجه بیگلرها، آقاجری‌ها، مغالوها و ...  
شعرای قشقایی هنوز هم از وطن و محل گذشته خود سخن می‌گویند:

سرایول گردنیم گیردی بویاغا      اوْنین عصمتِ نن گؤلا نور یاغا  
دارایوب تَلرین توکوب درناقا      هاوا ادب هِشترخانان گَلا یور<sup>(۳)</sup>

- |                                     |                                         |
|-------------------------------------|-----------------------------------------|
| ۱- پری من بیا به کوه‌ها و باغهای ما | بیا که باغچه‌های ما بارور است           |
| دل ما به سوی دشت مغان است           | کوههای مغان از برف سپید است             |
| ۲- مرد از ایلش جدا نمی‌شود          | مرغ شکاری از دریاچه خود مرغابی نمی‌گیرد |
| ۳- زیباروی ما که به باغ وارد شد     | عصمت او نور به گلها پاشید               |
| زلف‌های بلند و شانه‌زده‌اش          | همانند نگاری است که از هِشترخان آمده    |

و در جای دیگر از سهند صحبت می‌کنند:

قارشیه یاتان قارلی سَهند  
گَدَر قیشین گَلَر یازین  
نَه خوب اَسَر سنین ییلین  
خُرَم اولور سنین ائلین<sup>(۱)</sup>

و هر وقت هوای وطن می‌کنند با نوای نی می‌خوانند که:

دربند که دئیله لر بیر پارچا باغدور

آلت یانی دریادور اؤسیانی داغدور

تَریب میوه سی دورمه لی چاغدور

آلماسی هیواسی ناری دربندینگ<sup>(۲)</sup>

و یا

گؤلستانوم هِچ یاد ادمنگ بولبولو

نظر دَن سالموشانگ منم تک قولو<sup>(۳)</sup>

همراه تا گؤتورگ عصا کشکولو

بلکه یاروم صیاد گؤرجستانا دور

قشقایی‌ها گرچه از آذربایجان دور و در جنوب ایران هستند اما شعرا و نوازندگان در

دامنه کوه دنا از قله سهند و در کنار رود کارون از رود ارس و در دشت خسرو شیرین از

مغان صحبت می‌کنند.

---

نسیم تو چه خوش می‌وزد

۱- ای سهند برف آلود روبروا

ایمل تو شاد و خرم می‌شود

۲- زمستان تو سپری می‌شود و بهار تو می‌آید

یک سو دریاچه و سوی دیگر کوهستان است

دربند سراسر باغ و گلزار است

انار و گللابی و سیب دربند

میوه‌های رسیده وچیدنی دارد

۳- ای وطن! ای گلستان من! هیچ یاد از بلبل خود نمی‌کنی

من که غلام توام فراموشم کرده‌ای

بیا همراه من عصا و کشکول را برداریم

شاید که نگار صیاد من در گرجستان است

گونگول هاوا اِدب موغان داغونا      موغان داغلارونون هیوا نارو وار<sup>(۱)</sup>  
هر زمان دلتنگ می شوند چنین می خوانند:

دور نام گدیران تبریزه      پنهانی سؤزوم وار سیزه  
قَلَم قاشا قره گو زه      مندن اونا سلام ایله<sup>(۲)</sup>

\*\*\*

دورنام گدیران کورد لارا      ینگى دان گُهنه یورد لارا  
قَوچ ایگید بداو آتلا را      مندن اونا سلام اولسون<sup>(۳)</sup>  
آیا علاوه بر فولکور آداب و رسوم و مسکن و پوشاک و داستانها و ضرب‌المثل‌ها  
وجود کلمات تبریز، هشترخان، مغان، قفقاز، سهند، ساوالان، دربند، گرجستان،  
ایروان و نخجوان در اشعار قشقایی‌ها حکایت از تاریخ یکسان گذشته آنها ندارد؟<sup>(۴)</sup>

- 
- |                                              |                                  |
|----------------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- دل من هوای کوههای مغان را دارد            | کوههای مغان انار و گلایی دارد    |
| ۲- ای مرغ مهاجر من که به تبریز می‌روی        | یک راز پنهانی با تو دارم         |
| وقتی به آنجا به آن سیه‌چشم و گمان ابرو رسیدی | سلام مرا برسان                   |
| ۳- ای مرغ درنای من که به سوی مردم گرد می‌روی | ای تو که به یوردهای قدیمی می‌روی |
| به مردان بزرگ و به اسبهای خوب                | سلام مرا برسان                   |
- ۴- برداشت از سخنرانی مؤلف در تبریز در کنفرانس بین‌المللی آذربایجان شناسی.

## جمعیت و طوایف و تیره‌های مختلف ایل قشقایی

براساس نوشته ژ- دومورینی جمعیت ایل قشقایی در سال ۱۳۳۱ هـ ق حدود ۶۴۰۰۰ خانوار یعنی ۳۲۰۰۰۰ نفر برآورد شده و نیروی چریکی (تفنگچی) آنها در زمان صلح ۲۰۰۰۰ نفر یعنی هر ۱۵ نفر یک چریک داشته‌اند که به تفکیک طوایف چنین محاسبه شده:

|           |                  |
|-----------|------------------|
| کَشکولی   | ۵۰۰۰ نفر چریک    |
| شش‌بلوکی  | ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر |
| دره‌شوری  | ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰     |
| فارسیمدان | ۱۰۰۰ نفر         |
| رحیمی     | ۱۵۰۰             |
| بیات      | ؟                |
| خلج       | ۱۵۰۰             |
| گله‌زن    | ۱۰۰۰             |
| صفی‌خانی  | ۵۰۰              |
| گرائی     | ۸۰۰              |
| ایگدر     | ۶۰۰              |
| عمله      | ۴۰۰              |
| گوباز     | ۷۰۰              |

---

جمع ۱۹۰۰۰ تا ۲۱۰۰۰ نفر

بر طبق همین نوشته تا سال ۱۲۸۵ هـ ق ایل قشقایی ارتش سلطنتی را با گردان مسلح

۱۰۰۰ نفری همراهی می‌کرد از آن تاریخ این گردان قطع شد.<sup>(۱)</sup>

با توجه به جمعیت ۳۲۰۰۰۰ نفری سال ۱۳۳۱ که  $\frac{۱}{۴۰}$  جمعیت آن روز کشور را تشکیل می‌دادند امروز بیش از دومیلیون جمعیت دارند اما باید توجه داشت که جمعیت ایل قشقایی در استانهای فارس، خوزستان، بختیاری، ساحلی و مستفرقه‌ها بیش از سه میلیون نفر است زیرا ایلاتی‌ها به مسئله کنترل موالید اعتقاد نداشته و داشتن فرزند زیاد را بازوی اقتصادی خانواده دانسته به همین جهت اغلب خانواده‌ها بالای ۶ نفر عائله دارند.

ایل قشقایی از ۶ طایفه بزرگ و ۶ طایفه کوچک تشکیل شده که هر طایفه شامل تعدادی تیره است و هر تیره از چند بنکو و هر بنکو شامل چند خانواده است.

۱- طایفه دره‌شوری: شامل تیره‌های وندا، بهرام کیفالو، طیب‌لو، اُرْجِلو، قورد، تَلَه‌بازلو، زیلابلو، قراچه‌ای، جانبازلو، شاهین کیفالو، قَرَه‌گِجِه‌لو<sup>(۲)</sup>، نَدِرلو، عمله‌ایا/کیفا، نَره لو، لک، قرمزی، عشیرلو، دندولو<sup>(۳)</sup>، مقصودلو، کَرَبُکش، فداوردی‌لو، علی‌مردان‌لو، عرب‌لو، لک، همت‌علی‌کیفالو، فیرات‌لو، قَرَه‌قائلو، حاجی‌ممدلو، قابِض‌لو، عثمانلو، چهارده‌پریک، زنگنه، سادات، گرمسیری، قورت، زگر، میش‌بسیار، اژدری، ارفلو، ایمانلو، آرفلو، ایمانلو، کرنلو، بهرام‌کیفالو، کریملو، گویملو، حاجی‌دولو، آهنگر، ایپیک‌لو، کرزن‌لو و ...

۲- طایفه کَشکولی: شامل تیره‌های بیگدلو، سلوک‌لو، اوریات، فرهادلو، آلاقویونلو، غوری، قراچه، مرکانی، هاشمی، مسن‌آقای، ایپیکلو، آقامری، دینک‌لو، گنجه‌ای،

۱- ژ. دومورینی عشایر فارس دکتر رفیع‌فر ص ۲۸

۲- همان منبع

۳- قره‌گچه‌لو گویا به همراه نادرشاه به فارس آمده‌اند امروز حدود ۱۲۰ خانوار آن در دهقان شهرضا و حدود ۸۰ خانوار در کازرون و هفتگل ساکن هستند. (اطلاعات از قربانعلی فرهمندیان معلم خوش ذوق که اطلاعات گیاه‌شناسی جالبی دارد.)

۴- دؤندلو کوهی در بختیاری

کهواده، لک، چلنگر، کُروش، یادگوری، طیبی، ایمانلی، ددک‌ای، فیوه، وندا، دیزجانی، آرفلو، بلوردی، بوگر، بَلو، چهارده‌پریک، گوجار، گویجه‌لو، قاسمی، قره‌گوزلو، مال‌اممدی، چهاربنیجه، صفی‌فانی و...

۳- طایفه فارسیمدان: تیره‌های مهم این طایفه، قاسملو، جامه‌بزرگی، قره‌مشاملو، زرگر، بهلولی، توللی، کُرانلو، طُهراب‌لو، دوغانلو، یاندران‌لو، آیبات‌لو، مردانلو، شیبانی، ماچانلو، اولاد، لک، شبانکاره، گُرجانی، کُواج، کلبعلی، دنگزلو، مرول، دغانلو، عرب، عمله و ...

۴- شش‌بلوکی: تیره‌های مهم آن عبارتند: دوقوزلو، شوروافورلو، قَجَرلو، قورت، عرب‌شاملو، چُرمایلو، شاملو، کُله‌لو، علی‌غیالو، دوست‌محمدلو، کوهی، هیبت‌لو، قره‌یارلو، آهنگر، جعفرلو، بهلولی، عرب‌پرپانلو، آرفلو، اسلاملو، رمیملو، چهارممال‌لو، علمدارلو، بلوردی و ...

۵- طایفه عمله: تیره‌های مهم این طایفه عبارتند از: نفر، شونلی<sup>(۱)</sup>، امیرسالار، مال‌اممدی، مفتاران‌لو، سهراب‌فان‌لو، شبانکاره، طیبی، بیات، ساروئی، لُر، بوربور، قادرلو، قزلو، سَکَز، بلوردی، کله‌زن، چگینی، آردکپان، قُتلو، زرگر، وندا، بوگر، مَهترفانه، بهی، کُرانی، کُولِی، دَکَم‌ای، دمرچماقلو، کلاه‌سیاه، کُره‌کانلو، بهلولی.

۱- شول قومی بزرگ و مقتدر و نیرومند بودند که در سرزمین لرستان زندگی می‌کردند. در اوایل قرن هفتم هجری ممسنی‌ها(مام‌حسنی‌ها) همراه با بختیاری‌ها و لیرادی‌ها از سوریه به ایران آمدند و به سرزمین شول وارد شدند و با تصرف مراتع آنها این گروه را مجبور به حرکت به سوی فارس نمودند و در منطقه شولستان یا ممسنی فعلی ساکن شدند. بعدها یعنی در اواخر عهد صفویه ممسنی‌ها به سرزمین جدید شول‌ها در فارس حمله کرده و این قوم را مجدداً وادار به مهاجرت نمودند و با اشغال شولستان نام آن به ممسنی تبدیل شد. قوم شول در پی این حمله از بین رفت و امروز علاوه بر تیره‌ای که در ایل عمله ماندگار شده‌اند آبادی کوچکی در ۳۰ کیلومتری شیراز از آنها باقی‌مانده که متأسفانه در چند سال اخیر این آبادی هم به خاطر مهاجرت ساکنین به شیراز رو به ویرانی است. اقوام شول امروز در سراسر کشور پراکنده بوده و از وحدت و یکپارچگی گذشته خبری نیست. شولی‌های طایفه عمله که احتمالاً از همین قوم باشند مردمانی جنگجو و شجاع هستند که نشانه‌های زیادی از اصالت گذشته دارند.

گهلو، قومابیگلو، میچک، کُها، بَلو، قره‌قانی، عاشق‌ها، چهاربنیچه، موصلو، فیلی، مرکانی، دره‌ک، غیاقلو، آفورمه، گزایی، عبدالرهمانی، عمله‌سهرابفانی، راشکی، درمه‌ای، بهمن‌بیگلو، آق‌بهی، قره‌بهی، میرآفور، چهارده‌پرک، اوریاد، لک، علی‌بگلو، اصلانلو<sup>(۱)</sup>، شولی، اولاد، اسلاملو، نفر، یلمه، پگینی، مهترفانه، بهلولی، مال‌اممدی، تُوللی، میدرلو، ملک‌لو، قره‌دلی، عراقی، طوایف، دائی‌لو و ...

۶- **کشکولی کوچک:** تیره‌های مهم آن عبارتند از: کرمانلو، سَهم‌الدینی، زَگر، اوریات، لُر، کهواده، فیلونند، لک، عالیوند، اقمه‌لو، بهی، بَلو، نفر، پاکیز و ...

### طوایف کوچک ایل قشقایی:

طوایفی که در این قسمت به آنها اشاره می‌شود، در گذشته اقتدار و جمعیت زیادی داشته برخی از آنها مثل ایگدر، رحیمی و صفی‌خانی از اولین طوایف تشکیل‌دهنده ایل قشقایی بوده‌اند که به دلایل سیاسی و اجتماعی متفرق شده و امروز بعضی از آنها جزء طایفه بزرگ عمله به حساب می‌آیند.

---

۱- اصلان‌لوها تا دهه‌های اخیر در حدود ۷۰۰ خانوار منسجم به ریاست هادی‌بیگ و شکربیگ داشتند اما به علت اختلاف بین بزرگان طایفه بر سر مقام کلانتری مدتها به جنگ و ستیز ادامه دادند و سرانجام پس از کشته شدن این دو نفر تیره‌ها متفرق شدند و کهزادبیگ کلانتر شد. حدود ۳۰۰ خانوار آنها در اهواز، شهرضا و سبزکوه ساکن شدند و تعدادی در طوایف دیگر تحلیل رفتند از جمله ۲۰۰ خانوار با ایل دره‌شوری همسایه شده و در محل‌های دولقوره، قابانلو، نره‌لو، گردنه‌خروس‌گلو و گروهی هم در قیر و کارزین و در جوار طایفه موصلو اسکان یافتند. اصلان‌لوهایی که به طایفه شش‌بلوکی پیوسته‌اند قبلاً در ایل خیمه بودند و امروز اغلب آنها در سرحد چهاردانگه، بازپچه و جنوب فراشبند ماندگار شده‌اند. تیره‌های این طایفه عبارت از الله‌دادلو، شاه‌سوارلو، شاه‌مرادلو، کلبعلی‌وند و عرب می‌باشند که عده‌ای از این طایفه متلاشی شده در منطقه خوزستان ساکن شده‌اند که حدود ۵۰۰ خانوار هستند. (اطلاعات از آقای سوارعلی اصلانی ساکن هفتگل گرفته شده)

- ۱- قراجه‌ای «قراچای‌لو»: تیره‌های مهم این طایفه: طووسی، چهاردانگ، آل‌اممدی، گرمسیری، جَلّی، قروش و ...
- ۲- طایفه صفی‌خانی: تیره‌های مهم این طایفه: علی‌گردی، محمدزمانلو، زیلائی، علی‌زارلو، گله‌فورلو، فوشاب‌لو، قرمزی، فَنجَرلو، کَرَملو و ...
- ۳- طایفه ابعدر: تیره‌های مهم آن: شکرلو، امیرلو، عربلو، فیلی، هوزالو، قره‌فانلو، قره‌قویونلو، میرزاخانلو و ...
- ۴- طایفه رحیمی: تیره‌های مهم آن: بیگلر، مامیلو، بنیادلو، رضاخان‌لو یا (ضاکان‌لو)، و مردان‌لو، لشنی، تقی‌بیگلر، مغان‌لو و قشلاق‌لو<sup>(۱)</sup>

در اینجا لازم است با استناد به منابع متقن به موجودیت طایفه بهارلو که در حال حاضر تیره‌ای از آنها جزء ایل قشقایی است اشاره شود. بهارلوها تکیه‌گاه اصلی و خویشاوند قراقویونلوها بودند و به قول مینورسکی این نام را از قلعه بهار همدان گرفته‌اند. بعد از سقوط قراقویونلوها تبعیت از آق‌قویونلوها را نپذیرفتند و راهی خراسان شدند و در ۱۴۷۹ میلادی (۸۸۴ ه‍.ق) بر منطقه کرمان و بم مسلط شدند و بالاخره به فارس حمله کردند اما در فارس با مقاومت یعقوب فرمانروای آق‌قویونلوها به فرماندهی خلیل‌بیگ موصلو<sup>(۲)</sup> مواجه شده به خراسان رفتند و عده‌ای هم در جنگ بابر به هندوستان رفته در آنجا ماندگار شدند.<sup>(۳)</sup> عده‌ای که در ایران مانده بودند، ابتدا به خدمت آق‌قویونلوها و سپس نزد صفویان مانده و موجودیت خود را حفظ کردند. بیشتر بهارلوها در قسمت غرب قزوین و ایل خمسه فارس و ایل قشقایی زندگی می‌کنند.

۱- رحیمی‌ها مردمی با استعداد و اصیل و علاقمند به افتخارات گذشته خود هستند. در منطقه سرطاق با راهنمایی برادر نودر رضایی از طایفه رحیمی که شاعر خوش‌ذوق ایل قشقایی است توانستیم از قبرستان قدیمی ییلاق‌شان مدارک مهمی به دست آوریم که از همکاری ایشان سپاسگزاریم. (مؤلف)

۲- صوفی خلیل‌بیگ موصلو از طایفه موصلو قشقایی یکی از فرماندهان آق‌قویونلو بوده است. پروفیسور فاروق سومر

۳- قراقویونلوها، پروفیسور فاروق سومر، ترجمه دکتر وهاب‌لی، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

## فصل دوم

«این امری است بدیهی که آدمی دو بار می‌میرد.  
یکی آن روز که شرار عشقی در دلش فروزان است و  
دیگر، روزی که بی‌هراس پای به دامن گور می‌گذارد.»  
(ولتر)

### قشقای‌ها در عهد صفویه و افشاریه

قبل از حکومت صفویه در ایران از رویارویی و مبارزات قبیله‌های ترک‌زبان مستقر در فارس چندان اطلاعی به صورت مکتوب موجود نیست. اما آنچه مسلم است ایل قشقای در آن زمان به صورت تیره‌های مستقل و منفرد، در فارس زندگی می‌کرده‌اند و یک اتحادیه متشکل ایلی نداشته‌اند در حکومت‌های ایرانی قبل از صفویه هم از مناصب و مشاغل حکومتی قشقای‌ها چیزی در تاریخ به چشم نمی‌خورد اما موقعیت تعدادی از سران ایل در دربار صفویه بخصوص جانی‌آقا قشقای و حضور جنگجویان آنها در جنگ‌ها نشان می‌دهد که در صحنه‌های سیاسی فعالیت داشته‌اند. قشقای‌ها اگرچه طبق شواهد موجود سالها قبل از حکومت صفویه در فارس زندگی می‌کرده‌اند. اما چون در آن زمان به صورت یک پارچه و تحت فرمان حاکم مقتدری (خان یا ایلخان) نبوده‌اند آثار و نشانه‌های مبارزاتی از آنان به چشم نمی‌خورد. تنها حضور آحشام و چادرهای آنان در منطقه گندمان بروجن بختیاری در سال ۸۵۵ ه‍.ق

یعنی یکصد سال قبل از صفویه گزارش شده است<sup>(۱)</sup> بنابراین اگر حتی ۵۰ سال قبل از این تاریخ وجودشان در فارس مُحرز باشد سابقه تاریخی آنها در جنوب ایران به حدود ۶۰۰ سال قبل می‌رسد. در سال ۱۱۲۸ ه‍.ق در زمان شاه سلطان حسین به مناسبتی یک سرشماری رسمی از عشایر ایران به عمل آمد که اطلاعات آماری خوبی از بخشی از عشایر فارس به دست می‌دهد ولی اطلاعات فراوان و باارزش و مستند قلمرو جغرافیایی تقسیمات قومی و رده‌بندی آنها از زمان قاجاریه در دست است زیرا فتحعلی‌شاه اداره مخصوصی برای رسیدگی به امور ایلات در تهران تشکیل داده بود و اطلاعات آماری در اختیار داشتند.<sup>(۲)</sup>

در زمان ناصرالدین‌شاه کوشش وسیعی برای سرشماری تمام مملکت مبذول گردید و جمعیت شهرها را ۴/۵ میلیون و جمعیت عشایر و دهات ۹/۵ میلیون تخمین زدند. ژ. دومورینی می‌نویسد: هر یک از سه ولایت فارس (قشقایی، کهکیلویه و ممسنی و خمسه) باید به بلوک‌هایی تقسیم گردند و اداره رسمی هریک باید به خانهای که در حال حاضر سرپرست واقعی مناطق سه‌گانه هستند واگذار کرد ولی در اصل هدف نهایی تصمیم‌گیرندگان اسکان دادن آنها بوده است.

شاید یکی از علل عدم وحدت و یکپارچگی ایل قشقایی پادشاهان بوده‌اند زیرا آنها به دلیل ترس از طغیان و شورش طوایف موجود قبل از اینکه بتوانند هسته واحدی تشکیل دهند آنان را به دیگر مناطق تبعید می‌کرده‌اند، کما اینکه در زمان شاه اسماعیل حدود یکصد هزار خانوار قشقایی را متلاشی و به دیگر استانهای ایران کوچاندند.<sup>(۳)</sup>

۱- کتاب جامع‌التواریخ تألیف تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی در سال ۸۵۵ - ۸۵۷ ه‍.ق که در احوال بازماندگان تیموری نوشته است در مورد قشقایی‌ها چنین می‌نگارد: «بایقر، چون به حوالی شیراز رسید سلطان ابراهیم لشکر بیرون آورده مصاف دادند. لشکر سلطان غیبت نمودند و سلطان حزیمت یافته به ابرقو آمد و بای‌قره پادشاه شد بر حسب قرار چون به گندمان رسید احشام قشقایی معلوم کردند.»

۲- ژ. دومورینی عشایر فارس ترجمه دکتر رفیع‌فر

۳- قهرمانی . مظفر تاریخ وقایع عشایری فارس. انتشارات علمی

از طرف دیگر حکام محلی و دست‌نشانندگان دولت مرکزی که در ایالات مختلف فرمانروایی می‌کردند از قدرت ایلات می‌هراسیدند و بهمین جهت همیشه سعی در سرکوب آنان داشتند.<sup>(۱)</sup> با استناد به نوشته‌های موجود قشقایی‌های اولیه در فارس شامل طوایفی مثل بایات (بیات)<sup>(۲)</sup> فارسامدان (فارسیمدان) رحیمی (رحیم‌لو)، اویرات (اورباد) شش‌بلوکی، قورت و ... بوده که بعدها در زمان نادر و شاه اسماعیل تیره‌هایی مثل ایمانلو<sup>(۳)</sup> شاملو (شاهی‌لو)<sup>(۴)</sup> تعدادی دیگر به جمع آنان پیوسته است.

---

۱- نمونه بارز حکام محلی، خانواده حاج ابراهیم کلاتر شیراز است. در زمان حکومت نادر نسبت به قاباخ‌قلی‌خان قورت و در زمان حکومت کریمخان زند نسبت به حسن‌خان قشقایی (معمداالسلطان) و در حکومت پهلوی فرزندان نسبت به صولت‌الدوله قشقایی از هیچ ستمی دریغ نکردند.

۲- بیاتها از ایل بزرگ بایات یکی از قبایل ۲۴ گانه ترکهای آغوز و از فرزندان گون‌خان پسر آغوزند که در زمان ورود و تسلط سلجوقیان در خراسان و دیگر نقاط ایران به خصوص در اراک ساکن شدند. نادر شاه در سال ۱۱۴۵ در جنگ با احمد پاشا در بغداد و تصرف کرکوک ده هزار نفر از طایفه بایات که در قره‌تپه کرکوک سکنی داشتند به خراسان و دیگر نقاط ایران کوچاندند. (نادر نامه نوشته محمد حسین قدوسی)

۳- ایمانلوها از ترکهای افشارند که تعدادی در دره‌گز خراسان ساکن بودند سپس به شمال شیراز آمدند. بعدها گروهی از آنها به شهریار تهران مهاجرت کردند و بعضی از آنها به شهرستان نور و در سال ۱۳۲۵ در زمان ناصرالدین شاه به ساری انتقال یافتند. گروهی از این مهاجران که در فارس ماندگار شدند تیره ایمانلوی دره‌شوری و عده زیادی اسکان یافته در قنقری، بوانات و بروجن و بختیاری و اطراف شیراز می‌باشند. (تاریخ بیگدلی)

۴- شاهی‌لو یا شاهلو از ترکهای اوغوز هستند که در سوریه زندگی می‌کردند و همراه با سایر اغوزها به ایران آمدند که در تاسیس حکومت صفوی و سلطنت شاه اسماعیل نقش مهم و به سزایی دارند و بزرگان آنها مصدر مشاغل مهم بوده‌اند و چون شاه عباس در کودکی در میان شاهلوها بزرگ شده است به آنها شاهیلو هم می‌گویند. (تاریخ بیگدلی)

## ابوالقاسم بیگ فارسیمدان

### اولین مبارز ایل قشقایی<sup>(۱)</sup>

از حرکت مبارزاتی قشقایی‌ها قبل از صفویه اطلاعی در دست نیست. بر طبق شواهد موجود در بعضی کتب مثل فارسنامه می‌توان قیام ابوالقاسم بیگ بر علیه شاه عباس را اولین حرکت مردم ایل قشقایی در ۶ قرن گذشته نامید.

دکتر سیروس پرهام در مقاله‌ای به نام «قشقایی‌های نخستین» می‌نویسد: «ظاهراً از طایفه‌های کنونی ایل قشقایی نخستین طایفه‌ای که در فارس متوطن شد طایفه فارسیمدان است که پیش از سازمان یافتن و یکپارچه شدن قشقایی‌ها سالیان دراز در آنجا ماندگار بوده و موقعیت متمایز و ممتاز داشته صاحب نفوذ و اقتداری بیش از دیگر مهاجران ترک‌زبان بوده است. این نفوذ و اقتدار تا به آن پایه بوده که ابوالقاسم بیگ در قیام بر ضد شاه عباس اول با یعقوب خان ذوالقدر<sup>(۲)</sup> والی فارس همراه می‌شود و پس از درهم شکسته شدن این قیام که ماهیت و هدف آن از جهت مشارکت ابوالقاسم بیگ چندان روشن نیست.<sup>(۳)</sup> در سال ۹۹۸ ه‍.ق به سیاست

---

۱- فارسیمدان (فارس‌آمدان) که امروز یکی از ۵ طایفه بزرگ قشقایی است در گذشته اولین طایفه ترک زبان ساکن فارس بوده که شاید اطلاق فارسیمدان به آنها به دلیل ندانستن زبان فارسی در آن زمان بوده. عده‌ای معتقدند که بعد از مبارزات ابوالقاسم بیگ کلمه فارسیمدان یا (فارس میدان) به معنی اسب‌سواران میدان به آنها داده شده و طبق نوشته آقای حسین جدی فارس‌آمدان یعنی اولین دسته‌ای که به فارس آمده‌اند.

۲- ذوالقدر نام یکی از هشت طایفه ترک زبان است که با شاه اسماعیل اول در ترویج مذهب شیعه و تحصیل سلطنت یاری کردند. این طوایف عبارتند از:

استاجلو، افشار، بهارلو، تکلو، ذوالقدر، قاجار که باقیمانده‌های آنان در ایل قشقایی به نامهای قجر، شاهیلو، بهارلو، اوشار به صورت پراکنده دیده می‌شود.

۳- درگیری ابوالقاسم بیگ فارسیمدان با ذوالقدر حاکم فارس بنا به نوشته حسین جدی در کتاب پیوستگی قومی

می‌رسد.»<sup>(۱)</sup>

آنچه از تاریخ مستفاد می‌شود، پادشاهان صفوی نقش بزرگی در جابه‌جایی و تبعید ایلات و عشایر بخصوص گروهی که ممکن بود دست به حرکات سیاسی بزنند داشته‌اند زیرا مشیرالدوله پیرنیا می‌نویسد: «قشقایی‌ها و خلج و آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها در زمان شاه‌عباس از اردبیل به مرکز ایران و فارس کوچانده شده‌اند»<sup>(۲)</sup> و از طرفی میمندی‌نژاد در کتاب زندگی پرماجرایی نادر می‌نویسد: «وقتی نادرشاه به منطقه کرکوک می‌رسید ترک‌هایی را که قبلاً پادشاهان صفویه به آنجا تبعید کرده‌اند از جمله بایات‌ها از نادرشاه می‌خواهند که اجازه دهد به کشور و وطن خود برگردند.»<sup>(۳)</sup> بنابراین این مسئله که پادشاهان صفوی در نقل و انتقال ایلات بخصوص قشقایی‌ها اقدامات زیادی کرده‌اند دور از حقیقت نیست و گروهی از قشقایی‌ها که در آن زمان در فارس بوده‌اند یا از ظلم و ستم حکامی ظالم چون غازی‌خان و حمزه‌بیگ در زمان شاه‌طهماسب و ولی‌خان در زمان شاه‌اسماعیل ثانی و مهدی‌قلی‌خان در زمان شاه‌عباس به ستوه آمده شکی نیست که در صدد قیام بوده‌اند و یا شاهان صفوی در صدد تبعید یا جابه‌جایی مجدد آنان بوده و چون این آوارگی‌ها زندگی آنان را به خطر انداخته مجبور به دفاع و خشونت در برابر نیروهای قدرتمند شاه شده‌اند. بنابراین در هر شرایطی منتظر و مترصد فرصت مناسب بوده‌اند تا اینکه حکومت فارس به یعقوب‌خان ذوالقدر می‌رسد.

یعقوب‌بیگ پسر ابراهیم‌خان ذوالقدر ۹۹۵ ه‍.ق توسط شاه‌عباس به لقب خانی سرفراز و ایالت فارس به او سپرده شد. مادر یعقوب‌بیگ از زنان حرم‌سرای شاه بوده که به

ادامه پاورقی صفحه قبل- و تاریخی اغوز یک اتحاد بر عیله شاه‌عباس بوده که هوس گرفتن سلطنت را در سر داشته‌اند که هر دو کشته می‌شوند.

۱- ایلات و عشایر مجموعه مقالات انتشارات آگاه.

۲- مظفر قهرمانی تاریخ وقایع عشایر

۳- میمندی‌نژاد زندگی پرماجرایی نادر

ابراهیم خان اعطا شده و شایع است که این کنیز هنگام خروج از حرمسرا باردار بوده و در این صورت یعقوب بیگ فرزند پادشاه بوده است.<sup>(۱)</sup> یعقوب خان ادعا می‌کرد من شاهزاده هستم و مملکت فارس موروثی من است. و کلیه مخالفان خود بخصوص خانواده‌های ذوالقدر را سربرید. بعضی خوش‌آمدگوها هم حرف او را تأیید کردند. بنابراین علم مخالفت با شاه را برافراشت و ادعای سلطنت کرد. در این موقعیت حساس هم که مردم عشایر فارس بخصوص قشقایی‌ها هم دل پرخونی داشتند با وی همدستان شدند. رهبر قیام‌کنندگان قشقایی‌ها ابوالقاسم بیگ فارسیمدان بود که شاه این مطلب را شنید عازم شیراز شد.

شاه عباس وقتی به کوشک‌زر رسید بزرگان شیراز از تصمیم او مطلع شدند مردم را در مسجد جامع جمع کرده و به منزل یعقوب خان حمله بردند که او را دستگیر کنند اما یعقوب خان مطلع شد و از شیراز گریخت و در قلعه استخر متحصن گردید. شاه عباس دستور داد قلعه را محاصره کنند و حکومت فارس را به بنیادخان ذوالقدر سپرد و سرانجام یعقوب خان را دستگیر و به ورثه مقتولین خانواده‌های ذوالقدر سپرد تا قصاص کنند.

ابوالقاسم بیگ و قشقایی‌های اطراف او به کوه‌ها پناهنده شدند اما طولی نکشید که توسط نیروهای شاه عباس دستگیر و همه آنها به قتل رسیدند.<sup>(۲)</sup> از آن زمان شاه عباس تصمیم گرفت که عشایر منطقه به‌خصوص قشقایی‌ها را سر و سامان دهد و جانی آقا قشقایی را که از صاحب‌منصبان خود بود به حکومت بر کلیه قبایل فارس مأمور کرد.

جانی آقا برای ایجاد یک اتحاد ایلی منسجم کوشش کرد و سرانجام هم موفق شد تاریخ نوینی برای هزاران نفر عشایر بی‌سرو سامان پایه‌ریزی کند و از همین زمان است که وحدت و یکپارچگی ایل قشقایی را می‌توانیم به حساب آوریم. یعنی ۴۵۰

---

۱- حسن حسینی فسایی فارسنامه

سال قبل اولین رهبر و ایلخانی ایل قشقایی نه تنها بر قبیله خود که حکومت بر عشایر فارس را نیز به عهده داشته است.

قشقایی‌ها در هر زمان خلق و خوی ایلپاتی خود را حفظ کرده و شجاعت و جنگاوری آنان موجب افتخارات و نام نیک آنان شده است. پادشاهان صفوی علاوه بر قزل‌باش‌ها پهلوانان و سرداران جنگی خود را از قبایل و عشایر از جمله کردها، لرها، قشقایی‌ها انتخاب می‌کردند. حمیدخان بیگ قشقایی از سرداران و پهلوانان معروف در زمان شاه سلطان حسین صفوی بوده است<sup>(۱)</sup> که از شجاعت‌ها و فداکاریهای او یاد شده است.

از دیگر سرداران معروف دوره صفوی امامقلی خان فرزند الهوردی خان از اهالی گرجستان بود که وی را در جوانی به غلامی فروخته بودند. سرانجام به خدمت شاه طهماسب رسید و در حلقه غلامان او درآمد.<sup>(۲)</sup> چون پدر الهوردی خان ارمنی بود مسلمان شد و به ترکهای شیعه مسلک طایفه شاهیلو که وابسته به ترکهای قشقایی بود، پیوست<sup>(۳)</sup> و با کمک آنها در خدمت شاه فتوحات زیادی کرد بطوریکه شاه او را پدر خطاب می‌کرد. بالاخره در سال ۱۰۰۴ به سپهسالاری و حکومت فارس منصوب شد. بعد از او فرزندش امامقلی خان جانشین وی شد و حکومت مستقل لار را ساقط و ضمیمه فارس نمود. امامقلی خان اولین سردار ضد استعماری ایران است.<sup>(۴)</sup>

---

۱- آصف هاشم رستم‌التواریخ ص ۱۰۵

۲- دائرةالمعارف ص ۷۱۹، هیئت مؤلفان، ۱۳۴۵، چاپ ارزنگ

۳- آقای حسین جدی نویسنده کتاب پیوستگی قومی آغوزها ایشان را از زرگرهای قشقایی معرفی می‌کند.

۴- طوایف زرگر، قجر، شاهیلو، بهارلو، اوشار(افشار) که امروز در ایل قشقایی دیده می‌شوند از آغوزهایی هستند که در حدود سوریه، آسیای صغیر و ناحیه اطراف دریای خزر ساکن بوده‌اند و در تأسیس حکومت صفوی نقش مهمی داشته و بسیاری از بزرگان این سلسله از طوایف مزبور بوده‌اند.

## امام‌قلی‌خان در لیست سیاه انگلیس

«تاریخ همیشه یک گواه صادق است.»

### دشمنی قشقایی‌ها با استعمارگر پیر از ۳۶۰ سال قبل شروع شد

نخستین پرونده‌ای که علیه ترکهای ساکن فارس تشکیل شد پرونده امام‌قلی‌خان فرزند الهوردی‌خان سردار جنگاور و بادراک ایران از طایفه شاهیلو قشقایی بود. او نخستین کسی است که در لیست سیاه دشمنان انگلیس جای گرفت و حکم نابودیش صادر شد. امام‌قلی‌خان بزرگترین سد راه استعمار بود و او بود که ماسک از چهره مخوف انگلستان کنار زد و گفت: «انگلیسی‌ها در لباس بازرگانی به کشورگیری آمده‌اند و گرنه تاجر و سوداگر را با سپاهی و توپ و تفنگ چه کار؟!»

در زمان این سردار ترک‌زبان بریتانیایی‌ها و پرتغالی‌ها نتوانستند در ایران حکمرانی کنند چون در عهد صفویان بخصوص دوران طلایی شاه‌عباس قدرت ملی مامتمرکز و در شخصیت یک فرد متجلی شده بود و ورود به درون چنین دژ استوار کار آسانی نبود اما استعمارگران پیر و کهنه کار آدمهای تودار و پرحوصله و بردبار بودند و تاکتیک‌های



امامقلی خان فرزند اله وردی خان سردار بزرگ صفوی از تبار  
قشقایی ها در قلمرو حکمرانی خود قدرت و تسلط کامل یافت و تا  
تا حدود بندر بصره پیش رفت به طوریکه در سراسر خاک فارس،  
سال ۱۰۳۱ هجری جزایر قشم و هرمز را از پرتغالی ها گرفت و از مغرب  
کهکیلویه، لارستان و بنادر جنوب در دایره تسلط وی بود . او  
همیشه ۲۵ تا ۳۰ هزار سوار زبده و جنگاور در اختیار داشت .  
(کتاب شاه عباس نصراله فلسفی)

## موذیانہ داشتند. (۱)

۱- برای شناخت بهتر اندیشه و تاکتیک مودیانہ امپریالیسم انگلیس بهتر است این واقعہ سیاسی را کہ ژیلبرت رنود در مجلہ ریدر ایچست نوشته است بخوانید:

در سال ۱۹۴۰ وقتی انگلستان در میدان نبرد جهانی با دشمن پیروزمند تنها می ماند و فرانسه شکست می خورد کنفرانس سڑی در پاریس به وجود می آید سه نفر سران جنگ جهانی (چرچیل، هیتلر و موسولینی) در قصر فونتن بلو به گفتگو می نشینند. هیتلر با غرور و اطمینان ہرچہ بیشتر به چرچیل پیشنهاد می کند حال کہ سرنوشت جنگ معلوم است، بزرگترین نیروی اروپا و متفقین انگلیس و فرانسه شکست خورده است برای جلوگیری از کشتار بیشتر بہتر است انگلستان قرارداد شکست و تسلیم را امضا کند تا جنگ متوقف و صلح به جهان بازگردد.

چرچیل می گوید: «بسیار متأسفم کہ من نمی توانم چنین قراردادی را امضا کنم چہ هنوز انگلستان شکست نخورده و شما را فاتح نمی شناسم». هیتلر و موسولینی از این گفته نخست وزیر انگلستان عصبانی می شوند و بہ تندی با او گفتگو می کنند. چرچیل با خونسردی می گوید: «بیہودہ عصبانی نشوید انگلیس ها بہ شرط بندی خیلی اعتقاد دارند. آیا حاضرید برای حل قضیہ با ہم شرط ببندیم و در این شرط ہر کہ برنده شد باید بپذیرد کہ جنگ را نیز خواهد برد؟»

سران فاشیست و نازیست با خوشرویی قبول کردند. آنان کہ جلو استخر بزرگ کاخ معروف فرانسه نشسته بودند، چرچیل گفت: «آن ماہی بزرگ در استخر را می بینید؟ ہرکس آن ماہی را تصاحب کند برنده جنگ است». هیتلر فوراً پابلوم (ہفت تیر) خود را از کمر بیرون کشید و بہ این سو و آن سوی استخر پرید و شروع بہ تیراندازی نمود ولی سرانجام بی نتیجہ و خستہ و درماندہ در صندلی خود جای گرفت. بہ موسولینی گفت: «تو شناگر قابلی هستی. حالا نوبت توست.» — ایتالیا لخت شد و بہ استخر پرید. ساعتی تلاش و تقلا کرد. او نیز خستہ و درماندہ بر مسند خویش جای گرفت. ہمینکہ نوبت بہ چرچیل رسید صندلی راحت خود را کنار استخر گذاشت. لیوانی بدست گرفت و درحالیکہ با تبسم سیگار برگ خود را دود می کرد شروع بہ خالی کردن آب استخر نمود. رہبران آلمان و ایتالیا کہ می خواستند ببینند نخست وزیر سالخورده و سنگین انگلستان در برابر آنان چہ تاکتیکی پیش خواهد گرفت وقتی چنین دیدند حیرت زده پرسیدند: «چہ می کنی؟» چرچیل با تبسم گفت: «من عجلہ ای برای شکست دشمن ندارم. با حوصلہ این روش مطمئن و صددرد پیروزمند خود را ادامہ می دهم و سرانجام پس از تمام شدن آب استخر بی آنکہ صدمہ ای بہ ما ی بخورد از آن من خواهد شد»

با این روش نقشه جنایتکارانه خود را بر علیه امامقلی خان در طویل‌المدت برنامه‌ریزی کردند و همانطور که از قدیم گفته‌اند: «روبهان سیاست با سکه‌های زرد و سفید محکم‌ترین ایمان‌ها و آرمان‌ها را خریده‌اند». با فریفتن نوکر امامقلی خان اطلاعات لازم را از او گرفتند اما تا زمان حیات شاه عباس کاری از پیش نبردند و بعد از او که شاه صفی به سلطنت رسید پادشاه خیانتکار صفوی به امامقلی خان - فاتح جزیره هرمز - بدگمان شد و دستور داد سر او و ۵۲ تن از یاران وی از جمله پسرش را از تن جدا کردند.<sup>(۱)</sup> که این جنایت را باید یکی از فجیع‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین کشتارهای بشری نامید. پس از این قتل عام بردگی بر ملت ایران مسلم شد و خلیج فارس دریاچه انگستان شد. از خدمات ارزنده و موقوفات ارزشمند این سردار رشید مدارک زیادی به اینجانب رسیده که متأسفانه چاپ آنها نیاز به بازخوانی نوشته‌ها دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.<sup>(۲)</sup>

### برخی از نبردهای سردار ناهدار امامقلی خان:

- سال ۱۰۰۶ ه‍.ق مقابله با عبدالؤمن خان از یک در کوشک زر فارس.
- سال ۱۰۱۰ ه‍.ق شکست دادن خارجیان که بحرین را اشغال کرده بودند.
- سال ۱۰۱۲ ه‍.ق سرکوبی یاغیان و اوباش منطقه لارستان.
- سال ۱۰۱۹ ه‍.ق جنگ ایران و عثمانی.
- سال ۱۰۲۲ ه‍.ق تصرف بندر گمپرون (بندرعباس).
- سال ۱۰۲۵ ه‍.ق جنگ با عثمانی‌ها در قلعه ایروان.
- سال ۱۰۳۱ ه‍.ق تصرف قلعه پرتغالی‌ها و آزادسازی جزیره قشم.
- سال ۱۰۳۱ ه‍.ق ورود سپاهیان ایران به جزیره هرمز و آغاز نبرد جهت گرفتن ۵ قلعه آلبرکوک پرتغالی و پایان دادن به سلطه ۱۱۷ ساله امپراطوری اشغالگر پرتغالی و عثمانی در جنوب خلیج فارس و استقلال و تمامیت ارضی ایران.

---

۱- ابوالفضل قاسمی- قربانیان استعمار ایران - انتشارات زر ص ۳۵

۲- مدارک توسط محقق و نویسنده فرهیخته آقای ریاحی مدیرکل محترم اوقاف فارس که از قشقایی‌های ساکن سامان شهرکرد هستند و علاقه زیادی به شناخت هویت و اصالت ایل قشقایی دارند جمع‌آوری شده است.- محقق

## قیام قاباخ‌قلی‌خان قورت بر علیه نادرشاه و کلانتر شیراز<sup>(۱)</sup>

اینانلوها یکی از ایلات بزرگ ترک‌زبان هستند که در قرون گذشته از ترکستان به سمت ایران آمده‌اند و در خراسان و مرکز ایران و حومه بختیاری ساکن شده‌اند و حدود ۴۰۰۰ خانوار از آنها را قاباخ‌قلی‌خان، برادر زن نادرشاه به همراه خود به فارس آورده است. یکی از طوایف بزرگ و معروف ایل اینانلو قورت است که شامل چهارتیره (قورت لُرکی، قورت دیندارلو، قورت رحیم شمشیری، قورت بگلو) می‌باشند.

کلانتران ایل اینانلو در گذشته افراد قدرتمندی چون رحیم‌خان، معصوم‌خان، کلبعلی‌خان، باقرخان‌بلاغی بوده است. مردم این ایل و قشقایی‌ها در گذشته رابطه تنگاتنگ داشته، هر دو دارای زبان و فرهنگ مشترک بوده و گروه زیادی از هر دو ایل در هم ادغام شده‌اند. برای مثال یکی از تیره‌های آن (شمشیری<sup>(۲)</sup>) در ایل قشقایی و جزء طایفه بزرگ شش‌بلوکی می‌باشند. اگر قاباخ‌قلی‌خان را قشقایی معرفی می‌کنیم به این علت است که ایلات اینانلو و مهارلو و نفر جز ترک‌زبان‌ها و در حکومت‌های صفویه و زندیه و قاجار هر سه ایل زیر نظر ایلخانی واحدی بودند.

قاباخ‌قلی‌خان فرزند باباعلی‌بیگ ابیوردی و نامش محمدعلی‌بیگ بوده که مدتها سپهسالار اردوی نادرشاه و ریاست ایلات فارس و ابیوردی را به عهده داشته. وی

---

۱- قاباخ‌قلی به معنی پیشاهنگ لقب محمدعلی‌بیگ فرزند باباعلی‌بیگ بوده.

۲- شمشیری‌ها از خانواده‌های اصیل و مذهبی ایل قشقایی بوده، سابقه طولانی در مبارزات و کشمکش‌های سیاسی دارند. من خود شاهد یکی از حرکت‌های سیاسی این خانواده در غائله فارس زمان حکومت پهلوی بودم. قورت‌ها در ترکیه، آذربایجان و مناطق زیادی از ایران پراکنده هستند. مؤلف



**قباخ قلی خان قورق**

بیگلربیگی نادرشاه والی مملکت فارس که فدای  
دسیسه‌ها و توطئه‌های خانواده کلانتر فارس شد.

یکی از رجال مهم و مشاور نادرشاه بوده است. قاباخ‌قلی خان در ۱۱۵۰ که ریاست ایل اینانلو را هم داشت به سمت بیگلربیگی فارس منسوب شد.<sup>(۱)</sup>

قبل از آن حاتم خان والی فارس بود. زمانی که نادر از فتح هندوستان برگشت به دلیل بدست آوردن غنیمت زیاد از هندوستان مالیات سه ساله را برای مردم تخفیف داده بود، یکصد کروور طلای بدست آمده از هند اخلاق او را تغییر داد و خلق و خوی تندى پیشه کرد. تاجاییکه دستور داد مالیات بخشیده شده را پس بگیرند و برای این کار افرادی شرور و ظالم را به عنوان تحصیلدار انتخاب کرد. در این موقع قیام تقی خان بیگلربیگی فارس هم بر شدت عصبانیت او افزود به طوریکه به علت عقب افتادگی مبلغی از مالیات‌ها حاتم خان را که مردی سلیم‌النفس و عدالت پیشه بود از ایالات فارس معزول و قاباخ‌قلی خان جارچی‌باشی را که مردی مقتدر بود والی مملکت فارس نمود. قاباخ‌قلی خان در ابتدا طوایف و تیره‌های مختلف قشقایی را که در آن زمان در مناطق فارس و بویراحمد و بختیاری پراکنده بودند گرد یکدیگر جمع کرد و چون اغلب این گروه‌ها از نقاط دیگر به فارس کوچانده شده بودند آنها را سر و سامانی داد. و با ۴۰۰۰ خانوار از تیره‌های قورت را هم که به همراه آورده بود ایلی منسجم به وجود آورد.<sup>(۲)</sup>

ناگفته نماند در زمان پادشاهی نادرشاه افشار از طوایف مختلف قشقایی فقط تعداد معدودی به فارس آمده و ساکن شده بودند اما به درستی مشخص نیست که چه تعداد و در کدام منطقه فارس بوده‌اند. اما آنچه مسلم است از طوایف رحیملو، بایات، صفی‌خانی، فارسیمدان و قراجورلو<sup>(۳)</sup> در منابع مختلف نام برده شده است. به دلیل شجاعت و شهامت جنگی که مردم این ایل داشته‌اند از همان زمان در دربار پادشاهان به مناصب بزرگی چون وزارت، مشاورت، ایشیک‌باشی، یوزباشی و مین‌باشی

۱- حسن حسینی فسانی- کتاب فارسنامه

۲- قهرمانی مظفر- از ابیورد خراسان تا ابوالورد فارس.

۳- همان منبع

رسیده‌اند از جمله سرداران معروف و شجاع نادرشاه حیدرآقامینگ باشی جد آیت‌الله جهانگیرخان قشقایی و فرزند جانبازکیخا دره‌شوری است.<sup>(۱)</sup> ولی چون فرزندان هاشم‌خان کلانتر از جمله میرزاابراهیم و میرزا محمد و میرزا اسماعیل که از زمان صفویه حکومت فارس را داشته‌اند با قاباخ‌قلی خان هم به بهانه‌های مختلف سر عناد و ستیزه‌جویی داشته‌اند، اتهاماتی به او زده‌اند از جمله اتهامات قاباخ‌قلی خان گرفتن مالیات زیاد از بازاریان شیراز، حیف و میل غلات و شلتوک (برنج)، بی‌احترامی به میرزا اسماعیل و کتک زدن به نایب او و همدست شدن با مهدی بیگ سروستانی و شیخ جعفر داروغه شیراز و خواجه عبدالرضا نایینی بوده است.<sup>(۲)</sup>

قاباخ‌قلی خان با توجه به آنچه در نوشته‌ها آمده مردی با اراده و شجاع و در عین حال خشن و سختگیر بوده است. کلانتر شیراز میرزا اسماعیل و همدستان او از جاه‌طلبی‌های قاباخ‌قلی خان واهمه داشتند. به همین سبب عداوت دیرینه آنها موجب درگیری و ستیزه‌جویی‌ها بین آن دو شده تاجاییکه شاه و درباریان او را نسبت به وی بدبین کردند. از جمله بعد از جریان تیراندازی به سوی نادرشاه در جنگل‌های شمال که گفته بودند از طرف رضاقلی میرزا است، دشمنان و مخالفان این مسئله را تحریک قاباخ‌قلی خان و انمود کرده، نادر را نسبت به برادرزن و دوست و مشاور و بیگلربیگی خود بدبین کردند و شاه هم که نسبت به او بدگمان شده بود، تصمیم گرفت که حاکم فارس را ضمن مصادره اموال از دو چشم نابینا کرده سپس بکشد. قاباخ‌قلی خان هم به ازاء بی‌حرمتی‌های کلانتر شیراز نایب او را گرفته به چوب بست و علیه میرزا اسماعیل<sup>(۳)</sup> هم علم مخالفت برافراشت و برای تنبیه بیشتر کلانتر خودخواه

۱- نقل از محمدحسن‌خان دره‌شوری

۲- روزنامه میرزا محمد کلانتر که همه این مسائل را با لحنی خشن همراه با کلمات زشت نسبت به قاباخ‌قلی خان نوشته است.

۳- میرزا اسماعیل کلانتر پسر میرزا ابوطالب در ۱۱۴۲ به مقام کلانتری شیراز رسیده و در ۱۱۶۰ در کرمان به

شیراز از اصناف و بازاریان مبلغ ۹۰۰ تومان پول بابت مالیات گرفت.<sup>(۱)</sup> اینانلوها و قشقایی‌ها که با قاباخ‌قلی خان همدست بودند تصمیم گرفتند به موطن اولیه خود که نادرشاه آنها را تبعید کرده بود، برگردند.<sup>(۲)</sup> نادر هم به علت خودسری‌ها و مجادلاتی که عشایر به وجود آورده بود و هم برای حفظ نظم و برقراری امنیت از هر نوع خشونت در مورد آنان کوتاهی نکرد. تقریباً بیشتر این مردم تبعید شدگان حکومت نادری بودند که از نقاط دیگر ایران به فارس کوچانده شده بودند.<sup>(۳)</sup> اتحاد ایلی و همدستی این مردم با قاباخ‌قلی خان و شورش علیه کلانتر شیراز و جریان تیراندازی به سوی نادرشاه موجبات خشم بیش از حد نادرشاه را فراهم کرد. تحریکات و دسیسه‌بازی‌های سخن‌چینان هم باعث شد که شاه تصمیم به نابودی بیگلربیگی فارس (قاباخ‌قلی خان) بگیرد.<sup>(۴)</sup> قاباخ‌قلی خان قورت که برای کمک به عشایر منطقه احتیاج به پول داشت ناچار شد به منطقه سیمکان فارس رفته و مر-م آن حدود را که سالها بود مالیات نداده بودند و هر سال هنگام ورود مأموران مالیاتی شهر و دیار را ترک می‌کردند و به کوه می‌زدند، غافلگیر کرد و با نیروهای ایلی خود این بار مانع فرار آنها شد و از منطقه میمند و سیمکان مبلغ یکصد تومان مالیات گرفت.<sup>(۵)</sup> و از طریق قیر و کارزین عازم شیراز شد.

---

ادامه پاورقی صفحه قبل- فرمان نادر کور و سپس مقتول شد و با قتل او کلانتری شیراز پس از ۲۳۰ سال به خاندان شریفی حسینی منتقل شد.

۱- روزنامه میرزا محمد کلانتر ص ۱۹. میرزا محمد که در آن زمان عهده‌دار امور دفتر و ضبط منطقه میمند فارس بود در فشار حاکم جدید فارس قاباخ‌قلی خان قرار گرفت و چون قاباخ‌قلی خان در ۱۱۵۹ بر نادر عاصی شد نادر عزم کرد به شیراز بیاید و شهر را خراب و قتل‌عام کند.

۲- دکتر میمندی‌نژاد زندگی پرماجرایی نادر

۳- همان

۴- روزنامه میرزا محمد ابراهیم به اهتمام عباس اقبال آشتیانی

۵- همان منبع

در این موقع نادرشاه به اصفهان آمده بود. تعداد زیادی از ضابطین و حساب‌برسان فارس و منطقه لارستان را به شیراز فرستاد. اینها پیش‌قراولان نادر بودند که برای اخذ مالیات‌های گرفته شده توسط قاباخ‌قلی خان حرکت کرده بودند و در ضمن می‌خواستند قاباخ‌قلی خان را سرگرم کنند تا قشون نادرشاه برسد.<sup>(۱)</sup>

در این هنگام چند نفر از وکلا و بزرگان فارس که با قاباخ‌قلی خان همدست و متحد شده بودند تصمیم گرفتند که به او خیانت کرده و بار و بنه و وسایل زندگی بیگلربیگی فارس (قاباخ‌قلی خان) را برداشته به سمت بندرعباس یا منطقه‌ای امن فرار کنند. در این میان میرزا محمدعلی خان، مشاور و منشی قاباخ‌قلی خان که شخصی مکار و حیله‌گر بود، رفقای قاباخ‌قلی خان را فریب داد و گفت: من بار و بنه و وسایل شما را برداشته با تعدادی از تفنگچیان خود به منطقه فسا که مردم آن سامان با من فامیل‌اند و ارتباط صمیمانه دارند می‌برم و در آنجا می‌مانم تا شما و قاباخ‌قلی خان که مشغول رسیدگی به بقیه کارهاست بیایید تا از راه داراب عازم بندرعباس شویم و از آنجا به یکی از کشورهای خارج برویم تا جان حاکم در امان باشد.<sup>(۲)</sup>

قاباخ‌قلی خان با صداقتی که داشت و پیمانی با دوستان خود بسته بود، حرفهای آنان را قبول کرد و به تصور صدق گفته‌های آنان اموال و دارایی و حتی جوهری که از فارس

---

۱- روزنامه میرزا محمد کلاتر در این باره می‌نویسد: «سه نفر وکلای شیراز با قاباخ‌قلی خان آقا متحد بودند در بحر حسرت و فکرت غوطه‌ور و از کردار خود که باخبر بودند در ظاهر با او همدستان شدند که کوچ و بنه قاباخ‌قلی خان و خود را برداشته به سمت بندرعباس فرار و خود را به سواحل نجات کشیده باشند. مهدی بیگ سروستانی که اعقل آنها بود رفقا را فریب داده کوچ و بنه را برداشت که من پیشتر به سروستان می‌روم. شما خود قاباخ‌قلی خان را برداشته به سروستان به من ملحق شوید که از راه داراب به میناب و بندر می‌رویم. قاباخ‌قلی خان به تصور آنکه راست می‌گوید کوچ و بنه و اموال و اسباب خود را به او سپرد و خود در نزد محصلان به دستاویز تدارک اردو و وصول مالیات روانه خفر و مرودشت و ارسنجان گردید که به مهدی بیگ ملحق شود.

۲- روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس- اما در این منبع به جای میرزا محمدعلی خان نام مهدی بیگ سروستانی ثبت شده که در منابع معتبر همان میرزا محمدعلی خان می‌باشد.

تحصیل کرده بود به او سپرد و خود در تدارک اردو و نیروی بیشتر و وصول مالیات از منطقه مرودشت و ارسنجان مشغول شد<sup>(۱)</sup> و چون از رسیدن نیروی سپاه نادر احساس خطر می‌کرد بی‌خبر از خیانت دوستان سعی داشت افراد زبده و شجاع و جنگی از مردم ایل برای خود استخدام کند. دوست خیانتکار او مهدی بیگ ظاهراً به سروستان رفت اما از راه کوار<sup>(۲)</sup> به شیراز برگشت و مردم شیراز را در مسجد جامع جمع کرد و گفت: قاباخ‌قلی خان تصمیم دارد به بندرعباس فرار کند و ایلات وابسته به خود را هم همراه ببرد. من او را فریب داده‌ام و کلیه اموال و دارایی او را گرفته همراه آورده‌ام می‌خواهم به شما تحویل دهم و قبض رسید آنها را گرفته به اردوی نادرشاه ببرم.<sup>(۳)</sup> میرزاحمدعلی خان فسایی پس از این دسیسه و نیرنگ عازم اصفهان شد که جریان مخالفت قاباخ‌قلی خان با شاه و تنبیه کردن کلانتر فارس و اخذ مالیات‌ها را به اطلاع برساند.<sup>(۴)</sup>

قاباخ‌قلی خان به محض اطلاع از حرکت میرزاحمدعلی خان فسایی به سوی اصفهان و اردوی نادرشاه بلافاصله از نیمه راه برگشت و وارد شیراز شد. اثاثیه و وسایل خود را تصرف و با یکصد نفر از غلامان و جنگجویان خود آماده شد که شب‌هنگام فرار کند و با پیش آمدن وضعیت بحرانی از حرکت دادن ایلات هم منصرف شد.<sup>(۵)</sup> مردم شیراز که از خشم نادرشاه واهمه داشتند، اطراف خانه او را محاصره کردند. قاباخ‌قلی خان باوجودیکه می‌توانست جان خود را نجات دهد، وقتی متوجه شد که

۱- همان منبع

۲- منطقه‌ای است در فارس

۳- روزنامه میرزا محمد کلانتر

۴- روزنامه میرزا محمد بین سالهای ۱۱۴۲ - ۱۱۹۹ ه‍.ق

۵- فارسنامه و روزنامه میرزا محمد

نادرشاه به خاطر او مردم شیراز را قلع و قمع کرده و مناره‌ای از سر آنها خواهد ساخت، خود را تسلیم کرد.<sup>(۱)</sup>

سه روز گذشت. جمعی از تحصیلداران و فرستادگان نادر که برای دستگیری قاباخ‌قلی و همدستانش وارد شیراز شدند. قاباخ‌قلی خان و همراهان را گرفته با اموال و کلیه وسایل زندگی به اردوی نادری فرستادند.

قاباخ‌قلی خان با تجربه‌ای که از نادرشاه داشت و می‌دانست چه رفتار زشتی با او خواهد کرد، غیرت و مردانگی‌اش اجازه نداد خفت و خواری را تحمل کند و در بین راه با خوردن تریاک خودکشی کرد.<sup>(۲)</sup>

آقای مظفر قهرمانی در کتاب از ابیورد خراسان تا ابوالورد فارس می‌نویسد: «بعد از جریان تیراندازی به نادرشاه و خشم او از قاباخ‌قلی خان، به تحریک اطرافیان، میرزا محمدعلی خان منشی و پیشکار او می‌گوید: با تصمیمی که نادرشاه گرفته نمی‌توانید در ایران باشید. صلاح آن است که لوازم و جواهرات خود را برداشته همراه با عیال و اولاد خود از طریق فسا به بندرعباس و از آنجا به خارج بروید تا از غضب نادری دور باشید. قاباخ‌قلی خان هم به او اعتماد کرد و عقیده‌اش را پسندید و در فسا پس از استقبال و پذیرایی توسط فامیل و بستگان میرزا محمدعلی خان، نیمه‌های شب هر چه داشتند غارت کردند. قاباخ‌قلی خان که از طرفی منشی و پیشکارش به او خیانت کرده بود و از طرف دیگر مورد بی‌مهری شاه قرار گرفته بود ناراحت و غیرت و تعصب ایلیاتی او موجب شد که خودکشی کند. بعدها نادرشاه که از کرده خود پشیمان شده بود، میرزا محمدعلی خان فسائی و دیگر خیانتکاران را کشت و کلیه لوازم و

---

۱- همان منبع

۲- جمعی از محصلان به جهت کوچاندن ایلات رحیمی و شش‌بلوکی وارد شیراز شده قاباخ‌قلی خان را گرفته محبوس کردند و کوچ و اموال که به اردوی نادری ببرند اما در عرض راه تریاک خورد و از بین رفت (روزنامه میرزا محمد کلانتر).

وسائلی که از آنها برده بودند به خانواده‌اش برگرداند.<sup>(۱)</sup>

نادر وضعیت پیش آمده را دستاویز کرده به شیراز آمد و جنایاتی را که بر حسب عادت به هرجا وارد می‌شد انجام می‌داد بر سر مردم بی‌گناه شیراز آورد و بدین ترتیب قیام مردی که در وحدت و انسجام عشایر منطقه زحمات زیادی کشیده بود و بر علیه حکام زورگوی محلی قیام کرده با خیانت دوستان در نطفه خفه شد. تاریخ عالم آرای نادری اشاره به همدست شدن طوایف موجود در فارس بر علیه نادر دارد اما اینکه آیا در صدد مهاجرت بوده‌اند یا قیام مشخص نکرده است.<sup>(۲)</sup>

بعد از قیام قاباخ‌قلی خان قورت، نادرشاه ۷۰۰۰ نفر غیرمحملی را به ساخلوی فارس گماشت زیرا از قدرت و شورش حاکم هراس داشت که مجدداً ناامنی به وجود آورند.<sup>(۳)</sup>

---

۱- قهرمانی مظفر- از ابیورد خراسان تا ابوالورد فارس

۲- تاریخ عالم‌آرای نادری جلد دوم

۳- زندگی سیاسی حاج‌میرزا ابراهیم‌خان کلانتر (اعتمادالدوله) تألیف علی خرسندیان - نشر اوحدی تهران

## فصل سوم

### ایل قشقایی و حکومت زندیه

طوایف مختلف قشقایی در زمان پادشاهان زند بخصوص کریم خان وحدت و یکپارچگی خود را بدست آورد و هسته اولیه اتحادیه ایلی آنان که بارها در زمان صفویه، افغانه، افشاریه متلاشی شده بود تحت رهبری اسماعیل خان فرزند جانی آقا تشکیل شد.<sup>(۱)</sup> اسماعیل خان و حسن خان معتمدالسلطان در دربار زندیه صاحب منصب و مقام شدند. وکیل به عنوان مشاورین نزدیک خود آنها را پذیرفت و جنگجویان قشقایی جزء لشکریان خاص کریم خان شدند.<sup>(۲)</sup> و در زمان پادشاهی زکی خان زند، اسماعیل خان قشقایی قائم مقام و وکیل السلطنه و منتظرالایاله نه تنها فارس بلکه ایران شد.<sup>(۳)</sup> اما چون اسماعیل خان با میرزاحمد کلانتر شیراز رابطه خوبی نداشت در زمان کریم خان چندین بار کار آنها به مجادله کشیده شد. (میرزاحمد در کتاب خود مسئله اختلاف با اسماعیل خان را با کلمات زشت و زننده گزارش داده است).<sup>(۴)</sup> این شخص نه تنها با اسماعیل خان بلکه با تمام کسانی که در زمان زندیه صاحب قدرت می شدند رفتاری زشت داشت و حکومت فارس را در خانواده خود موروثی می دانست و کلاً این خانواده با رقبای خود همیشه درگیر بود.

---

۱- کریمخان زند. جان. ر. پری ترجمه علی محمد ساکی ص ۳۲۴

۲- همان منبع

۳- روزنامه میرزا محمد کلانتر شیراز

۴- همان منبع

کلاتر شیراز به اسماعیل خان پیغام فرستاده که «جانی آقا (پدرت) خیمه سیاه به من نسپرده که تو اکنون مطالبه کنی. سر وکیل به سلامت باشد. تو یکی، من یکی<sup>(۱)</sup>». مجادلات فیما بین اسماعیل خان و کلاتر شیراز تا کریم خان زنده بود چندان ظاهر نمی شد ولی بعد از مرگ خان زند این عداوت و کینه بین نواده های این دو خانواده تا عصر حاضر هم ادامه داشت.

سال ۱۱۶۷ آزادخان افغان، فتحعلی خان افشار والی سابق فارس را بدلیل آشنایی به منطقه برای جنگ با کریم خان زند به فارس روانه ساخت. کریم خان به قمشه یا شهرضای فعلی وارد شد و مردم به گرمی از او استقبال کردند.<sup>(۲)</sup> کریم خان با ۳۰۰۰ نفر در مقابل ۸۰۰۰ نفر نیروی فتحعلی خان مقاومت کرد اما شکست خورد و از طریق گندمان<sup>(۳)</sup> به بختیاری رفت. فتحعلی خان با سپاهیان خود به تعقیب وکیل پرداخت و چون از پیدا کردن او مأیوس شد به جهت کمکی که قشقایی ها به عشایر زاده لر یعنی کریم خان کرده بودند در منطقه گندمان به آنها حمله کرد و داغ دل را بر سر و جان آنها خالی نمود بطوریکه در این حمله ناجانمردانه دوهزار نفر قشقایی را قتل عام و کلیه احشام و دارایی آنان را به یغما برد.<sup>(۴)</sup> و درست در همین زمان هاشم خان بیات که با قدرت در ایلات فارس حکومت می کرد به دستور آزادخان با نیروی بسیار به ایلات قشقایی تاخت و تاز نمود و اسماعیل خان را که رهبر ایل بود کور<sup>(۵)</sup> کرد و آزار و صدمه

۱- همان منبع

۲- کریمخان زند جان. ر. پری ترجمه محمد علی ساکی ص ۳۱۲

۳- گندمان در منطقه بختیاری مرز بین ایل قشقایی و بختیاری است.

۴- کریمخان زند جان. ر. پری ترجمه محمد علی ساکی

۵- طبق نوشته آقای مظفر قهرمانی در کتاب تاریخ وقایع عشایری اسماعیل خان بنا به دستور نادرشاه کور شده نه

در زمان زندیه ولی روزنامه میرزا احمد می نویسد بدست علی مردان خان کور گردید ص ۱۱۶



کریم خان زند به اولین ایلخانی قشقایی فرمان ایلخانی گری عطا کرده  
مشارالیه که جانی آقا نام داشت از نجیب زادگان طایفه شاهیلو بود.  
فرزندان جانی آقا از وزرای کریم خان بوده اند .. جان .ر. پری

بسیاری رساند.<sup>(۱)</sup> از مردم شیراز مالیات زیادی گرفت و در صحرای خسروشیرین اطراق کرد.

در این نبردها که قشقایی‌ها و خان زند از یک طرف و نیروی چند برابری آزادخان از طرف دیگر در جنگ بودند، کریم خان شجاعت‌ها به خرج داد. گویند وکیل در همه جا عیال خود را به همراه داشت و به جنگ و گریز در کوههای بختیاری مشغول بود. مردی از سپاه افغان با صدای بلند و سخنان زشت به وکیل می‌گوید اگر مردی با من مبارزه کن. وکیل با شمشیر آخته بر او می‌تازد و چنان ضربه‌ای به او می‌زند که نیمه سوار بر زین و نیمه دیگر به خاک می‌افتد. پس شمشیر را بوسیده به زبان لُری می‌گوید: تو می‌بری ولی بختم نیبُره<sup>(۲)</sup> مرحوم فتحعلی خان ملک‌الشعرا در این باره گفته است:

همی رفت و می‌گفت به تیغ تو بزی و بختم نبرد دریغ

اگرچه قبل از کریم خان هم جانی آقا پدر اسماعیل خان وحدتی در ایل به وجود آورده و بر آنها ریاست کرده است اما فرمان ایلخانی‌گری را کریم خان به جانی آقا و فرزندش داده است.

بدون شک از همان زمان است که طوایف مختلف قشقایی با تشکیل اتحادیه ایلی و سر و سامان گرفتن مجبور به پرداخت مالیات شدند که توسط ایلخانی اخذ و به حکومت مرکزی پرداخت می‌شد.<sup>(۳)</sup>

در حالیکه اسماعیل خان و برادرش معتمدالسلطان که قدرت و شوکتی به هم زده بودند مورد حسادت رؤسای ایلات و طوایف غیر فارس مثل (افشار و بیآت) و درباریان قرار گرفتند که با سخن چینی آنان پادشاهان بعد از کریم خان نسبت به خوانین قشقایی بدبین شده دست حسن خان معتمدالسلطنه را قطع و اسماعیل را مورد شکنجه قرار

۱- کریمخان زند. جان. ر. پری

۲- کریمخان زند. جان. ر. پری

۳- تاریخ وقایع عشایری - مظفر قهرمانی- انتشارات علمی

دادند.<sup>(۱)</sup>

ادامه جنگ و کشمکش بین شاهان زند و عدم موفقیت کریم خان در برابر نیروی افغانه و بالا بودن قدرت و توان نظامی ایل قشقایی و نیز بی‌نظمی‌هایی که می‌توانستند به وجود آورند برای پادشاه مسلم شد که بدون حمایت جامعه نیرومند ایلیاتی کار به جایی نخواهد برد و بدین ترتیب از کرده خود نسبت به بزرگان ایل قشقایی پشیمان شد. هر دو برادر را مورد تفقد قرار داده و تا حیات کریم خان آنها جزء مشاورین خاص او بودند.<sup>(۲)</sup> زیرا اسماعیل خان بعد از کشته شدن نادرشاه به اتفاق کریم خان به فارس آمده بود.<sup>(۳)</sup>

خدمات و مبارزات قشقایی‌ها در حمله آزادخان افغان به ایران و همکاری جدی آنها با خان زند موجب شده که کریم خان اولین ایلیخانی قشقایی را انتخاب و فرمان ایلیخانی‌گری را به جانی آقا قشقایی از طایفه شاهیلو که از بزرگان و نجیب‌زادگان بوده اعطا نماید.

رستم‌التواریخ حسن آصف می‌نویسد: «با سقوط سلسله صفویه و ظهور سلسله زندیه پس از آنکه شیراز به مرکز حکومتی برگزیده شد قدرت و موقعیت ایل قشقایی تحت‌الشعاع قوای متمرکز در شیراز قرار گرفت و رؤسای قشقایی در دربار زندیه نفوذ کردند و با اشغال پست‌های حساس مملکتی حتی وزارت، قدرت زیادی بهم زدند.<sup>(۴)</sup> کریم خان همه جا با اسماعیل خان و حسن خان معتمدالسلطان همراه و همسفر بود و در کلیه امور با وی مشورت می‌کرد.<sup>(۵)</sup>

جان-ر-پری در زندگینامه کریم خان هم به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:»

---

۱- همان منبع

۲- کریمخان زند جان-ر-پری

۳- تاریخ وقایع عشایری مظفر قهرمانی- انتشارات علمی

۴- رستم‌التواریخ محمدهاشم آصف (رستم‌الحکما) به اهتمام محمد مشیری

۵- رستم‌التواریخ ص ۱۰۵

ریاست طوایف قشقایی در زمان کریم خان به عهده اسماعیل خان فرزند جانی آقا فرزند نامدار آقا فرزند بیگ محمد آقا فرزند علی آقا فرزند جانی آقا فرزند قاضی آقا فرزند امیر قاضی شاملو (شاهیلو) بود. وی از وکیل لقب خان گرفت که پس از او پسرش جانی خان و دیگر نوادگان او در اداره امور طوایف نقش‌های حساسی داشتند و آخرین رئیس مقتدر ایل قشقایی، اسماعیل خان (صولت‌الدوله) بود که در سال ۱۳۱۱ شمسی در زندان رضاشاه کشته شد.<sup>(۱)</sup>

در مورد فرمان ایلخانی‌گری جانی آقا در کتاب کریمخان زند نوشته جان. ر. پری چنین می‌نویسد: «کریمخان به اولین ایلخانی قشقایی فرمان ایلخانی‌گری عطا کرده است. مشارالیه که جانی آقا نام داشت از نجیب‌زادگان طایفه شاهیلو و به طوری که گفته‌اند از همدستان نزدیک و وزیر کریمخان بوده است.» فرمان مزبور باعث شد که مجموعه مختلف طوایف ترک زبان فارس به هم پیوسته و تشکلی قوی بوجود آوردند که تا امروز باقی و پایدار بمانند. تردیدی نیست که اصولاً غرض کریمخان از این اقدام کمک به دفاع از شهر شیراز بود. یکی دیگر از افراد همان خانواده نیز به نام ایل بیگی انتخاب شد تا ایلخانی ر' یاری دهد و خاطر وکیل از نظر جمع‌آوری مالیات آسوده گردد. در واقع جانی خان در شیراز منصبی درباری داشت. او و اسماعیل خان کور (که بعداً به ریاست ایل قشقایی رسید) مورد اعتماد وکیل بودند.»

در فصول بعد در این مورد بحث خواهد شد.

جانی آقا و اسماعیل خان ایلخانی قشقایی معروف به اسماعیل خان کور (اعمی)<sup>۳</sup> در دربار وکیل افراد مورد اعتماد و پیشکار خاص او بودند. گویا جانی آقا و آغامحمدخان قاجار هر دو در دربار کریمخان بودند. بعد از مرگ کریمخان آغامحمدخان فرار می‌کند و در صدد جمع‌آوری سپاه برمی‌آید و نامه‌ای به جانی خان می‌نویسد که افراد و لشکریان خود را آماده کن تا پس از شکست دادن خاندان زندیه که من شاه شدم تو

۱- جان. ر. پری زندگینامه کریمخان زند

۳- در کتاب دنبلی می‌نویسد اسماعیل خان وکیل دیوان پادشاه زند هم بوده است.

صدراعظم شوی. اما جانی‌خان که غیرت و مردانگی ایلی خود را فراموش نکرده بود و نمی‌خواست که نمک خورده نمکدان بشکند و به خاندان زند خیانت کند با شعری طنز چنین جواب می‌دهد:<sup>(۱)</sup>

نه ذهن و ذکا که حرف حالیت کنم      نه وجود و سخا که مدح عالیت کنم  
نه ریش ترا که ریش خندت سازم      نه ... ترا که ... مالیت کنم<sup>۵</sup>  
و به همین دلیل یعنی عدم همکاری جانی‌خان با آقا محمدخان و توهینی که به او روا داشته موجب شد که خان قاجار هیچگاه با قشقاییها رابطه خوبی نداشته و سعی در نابودی آنها نماید و بارها شاه مقطوع‌النسل صدمات جبران‌ناپذیری به مردم ایل قشقایی وارد کرده است.

بنابراین از زمانی نام ایل قشقایی به عنوان یک واحد سیاسی، اجتماعی و یک نیروی متحد وارد تاریخ می‌شود که امیر قاضی شاهیلو با کاردانی و تدبیر گروههای متعدد از ترکان را در ایل خود جمع کرد و بر آنها ریاست نمود. در حقیقت اولین ایلخانی قشقایی است که نامش در تاریخ ثبت نیست. حسن‌خان معتمدالسلطان و برادرش در زمان زندیه نام قشقایی را در مرکز قدرت ایران و دربار شاهان باز می‌کند و سازمان منظم به وجود می‌آورد و به جهت قدرت و شایستگی که داشته مورد اعتماد خان زند می‌شود. به طوریکه املاک خود را که در زمان نادرشاه گرفته بودند پس می‌گیرند. پس از معتمدالسلطان جانی‌خان<sup>(۲)</sup> پسر اسماعیل خان به قدرت می‌رسد و ریاست ایل را به عهده می‌گیرد. وی ابتدا ایل بیگی و در سال ۱۲۳۴ از طرف فتحعلی شاه رسماً به مقام ایلخانی‌گری می‌رسد.

رستم‌التوایخ نوشته محمد هاشم آصف می‌نویسد: «عالیجاه کریمخان آقامحمدخان و

---

۱- تاریخ وقایع عشایر مظفر قهرمانی

۵- مظفر قهرمانی تاریخ وقایع عشایر به نقل از حسنعلی‌خان حکمت.

۲- آثار به جامانده از جانی‌خان، مسجد ایلخانی، حمام ایلخانی، حسینیه ایلخانی، باغ ایلخانی در شیراز در میدان شاه قرار دارند و بنای اولیه باغ ارم.

آزادخان را در پیش خود می‌نشانند و در امور ملکی با آنها مشورت می‌نمود و عالیجاه اسماعیل خان قشقایی (اعمی) سر ایل قشقایی را ندیم و کلیم خود قرار می‌داد.<sup>(۱)</sup>

درستکاری و خدمات ارزنده قشقایی‌ها باعث شد که کریم‌خان در اغلب کارها با سران ایل قشقایی مشورت کند. رستم‌التواریخ می‌نویسد: وزرا به خدمت کریم‌خان عرض نمودند که ایلچی از پادشاه انگلیس آمده. کریم‌خان گفت اگر با پادشاه ایران کار دارد، ما پادشاه نیستیم، ما وکیل دولت ایرانیم. پادشاه ایران شاه اسماعیل است و در قلعه آباده می‌باشد.<sup>(۲)</sup> ایلچی را خدمت او ببرید. اگر با ما کار دارد ما با او کاری نداریم. وزرا گفتند که می‌خواهند با پادشاه ایران بنای دوستی و آمد و شد گذارند و در ایران جای گیرند و بنای معامله گذارند. وکیل خندید و گفت: می‌خواهند به لطایف‌الحیل پادشاهی ایران را مالک و متصرف گردند. همانطور که هندوستان را با مکر و تزویر به چنگ آوردند. پس به دو زانو نشست و دست بر قبضه شمشیر نهاد و مانند نره شیر غرید و فرمود: «ما ریشخند فرنگی را نمی‌پذیریم. اهل ایران را نیازی به قماش و امتعه فرنگی نیست. زیرا پشم و پنبه و کرک و ابریشم و کتان در ایران زیاد از حد می‌باشد. اگر شکر لاهوری نباشد، عسل و شیر انگور و شیر خرما ی ایران کافیست.» بعد فرمود عالیجنابان آقا محمدخان و آزادخان افغان و شهبازخان و اسماعیل خان قشقایی را حاضر نمودند و رو به جانب امرا و خوانین و ارباب حل و عقد نمود و فرمود در این باب چه می‌گویید؟<sup>(۳)</sup> غرض اینکه اسماعیل خان یکی از چهار نفر مشاورین کریم‌خان بوده است، این قرب و منزلت اسماعیل خان در سالهای آخر سلطنت وکیل خیلی بیشتر شده بود بطوریکه هدایایی را که سلطان عثمانی برای وکیل فرستاده بود. چون زمان رسیدن هدایا وکیل فوت کرده بود. اسماعیل خان با دادن رسیدی همه را از

۱- رستم‌التواریخ محمد هاشم آصف ص ۳۳۸

۲- در آن موقع شاه اسماعیل بازمانده صفوی در قلعه آباده زندانی و محبوس بود.

۳- رستم‌التواریخ محمد هاشم آصف ص ۳۸۳



کریم خان همه جا با اسماعیل خان و حسن خان معتمد السلطان  
همراه و همسفر بود و در کلیه امور با وی مشورت می کرد.  
نفر دوم سمت راست اسماعیل خان فرزند جانی آقا قشقایی است .  
( رستم التواریخ )

آخرین سفیر عثمانی تحویل گرفت و در انبار شاه ضبط کرد. چون وی علاوه بر مشاورت وکیل دیوان دربار زندیه نیز بود.<sup>(۱)</sup>

خلاصه آنکه در زمان حکومت کریم خان به خاطر اعتمادی که وکیل به خاندان جانی آقا داشت، هیچگونه اختلافی با اتحادیه ایلی فرزندان جانی آقا نداشت و آرام‌ترین دوران عزت و احترام قشقایی‌ها محسوب می‌شد.

اما جانشینان کریم خان خدمات قشقایی‌ها و فداکاری‌های آنان را فراموش کرده و نه تنها در جهت قلع و قمع آنها برآمدند، اسماعیل خان را هم که در صدد از بین بردن نفاق بین خاندان زند بود، با فریب و نیرنگ به یزدخواست آباده برده کشتند.<sup>(۲)</sup>

از همه بالاتر و فجیع‌تر علی‌مرادخان بنام خدمتگزاری از ابوالفتح خان زند سر اسماعیل خان قشقایی را از تن جدا کرده به شیراز فرستاد.<sup>(۳)</sup> تا ضمن اینکه تملقی گفته باشد به درجه و مقامی هم برسد. بلی چنین است رسم سرای درشت!

از بزرگان ایل قشقایی که از زمان اقتدار دولت صفوی تا حکومت کریم خان صاحب مقام بودند. علاوه بر جانی خان و فرزندانش می‌توان از حمیدخان بیگ قشقایی پهلوان نامدار و یول‌گلدی بیگ قورد مینگ باشی و محمدرحیم بیگ بولوردی و بالاخره از هاشم خان قشقایی بیگلربیگی زمان کریم خان نام برد.<sup>(۴)</sup>

---

۱- تجربه‌الاحرار جلد اول ص ۱۳۴

۲- تاریخ وقایع عشایری مظفر قهرمانی ص ۷۸

۳- تاریخ ایران حسن پیرنیا (مشیرالدوله) انتشارات آشتیانی

۴- رستم‌التواریخ ص ۳۵۲ و ۱۰۵

## فصل چهارم

### قشقای‌ها و قاجاریه

در حدود سالهای ۱۲۰۱-۱۲۰۲ که هنوز خاطرات اعمال ننگین جانشینان کریم‌خان زند در ذهن و قلب مردم ایل قشقای باقیمانده و آثار شوم خیانت آنها از جمله خیانت به حسن‌خان (معتدالسلطان) و اسماعیل‌خان کور، مردانی که تا مدت‌ها پس از مرگ کریم‌خان می‌کوشیدند آتش جنگ بین جانشینان زند را خاموش سازند و صلح و دوستی بین آنها برقرار کنند از بین نرفته و روح و جسم مردم ایل را جریحه‌دار کرده بود که قسی‌القلب‌ترین مرد تاریخ با توطئه و خیانت حاج‌ابراهیم‌کلانتر به شاهزاده زند (لطفعلی‌خان) براریکه سلطنت ایران تکیه کرد.

آقامحمدخان از همان ابتدا به شیوه و روش تیمور و چنگیز نه تنها مخالفین و قدرتمندان بلکه هر فرد یا گروهی که گمان می‌کرد ممکن است از در مخالفت با او درآید نابود ساخت.

آقامحمدخان به دلایل زیاد کینه و دشمنی شدیدی با مردم ایل قشقای داشت، در پی نابودی آنان بود، زیرا قشقای‌ها برای خاندان زند احترام قائل بودند و از آنان حمایت می‌کردند و بارها در جنگ‌های خان زند (کریم‌خان) شرکت کردند.<sup>(۱)</sup> و در مبارزات

کریم خان و آقامحمدخان، قشقایی‌ها در رکاب وی بودند و چون مانند کلانتر شیراز دو چهره نداشتند مورد نفرت آقامحمدخان قرار گرفتند.

از طرفی همان طور که گفته شد جانی خان قشقایی و آقامحمدخان زمانی که هر دو در دربار زند بودند قرار گذاشتند هر کدام به مقامی برسند، به دیگری کمک کنند. هنگامی که آقامحمدخان از شیراز فرار کرد و به جمع آوری سپاه پرداخت و موفق شد قدرت بدست بگیرد، نامه‌ای به جانی خان قشقایی برای همکاری نوشت جانی خان به او اعتنایی نکرد.

این توهین جانی خان نیز موجب خشم بیش از حد خان قاجار شد و تصمیم گرفت که ایل و تبار او را نابود کند.

در حدود چهل روز بعد از نوروز ۱۲۰۴ ه‍.ق که ایل قشقایی به منطقه ییلاقی خود رسید آقامحمدخان با لشکری انبوه برای نابودی آنها از تهران حرکت کرد.

در منطقه بروجن بختیاری و در چمن گندمان (ییلاق ایل قشقایی) دستور به غارت و چپاول داد<sup>(۱)</sup> نه تنها این منطقه بلکه به ییلاق خسروشیرین نیز دست اندازی کرد و سواران و سپاهیان خود را بر سر مردم عشایر ریخت اما سلحشوران و مردان قشقایی که پی به نیت شوم این مرد خون‌آشام برده بودند و می‌دانستند اگر در پی چاره برنیایند حتی یکنفر از آنان را باقی نخواهد گذاشت.

زن و فرزند را برداشته به کوههای بختیاری پناهنده و خود آماده رزم شدند.

آقامحمدخان مدت یکماه آنان را محاصره کرد اما نه تنها به نتیجه نرسید بلکه سپاهیانش از گرسنگی و پریشانی گسیخته شدند و چیزی نمانده بود شکست بخورند که نیروهای برادرزاده شاه «فتحعلی خان» که به یزد می‌رفت به کمک آمده و آنها را از مهلکه نجات داد و چون از این بابت ناامید شد با تحریک و راهنمایی کلانتر شیراز

۱- فارسنامه ناصری و تاریخ گیتی‌گشا هر دو به این امر اشاره می‌کنند و تاریخ وقایع عشایر کل مطلب را نوشته است.



### **جانی خان قشقایی**

تا سال ۱۲۳۴ مردم ایل قشقایی از بیدادگری های آغامحمدخان به تنگ آمده بودند. از آن زمان به بعد فتحعلی شاه، جانی خان قشقایی را به مقام ایلخانی گری ایلات جنوب انتخاب نمود و این حکم موجب شد که ایل قشقایی به نام یک واحد سیاسی در صحنه های اجتماعی ایران درخشیده و در جریانات سیاسی نقشی داشته باشد.

(حاج ابراهیم)<sup>(۱)</sup> به چمن کوشک زر حمله کرده با قتل عام و غارت قشقایی ساکن در آن منطقه عطش خود را فرو نشانند. اگرچه درگیریهای بین آقامحمدخان و قشقاییها به نتیجه قطعی نرسید اما لطمات و خسارات زیادی به مردم ایل قشقایی وارد آمد زیرا فصل کار و فعالیت سالانه با جنگ و گریز تمام شد و ابتدای ورود به منطقه بیلاق بود که همه احشام آنان به غارت رفت.

۱- ادروارد برون در کتاب یکسال در میان ایرانیان می نویسد: ص ۳۸۸

وقتی به شیراز آمد با صاحب دیوان آشنا شدم او در شیراز محبوبیت ندارد و علتش خطایی است که جد او حاجی ابراهیم به سلسله زندیه کرده است و جریان این قرار است

وقتی کریمخان فوت کرد و لطفعلی خان نجیب و عادل و ملت دوست به تخت نشست حاجی ابراهیم کلانتر شیراز را در مقام خود نگهداشت و رفته رفته دومین شخص مملکت شد و شاه فکر می کرد که حاجی ابراهیم همواره به او وفادار خواهد ماند ولی وقتی آغامحمدخان به فکر تسخیر شیراز افتاد. حاجی ابراهیم هم به فکر خیانت افتاد و آغامحمدخان قول داد اگر شهر شیراز را به او تسلیم کند تا وقتی زنده است جان و مال و خانواده اش در امان و مصون بماند.

حاجی شبانه دستور داد دروازه شیراز را روی آغامحمدخان بکشایند و قشون جرار خان قاجار شهر را تسخیر کرده و لطفعلی خان مجبور به فرار می شود.

آغامحمدخان به وعده خود عمل می کند و تا زنده بوده به او و خانواده اش آسیبی نمی رساند ولی هنگام مرگ به فتحعلی شاه اخطار کرده می گوید من به حاجی قول داده بودم تا زنده هستم به عهد خود وفا کنم. بعد از من تو موظف به وفای به عهد نیستی. وقتی به تخت نشستی او و خانواده اش را از بین ببر. زیرا مردی که به ولی نعمت خود که آنهمه محبت در حق او کرده بود خیانت کند و به دیگر فرصت مناسب به تو خیانت خواهد کرد فتحعلی شاه در صدد اجرای وصیت آغامحمدخان برآمد و عده ای را کشت و گروهی را کور و بقیه را مقطوع النسل کرد. تنها طفل خردسالی مورد ترحم ماموران قرار گرفت و از اعدام نجات پیدا کرد که پدربزرگ همین صاحب دیوانی کنونی است. به هر حال عمل حاجی ابراهیم به خصوص خیانت به قشقایی ها و اجداد او موجب شده بازماندگان او مورد بدبینی مردم باشند

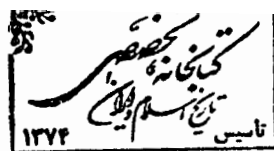
تاریخ گیتی‌گشا حمله آقامحمدخان به قشقایی را چنین می‌نویسد: چهل روز بعد از نوروز آقامحمدخان بخار هوس و هوای تسخیر ولایت فارس در کانون دماغ متراکم و لشکر افکار باطل و خیالات بی‌حاصل مرکوز خاطرش متهاجم گردیده با لشکری انبوه و عسکری دریاشکوه از بلده تهران حرکت و به جانب چمن گندمان<sup>(۱)</sup> نهضت نمودند. در ورود به چمن مزبور چپاول ایلات قشقایی و غیره را که در چمن خسرو شیرین هم مرتع داشتند نصب‌العین ضمیر ساختند و بُنه را در چمن مزبور نهاده سوار و سپاه را برداشت تاخت بر سر آنها بردند. وقتی به مقصد رسیدند که ایلات مزبور از حرکت و عزم خیالش مطلع گردیده و اغنام و سپاه و مال و کوچ و عیال خود را به شوامخ جبال و شواحق تلال کشیده در طریق مبارزت آرمیده بودند. آن جناب چون وصال شاهد آرزو را میسر و عروس حصول مأمول را دربرندیدند توسن عزم را به عنان‌داری سرپنجه خَزم از آن طمع منع نموده به جانب کوشک‌زر<sup>(۲)</sup> محرک لشکر پرخاشگر گردیده. کس به احضار بند و پیاده سپاه روانه چمن گندمان ساختند و علم توقف بر محل مزبور برافراختند. چون مدت یکماه کشید سپاه غلا بر عسکر جلادت پناه زورآور و آتش تنگی در اردوی سپهر دستگاه شعله‌ور گردیده نزدیک به آن رسید که جمعی از غنی و فقیر از شدت جوع به اصل خویش رجوع نماید و به جایی انجامید که شیرازه آن جمعیت از صرصر قحط و تنگی پریشان و گسیخته و کنگره قصر شوکت از تندباد گرسنگی ریخته گردد عاقبت باغواهی بعضی از فتنه‌انگیزان و راهنمایی بعضی از فسادپیشگان از محل مزبور محرک لشکر و سلسله‌جنبان حشم و حشر در شهر ام‌النبی<sup>(۳)</sup> بار توقف گشودند.» تا اواخر سلطنت آقامحمدخان قشقایی‌ها نه تنها موفق

۱- گندمان مرز فارس و بختیاری اصفهان و مرکز ییلاقی ایل قشقایی

۲- کوشک‌زر چمنزاری سبز و خرم از ییلاقات فارس و محل اتراق تابستانی ایل قشقایی است در کتاب دو سفرنامه از جنوب ب اتصیح سید علی آل‌داود می‌نویسد چمن آسپاس و کوشک‌زر و ده‌گردو ییلاق نیکوست و بهتر ندارد.

۳- شهرام‌النبی پاسارگاد یا قبر کورش است که در حمله اعراب برای آنکه آنجا را خراب نکنند مردم محلی گفتند قبر مادر حضرت سلیمان است و همین مسئله موجب شد از تخریب در امان بماند.

نشدند وحدت و یکپارچگی زمان زندیه را بدست آورند. بلکه هزارها خانوار ایلی به مناطق دیگر فرار کرده و با نام دیگر طوایف یا ادغام در ایلات دیگر به زندگی مشقت‌بار خود ادامه دادند. از جمله تیره‌هایی از ایل قشقایی که ساکن در منطقه فرادُنبه، بُلداجی و داران تا حدود ازنا و خوزستان و از این گروه هستند.<sup>(۱)</sup>



## حکومت فتحعلی شاه و قشقایی‌ها

تا سال ۱۲۳۴ مردم ایل قشقایی بر اثر بیدادگری‌های آغامحمدخان و آتش‌افروزی کلانتر شیراز، حاج ابراهیم نتوانستند یکپارچگی زمان زندیه را به دست آورند تا اینکه حاج میرزارضاقلی نوائی وزیر منطقه فارس شد و برای جبران مصیبت‌هایی که بر مردم ایل قشقایی وارد شده بود در پی دلجویی آنان برآمد و فتحعلی شاه را وادار کرد نسبت به این مردم که سالها از دالم آغامحمدخان تار و مار شده بودند محبت نماید. در روز دوم جمادی‌الثانی سال ۱۲۳۴ که فتحعلی شاه از سفر قم و کاشان به تهران برگشته بود. جانی‌خان قشقایی<sup>(۱)</sup> که تا آن زمان به عنوان ایل‌بیگی ایل قشقایی بود به لقب ایلخانی سرفراز فرمود و مقام ایل‌بیگی را به محمدعلی‌خان پسر بزرگ او داد. تا این تاریخ در فارس نام ایلخانی به طور رسمی به کسی داده نشده بود. فقط در خراسان ایلخانی در بعضی ایلات بزرگ وجود داشت.<sup>(۲)</sup>

این حکم موجب شد که ایل قشقایی بنام یک واحد سیاسی در صحنه‌های اجتماعی ایران درخشیده و بعدها در جریان سیاسی نیز نقشی داشته باشد. توصیه و همکاری حاجی میرزارضاقلی نوائی که مایل بود عشایر تحت مدیریت و ریاست فردی شایسته باشد، برای این بود که بتواند آرامش منطقه را حفظ کند. ۵ سال بعد از سمت ایلخانی‌گری محمدعلی‌خان، داماد حسینعلی میرزا فرمانفرما شد و بیش از پیش

---

۱- جانی‌خان، ایلخانی کل ایلات فارس و شهرهای بهبهان، کازرون، دشتی، اردکان، آباده، بوانات و ممسنی را بر عهده داشته علاقمند به عمران و آبادی و بنیان‌گذار اولین سیستم قانونی ایلات و عشایر فارس که در سال ۱۲۳۹ وفات یافته و قبر او در کربلا است. جانی‌خان از همسر اولش یعنی دختر اسدالله‌خان کامفیروزی یک پسر به نام حسینقلی‌خان و از نازلی‌بی‌بی همسر دومش که از کشکولیها بوده ۴ پسر به نامهای محمدعلی‌خان، مرتضی‌قلی‌خان، مصطفی‌قلی‌خان و محمدقلی‌خان داشته است.

۲- میرزا حسن فسایی فارسنامه ناصری



موجب احترام خاندان قاجار گردید.

جانی خان قشقایی که از اوایل دوره زندگی در مرکز حکومتی ایران یعنی شیراز ساکن بود و باغ زیبا و بزرگی را که به نام باغ ارم معروف است در اختیار خود داشت و بعدها که به مقام رسمی ایلخانی رسید در همین باغ فرمانروایی کرد بنابراین مقر اولین فرمانروای ایل قشقایی در همین باغ بوده است. ایلخانی قشقایی و پسرش محمدعلی خان عمارتی زیبا در این باغ بنا کردند. جانی خان در سال ۱۲۳۹ درگذشت و بعد از وی ۵ پسرش یکی پس از دیگری بر ایل قشقایی حکومت کردند. بعد از جانی خان محمدعلی خان ایل خانی شد و برادر کوچک او محمدقلی خان بعنوان ایل بیگی منصوب گردید که بعد از محمدعلی خان این مقام به محمدقلی خان رسید. خاندان ایلخانی علاوه بر باغ ارم<sup>(۱)</sup> مجموعه بناهای دیگری ساخته اند از جمله مسجد ایلخانی، باغ ایلخانی، حسینیه ایلخانی و حمام ایلخانی که در محله میدان شاه شیراز قرار دارد. در اوایل دوره قاجار بعضی از سران ایل قشقایی که مالک باغ ارم بودند در گوشه ای از این باغ به خاک سپرده شده اند که در حال حاضر از این قبرها نشانی نیست. حسینعلی میرزا فرمانفرما که در دوره فتحعلی شاه قاجار حاکم فارس بوده بنا به عللی به فکر قلع و قمع خوانین قشقایی افتاده بود لذا دستور داد خانه محمدعلی خان ایلخانی پسر جانی خان را غارت نمایند.<sup>(۲)</sup> در این زمان که عوامل فرمانفرما در جستجوی ذخایر مخفی شده این خاندان بودند بنا به روایت فارسنامه ناصری «معادل

---

۱- صاحب فارسنامه بنای اول باغ ارم را به جانی خان و مؤلف آثارالعجم آن را به محمدقلی خان پسر وی نسبت می دهد. احتمالاً محمدقلی خان بعد از پدر بنای جدیدی ایجاد نکرده بلکه آن را تکمیل نموده لذا عمارت بنام هر دوی آنها مشهور است. در دوره ناصرالدین شاه حاج نصیرالملک شیرازی باغ را از خاندان ایلخانی خرید و ساختمان فعلی را بنا نمود. باغ ارم بعد از نصیرالملک به فرزندش عبدالقوامی رسید. پس از چندی ناصرخان قشقایی به مبلغ ۲۴۰۰۰ تومان از وی خریداری کرد و مدتها این باغ در اختیار خاندان قشقایی و مرکز حکمرانی ایلخانان آنان بود تا اینکه در زمان استانداری فرخ اجباراً به تصرف دولت درآمد و فعلاً در اختیار دانشگاه شیراز است.

۲- پژوهشی در باغهای شیراز - علیرضا آریان پور انتشارات فرهنگسرا

۶۰ هزار تومان وجه نقد در باغ ارم از میان قبری درآورده به حضور فرمانفرما می‌برند». و محمدعلی خان را محبوس می‌کنند و چون این اخبار در بوشهر به گوش رضاقلی میرزا نایب‌الایاله می‌رسد به شیراز آمده و نزد فرمانفرما واسطه می‌شود و پس از مدتی دوباره حکومت ایلات قشقایی را به محمدعلی خان می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

---

۱- فارسنامه ناصری می‌نویسد جانی‌خان پدر محمدعلی‌خان عمارت مرغوبی در باغ ارم شیراز بنا نمود ولی فرصت‌الدوله شیرازی در آثار عجم می‌نویسد اولین بنای باغ ارم را محمدقلی‌خان ایلخانی نهاد و سپس حاجی نصیرالملک آن را خریداری کرد

## جنگ قشقایی‌ها و بختیاری‌ها در بخش چغاخور

در سال ۱۲۳۶ ه‍.ق در دومین سال ایلخانی‌گری جانی خان قشقایی اختلافی بین مردم قشقایی و بختیاری در صحرای فلارد و خان‌میرزا که حومه بخش چغاخور بختیاری است روی می‌دهد. این اختلاف برای تصاحب بیلاق و چراگاه بوده و چندین نفر از هر دو طرف کشته می‌شوند و سرانجام قشقایی‌ها پیروز می‌شوند. وقتی خبر این درگیری به فرمانفرما در شیراز می‌رسد جانی خان قشقایی ایلخانی ایلات جنوب را برای اصلاح روانه منطقه فلارد می‌کند اما جماعت کثیری از بختیاری‌ها به اصلاح ایلخانی راضی نشده و به دربار فتحعلی‌شاه شکایت می‌کنند و محمدقاسم خان از تهران مأمور انجام این مصالحه می‌شود که بعد از ورود به محل هر دو جانب را استمالت نموده و آشتی می‌دهد و به شیراز مراجعت می‌کند<sup>(۱)</sup>

## مهاجرت قشقایی‌ها به کرمان و شهادت مصطفی قلی‌خان

زمانی که حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس حکومت می‌کرد محمدعلی خان ایلخانی قشقایی بود. مشیرالملک از رابطه صمیمانه بین ایلخانی و فرمانفرما ناراحت بود. و برای به هم زدن این رابطه حسنه به هر دری می‌زد. حتی علی اکبرخان قوام‌الملک را هم بر علیه ایلخانی قشقایی تحریک می‌کرد و برای اینکه بین ایلخانی و قوام‌الملک و فرمانفرما اختلاف بیاندازد و خود از آب گل آلود ماهی بگیرد هرکدام را به نوعی تحریک می‌کرد.<sup>(۱)</sup> پس از مدتی ایلخانی و قوام از مشیرالملک رنجیده‌خاطر شده با هم ارتباط صمیمانه برقرار کردند و قرار گذاشتند دختر قوام‌الملک به عقد محمدقلی‌خان برادر ایلخانی و دختر ایلخانی به عقد فتحعلی‌خان پسر قوام‌الملک درآید. چون مشیرالملک از این موضوع مطلع شد و دانست که این صمیمیت برای مبارزه با اوست به فرمانفرما گفت که این وصلت برای گسیختگی نظام شماسست و در ضمن درشتی به عباس میرزا، آنقدر در نزد فرمانفرما جدیت به خرج داد که فرمانفرما فوراً به طرف شیراز حرکت کرد و با قوام‌الملک روبرو شد پس از مطلع شدن از واقعیت قوام‌الملک به او گفت اگر شما از این موضوع ناراحت هستید ما این برنامه را فسخ می‌کنیم<sup>(۲)</sup> و ازاینکه مغرضان حتی مسایل خانوادگی را هم به امور سیاسی پیوند می‌دهند جای تأسف است. اما ایلخانی قشقایی و فامیل و دوستان وی ازاینکه افرادی مثل مشیرالملک به سخن چینی مشغولند سخت ناراحت بودند و در پی چاره برآمدند تا اینکه در نوروز سال ۱۲۴۷ هـ ق مرتضی قلی‌خان ایل بیگی قشقایی به علت رنجش از مشیرالملک با تعداد زیادی از قشقایی‌ها به سمت کرمان حرکت کرد. وقتی جریان

---

۱- همان منبع

۲- همان منبع

مهاجرت قشقایی ها و ایل بیگی را در تهران به اطلاع شاه رساندند او محمدعلی خان ایسلخانی<sup>(۱)</sup> را برای استمالت ایل بیگی از شیراز مأمور کرد. ولی کوشش های محمدعلی خان به جایی نرسید زیرا مدتها قبل ایل بیگی نه تنها با گروه زیاد از قشقایی ها بلکه علی اکبر خان نفر با ایل نفر و معصوم خان اینانلو با ایل اینانلو را هم با

۱- محمدعلی خان ایسلخانی فرزند جانی خان متولد ۱۲۰۸ در سال ۱۲۴۰ داماد شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما شد. دو بار سفیر ایران در دولت عثمانی بود. به علم و دانش و عرفان علاقه داشت. با میرزا شفیع وصال شیرازی مانوس بود. کشته شدن مصطفی قلی خان لشکرآرا و مرتضی قلی خان ایسلخانی شدیداً وی را متأثر ساخت تا اینکه در سال ۱۲۶۸ فوت نمود و در جوار شیخ اقطع در پیرینات فارس دفن گردید. پیرینات قبر سید محمد شیخ اقطع در جنوب غرب شیراز در دامنه کوه درمغاره مسکن داشته بعد از وفات همانجا دفن شده بعدها محمدعلی خان ایسلخانی قشقایی که کاری مهم پیش آمده از آن راه می گذشته به قبر شیخ ملتجی می شود اتفاقاً از آن مهلکه نجات می یابد. پس آنجا را مرمت کرده وصیت می کند پس از مرگ در جوار شیخ دفنش کنند و در سال ۱۲۶۶ هجری که وفات می یابد در آنجا به خاک می سپارند و تالاری با دو ستون بزرگ بر آن می سازند و سنگ بزرگی بر قبرش می افکنند و اشعاری که مرحوم داوری ابن وصال گفته بر آن نقش می نمایند و در تالار قبرها طوری است که شیخ در بالا و ایسلخانی در پایین است. یعنی تالار دوطبقه بوده و قبر شیخ در قسمت بالا است. شیخ اقطع یعنی یک دستش بریده بود.

فرزندان او جهانگیرخان، مصطفی خان، حاج نصراله خان و محمدحسین خان است. آثارالعجم در صفحه ۱۱۹ راجع به حاج نصرالله خان می نویسد: حاجی نصراله خان ایسلخانی که در این بلوک در امر و نهی و تمشیت آن نواحی صاحب اختیار و فرمانگزار است، قرنه است در فارس سکونت دارد و ایشان موجب زیادی معاملات و منفعت و موجب آبادی ملک و ولایت است. حاجی نصراله پسر محمدعلی خان ایسلخانی است. سابقاً سلسله قشقایی در توران زمین سکنا داشته اند. نادرشاه آنها را به جهت غزوات خود از آنجا کوچ داده و در فارس آورده. سالهای زیاد خدمات نمایان به دولت علیه ایران نموده اند و منصب ایسلخانی گری را پادشاه اسلام پناه ناصرالدین شاه چنین نوشته است:

چون نظر بر خدمات محمدعلی خان ایسلخانی به دولت علیه قاجاریه و زحمات او لهذا خدمات او را در مد نظر داشته و داریم و منصب ایسلخانی گری محمدعلی خان را به حاجی نصراله خان پسر محمدعلی خان عطا فرمودیم. انتهی ولد ارجمندش سلطان ابراهیم خان حفظ الله منصب ایل بیگی گری را دارد. (از آثارالعجم ص ۱۱۹)



### **مصطفی قلی خان لشکرآرا**

متولد ۱۳۱۴ که در سن ۳۲ سالگی هنگام فتح ارگ کرمان کشته شد. وی فرمانده نیروی ۲۰۰۰ نفری طایفه عمله قشقایی است که شرح رشادت‌های او در نیروهای جنوب داستانها دارد.

خود متحد کرده و به کرمان برده بود. ایلخانی محمدعلی خان هم مجبور شد به کرمان برود.

مرتضی قلی خان هزارها نفر ایلیاتی به همراه داشته برای پیشگیری از خطر احتمالی در منطقه فسا آنها را به دو دسته تقسیم کرده و هر دسته را از طرفی به سوی کرمان فرستاد که پس از دو ماه در کرمان به هم رسیدند. والی کرمان مقدم آنها را گرامی داشت در سردسیر و گرمسیر برای صدهزار خانوار جا و محل معین کرد.<sup>(۱)</sup>

محمدعلی خان از میرزا قاسم خان خلیج و محمد حسین خان وکیل حاکم فسا و داراب هم کمک خواست و به کرمان دعوت کرد و به آنها نهایت احترام را نمود. وقتی اوضاع چنین شد و ایلات قشقایی و اینانلو و بزرگان خلیج و داراب به کرمان رفتند فرمانفرما به مشکلی که پیش خواهد آمد پی برد و در نتیجه برای آوردن ایلات مهاجر از کرمان که ۱۵۰۰۰۰ نفر تفنگچی و ۸ توپ آماده کرده بودند منصرف شد و شخصاً با بستگان و شیخ الاسلام و قوام الملک و مشیرالملک از شیراز حرکت کردند تا بتوانند در کرمان ایلخانی و مرتضی قلی خان را راضی کنند اما پس از چند روز بحث و جدل به نتیجه‌ای نرسیدند. شیخ الاسلام و قوام الملک به فرمانفرما گفتند تا مشیرالملک در حکومت فارس باقی است ایلات به فارس بر نمی‌گردند. فرمانفرما هم برای ارضای خاطر ایلخانی و همراهان او مشیرالملک را به بوشهر فرستاد که در خدمت رضاقلی میرزا به امور دیوانی آن سامان مشغول شود و فارس را به میرزا حسن نظام السلطنه سپرد. و شیخ الاسلام و قوام الملک مجدداً نزد ایلخانی رفتند و او را از رفتن مشیرالملک مطمئن ساختند و ایلخانی را به حضور فرمانفرما آوردند تا چاره‌اندیشی کند.

محمدعلی خان نامه‌ای به برادر خود مرتضی قلی خان ایل بیگی و علی اکبرخان نفر و معصوم خان اینانلو نوشت که تمامی ایلات فارس از نواحی کرمان به فارس حرکت کنند.

والی کرمان سیف‌الملوک با شنیدن این خبر جماعتی را مأمور کرد که سر راه ایلات را

گرفته مانع حرکت آنها شود. چون وجود ایلات در کرمان برای او قدرتی بزرگ محسوب می‌شد. فرمانفرما با شنیدن این خبر سخت عصبانی شد و فوراً نصیرخان بیگلربیگی لارستان را در جریان گذاشت و برای مقابله او برادر خود علی‌خان را با ۵۰۰۰ نفر روانه کرمان کرد که پس از میانجی‌گری مرتضی‌قلی‌خان و تمامی ایلات روانه فارس شدند و از آن پس مصطفی‌قلی‌خان برادر کوچک ایل بیگی با دوهزار سوار مسلح قشقایی در رکاب فرمانفرما بودند.<sup>(۱)</sup>

چون فرمانفرما از سیف‌الملوک ناراحت شده بود او را به شیراز فرستاد. ارگ کرمان هم در دست عیال سیف‌الملوک بود و علی‌نقی‌خان سرتیپ قراغوزلو با ۱۰۰۰ تفنگچی حفاظت آن را به عهده داشت. فرمانفرما دستور داد سرتیپ قراغوزلو عیال سیف‌الملوک را برداشته به سوی یزد حرکت کند و ارگ را خالی نماید اما سرتیپ اعتنایی نکرد و به استحکام و مراقبت قلعه پرداخت. جنگ بین محافظان قلعه و نیروی فرمانفرما شروع شد. اهالی کرمان هم به کمک فرمانفرما آمدند. مصطفی‌قلی‌خان عار می‌دانست که قلعه توسط دیگران فتح گردد. با شجاعت و شهامتی که داشت نیروی خود را به سوی قلعه یورش داد و پس از سه ساعت ارگ با حمله مرگبار مهاجمان قشقایی تسخیر و با کشتار زیادی خاتمه یافت. اگرچه در این جنگ قشقایی‌ها پیروز شدند اما مصطفی‌قلی‌خان قهرمان شجاع قشقایی و پسر شجاع‌السلطنه هدف گلوله سربازان مدافع قلعه قرار گرفته شهید شدند.<sup>(۲)</sup> یادشان گرامی باد.

۱- همان منبع.

۲- مصطفی‌قلی‌خان متولد ۱۲۱۴ که ۱۲۴۶ در قلعه بم کرمان در سن ۳۲ سالگی شهید شده است. او از همسرش ملک‌نازی‌بی دختر اعلان‌خان جعفریگلو فرزندانی چون سهرابخان و دارابخان دارد. مصطفی‌قلی‌خان لقب لشکرآرا داشت و قبر او در کربلاست.

## نبرد قشقایی‌ها و بختیاری‌ها در گدارکبک سال ۱۲۴۸ ه‍.ق

این جنگ در زمان ریاست جعفرقلی خان بختیاری اتفاق افتاده است.<sup>(۱)</sup> علت درگیری به درستی مشخص نیست اما آنچه مسلم است اختلاف بین ایل قشقایی و بختیاری بیشتر به خاطر تحریکات حاکمان محلی بوده برای اینکه بتوانند از این اختلاف سوءاستفاده کنند. وقتی ایلات خود درگیر جدال و کشمکش باشند فرصتی برای درگیری با حکومت مرکزی و یا حکمرانان محلی نخواهند داشت اما مسئله‌ای که بین دو ایل قشقایی و بختیاری وجود داشت یکی اختلاف سلیقه و عدم توافق سران آنان و دیگر همسایه و هم‌مرز بودن آنها در بیلاق بود که گاه‌گاه به درگیری منجر می‌شد. بر اساس شواهد موجود فرما فرمای فارس با مرتضی‌قلی خان ایلخانی قشقایی رابطه خوبی نداشت و در صدد نابودی او بود و یکی از سوژه‌هایی که می‌توانست دشمن را از پای درآورد، ایل بختیاری بود که بانی این درگیری‌ها شد. این جنگ با جمع‌آوری بیش از ۳۰۰۰ نفر سوار مسلح بختیاری توسط جعفرقلی خان شروع شد که ابتدا به سوی بیلاق قشقایی‌ها یعنی آبگرم حرکت کرد.<sup>(۲)</sup> مرتضی‌قلی خان ایل بیگی قشقایی که داماد اسدخان بختیاری و مردی شجاع و دلیر بود با شنیدن لشکرکشی بختیاری‌ها در فرصت بسیار کمی که داشت فقط با ۸۰۰ سواری که در رکابش بودند به مقابله پرداخت و افرادی را هم برای رساندن نیروهای کمکی به ایل فرستاد.

در منطقه گنداب «گدارکبک» دو نیرو به هم رسیدند. در اولین حمله بختیاری‌ها، اسب مرتضی‌قلی خان تیر خورد و چون نیروهای کمکی هم نرسید، مقابله تعداد اندک قشقایی‌ها با ۳۰۰۰ تفنگچی بختیاری صلاح نبود. عقب‌نشینی قشقایی‌ها تا منطقه

---

۱- سردار ظفر در خاطرات خود می‌نویسد بختیاری‌ها نه تیره بودند و یک حاکم مستقل نداشتند ولی قشقایی‌ها

همیشه ایلخانی و ایل بیگی داشتند. ص ۲۶ خاطرات سردار ظفر

۲- خاطرات سردار ظفر بختیاری. انتشارات یساولی

گرم آباد، مرکز ییلاقی ایل ادامه داشت. بختیاری‌ها در این حمله نابرابر که آمادگی و زمینه قبلی برای قشقایی‌ها نداشت، دست به غارت و قتل عام زدند و حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر از طرفین کشته شدند که بیشترشان قشقایی بود.<sup>(۱)</sup>

مرتضی قلی خان با مشاهده این وضعیت بحرانی به سرعت به جمع‌آوری نیرو پرداخت و در صدد تلافی برآمد و به جعفرقلیخان پیام داد که آماده جنگ باشد و متفرق نشوند. اواخر تابستان بود و ایلات به سوی گرمسیر و قشلاق در حرکت بودند. مرتضی قلی خان حدود ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر نیرو گردآورد و تا قلب بختیاری و حدود «چغاخور» پیش رفت. اما هرچه پیغام فرستاد کسی پیش نیامد. خان بختیاری که توان مقابله با نیروی عظیم ایلخانی قشقایی را نداشت، از جنگ دست کشید. اما در این میان درگیری‌های متفرقه‌ای هم پیش آمد که منجر به دستگیری حبیب خان گردید.<sup>(۲)</sup> پس از چند زد و خورد محلی منطقه پشت‌کوه توسط قشقایی‌ها غارت گردید و به تلافی بی‌حرمتی‌ها و قتل و غارت قبلی جنگجویان قشقایی هم دهات جانکی و خانمیرزا را غارت کرده به ایل برگشتند.

این درگیری‌ها در اصفهان و تهران و شیراز سرو صدای زیادی کرد که قشقایی‌ها تقاضای ۱۰۰ هزار تومان خسارت کردند. دو سال بعد فرمانفرما موفق شد مرتضی قلی خان را که همیشه نیروی جنگی ۲۰-۱۰ هزار نفری به همراه داشت در قلعه پرگان به شهادت برساند. اسدخان پسر شجاع مرتضی قلی خان که مادرش از ایل بختیاری بود بعد از پدرش سرتیپ فوج قشقایی شد.<sup>(۳)</sup>

#### ۱- همان

۲- در خاطرات سردار ظفر می‌نویسد: قشقایی‌ها حبیب‌خان را سوار گاو کرده کلاه کاغذی بر سر او گذاشتند و بعد از چند روز او را آزاد کردند. ص ۲۸ خاطرات سردار ظفر.

۳- زن مرتضی قلی خان دختر اسدخان بختیاری بود که بعدها همسر محمدعلی خان قشقایی شد که حاج نصراله خان ایلخانی فرزند اوست. به همین جهت عده‌ای از بختیاری‌ها احترام زیادی به او قائل ولی بیشتر خوانین مخالف او بودند.

## خیانت ناجوانمردانه فرمانفرمای فارس و شهادت مرتضی قلی خان

مرتضی قلی خان ایل بیگی مردی شجاع و رشید و مغرور بود. وی در خلال جنگهای متعددی که با بختیاری ها کرده و پیروز شده بود قدرت و محبوبیت زیادی به دست آورده و در نتیجه غرور خاصی که داشت. پسر قاسم خان قاجار را از حکومت (شهرضا) قمشه خلع کرد و همین موضوع موجب خشم فتحعلی شاه شد و شجاع السلطنه را مأمور دستگیری و قلع و قمع او نمود وی مأموریت را به آقاباباخان مازندرانی داد<sup>(۱)</sup> و در نتیجه موفق شد مرتضی قلی خان را به شهادت برساند. فارسنامه ناصری در مورد کشته شدن مرتضی قلی خان می نویسد:

ولیعهد رضاقلی میرزا علاقه خاصی به خوانین قشقایی داشت و همین امر موجب شد که فرمانفرمای فارس (حسین قلی میرزا) احساس کند ممکن است حکومت فارس را از دست او گرفته به ایلخانی قشقایی بدهند پس درصدد توطئه و قلع و قمع آنها برآمد و در ۱۲۴۹ آقاباباخان مازندرانی را با یکصد سوار مأمور این امر نمود و گروهی از خوانین جنوب را هم که با ایلخانی قشقایی مخالف بودند<sup>(۲)</sup> با خود همدست کرد و به همراه سردار مازندرانی به سمت جنوب حرکت داد و در منطقه قیر و کارزین وارد قلعه پرگان شد. ناسخ التواریخ در مورد این جنایت بزرگ چنین می نویسد: «شجاع السلطنه بعد از ورود به اصفهان فرزند خود آقاباباخان را نزد برادرگسیل داشت و پیام پادشاه را بگذاشت لاجرم فرمانفرما آقاباباخان مازندرانی سردار فارس را مأمور به اراضی فیروزآباد ساخت و فرمود مرتضی قلی خان را به هر نحو توانی دستگیر کن و دست بسته نزد ما بفرست.» و خود محمدعلی خان ایلخانی و میرزا قاسم خان خلیج داماد او را گرفته در شیراز بازداشت نمود. زیرا می ترسید با دستگیری مرتضی قلی خان

۱- از باورد خراسان تا ابیورد فارس نوشته مظفر قهرمانی .

۲- فارسنامه ناصری حاج میرزا حسین حسینی فسایی



مرتضی قلی خان قشقایی

اولین کسیکه نیروی ۲۰۰۰ نفری (گارد جاویدان قشقایی) را به وجود آورد و هیچگاه از فرمانفرمای فارس اطاعت نکرد و سرانجام به دستور فتحعلی شاه و خیانت آقاباباخان مازندرانی وی را به قلعه پرگان کشانده درها را بستند و ناجوانمردانه او را به طرز فجیعی به قتل رساندند.

ایلخانی دست به حرکاتی بر ضد شجاع السلطنه یا حکومت فارس بزند. پرگان قلعه‌ای بزرگ با برج و بارویی محکم بر فراز تپه‌ای قرار داشت. این قلعه منزل کریمخان بیدشهری بود که به عنوان میزبان از سردار مازندرانی و همراهان پذیرایی می‌کرد. سردار چند روزی به عنوان استراحت توقف کرد و شخصی را به خدمت مرتضی قلی‌خان ایل بیگی<sup>(۱)</sup> که در همان نزدیکیها و در قشلاق بود فرستاد و پیغام داد: «از آنجاییکه علاقمندم ایلخانی را زیارت کنم دوست دارم در قلعه ملاقاتی انجام گیرد. کریمخان بیدشهری هم که در باطن از دشمنان ایل بیگی بود از اینکه دشمن خود را نابود کنند خوشحال بود و دستور داد دویست تا ۳۰۰ تفنگچی زبده و کاردیده بیدشهری در برجهای قلعه پنهان کنند و آماده دستور باشند.

ایل بیگی هم بدون واهمه و با غرور خاصی با چهل سوار وارد قلعه پرگان شد. و یا به قولی تعدادی از نفرات خود را بیرون قلعه نگه داشت.<sup>(۲)</sup> گویا عده‌ای از همراهان او از اقوام خود یعنی کشکولیاها بوده‌اند و به او گفته‌اند خطر ترا تهدید می‌کند. از همان لحظه ورود مقصود سردار آقاباباخان و کریمخان را فهمید اما دیگر دیر شده بود. سردار آقاباباخان منظور خود و نیت شوم فرمانفرمای فارس را بیان کرد و نامه فرمانفرما را به او داد. اما مرتضی قلی‌خان با شجاعت تمام گفت هنوز مرا نشناخته‌اید. کسی نتوانسته است با من مبارزه کند. از طرف من به فرمانفرما بگویید نبندد مرا دست، چرخ بلند.<sup>(۳)</sup> حال اگر آشنایی گذشته ما و حق نان و نمک نبود با یک مشت مغز سرت را متلاشی می‌کردم. شما نامردها را باید در میدان جنگ جواب دهم. از جای بلند شد و با عصبانیت از خانه به در آمد و رو به کریمخان کرده گفت: با خیانت می‌خواستی مردانگی خود را نشان دهی؟ هنگامیکه ایل بیگی می‌خواست از قلعه

۱- به نقل از ناسخ‌التواریخ نوشته مظفر قهرمانی.

۲- مصاحبه با آقای داریوش‌خان قشقایی به نقل از مرحوم پدرش که معتقد بوده غرور مرتضی قلی‌خان اجازه نداد تفنگچیان خود را داخل قلعه ببرد.

۳- میرزا حسن حسینی فسایی فارستامه و تاریخ وقایع عشایری مظفر قهرمانی.

خارج شود از اطراف و برجها او را به رگبار بستند و همراهان او را تا آخرین نفر کشتند و چون راه قلعه و دروازه‌ها را بسته و قفل کرده بودند تفنگچیان نامردانه و با کمال بی‌شرمی سقف را سوراخ کرده باران گلوله را بر سر او باریدند. تنها غلام ایل‌بیگی «خسرو» زنده و تا آخرین لحظه خود را حمایل او کرده بود. وقتی خسرو کشته شد خونریزی شدید زخم‌های عمیق ایل‌بیگی بر اثر اصابت گلوله در ناحیه شکم موجب شد که به اسارت درآید و خیانتکاران با همین وضع زنجیر به گردنش نهادند و به شیراز انتقال دادند و جریان را به فرمانفرما گزارش دادند.<sup>(۱)</sup>

فرمانفرما که دشمن را در زنجیر دید با کمال بی‌شرمی فرزند خود امامقلی میرزا را مأمور کرد به خانه ایلخانی بزرگ محمدعلی خان رفته و میرزا قاسم خان خلیج داماد ایلخانی را گرفته به حضور بیاورد.

به دستور فرمانفرما چشمان میرزا قاسم خان را از حدقه بیرون آوردند و خانه و اثاث ایلخانی را غارت کردند و اموال چندصد ساله که میراث گذشتگان او بود به غارت بردند و ایلخانی را در بدترین شرایط به زنجیر کشیدند و به حبس انداختند. میرزا علی‌اکبر خان قوام‌الملک که در آن زمان پیمان دوستی با ایلخانی بسته بود از شدت ترس به آستانه امامزاده سید علاءالدین حسین پناه برد و بست نشست. اما فرمانفرما این دیوانه جاه‌طلب اعتنایی نکرد و پسرش امامقلی میرزا را مأمور کرد که به آستانه امامزاده رفته حتک حرمت کند و قوام‌الملک و پدرش میرزا محمد خان را از بقعه مبارکه بیرون کشیده به حضور بیاورند و در همین جا بود که حتی قبور خوانین قشقایی را در باغ ارم باز کرده و مبلغ ۶۰ هزار تومان پول را درآوردند.<sup>(۲)</sup>

آقا باباخان با احتیاط کامل به علت ترس از ایلات قشقایی وقتی مرتضی قلی خان را به شیراز رساند این مرد شجاع و مبارز را در گوشه زندان در حالیکه عفونت زخمها همه بدنش را گرفته بود بدون توجه به خدمات گذشته و جنگهای ارزنده در انتظام ولایات

۱- مظفر قهرمانی از ابیورد خراسان تا ابوالورد فارس

۲- پژوهشی در شناخت باغهای ایران علی‌رضا آریان‌پور.

قشقایی و بختیاری وی را به شهادت رساندند.

چون رضاقلی میرزا این اخبار را شنید از شدت ناراحتی راه شیراز را پیش گرفت و با علاقه‌ای که به ایلخانی و قوام‌الملک داشت نزد فرمانفرما وساطت کرده هر دو را از زندان آزاد نمود و کلاتری شیراز را به به میرزا محمدخان قوام‌الملک و حکومت ایلات قشقایی و بلوکات سرحد چهاردانگه و ۶ ناحیه و فیروزآباد و فراشبند و خنج و افزر و نواحی اربعه را کمافی‌السابق به محمدعلی خان تفویض کرد و لقب ایل‌بیگی را به محمدقلی خان برادر کوچک ایلخانی داد. و بدین ترتیب با خیانت مردی خودخواه در تاریخ قاجار مرتضی‌قلی خان قشقایی وطن‌پرستی که خدمات ارزنده‌ای به ملک و ملت کرده بود نابود شد.<sup>(۱)</sup>

مرتضی‌قلی خان در دوران حکومت خود ابتکار جالبی به خرج داد و از میان ۶۰ هزار خانوار قشقایی دو هزار خانوار را که از نظر مالی از دیگران افزون بودند انتخاب کرده و آنها را عمه نامید و از این دو هزار خانوار ۲۰۰۰ نفر سوار مسلح و زبده و آماده تدارک دید که همیشه ملازم خدمت او باشند.<sup>(۲)</sup>

مرتضی‌قلی خان کسی بود که هیچگاه به حضور فرمانفرما حاضر نشد و دست تعظیم بر سینه نگذاشت.

۱- فارسنامه فسایی و تاریخ وقایع عشایر

۲- مرتضی‌قلی‌خان فرزند جانی‌خان متولد ۱۲۱۱ و اولین کسی که نیروی ۲۰۰۰ نفری طایفه عمله را به وجود آورد و آنها را مسلح نمود و هیچگاه از فرمانفرمای فارس اطاعت نکرد. وی با ستاره‌بی‌بی بختیاری ازدواج کرد. فرزندان او علی‌قلی‌خان، اسدخان، حیدرقلی‌خان و قبادخان است. مرتضی‌قلی‌خان در سال ۱۲۴۹ در سن ۳۸ سالگی کشته شد. قبر او در نجف اشرف است. ژ. دومورینی در کتاب عشایر فارس ص ۲۸ می‌نویسد تا سال ۱۲۸۵ هجری قشقایی ارتش سلطنتی را با گردانی مسلح در حدود ۱۰۰۰۰ نفر همراهی می‌کرد و این تشکل از آن زمان دیگر قطع شده است.



محمد علی خان ایلخانی فرزند جانی خان که به علم و دانش  
به خصوص عرفان علاقه مند بود، وی با میرزا شفیع وصال شیرازی  
ارتباط صمیمانه داشت . قبر شیخ اقطع در پیر بناب  
توسط ایشان ساخته شده است . کشته شدن دو پسرش  
مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان موجب مرگ وی در  
۱۲۶۸ می شود و در قسمت پایین قبر مرادش شیخ اقطع  
مدفون است .

## مبارزات قشقاییها در زمان محمد شاه قاجار

در ۱۲۵۰ که فتحعلی شاه وفات یافت و محمد شاه جانشین او شد حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس به نام خود سکه زده و ادعای پادشاهی نمود و به اجبار از بزرگان فارس خواست که از او تبعیت نمایند.

اما هنگامی که محمدشاه این موضوع را شنید از شدت غضب به فارس قشون کشید و کسانی که با حسینعلی میرزا وعده همکاری داده بودند مجازات نمود و نوبت به ایلخانی قشقایی که رسید شجاع السلطنه را مأمور کشتن او کرد ولی امام جمعه شیخ ابوتراب مخالفت نمود و او را امان داد اما اراذل و اوباش شهر خانه محمدعلی خان ایلخانی را غارت کردند و آنچه یافتند، بردند.<sup>(۱)</sup>

۱۲۵۲ که معتمدالدوله منوچهر خان والی فارس شد محمدعلی خان را گرفته به زندان انداخت. پس از چند ماه او را با صد سوار روانه تهران نمود.

اما از دربار دستور مرخصی آنها صادر و در بین راه آزاد شد و به شرطی که برای همیشه در تهران بماند و به ایل برنگردد و همان سال که محمد شاه قاجار عازم تسخیر هرات بود ایلخانی قشقایی هم در رکاب او بود.<sup>(۲)</sup>

معتمدالدوله والی فارس با تحریکاتی که در فارس انجام داده بود محیط را برای اداره امور عشایر مشکل ساخته و اختلافات زیادی پیش آورده بود. به همین جهت ایل بیگی محمدقلی خان قشقایی از فارس به تهران حرکت کرد و در اصطبل

---

۱- همان

۲- همان

حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم شاه بست نشست.<sup>(۱)</sup>

اما معتمدالدوله در همین زمان نامه‌ای به شاه نوشت که محمدقلی خان در فارس مشغول دزدی و بی‌نظمی است. شاه که در سفر هرات بود محمدعلی خان را مؤاخذه نمود. ایلخانی گفت: خلاف به عرض شاه رسانده‌اند برای اینکه محمدقلی خان ایل‌بیگی مدتهاست از ظلم والی فارس معتمدالدوله فرار کرده و به اصطبل حاجی میرزا آقاسی پناه آورده و چون حاجی میرزا بر صحت امر گواهی داد. شاه همان روز فرمان عزل منوچهر خان از حکومت فارس را صادر نمود و محمدتقی خان قوام‌الدوله را فرمان حکومت داد و به همراه محمدقلی خان ایل‌بیگی به فارس روانه داشت و ایلخانی همچنان در تهران بماند اما مردم فارس از حکومت قوام‌الدوله راضی نبودند و به شاه شکایت بردند تا اینکه در سال ۱۲۶۰ حسین خان مقدم مراغه‌ای آجودان‌باشی صاحب اختیار فارس شد.<sup>(۲)</sup>

---

۱- حاجی آقاسی اصلاً از مردم آذربایجان و از نوادگان حاجی آقاسی‌بیگ افشار و از نوادگان این ایل بود که در اردوی نادرشاه جزء سردارانی بود که همیشه پایه‌پای او می‌جنگید. بعد از انتقال سلطنت به کریم‌خان زند پادشاه حاج آقاسی را از آذربایجان خواست تا به خدمت آید. حاجی هم از طریق مکه و مدینه به شیراز آمد. کریم‌خان محل و منزل بزرگی در محله میدان‌شاه برای او ساخت و احترام زیادی برای او قائل شد. حاجی خط‌نسخ و نستعلیق را خوب می‌نوشت. نوشته سنگ قبر حافظ و تکیه نواب شیراز از او و به نام اوست.

## محمدقلی خان و شورش ایلات قشقایی ساکن فارس در سال ۱۲۶۲

حسین خان آجودان‌باشی حاکم فارس دستور داد محمدقلی خان ایل بیگی قشقایی هم باید در تهران بماند. اما نبودن ایلخانی و ایل بیگی در فارس و در میان ایلات موجب به وجود آمدن اختلافات شدید در میان خاندان قشقایی‌ها شد و برای بدست آوردن قدرت با یکدیگر به جنگ و ستیز پرداختند و مردم ایل افسارگسیخته و خودسر و خودرأی شدند و تعداد زیادی از مردم و خان‌زاده‌ها کشته شدند از جمله حیدرقلی خان فرزند مرتضی قلی خان جزء کشته شدگان بود چیزی نمانده بود که فاتحه ایلات و عشایر خوانده شود هر چه محمدعلی خان و محمدقلی خان نامه نوشتند که اختلافات را از میان بردارید میسر نشد تا اینکه محمدقلی خان بی‌اجازه دولت از تهران فرار کرد و خود را به فارس رساند و در اندک مدّت شورش را خوابانید.<sup>(۱)</sup>

فارسنامه ناصری درباره این شورش‌ها می‌نویسد:

«نوروز سال ۱۲۶۲ محمدقلی خان ایل بیگی مأمور بود در تهران (دارالخلافه) بماند حاکم فارس وجود او را در فارس چندان لازم نمی‌دید و نمی‌دانست. که ایلات و عشایر بدون رهبر قادر به رعایت نظم در میان خان‌زادگان قشقایی نخواهند بود پس مدتی بین مردم عشایر اختلاف افتاد و هر کسی راه خودسری پیش گرفت چون ایل‌خانی و ایل بیگی را در تهران نگه داشته بودند بی‌سر و سامانی آوج گرفت و طوایف با یکدیگر به جنگ و جدل مشغول شدند که چندین نفر از آنها کشته شد حیدرقلی خان پسر مرتضی قلی خان قربانی این اختلافات شد و چیزی نمانده بود که شیرازه ایلات فارس از هم پاشیده شود که محمدقلی خان بدون اجازه از دولت از



**محمد علی خان قشقایی**

قهرمان و یکه تاز میدان مبارزه با انگلیس در ننیزک بوشهر .  
بنیان گذار باغ ارم در شیراز و ۱۶ باغ دیگر در فارس .  
هنرمند . خطاط . نقاش و علاقمند به فرهنگ و هنر

تهران فرار کرد و وارد شیراز شد و شورش ایلات را خاموش کرد.<sup>(۱)</sup> حسین خان نظام‌الدوله والی فارس محمدقلی خان را که بدون اجازه به فارس آمده بود تعقیب کرد و می‌خواست او را گوشمالی دهد و برای دستگیری او به سرحدش دانگه رفت و و در نزدیکی‌های حَنّا از بخش‌های سمیرم با او برخورد کرد. ایل بیگی قشقایی با دادن مبلغی پیشکشی خود را از شر نظام‌الدوله رها ساخت.<sup>(۲)</sup>

---

۱- محمدقلی‌خان پسر جانی‌خان ایلخانی و ایل بیگی قشقایی هنرمند و هنرشناس شاعر و خطاط متولد ۱۲۲۴ که شرح شجاعت‌ها و جنگاوریهای او در تاریخ ثبت شده است. محمدقلی‌خان به عمران و آبادی علاقه زیادی داشته از جمله بناهای او در شیراز و فیروزآباد عبارتند از: باغ‌ارم، باغ ایلخانی، حسینیه ایلخانی، باغ‌گلشن، باغ‌کلاه‌فرنگی در فیروزآباد، باغ بهجت در شیراز کاروانسرای چنارآه‌دار که بنایی محکم دارد. وی در سال ۱۲۸۴ ه‍.ق وفات یافته قبر او در کربلاست. سلطان محمدخان ایلخانی فرزند ارشد اوست.

۲- والی فارس می‌دانست باید با مدارا با ایلخانی رفتار کند زیرا محمدقلی‌خان هم نیروی خود را آماده کرده بود که در صورت خشونت نظام‌الدوله در صدد مقابله برآید. بنابراین با یک مبلغ جزئی حاضر به مصالحه می‌شود (مصاحبه با محمدحسن‌خان دره‌شوری)

## حکومت ناصرالدین شاه و قیام قشقایی‌ها بر علیه نظام‌الدوله

در ۱۲۶۴ ناصرالدین شاه به تخت سلطنت نشست.

مردم فارس و ایلات از نظام‌الدوله ناراضی بودند به همین جهت به او پیغام دادند شاهی که به تو حکمت فارس را داده بود در حیات نیست. معلوم نیست ناصرالدین شاه حکومت را به شما تفویض کند. باید به تهران بروید و تکلیف خود را روشن کنید. چون نظام‌الدوله حاضر نشد به تهران برود با خواهش مردم فارس محمدقلی خان ایلخانی ۱۵۰۰۰ چریک از ایلات و دهات اطراف را جمع کرد و در صحرای دلگشا در حومه شیراز آماده نبرد شد<sup>(۱)</sup> و به نظام‌الدوله پیغام داد ۸ روز مهلت دارید از شهر خارج شوید. پس از ۸ روز چون از شهر خارج نشد جنگ شروع و تعداد زیادی از مردم شهر از بین رفتند. گزارشات به تهران رسید و در ۱۲۶۴ حکومت فارس را به میرزانشاه‌الله خان دادند. حسین مکی در کتاب امیرکبیر می‌نویسد:

«حسین خان آجودان‌باشی ملقب به نظام‌الدوله که حکومت فارس را داشت بعد از مرگ محمدشاه مقداری نقره و طلا به نام ناصرالدین شاه ضرب کرد و مقداری را از طرف حکومت فارس برای شاه به تبریز فرستاد و میرزاتقی‌خان از قبول هدایا امتناع کرده و می‌خواست بداند این سکه‌ها از چه محلی تهیه شده است. مردم فارس وقتی چنین دیدند در دفع و قیام علیه حکومت فارس همداستان و متحد شدند. حتی حاج قوام که اغلب با ایلخانی قشقایی مخالف بود، در این مورد با هم متحد شدند. ابتدا ۳۰۰ نفر سرباز با دو عراده توپ که در ممسنی برای حفظ امنیت نگه‌داشته بود خلع سلاح کردند و سرهنگ فکری را زندانی نمودند چون توان کافی برای مقابله با حاکم ظالم فارس نداشتند از ایل بیگی قشقایی کمک طلبیدند. ایل بیگی با ۱۵۰۰۰ نفر سوار مسلح که از ایلات و اطراف جمع کرده بود برای بیرون راندن نظام‌الدوله آماده شد.

---

۱- زندگانی میراتقی‌خان امیرکبیر تألیف حسین مکی انتشارات ترجمه و نشر کتاب ص ۳۲۸ و ص ۳۲۹.

ابتدا مهماتی را که از او گرفته بودند خواست تا از شهر بیرون رود. مهمات را به او تحویل دادند اما وی به قول خود عمل نکرد ناچار مردم شهر اغتشاش کردند. سه هزار تفنگچی قشقایی همراه محمدقلی خان ایل بیگی قشقایی به مسجد وکیل رفته سنگر گرفتند. زد و خورد شروع شد. عده زیادی مقتول و مجروح شدند. حسین خان نظام الدوله در ارگ حکومتی ماند و چهل روز که درگیری بود بیرون نیامد تا اینکه امیرکبیر از تهران احمدخان نوائی را به فارس فرستاد و نظام الدوله را تحت الحفظ به تهران بردند و غائله خاتمه یافت.<sup>(۱)</sup>

میرزا نصرالله نصرت الدوله به همراه محمدعلی خان ایلخانی که ۱۳ سال در تهران مانده بود<sup>(۲)</sup> به شیراز آمد و شوریدگی‌ها و کشمکش‌ها را آرامش داد و همان سال ناصرالدین شاه به اصفهان آمد و محمدقلی خان ایل بیگی با او ملاقات کرد و مورد عنایت شاه قرار گرفت.

---

۱- همان

۲- فارسنامه می‌نویسد: محمدعلی خان ایلخانی فارس ۱۳ سال در تهران رحل اقامت انداخت و در ۱۲۶۵ در خدمت فرمانروای فارس میرزا نصرالدوله عم شاهنشاه وارد شیراز شد و شوریدگی‌ها را آرامش بخشید.

## حمله اسفندیارخان بختیاری به قبادخان قشقایی به دستور ناصرالدین شاه

در سال ۱۲۸۸ ه‍.ق ناصرالدین شاه به ایلخانی بختیاری حاج حسینیقلی خان دستور داد که قبادخان پسر مرتضی‌قلی خان قشقایی را زنده یا مرده تحویل او دهد<sup>(۱)</sup> قشقایی‌ها با وجودیکه همسایه بختیاری‌ها بودند اما بدلیل تحریکات زیاد معتمدالدوله با حاج حسینیقلی خان ارتباط خصمانه داشتند و این اختلاف به چند سال قبل برمی‌گردد که قشقایی‌ها به تحریک معتمدالدوله به طایفه بابادی حمله کرده احشام آنها را به غارت بردند. حسینیقلی خان ۶۰۰۰ نفر سوار بختیاری به کمک طایفه بابادی اعزام داشت. سرکرده این ۶۰۰۰ نفر برادرش رضاقلی خان و پسرانش اسفندیارخان بودند. ظل‌السلطان حاکم اصفهان از پدرش ناصرالدین شاه تقاضا کرد که از تجاوز فرهادمیرزا (معتمدالدوله) به حوزه اصفهان خودداری کند و قشقایی‌ها را از منطقه بابادی اخراج نماید. بعد از خارج شدن قشقایی‌ها از منطقه مجدداً درصدد اصلاح برآمد اما ایلخانی بختیاری گفت: اگر می‌خواهید من از این غارت قشقایی‌ها بگذرم و تلافی نکنم باید ایلخانی معزول شود این کشمکش‌ها که عامل اصلی آن معتمدالدوله و ظل‌السلطان بود سالها در میان قشقایی و بختیاری ادامه داشت. تااینکه اسفندیارخان پسر سردار اسعد از طرف ایلخانی بختیاری مأمور کشتن قبادخان شد. اسفندیارخان ۵۰۰ سوار زبده انتخاب کرد و از مناطق ییلاقی طوایف دره‌شوری گذشته و در جنوب غرب آباده بدلیل نابلد بودن منطقه پس از جستجوی زیاد به خانه قبادخان رسید.<sup>(۲)</sup> در آن روزها بیماری وبا در همه‌جا شایع بود و بخصوص در منطقه آباده که به‌طور وحشتناک، قتل عام می‌کرد. قبادخان که از موضوع اطلاع نداشت، با

---

۱- خاطرات سردار ظفر بختیاری- انتشارات یساولی

دیدن نیروهای بختیاری با اندک تفنگچیان خود به مقابله پرداخت و دلیرانه مقاومت کرد اما تعداد زیاد جنگجویان دشمن موجب شد که خانه و زندگی را رها کرده از خانه فرار کند. بختیاری‌ها پس از ورود به خانه همه اموال و وسائل زندگی او را غارت کردند و پسرش باباخان را نیز دستگیر نموده همراه خود بردند.<sup>(۱)</sup>

اما چون خوانین بختیاری از خالووندان قباد خان بودند، با وساطت بزرگان ایل باباخان را بین راه آزاد کردند اما از اموال و دارایی او چیزی باقی نگذاشتند. سواران بختیاری درحالیکه موفق به نظر می‌رسیدند از میان طوایف دره‌شوری عبور کرده وارد خاک بختیاری شدند.

سردار ظفر در خاطرات خود می‌نویسد: «اگر دره‌شوری‌ها اقدامی کرده بودند یک تن از بختیاری‌ها جان سالم بدر نمی‌بردند زیرا سواران خسته و کوفته و نیز در خاک دشمن بودند و در برابر سواران دلیر قشقایی نمی‌توانستند ایستادگی کنند اما آنها معترض نشدند چون حاج بابا خان کلاتر<sup>(۲)</sup> دره‌شوری از دوستان پدرم بود.

#### ۱- همان

۲- در لغت‌نامه دهخدا واژه کلاتر را عظیم‌تر، بزرگتر و کلان‌تر که تر علامت صفت تفضیلی است معنا شده. اصطلاح کلاتر که معمولاً برای تضمین یک نفر مأمور شهری که متعلق به سلسله مراتب کشوری بود. اولین بار در عهد ایلخانان رسم نمود و در عهد صفوی یک منصب عمومی شد. (به نقل از سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام نوشته آن- لبتون)

از قرن هفتم ه. ق در منابع ایرانی این منصب دیده شد و از دوره صفوی به بعد منصبی از نظام ولایات و ایلات ایران بوده و اهمیتی فوق‌العاده داشته و هم‌پای منصب بیگلربیگی بوده و اکثر افراد ذی‌نفوذ و باوجه محلی را برای این کار انتخاب می‌کردند. کلاتر طرف مشورت حاکم و در حقیقت قائم‌مقام حاکم بوده است. مقام کلاتری به یک خانواده پرنفوذ و باوجه محلی سپرده می‌شد و در عشایر هم در صورت فروپاشی حکومت مرکزی به رتق و فتق امور محل می‌پرداختند. به نقل از (گزارش‌های حقیقه‌نویسان انگلیس سعیدی سیرجانی).



**لطفعلی خان سرتیپ فرمانده جنگهای جنوب**

که با نیروهای قشقایی پس از ۶ شبانه روز جنگ با  
یک یورش برق آسا بندرعباس را از وجود اعراب  
پاک کرد و نشان و خلعت شجاعت را گرفت .

## تسخیر بندرعباس و نبرد لطفعلی خان و فوج قشقایی

در ۱۲۶۸ نصرت الدوله فیروز برای نظم مناطق گرمسیری فارس حرکت کرد و وارد لارستان شد و میرهاشم اوزی لاری را که شورش کرده بود تنبیه کرد. و از لارستان به بندرعباس حرکت کرد و چون سالها این شهر در تصرف مسقطی ها بود و سالانه فقط ۵۰۰۰ تومان مالیات می دادند حاکم دستور داد رضاقلی خان عرب به همراه سرتیپ لطفعلی خان قشقایی فرزند محمدعلی خان با سربازان قشقایی بندرعباس را متصرف شود و به شیراز برگردند.

محمدعلی خان سدیدالسلطنه در کتاب تاریخ مسقط و عمان و روابط آنها با ایران شرح این درگیری را چنین توصیف می کند: شیخ سعید مسقطی و شیخ عبدالرحمن قشمی با زندانی کردن حاج محمدرحیم خان شیرازی منطقه بندرعباس را استقلال داد و خود را حاکم منطقه جنوب نمود و مدتها با اقتدار حکومت می کرد. مؤیدالدوله مأمور تسخیر بندرعباس گردید. وی مدتها در آنجا ماند و نامه ای برای شیخ فرستاد اما چون فایده ندید تصمیم به جنگ گرفت.<sup>(۱)</sup>

ابتدا نصرالله خان سرتیپ را با فوجی از سربازان گلپایگان و یک عراده توپ به بندرعباس فرستاد این سربازان چون به نزدیکی بندرعباس رسیدند ناگاه لشکر اعراب مسقطی به جانب آنها آتش گشودند و چند نفر را کشتند اما سربازان تا غروب آفتاب جنگیدند و ۱۴ سنگر اعراب را گرفتند و جمعی را کشتند و شبانه به طرف بندر به راه افتادند<sup>(۲)</sup> چون صبح شد خود را در کنار خندق بندرعباس دیدند پس سنگر گرفته نشستند و خبر واقعه را به حاکم فارس فرستادند. فردای آنروز محمدعلی خان با سربازان قشقایی و یک ارابه توپ به دنبال آنان حرکت کردند. فرماندهی لشکر با

---

۱- تاریخ مسقط و عمان و روابط آنها با ایران محمدعلی خان سدیدالسلطنه انتشارات دنیای کتاب.

لطفعلی خان پسر ایلخانی قشقایی بود که در بندرعباس به نیروهای نصرالله خان پیوستند. ۶ شبانه روز جنگ شدید بود. روز هفتم نبرد شدت گرفت و با یک یورش برق آسا لطفعلی خان با نیروهای قشقایی از سه طرف و نصرالله خان از یک طرف وارد شهر شدند و تمامی سپاه شهر را تسخیر کردند و خبر به پادشاه رسید. شاه به پاس خدمات ارزنده آنان به میرزا ابوالقاسم خان و رضاقلی خان و نصرالله خان و لطفعلی خان<sup>(۱)</sup> رتبه و خلعت قابل ارزشی بخشید.<sup>(۲)</sup>

- 
- ۱- لطفعلی خان سرتیپ فوج قشقایی فرزند محمدعلی خان ایلخانی که مدتها حکومت بوانات، آباده و قنقری را عهده دار بود و در آرامش و نظم و نطقه لارستان و کهکیلویه نقشی داشته و با دختر یکی از کلاتران منطقه ازدواج کرده فرزنداناش حاج محمدصادق خان و محمدامین خان است. وی در سال ۱۲۷۳ وفات یافته است.
- ۲- کتاب روضة الصفا می نویسد: رضاقلی خان سرتیپ با فوج گلپایگان، عباس خان همدانی ابتدا حرکت کردند.

## مهاجده ننگین امین‌الملک و از دست رفتن هرات

در زمان پادشاهی محمدشاه لشکر ایران قصد تسخیر هرات نمود ولی انگلیس‌ها دخالت کردند محمدشاه مجبور به ترک جنگ شد در زمان ناصرالدین‌شاه وقایعی رخ داد که باز هم دولت ایران مجبور به لشکرکشی به جانب هرات شد. زیرا حاکم هرات با دولت انگلیس از در موافقت درآمده و با ایران مخالفت می‌کرد. تا اینکه ناصرالدین‌شاه میرزا مراد حسام‌السلطنه را مأمور فتح هرات کرد<sup>(۱)</sup> و در سال ۱۲۷۲ آن شهر به دست سپاهیان ایران از جمله نیروهای قشقایی به فرماندهی جهانگیرخان سرتیپ فوج قشقایی فتح شد.<sup>(۲)</sup> اطرافیان ناصرالدین‌شاه مخصوصاً میرزا آقاخان اعتمادالدوله با وجودی که می‌دانست دولت انگلیس بیکار نخواهد نشست و مثل زمان محمدشاه جنوب ایران را تهدید خواهد کرد. هیچگونه اقدام مؤثری برای محافظت بنادر و شهرهای جنوب ایران نکرد پس لشکر انگلیس با کمال سهولت برای پس گرفتن هرات وارد بوشهر شد و جنگ آغاز کرد و روزهای اول که نیروی انگلیس بسیار ضعیف بود هیچگونه عکس‌العملی از طرف ایران نشان داده نشد تا اینکه توانستند خرم‌شهر را بگیرند و حاکم خوزستان را مغلوب سازند و در بیشتر مناطق جنوب نیروی عظیم خود را پیاده کنند. در چنین مواقعی فرخ‌خان امین‌الملک کاشانی امین‌الدوله سفیر ایران که در پاریس به خوشگذرانی مشغول بود با سفیر فرانسه وارد مذاکره شده عهدنامه‌ای در سال ۱۲۷۳ بین دولتین منعقد کرد و مقرر شد لشکریان دولت انگلیس بنادر ایران را تخلیه کنند به شرط اینکه سپاهیان ایران هرات را تخلیه

---

۱- حسن حسینی فسایی فارستامه

۲- جهانگیرخان فرزند ارشد محمدعلی‌خان متولد ۱۲۳۰ ه‍.ق است که در سال ۱۲۵۲ داماد محمدعلی‌شاه قاجار شد و پس از مدتی به سرتیپی فوج قشقایی مفتخر و با سربازان خود در تهران متوقف و در حرکت‌های سیاسی شرکت می‌کرد.



سهراب خان فرزند مصطفی قلی خان رهبر شبیخون‌های  
متوالی در جنگ با انگلیسی‌ها در برازجان و نئیزک  
و متلاشی‌کننده قشون سیف السلطنه افشار در راه  
جنوب که شرح شجاعت‌های او را مآذون شاعر بزرگ  
ایل با بیانی شیوا سروده است .

نمایند و دولت ایران از کلیه دعاوی سلطنتی خود بر خاک هرات و تمامی افغانستان صرفنظر کند و از رؤسای آن دیار مطالبه باج و خراج ننماید و استقلال هرات و افغانستان را به رسمیت بشناسد.<sup>(۱)</sup> خلاصه آنکه لشکرکشی ایران به هرات و تحمل آنهمه خسارت و کشتار انسانها منجر به این عهدنامه ننگین گردید. اگر اعتمادالدوله لشکر منظمی فراهم می‌کرد و از بنادر جنوبی ایران محافظت می‌نمود انگلیس‌ها به هیچ وجه پیشروی نمی‌کردند و این عهدنامه ننگین بر ما تحمیل نمی‌شد.<sup>(۲)</sup> و این مسئله برای قشقایی‌ها از آن نظر دردناک است که در حمله انگلیس به ایران بیشترین تلفات و خسارات به نیروهای قشقایی وارد شده است. زحمات و فداکاریهای سردارانی مثل محمدقلی خان و جهانگیرخان و سربازان شجاع قشقایی در این جنگ‌ها به هدر رفته است.<sup>(۳)</sup>

در جنگ هرات در سال ۱۲۷۲ که نیروهای قشقایی به فرماندهی جهانگیرخان سرتیپ موفقیت‌های شایانی به دست آورده بودند، وقتی نیروهای دولت ایران در بوشهر از انگلیسی‌ها شکست خوردند و معاهده ننگینی امضاء کردند و می‌بایستی هرات را پس از آنهمه جانفشانی و کشتار تخلیه نمایند، نیروهای قشقایی از جمله کسانی بودند که حاضر نشدند شهر را ترک کنند و این کشمکش و ماجرا تا مدتها ادامه داشته است.<sup>(۴)</sup>

۱- حسن حسینی فسائی

۲- همان منبع

۳- محمدقلی خان ایلخانی سردار وطن‌پرستی که شرح شجاعت‌های وی گفته خواهد شد در کتاب دو سفرنامه از جنوب در صفحات ۱۸۲ و ۱۸۳، از عمران و آبادی او باغهای زیبا و بناهای وی بخصوص از باغ بهادران یاد می‌کند و به تعداد ۱۶ باغ او اشاره می‌نماید.

۴- برادر عزیز آقای کوثر رحیمی، معلم شایسته و موفق ایل قشقایی که علاقمند به تحقیق و مطالعه هستند این مطلب را اظهار نموده‌اند... مؤلف

## حمله دلیرانه محمدقلی خان فرمانده فوج قشقایی به نیروی انگلیس در ۱۲۷۳ (۱۸۵۶ میلادی) در زمان ناصرالدین شاه قاجار

حدود یک سال بعد از فتح هرات در سال ۱۲۷۳ ه‍.ق در زمان سلطنت ناصرالدین شاه دولت انگلیس به تلافی شکست در هرات و برای گرفتن امتیازاتی از دولت ایران نیروی جنگی دریایی خود را به فرماندهی ژنرال اُترم به جنوب ایران و ساحل بوشهر ارسال داشت. یک ماه قبل از رسیدن تجهیزات جنگی دولت بریتانیا کاپیتان جونز بالیوز که مقیم بوشهر بود پرچم انگلیس را پایین آورد و از میرزا حسنعلی خان دریاییگی خداحافظی کرد و قدم در کشتی گذاشت. هیچ‌کس از مردم بوشهر نمی‌دانست چه واقعه شومی در انتظار آنهاست اما سران حکومت قاجار که نقاب ننگ و بدنامی را به چهره زده بودند. با وجودیکه می‌دانستند با رفتن وزیرمختار انگلیس از دارالخلافه و اخبار مؤثق از حرکت کشتی‌های جنگی به زودی جنوب ایران محل تاخت و تاز قوای بیگانه خواهد شد و هیچگونه عکس‌العملی نشان نداده حتی مردم بوشهر را هم در جریان امر نگذاشتند. هنوز چند روزی از این جابه‌جایی نگذشته بود که سه کشتی جنگی در بوشهر لنگر انداخت و به دنبال آن کشتی‌های بزرگتر و به تعداد زیاد تمامی دریای جنوب و نواحی بصره و عراق را محاصره کردند. کشتی‌های جنگی به تعداد ۳۰ تا ۴۰ فروند مجهز به تمام ادوات جنگی آنروز و ازدحام آنقدر زیاد بود که چون شهری بزرگ بر روی آب دیده می‌شده. نیروی انگلیس شامل: (۱) ۳۲ کشتی جنگی که شامل ۱۵ کشتی آتشی در میان آنها بود ۲۲۷۰ توپچی و سرباز

---

۱- محمدعلی خان سدیدالسلطنه تاریخ مسقط و عمان و روابط آنها با ایران - انتشارات دنیای کتاب ۱۳۷۰

۳۴۰۰ سرباز هندی

۳۷۵۰ سپاه چریک

۱۱۵۰ رأس اسب سواری

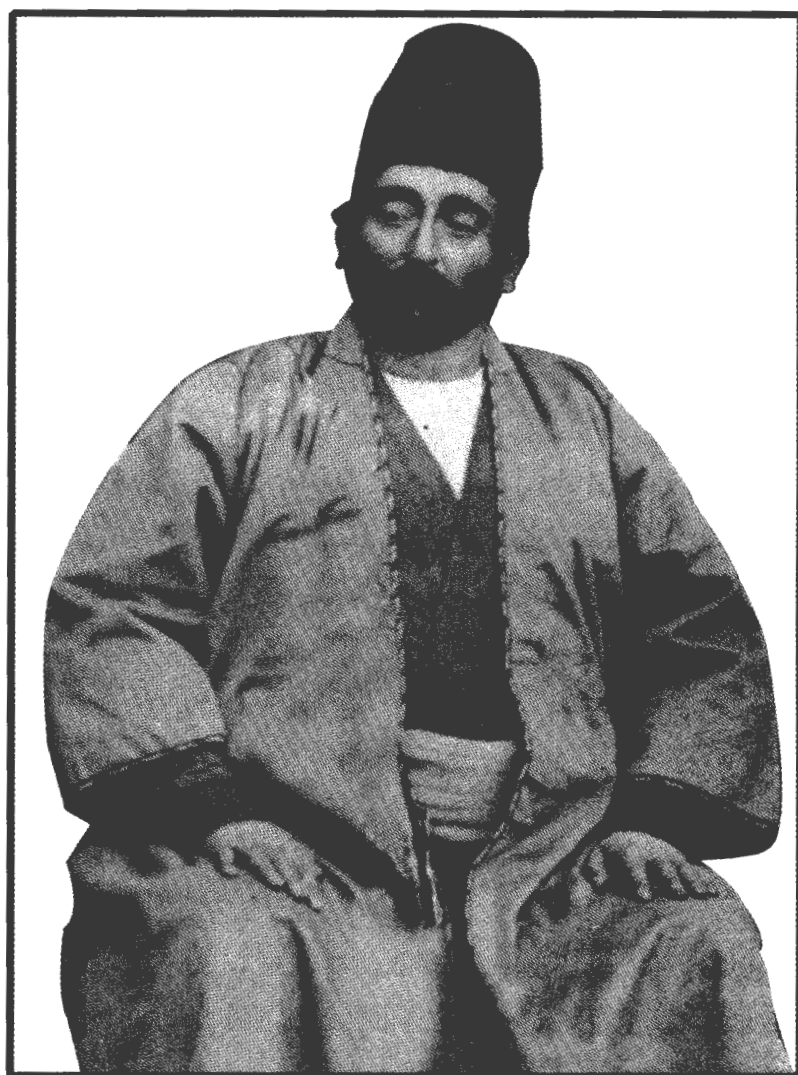
۴۵۰ رأس گاو ارا به کش بودند که در برابر این نیروی جزّار مردم بی اطلاع بوشهر قرار داشت و محمدعلی خان سرتیپ فوج قراچه داغی با دو سه دسته سرباز که متأسفانه چند روز پس از ورود نیروهایش وفات یافته و رستم خان برادرش سرپرستی و فرماندهی سربازان را به عهده گرفته بود. علاوه بر فوج قراچه داغی مهدی خان سرهنگ فوج نهاوندی با تعداد کمی سرباز در بوشهر بود. که مهدی خان دریابییگی بوشهر جریان حمله انگلیسی ها را به اطلاع مؤیدالدوله رساند و مرقوم داشت: «ما را نه سپاهی است و نه از جانب دولت اجازه حمله»<sup>(۱)</sup>

مؤیدالدوله چون خطر را نزدیک دید به تدارک جنگ پرداخت. ابتدا محمدقلی خان ایلخانی قشقایی که در آن موقع ایلخانی تمام ایالت فارس بود و برادرزاده اش لطفعلی خان که سرتیپ فوج قشقایی بود با یک هزار سوار دلاور قشقایی و چهار ارا به توپ و یک ارا به خمپاره و قورخانه کامل بود به سمت دشتی و دشتستان فرستاد.<sup>(۲)</sup> سپس قسمتی از نیروهای خود را از طریق کازرون و بقیه را از راه فیروزآباد روانه بوشهر نمود. این نیروهای اندک با تجهیزات کم و ناقص در برابر نیروی دریایی بریتانیا مسلماً بسیار ضعیف و از ابتدا مشخص بود که موفق نخواهند شد.

سرداران سپاه انگلیس به دریابییگی بوشهر نوشتند که کشتیهای جنگی و توپهای دولت انگلیس در ساحل بوشهر حاضر و با قدرت فوق العاده خود قادرند این شهر را به خاکستر تبدیل کنند. از امروز تا فردا صبح فرصت دارید زنان و اطفال و اهل حرفه و بازار را از شهر بیرون فرستید. اگر در شهر بمانند به شرط اطاعت و پایین آوردن بیرق «پرچم» دولت ایران سالم خواهند ماند و چون تسلیم ما شوند کاری به مال و عیال آنها

---

۱- میرزا حسن حسینی فسایی فارسنامه ناصری



### **بهادرخان قشقایی**

فرزند سهراب خان که در زمان مظفرالدین شاه به لقب  
بهادر السلطنه مفتخر شد. وی فرمانده جنگ نابرابر با  
حاج رستم خان بیگلربیگی لارستان است که مأذون  
شاعر. داستان این حماسه را به سبک جالبی سروده است.

نداریم. و شما هم باید مطابق ثبت دفاتر خود خزانه و قورخانه و آلات جنگ دولت ایران را به ما تحویل دهید و شرط دیگر اینکه کلیه سپاهیان دولت ایران که در بوشهر مقیم‌اند باید طبل و شیپور و بیرق را تحویل دهند و تمام روسا و سرکردگان سپاه ایران شمشیرها و نشان‌های خود را نیز تحویل داده هرجا بخواهند بروند، ما با دولت ایران شدیداً مخالفیم اما با بندگان خدا خصومت نداریم.<sup>(۱)</sup>

دریابییگی از طرف دولت اجازه رزم نداشت به علاوه نیروی کم او قادر به مبارزه نبودند به همین جهت مبهوت و متحیر بود. بالاخره سرهنگ مهدی خان را روانه قلعه بهمنی نزدیک بوشهر که دیوارهای خاکی‌ریزی و خندقی داشت نمود و باقرخان تنگستانی را با چهارصد نفر تفنگچی در بوشهر گردآورد و به آنها پیوست. باقرخان به حفاظت قلعه بهمنی و سرهنگ مهدی خان به حفاظت برج خلعت پوشان ایستادند.<sup>(۲)</sup>

لشکر انگلیس در ۱۰ کیلومتری جنوب بندر بوشهر پیاده شدند و ۳۰ ارابه توپ را به ساحل آوردند و فوجهای زیادی از سربازان هندی و بلوچ، عرب و انگلیس به جانب قلعه بهمنی حرکت کردند.<sup>(۳)</sup>

باقرخان و پسر شجاع و رشید او احمدخان تنگستانی و شیخ حسین عرب بدون در نظر گرفتن تعداد زیاد دشمن در طلوع خورشید جنگ را شروع کرده و تفنگچیان دشتستانی مردانه مقاومت کردند. به طوریکه در نیمه‌های روز کار به جنگ تن به تن و مبارزه با کارد و شمشیر ادامه پیدا کرد. بنابه برخی نوشته‌ها در این روز بیش از ۷۵۰ نفر از نیروهای انگلیس نابود شدند.<sup>(۴)</sup>

انگلیسی‌ها چون مردانگی ایرانیان را دیدند گلوله‌های توپ را بر مردم بیگناه بستند و تعداد زیادی را شهید نمودند. مبارز بزرگ دشتستان احمدخان در این جنگ کشته شد

۱- میرزا حسن حسینی فسایی و تاریخ وقایع عشایری مظفر قهرمانی

۲- همان

۳- همان

۴- همان

و قلعه بهمنی به تصرف انگلیسی‌ها درآمد.

هنگام سحر نیروهای انگلیس با بیش از ۳۰ ارابه توپ و قتل‌عام مردم و جنگجویان و نابود کردن برجها بوشهر را تصرف کردند. سردار انگلیسی (اترم) به دروازه شهر نوشت.<sup>(۱)</sup>

«بوشهر تحت حکومت انگلیس درآمد. مردم باید با قانون انگلیس رفتار کنند. مغازه‌ها را باز کنند و به کار خود مشغول شوند. کلیه لوازم جنگی را تحویل دهند، هیچکس حق حمل سلاح ندارد.»

سرداران انگلیس در بوشهر روزانه دو هزار مزدور گرفتند و به حفر خندق و ساختن سنگر مشغول شدند و کشتی‌های بزرگ در سطح دریا با گلوله‌های توپ مجهز و آماده رزم شدند.

چند روز بعد از فتح بوشهر خبر به مؤیدالدوله رسید و شجاع‌الملک و همراهان او برای رزم به سمت بوشهر حرکت کردند. محمدقلی خان ایلخانی قشقایی با سواران و تفنگچیان و فوج سربازان که خود را به منطقه دشتی رسانده بود به شجاع‌الملک ملحق شد و دیگر نیروهای ارسالی از جمله سرتیب لطفعلی خان قشقایی با هزار سوار و فوج سرباز قشقایی همه در صحرای ننیزک چند کیلومتری برازجان اقامت گزیدند. رضاقلی خان عرب با ۴۰۰ سوار عرب و ۳۰۰ سرباز قشقایی برای حمل غله به اطراف رفت و شجاع‌الملک یکماه بدون آنکه اقدامی کند در برازجان ماند. تا اینکه خبر آوردند که سپاه انگلیس از بوشهر وارد چاه کوتاه شده قصد برازجان را دارد که شبیخون بزنند.

سپاه ایرانی که می‌خواست در این کار پیشی جوید در اثر بارش شدید باران همه آلات جنگی آنان تر شد و از کار افتاد.<sup>(۲)</sup>

محمدقلی خان ایلخانی که از روش یعنی سستی و اهمال در جنگ خسته شده بود به

اردوی ایرانی پیغام فرستاد که باید مردانه حمله کرده و منتظر نباشیم اما شجاع‌الملک و دیگران سکوت و ماندن را بر حرکت ترجیح می‌دادند و متعقد بودند که اگر دشمن بیاید بهتر می‌توانیم آنها را دفع کنیم. پس به جانب دالکی رفته به انتظار دشمن نشستند. انگلیسیها تا برازجان آمده به جای لشکر ایرانی اردو زدند و بازمانده قورخانه آنان را تصرف کردند.<sup>(۱)</sup> شجاع‌الملک نامه‌ای به ایلخانی نوشت که از نینرک (محل اردوی ایلخانی) به برازجان بیاید و در نزدیکی سپاه انگلیس کمین کند و چون صدای توپ ایرانی به گوش او برسد حمله را از جنوب آغاز کند. جاسوسان انگلیس از این رمز شجاع‌الملک اطلاع پیدا کرده و پیشدستی کرده در آن شب توپی را به صدا درآوردند تا ایلخانی گمان کند صدای توپ ایرانی‌هاست و حمله را شروع نماید و انگلیس‌ها که قبلاً راه را بسته‌اند او را تار و مار کنند.<sup>(۲)</sup>

شجاع‌الملک پس از غروب آفتاب با ۳۰۰۰ نفر که داشت برای شبیخون به برازجان حرکت داد. غافل از اینکه روز گذشته از قصد او خبر شده و همه راهها را بسته‌اند چون ساعتی از شب گذشت تیری از اردوی انگلیس بلند شد. شجاع‌الملک با شنیدن صدای توپ دانست که تدبیر او بی‌فایده است و برای اینکه ایلخانی را از مسئله آگاه کند به سرعت به نیروی انگلیس حمله کرد و با شلیک تیرهای پی‌درپی جنگ را آغاز نمود. سپاه انگلیس گمان کردند لشکر زیادی از شیراز حرکت کرده آنچه وسایل قورخانه از ایرانی‌ها گرفته بودند آتش زدند و به سمت بوشهر حرکت نمودند.

سپاه ایران آنان را تعقیب کرد و سه ساعت جنگ را ادامه دادند. سپاه محمدقلی خان ایلخانی هم در آن شب تاریک رسید و حمله را آغاز کرد. جمعی از طرفین کشته شدند و نیروی انگلیس‌ها خود را به بوشهر رساندند و در میان تل و تپه‌ها کمین کردند. سردار اترم انگلیسی یازده فوج سرباز و هزار سواره نظام و هشتصد توپچی و ۲۵ ارابه توپ در آنجا جمع کرد. سپاه ایرانی که اینهمه جمعیت را در میان اینهمه پستی و بلندی

۱- همان

۲- همان



**سلطان محمد خان قشقایی**

ایلخانی ادب پرور و فرهنگ دوست قشقایی که  
شاعر بزرگ و گرانقدری چون مآذون را در  
دربار خود پرورید.

سندن سونرا گئدی ذوق و محبت  
سندن سونرا منسوخ اولدی سخاوت  
گل ای کان کرم دریای رحمت  
خوب شهسوار. خوب تیراندازا ایلخانی

نمی‌دید مغرور شده دست از جان شسته یورش بردند. محمدقلی خان ایلخانی و سواران قشقایی که بی‌باکتر بودند تعداد زیادی از سواره نظام‌های دشمن را کشته به اردو برگشتند. بقیه فوج‌ها چون دلاوری قشقایی را دیدند بر سپاه دشمن تاختند و چون نیروی انگلیس ۵ برابر ایرانیها بود بسیاری از هموطنان ما هدف تیر بلا شدند که در آن شب از سپاه انگلیس ۱۵۰۰ نفر سوار و از ایرانی‌ها حدود ۶۰۰ نفر تلف شدند.<sup>(۱)</sup> انگلیس‌ها به سمت بوشهر و نیروهای ایرانی از دالکی گذشته به صحرای خشت آمدند و ایلخانی قشقایی هم به نینیزک محل اردوی خود رفت. مؤیدالدوله به سرعت ایلخانی را احضار نمود و توپخانه را که در دالکی بود به او سپرد و نینیزک را اردوگاه ایرانیها قرار دادند. چندی بعد محمد خان قاجار سردار سپاه ایران از شیراز حرکت کرد و همه بزرگان ایران را جمع کرد و در باب جنگ مشورت نمود. متحدان پیمان بستند که تا جان در بدن دارند در دفع نیروی انگلیس کوشش کنند. در این پیمان کلیه خوانین قشقایی دشتی و خشتی و شبانکاره همدستان شدند. در ماه شعبان ۱۲۷۳ همه سرکردگان سپاه ایران با فوجهای زیادی از نیروهای خود و سواران محمدقلی خان ایلخانی به سرداری علی‌قلی خان، سهرابخان<sup>(۲)</sup> و قباد خان قشقایی برادرزادگان ایلخانی و فوج قشقایی با ۴ اراده توپ تا چنارک نزدیک بوشهر رفتند و داوطلبانه جنگ طلبیدند اما جوابی از لشکر انگلیس نشنیدند. ناچار به نیزک برگشتند و منتظر جنگ یا صلح شدند. انگلیسیها می‌دانستند اگر این جنگ را ادامه دهند با شکست

۱- در جریان تجاوز نظامی انگلیس در جنوب ایران تفنگچیان قشقایی به رهبری محمدقلی خان ایلخانی به‌ویژه در جنگ نینیزک رشادت از خود نشان می‌دادند از جمله سهرابخان قشقایی نامی پرآوازه یافت (مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر- عبدالله شهبازی ص ۷۴)

۲- شرح رشادت‌های سهرابخان در بسیاری از کتب موجود است حتی در اشعار غزلسرای ایل قشقایی میرزماذون می‌گوید:

فرنگی‌ده مشهور اولدو داستان

آجدی شیر پلندن شمشیر آپاردی

سهرابخان قلیچی برق جانستان

اوزمینگ رویاه‌بازلوگ اتدی آسمان

روبرو خواهند شد. بنابراین دولت فرانسه را به عنوان میانجی مجبور کردند که عهدنامه ۱۲۷۳ شهر پاریس را به امضاء دولت ایران و انگلیس برساند<sup>(۱)</sup> و در نیمه جنگ به پایان برسد. در پایان به پاس مردانگی‌های بی‌مانندی که در این جنگ نشان داده شده بود محمدقلی خان ایلخانی به لقب و نشان امیر پنج سرفراز گردید.<sup>(۲)</sup>

محمدقلی خان علاوه بر شجاعت و جنگاوری در اداره امور و نظم ایلات فارس نیز کوشش بسیار نمود. در زمان فرمانروایی او ناامنی و دزدی کاملاً از بین رفته بود. از همه بالاتر محمدقلی خاز هنرمندی بزرگ بود که در خط و نقاشی و شعر کارهای ارزشمندی انجام داده. محمدقلی خان علاوه بر اینکه خود هنرمند بود به اهل هنر احترام و عزت قائل بود. خاندان وصال شیرازی که از هنرمندان بنام فارس و مورد احترام بودند شاهنامه معروف میرزا محمد وصال معروف به «داوری» را که در مدت ۵ سال نوشته شده بود محمدقلی خان قشقایی به بهای هفتصد تومان پول نقد و دو طاقه شال ترمه کشمیری و دو اسب اصیل خریداری کرد و جعبه و جلدی هم از تاجران چینی برای این کتاب خرید و تا زنده بود از آن محافظت کرد اما پس از مرگش کتاب دست به دست شد و جلد و جعبه آن به خارج فرستاده شد و پس از سالها اصل کتاب به فرزندان «داوری» رسید که در حال حاضر در موزه علیرضا عباسی تهران است. وجود این کتاب ارزشمند در ایران را مدیون ایلخانی فرهنگدوست و هنرشناس قشقایی هستیم که توانست سالها از آن محافظت کند.<sup>(۳)</sup> حدیقة الشعرا می‌نویسد: به جز ایلخانی قشقایی کسی نبود که چنین همتی کند.

---

۱- محمدعلی خان سدیدالسلطنه تاریخ مسقط و عمان و روابط آنها با ایران

۲- مظفر قهرمانی تاریخ وقایع عشایری

۳- شاهنامه مزبور در ۴ جلد و ۱۲۲۱ صفحه تذهیب شده و با نقاشی زیبا با طرح‌های جالب و خط نستعلیق نوشته شده و قسمتی از این کتاب کم‌نظیر در موزه فارس نگهداری می‌شود. در آراء این خدمت فرهنگی محمدقلی خان به وسیله خاندان وصال ستوده شده است. (اطلاعات شاهنامه از دکتر رستگار فسائی)

## درگیری قشقایی‌ها با ایل عرب و کشته‌شدن علی‌قلی‌خان عرب

اسماعیل‌خان عرب از بزرگان و خوانین ایل عرب در دوران صفویه دارای عزت و احترامی فوق‌العاده بود. پس از وی نواده‌هایش از جمله میرشفیع‌خان عرب هم در دوران حکومت زندیه مقامی والا داشت. و در دوره قاجار هم فرزندان آقاخان عرب شیبانی دارای موقعیت سیاسی-اجتماعی عالی و طرف توجه بودند. زمانی که حکومت ایل عرب در دست عباس‌خان و پسرش علی‌قلی‌خان بود بدلیل کفایت شایستگی و رعایت عدالت بین مردم بسیار مورد احترام بودند که پس از سالها هنوز نیکی‌ها و بزرگ‌منشی‌های این خانواده بر سر زبانهاست.

در ۱۲۸۵ قحطی و خشکسالی شدیدی در مناطق فارس شروع شد که تمامی احشام و دامهای ایلات تلف شدند. فقر و گرسنگی بر مردم عشایر سایه انداخت. دزدی و شرارت زیاد شد. در این موقعیت تعدادی از مردم ایل عرب به چادرهای قشقایی‌ها هجوم آوردند، اموال آنها را غارت کرده و هرچه اسب و مادیان داشتند به سرقت بردند و تعداد زیادی زخمی برجای گذاشتند. داراب‌خان قشقایی حدود یکصد نفر از سواران زبده و مسلح را به دنبال سارقین ایل عرب فرستاد. و در محدوده داراب که بارگاه علی‌قلی‌خان بود به دزدها رسیدند. درگیری شروع شد و چیزی نمانده بود که دامنه این کشمکش به میان دو ایل بزرگ قشقایی، خمسه کشیده شود اما با مطلع شدن علی‌قلی‌خان از جریان درگیری با هوشیاری و بزرگ‌منشی پادرمیانی کرده به دزدها دستور داد که اموال و مادیان‌ها را با صاحبانش برگردانند. اما اعراب بی‌توجه به فرمان کلاتر محبوب خود با خشونت و درشتی جواب رد داده به کوهها پناهنده شدند. علی‌قلی‌خان که مردی شجاع و آینده‌نگر و فهمیده و عدالت‌پیشه بود تعداد زیادی از تفنگچیان خود را انتخاب و شخصاً به کمک سواران داراب‌خان قشقایی شتافت. درگیری شدید بین سارقین و قشقایی‌ها و نیروهای ایلخانی عرب به وقوع پیوست که پس از مدت کمی دزدها را محاصره کردند. متأسفانه در این درگیری



در سال ۱۲۹۶ هـ.ق داراب خان یکی از رهبران جنگ با انگلیس در نینزک بوشهر، ایلخانی ایل قشقایی شد. با وجود کوششی که در نظم ایل به عمل آورد، در زمان حکومت وی رقابت شدید بین دو حاکم فارس و اصفهان به وجود آمد که منجر به لشکرکشی دو ایل بختیاری و قشقایی شد و سالیان دراز بر اثر توطئه این دو شاهزاده عشایر مظلوم به جان هم افتاده به قتل و غارت پرداختند.

تاریخ مبارزات ایل قشقای/ ۱۲۴

علی قلی خان مورد اصابت گلوله تصادفی قرار گرفت و کشته شد. اگرچه اموال قشقای ها گرفته شد اما ایلخانی قشقای تا مدتها در غم از دست دادن چنین مرد بزرگی عزادار بود.

## نقش حاکمان محلی در شعله‌ور کردن جنگ قشقایی‌ها و بختیاری‌ها

رقابت فرهاد میرزا (معمدالدوله) حاکم فارس و ظل‌السلطان حاکم اصفهان موجب اختلاف بین ایل قشقایی که در حوزه فرهاد میرزا و ایل بختیاری که در حوزه ظل‌السلطان بودند، می‌شد. زیرا منطقه مرزی بین این دو ایل یعنی (فلارد) شامل بخشهای سمیرم از فارس و خانمیرزا از بختیاری در امر پرداخت مالیات به حاکم فارس یا اصفهان دست به دست شد و رقابت شدیدی بین این دو فرمانفرما بوجود آمد که منجر به لشکرکشی دو ایل بختیاری و قشقایی شد و سالیان دراز بر اثر توطئه دو شاهزاده قاجار عشایر مظلوم به جان هم افتاده به قتل و غارت پرداختند.

در حدود سالهای ۱۲۹۵-۱۲۹۳ به دلیل اینکه قشقایی‌ها سرپرستی نداشتند و دولت نوذرمیرزا را بعنوان ایلخانی انتخاب کرده بود، عده‌ای به دیار دیگر مهاجرت کرده و گروهی هم به جان هم افتادند. بختیاری‌ها از ضعف قشقایی‌ها استفاده کرده منطقه فلارد را از دست آنها خارج کردند.

وقایع اتفاقیه می‌نویسد: «چون نواب نوذرمیرزا وابستگی به ایل نداشت طوایف دره‌شوری، کشکولی و فارسیمدان به ایل بختیاری و صفی‌خانی‌ها به مناطق گرمسیری رفتند.»

و در جایی هم می‌نویسد: «مهاجرت قشقایی‌ها بدلیل ایلخانی شدن داراب‌خان بود. چون آنها دوست داشتند ایلخانی‌گری به فردی غیر از داراب‌خان محول گردد. داراب‌خان از باباخان دشمن‌زیاری که در ناحیه ممسنی بود خواست قشقایی‌ها را برگرداند اما وی پس از نزاع و کشته شدن تعداد زیادی موفق نشد آنها را برگرداند.<sup>(۱)</sup> حسینقلی خان بختیاری می‌نویسد: نجف‌قلی خان کشکولی و حاج باباخان دره‌شوری و جعفرقلی بیگ فارسیمدان با ۱۲۰۰۰ خانوار فرار کردند. سرکار معتمدالدوله

داراب خان قشقایی را حاکم قشقایی کرد و این طوایف از ترس جان به من پناه آوردند. آنها را پناه دادم. از میزدج تا دهکرد طایفه قشقایی را گفتم نشستند. کدخدایان آنها را به تهران فرستادم. شاه از سفر مراجعت کرد و حضرات رفتند. طویله شاه بست نشستند. شاه فرمان داد بروند خوزستان (اهواز) ولی به دست من سپرده باشند.<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۲۹۶ هـ ق داراب خان - ایلخانی ایل قشقایی - قصد بازپس گرفتن منطقه فلارد که سال قبل توسط بختیاری ها اشغال شده بود کرد و معتمدالدوله هم که کینه دیرینه را با ظل السلطان داشت با داراب خان همکاری نمود.

حسینقلی خان ایلخانی بختیاری در آن زمان در ایل نبود و بختیاری ها رهبری نداشتند. داراب خان با جمع آوری تفنگچیان خود به منطقه حمله کرد و فلارد را که در دست بختیاری ها بود پس گرفت و شخصی را هم مأمور وصول مالیات از منطقه کرد.<sup>(۲)</sup>

در این جنگ تعداد زیادی کشته و مجروح و حبیب‌اله خان از بستگان ایلخانی به اسارت قشقایی ها درآمد.<sup>(۳)</sup>

ظل السلطان با شنیدن این خبر به شدت ناراحت شد و به تلگرافخانه اصفهان رفت و با شاه قاجار (پدرش) صحبت کرد و گفت: چرا داراب خان قشقایی با تحریک حاجی فرهاد میرزا (معتمدالدوله) با نیروی زیاد و ناگهانی به بختیاری ها حمله کرده و یک کروار از اموال آنان را به یغما برده و چندین نفر را کشته در نتیجه حبیب‌اله خان آزاد گردید<sup>(۴)</sup> و معتمدالدوله هم از حکومت فارس معزول شد و ظل السلطان موفق شد رقیب خود را شکست دهد و سال بعد هم با توطئه چینی ظل السلطان و حسینقلی خان

---

۱- ایلخانی. خاطرات و اسناد ص ۲۲۳

۲- میرزائی. بختیاری ها و قاجاریه. انتشارات ایل

۳- میرزائی. بختیاری ها ص ۱۶۶

۴- همان



در دوران ایلخانی گری حاج نصراله خان در ۱۳۱۳  
هرج و مرج شدیدی در بین عشایر پیش آمد و  
میرزا علی اصغر خان امین الملک حکم کرد  
بختیاری ها با ۲۰۰۰ سوار مسلح در منطقه بیلاقی  
گرم آباد به ایل قشقایی حمله کنند.

بختیاری، داراب خان از ایلخانی گری معزول<sup>(۱)</sup> و خواستار شدند سلطان محمد خان بعنوان جانشین او انتخاب شود.<sup>(۲)</sup>

عده ای از قشقایی های ساکن شهرهای فرادنبه (پارادنبه) و بلداجی (یولداشی) و سفیددشت و جوشقان و سامان از همان گروه مهاجران هستند و بنا به نظر مطلعین قشقایی های ساکن خوزستان نیز از همان مهاجرین ۱۲۹۵-۱۲۹۳ هستند.

علت مهاجرت اغلب ترکهای قشقایی به بختیاری مسئله سیاسی بوده است. از آن جمله نجفقلی خان کشکولی، حاج باباخان دره شوری، جعفرقلی بیگ فارسیمدان و دوازده هزار نفر از اتباع خود به حسینقلی خان ایلخانی بختیاری پیوسته اند.<sup>(۳)</sup>

---

#### ۱- همان

۲- سلطان محمدخان فرزند محمدقلی خان در ۱۲۸۴ ه‍.ق به لقب ایلخانی مفتخر و در سال ۱۲۸۸ که قحطی و گرسنگی در ایران پیش آمده و ایلات و عشایر دچار پریشانی شدند. از ریاست ایل دست کشید و به حکومت بلوک فیروزآباد و فراشبند فعالیت نمود. ظهور و تکامل ادبی ایل قشقایی در دوره سلطان محمدخان است. از جمله شاعر معروف قشقایی در این دوره می زیسته (میرزا مآذون) است.

۳- خاطرات حسینقلی خان ایلخانی به کوشش سیف‌اله وحیدنیا. انتشارات وحید

## دخالت صدراعظم و اردوکشی بختیاری‌ها به ایل قشقایی

در سال ۱۳۱۳ ه‍.ق ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی کشته شد. شورش بزرگ ذر مملکت به وجود آمد. ایلات و عشایر بیشتر از همه شرارت و راهزنی می‌کردند. قشقایی‌ها هم به دلیل ضعف رهبریت از این کار خلاف مستثنی نبودند. چون حاج نصراله خان در آن زمان ایلخانی بود صدراعظم میرزا علی اصغر خان امین‌الملک حکم کرد. اسفندیارخان و محمدحسین خان بختیاری دخالت کند و قشقایی‌ها را تنبیه نماید. خوانین بختیاری حدود ۲۰۰۰ سوار مسلح آماده کرده در گرم‌آباد منطقه ییلاقی ایل قشقایی اردو زدند و اعلام جنگ نمودند.

بختیاری‌ها در آن زمان طرفدار پسران داراب خان بودند و ازاینکه حاج نصراله خان ایلخانی شده ناراحت بودند. ایلخانی قشقایی چون می‌دانست با نیروی کم خود کاری از پیش نمی‌برد، اعلام آمادگی نکرد و در نتیجه درگیری بوجود نیامد. سردار ظفر در خاطرات خود می‌نویسد: چون ما بختیاری‌ها از ایلخانی ایل قشقایی - حاج نصراله خان - ناراضی بودیم، دره‌شوری‌ها را تحریک کردیم که به تهران رفته از ایلخانی شکایت کنند. کاظم‌کیخا پسر علی‌پناه کیخا و بهرام‌کیخا و تعدادی از ریش‌سفیدان به تهران رفتند و شکایت به دربار بردند. ما هم بقیه طایفه را از اطراف ایلخانی پراکنده ساختیم. چون حاج نصراله خان از نظر قدرت نظامی ضعیف شد و حاضر به مبارزه نگردید و ما اردوی خود را از گرم‌آباد برگرداندیم. اگرچه در این رویارویی اتفاقی پیش نیامد اما آنچه مسلم است دخالت بیجای دیگران و تحریک دربار و حکمرانان باعث اختلافات و برادرکشی شده است. اگر قشقایی‌ها دزدی کرده‌اند یا بی‌نظمی به وجود آورده‌اند شاه بایستی نیروهای دولتی را به مقابله آنها ارسال دارد نه اینکه به رئیس ایلی که سالها در کنار هم بوده و قرنهای آینده نیز باید با هم زندگی کنند دستور مداخله و حتی نابودی آنها را صادر کند و برادران عشایر را روبروی هم قرار دهد.

«استقلال هدیه‌ای نیست که ملتی به ملت دیگر عطا کند بلکه گنجینه‌ایست که باید با خون ملت آن را حفظ کرد.» - گاندی

## فصل پنجم

### ایل قشقائی و انقلاب مشروطه ایران

قبل از اینکه به جنبش مشروطه‌خواهی و نقش قشقائی‌ها اشاره شود به طور مختصر به معرفی رهبر این ایل و مشکلات و مسائلی که در آن ایام سد راهش بود می‌پردازیم. اسماعیل خان قشقائی (صولت الدوله) از پیش قدمان جنبش مشروطیت ایران و از طرفداران مؤمن و معتقد نهضت مشروطه و نقطه مقابل محمد رضا خان قوام الملک شیرازی بود.<sup>(۱)</sup>

حسن ملک زاده مؤلف کتاب سرگذشت حیرت‌انگیز در مورد اسماعیل خان می‌نویسد. عموم خوانین فارس و رؤسای عشایر داخل فرقه دمکرات شده بودند قرآن مهور به مهر سردار عشایر (صولت الدوله) هنوز باقی است.<sup>(۲)</sup> صولت الدوله با هدفی مبتنی بر استقلال و تمامیت ارضی مملکت و حاکمیت ملی در حساس‌ترین لحظات وارد فعالیت سیاسی و مبارزه مسلحانه شد و به رسالت تاریخی خود عمل کرد و تحسین دوست و دشمن را برانگیخت.<sup>(۳)</sup>

---

۱- خراشبندی علی مراد، تاریخچه حزب دمکرات فارس، انتشارات اسلامی ۱۳۵۹

۲- همان منبع صفحه ۳۰

۳- همان منبع صفحه ۳۵



دوران جوانی سردار مشروطیت فارس  
اسماعیل خان قشقایی (سردار عشایر)  
که در بدترین شرایط با مستبدین و مخالفان  
مشروطیت مبارزه کرد و نام خود را جاودانه نمود.

اسماعیل خان فرزند داراب خان متولد ۱۳۵۲ خورشیدی است که به علت داشتن احساسات تند وطن خواهی و تمایلات ملی و مبارزه با اجانب متحمل ناملایمات و لطمات و خسارات فراوان شد. در نتیجه مبارزه و خصومت علنی و جنگ با انگلیس‌ها در ۱۹۱۸ میلادی که سراسر خاک ایران را زیر نظر گرفته بودند و می‌خواستند این کشور را به مستعمره خود تبدیل کنند از هستی ساقط گردید و سرانجام در اواخر سال ۱۳۱۱ در سن ۵۹ سالگی در زندان قصر به زندگی او خاتمه دادند.

در مورد مرگ صولت‌الدوله تقی‌زاده چنین می‌نویسد: "رضا شاه املاک رؤسای ایلات را به نفع خود دولت می‌گرفت سردار عشایر املاک زیادی داشت و وکیلی هم بنام امیر مفخم بختیاری برای حل مشکلات اداری انتخاب کرده بود. یک روز صولت‌الدوله پیش من آمد، آدم خیلی تندی بود. پیش من نشست و گفت اگر جان مرا در بیاورند من املاکم را نمی‌دهم. گفتم آقای سردار راهی ندارید، اگر املاک را ندهی اسباب زحمت می‌شوند ولی او مجاب نشد کلی هم بد و بیراه گفت تا اینکه صولت‌الدوله و پسرش را گرفتند. زن او که خیلی عاقل بود پیش من آمد و گفت: «خواهش دارم دستور دهید این املاک را از من بگیرند، شوهر و فرزندم را آزاد کنند، چون من فقط نجات آنها را می‌خواهم.» پس از چندی صولت‌الدوله از زندان نامه‌ای نوشت که حاضرم املاکم را بدهم. چون می‌دانستم رضا شاه خیلی کینه ورز است نامه را توسط دفتر مخصوص فرستادم عصر که شاه به هیئت وزرا آمد به من گفت به آن آدمی که کاغذ نوشته تسلی و دل‌داری بدهید و نصیحت کنید که املاکش را زودتر بدهد اگر چه اینها (صولت‌الدوله) اصلاح شدنی نیستند باید اینها معدوم شوند.<sup>(۱)</sup>

رضا شاه به اغلب مخالفین خود کلمه معدوم خطاب می‌کرد و تکیه کلامش معدوم بود و سرانجام هم تصمیم خود را عملی کرد.<sup>(۲)</sup>

۱- تقی‌زاده، خاطرات صفحه ۲۳۳

۲- قبل از این هم صولت‌الدوله را به زندان برده بودند. اینکه توانست جان سالم به در ببرد نتیجه تلاشهای همسر

فهمیم و ستیاس او بود. «داستان قلعه پرگان در کتاب گرایلی اثر مؤلف،

صورت‌الدوله از مخالفان هر سخت انگلیس بود و از آنها نفرت داشت و از مداخله آنها در امور ایران فوق العاده متأثر بود.<sup>(۱)</sup> بدین جهت در خرداد ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) به منظور از میان برداشتن پلیس جنوب که انگلیسی‌ها خود سرانه در جنوب ایران تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل داده بودند، با آنها اعلام جنگ داد و با قوای S.P.R دلیرانه و با رشادت جنگید و تلفات زیادی به دشمن وارد ساخت این جنگ تا چهار ماه ادامه داشت و موضع امپریالیسم انگلستان را در جنوب ایران متزلزل ساخت و بزرگترین ضربت را بر پیکر استعمار سیاه وارد ساخت ولی به خاطر مخالفت شدید حکومت انگلوفیل وقت (کابینه وثوق الدوله) که دست نشانده انگلیس‌ها بود به مقصود خویش نائل نگشت.<sup>(۲)</sup> علت اینکه قشقایی‌ها در این جنگ‌ها با شکست روبرو شدند این بود در آن ایام دو دولت استعمارگر روس و انگلیس بر روی منابع ملی این کشور پنجه افکنده و برای غارت این مملکت نقشه می‌کشیدند و مردم ستم‌دیده ایران هم در برابر این خون آشامان چاره‌ای جز تحمل ستم و خفت و خواری نداشتند چون استعمارگران با شیوه‌های خاص خود از در دوستی با ایران در آمده پادشاهان ناآگاه این کشور را فریفته و هر چه می‌خواستند انجام می‌دادند. زمان، زمان نامردمی‌ها شده بود مسابقه بین وطن‌فروشی و خیانت رایج و عده زیادی سعی می‌کردند خود را به آغوش بیگانه انداخته، در پایمال کردن حقوق ملت با آنها همگام شوند و حتی کار به آنجا کشید که پرچم استعمارگران را تکیه گاه خود در هنگام دشواری دانسته و گاه خود را تبعه بیگانگان به حساب آوردند. در این میان تعدادی هم بودند که زیر بار ننگ نمی‌رفتند و به ملت و کشور خود خیانت نمی‌کردند، این گروه همانهایی بودند که هیچگاه در امن و آرامش نبودند و در راه باورهای وطن پرستانه و انسانی خود مقاومت می‌کردند. بدبختانه در این آشفته بازار وطن‌فروشان و آزمندان هر یک از فرزندان این ملت را در برابر خواسته‌های خود مقاوم می‌دید، بهر نیرنگی او را نابود می‌کردند یک روز

۱-فرشبندی علی مراد، تاریخچه حزب دمکرات فارس، انتشارات اسلامی

۲-بشیری احمد کتاب آبی

قوام‌الملک در کنسولگری بست می‌نشست و روز دیگر به عنوان حاکم ایالت فارس فرزند دین مدار این خاک صولت‌الدوله را از ایلخانی‌گری عزل می‌کرد و گناهش این بود که به بیگانگان "نه" گفته و فریب دانه آنها را نخورده و اسیر دام و خواسته‌های آنها نشده بود و استعمارگر پیر و هم پیمانانش هم خوب دریافته بودند که اینگونه افراد را باید در مسلخ عشق آنها عشق به وطن بکشند و سرانجام هم کشتند.

ایران بیمار و نیمه جان گرفتار چنگال گروهی چپاول گر شده و شکار خوبی برای رنگین کردن سفره دولت های استعمارگر بود.

صولت‌الدوله شنیده بود که پطر کبیر در وصیتنامه خود نوشته است " باید تدبیری بیندیشیم که مملکت ایران روز به روز بی پول تر شود و تجارتش تنزل کند و در حال احتضار او را نگه داریم تا هر وقت بخواهیم او را خفه کنیم باید ممالک گرجستان و قفقاز که شریان حیاتی ایران است تسخیر کرده و فرمانفرمای ایران را خادم و نوکر خود سازیم.<sup>(۱)</sup>

صولت‌الدوله شنیده بود در دربار پطرز بورک گفته شده "ایران باید ویران شود تا امپراطوری روس به دنیای متمدن بگوید برای جلوگیری از سرایت توحش ایرانیها به اروپا آن مملکت را مسخر کردم و مردمانش را با اصول تمدن آشنا نمودم.<sup>(۲)</sup>

صولت‌الدوله شنیده بود که سردمداران روسیه گفته‌اند "پادشاه ایران آن شاهی نیست که در ارگ تهران است بلکه آن مرد سیاستمداری است که در حوالی ارگ منزل دارد یعنی وزیر مختار روس"<sup>(۳)</sup>

صولت‌الدوله می‌دانست سرجان ملکم به فتحعلی شاه و درباریان رشوه داده تا پیمان نامه‌های ننگین را امضاء کنند صولت‌الدوله شاهد بود که دولت انگلیس قول داد اگر رؤس به ایران حمله کند به یاری ما بشتابد اما همینکه ایران از سمت شمال مورد

۱- تیموری ابراهیم عصر بی خبری نقل از جلد اول کتاب آبی

۲- لرد کرزن ایران و قضیه ایران به نقل از کتاب آبی

۳- اورسل فرانسوی قفقاز و ایران به نقل از کتاب آبی

تجاوز روسیه قرار گرفت نه تنها کمک نکرد بلکه از جنوب ما را مورد تاخت و تاز قرار داد. صولت‌الدوله با دیدن امتیازاتی که شاه نالایق به استعمارگران داده دلش به درد و غیرت ایلیاتیش به جوش آمد و نسبت به آنان نفرت پیدا کرد و طغیان کرد و قربانی همین استعمارگران و وطن فروشان داخلی شد. آنها در بدترین شرایط و موقعیت بحرانی مملکت برادران صولت‌الدوله را از او جدا کردند، دوستانش را بر علیه او تحریک و ایل و تبارش را متلاشی نمودند و حتی زمانی که همه قدرت را از او گرفته بودند برای بد نام کردن وی امنیت منطقه را به هم می‌زدند تا او در پیشگاه مردم تاریخ شرمنده شود اما خون شهدای سرافراز ایل قشقایی و خدمات این مرد در مشروطیت و جنگ جهانی موجب شد که مدارک و اسناد فراوانی برای روسپیدی او و ایلش باقی بماند.

صولت‌الدوله در دوره پنجم و هشتم قانون‌گذاری از طرف اهالی جهرم به مجلس راه یافت و در اول شهریور ۱۳۱۱ بموجب لایحه‌ای که علی منصور وزیر کشور تهیه و تنظیم نمود و به مجلس داد بدون هیچ گفتگوئی به اتفاق آراء به تصویب رسید و از وی که در زندان بود سلب مصونیت شد. صولت‌الدوله از سن ۱۷ سالگی وارد خدمات دولت شد، گاهی به ریاست ایل قشقایی و زمانی حکومت بهبهان را عهده دار بود و در ۱۳۲۴ رسماً به ریاست ایل قشقایی منصوب شد. صولت‌الدوله نسبت به انقلابیون و وطن پرستان و طرفداران مشروطه علاقه خاص داشت و آنها را حمایت می‌کرد و برای امنیت منطقه جنوب کشور از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کرد. مخصوصاً برای رئیس علی دلواری احترام ما فوق تصور قائل بود.

نیستروم می‌نویسد<sup>(۱)</sup> «آن شب بارها نام رئیس علی و زایر خضر خان را شنیدم ذکر نام رئیس علی صولت‌الدوله را به لبخند و ناصر دیوان را به فکر می‌انداخت می‌دیدم هر دو او را دوست دارند تا آنجا که صولت‌الدوله می‌گفت «رئیس علی تاج سر کرانه است.» شادمان بودم که چند تن هستند و نیروئی دارند و با یکدیگر درگیر نیستند و

همدیگر را محترم می‌شمارند.<sup>(۱)</sup>

صولت‌الدوله در تمام طول زندگی با مشکلات و نامایمات مبارزه کرده است به خصوص در دو مرحله از تاریخ که با خیانت دسته جمعی حاکمان و بیگانگان و اجنبی‌پرستان و فامیل و بستگان روبرو شده قابل ذکر است. یکی در انقلاب مشروطیت که یک‌تنها با نیروهای ضد مشروطه و مستبدینی چون قوام‌الملک و ایل‌خمس و بویراحمدی‌های مخالفت مشروطه و برادران و افراد ایلش که از او جدا شده بودند درگیر شد و دیگر در مبارزه با انگلیسی‌ها که باز هم عده زیادی از بستگان و اطرافیان او را ترک کرده به نیروهای بیگانه پیوسته همراه با قشون دولتی و جیره‌خواران استعمار بر علیه اریقام کرده بودند روبرو شد که در فصول آینده به آنها اشاره خواهد شد.

صولت‌الدوله در برابر دیکتاتوری چون رضاخان هیچگاه سر تسلیم فرود نیاورد و تا آخرین لحظه زندگی از حقوق خود دفاع کرد<sup>(۲)</sup> در مورد یک دنده‌گی و مقاومت صولت‌الدوله ایرج اسکندری چنین می‌نویسد "رضا شاه به سلیمان میرزا گفت بعد از این اگر کلمه‌ای از زبان تو بشنوم کاری می‌کنم که آجرهای این خانه به حالت گریه کنند از آن زمان در تمام طول دیکتاتوری رضاخان کسی صدایی از شاهزاده سلیمان میرزا نشنید و زنده ماند و کشته شدن صولت‌الدوله، مدرس، شیخ خزعلی، تیمور تاش را دید چرا که آنها خاموش نشدند و به مبارزه خود ادامه دادند.<sup>(۳)</sup>"

یحیی دولت‌آبادی خاطره‌ای از زندان صولت‌الدوله به زبان می‌آورد. صولت‌الدوله شخص با عرضه‌ای بود در مجلس پنجم او را نماینده قشقایی نموده و با این بهانه او را خواه ناخواه به تهران کشاندند. او در تهران تحت نظر نظامیان نظمیه بود و نهایت اتمام را می‌کرد که مظنون واقع نگردد. کم‌کم در تهران ماندنی شد و چون پیش

۱- یا حسینی سید قاسم تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب انتشارات شیراز

۲- فراشبندی علی مراد تاریخچه حزب دمکرات فارس انتشارات اسلامی

۳- خاطرات ایرج اسکندری انتشارات علمی ۱۳۶۸



### **عبداله خان زرغام الدوله**

در ۱۳۰۸ رسماً به ریاست ایل قشقایی منصوب شد. اما اختلافات زمان پدرش داراب خان با دیگر فامیل و طرفداران آنها ادامه داشت و وصول مالیات با تحریک بزرگان ایل ممکن نبود به همین جهت اداره امور ایل در زمان او بسیار مشکل شد.

آمدها اقتضا کرد او را محبوس ساختند. صولت‌الدوله در زندان بود تا انقلاب فارس در سال ۱۳۰۷ شمسی روی داد و حبیب‌اله‌خان سر تیپ شیانی مأمور انتظام آن سامان گشت و او در فارس احساس کرد انقلاب قشقایی جز بدست صولت‌الدوله آرام نمی‌گیرد این بود که از شاه تقاضا کرد که او را از زندان در آورده و به او اظهار ملاطفت شود و به فوریت او را به فارس بفرستند تقاضای رئیس قشون پذیرفته شد و صولت‌الدوله را با طیاره فرستادند و او قشقایی را آرام کرد و چه شد باز گرفتار شد و به حبس افتاد نمی‌دانم به هر صورت صولت‌الدوله در حبس قصر قجر بود که تیمور تاش هم به همان محبس رفت<sup>(۱)</sup> و شنیده شد که تیمور تاش را در حجره پهلوی حجره سردار عشایر حبس نمودند و چون سردار خبر شد که وزیر دربار همسایه او شده مشتی به دیوار زد و در حضور مأمور محبس گفت<sup>(۲)</sup> «ای وزیر دربار تو ما را به این روز انداختی و امروز خودت نیز پیش ما آمدی اینست کار خدا و سرانجام خدمات شما به دربار»

حسین مکی در کتاب تاریخ ۲۰ ساله خود می‌نویسد رضا پهلوی پادشاهی که ۲۰ سال تمام ۱۵ میلیون جمعیت را با اشاره انگشت می‌رقصاند. شاهنشاه قوی اراده، مرتب، منظم، مغرور، باهوش و بی سواد ایران بود که صولت‌الدوله‌ها را از پیش پای خود برداشت و به راحتی سلطنت را از دست داد. اگر از مردان بزرگ و وطن پرست واهمه نمی‌کرد و آنان را نمی‌کشت همچنان که «ایدن» از عشایر وحشت داشت هیچ کشوری به راحتی موفق به دخالت در کار ایران و اشغال ایران نمی‌شد.<sup>(۳)</sup>

و نیز اضافه می‌کند: در جنگ جهانی دوم در عراق رشید عالی کودتا کرد انگلیسی‌ها می‌ترسیدند که در ایران هم کودتا شود یا مانند جنگ جهانی با کشمکش عشایر جنوب مواجه شوند. در جنگ بین الملل با وجودیکه ایران بی طرف بود میدان

۱- سلب مصونیت صولت‌الدوله در مجلس هشتم در دهم شهریور ۱۳۱۱ و دستگیری او پانزدهم شهریور ۱۳۱۱ بود.

۲- دولت آبادی یحیی حیات یحیی جلد چهارم صفحه ۴۲۹

۳- حسین مکی تاریخ ۲۰ ساله ایران صفحه ۱۷

تاخت و تاز متفقین و متحدین شده بود وقتی قوای انگلیس وارد ایران شد در جنوب بواسطه مخالفت عشایر بخصوص در فارس به زعامت صولت الدوله ضربات شدیدی به انگلیس وارد شد حال آنکه در آن موقع حکومت ایران فاقد قوای نظامی منظم بود پس علت اینکه انگلیس حمله کرد یکی این بود که سران ایلات و عشایر توسط رضا شاه از بین رفته بودند و دیگر اینکه همه عشایر خلع سلاح شده بود.<sup>(۱)</sup> در مورد خون سردی صولت الدوله در برابر حوادث. یحیی دولت آبادی می نویسد روز نهم آبان مجلس شورا جلسه علنی داشت که ناگهان در فضای نگارستان هیاهو پیا خاست و صدای چند تیر بگوش رسید و به سوی تالار هدف گیری شد که شیشه ها شکستند و گلوله به چلچراغ اصابت کرد و آنها را شکست مجلس به هم خورد نمایندگان و تماشاچیان همه فرار کردند تنها اسماعیل خان صولت الدوله نماینده قشقایی در جای خود نشسته بود بالاخره ما رفتیم ببینیم چه خبر شده در میان تالار یک تای کفش نماینده لرستان که روحانی تجدد نمایی بود دیده می شد که به جا مانده و با لنگه کفش فرار کرده و در سرسرای مجلس هیئت رئیسه را دیدم که می گویند شخص نا شناسی چند تیر خالی کرده از خون سردی نماینده قشقایی تعجب کردم.

«بعد از کتب آسمانی، شریف‌ترین و مفیدترین کتابها زندگی‌نامه‌هاست. وظیفه زندگی‌نامه‌نویس بسیار مشکل است زیرا اگر حقیقت را بنویسد، انسان را می‌رنجاند و اگر دروغ بنویسد، خدا را!»  
(آندره مورا)

## دو چهره در یک انقلاب

ایل قشقایی در انقلاب مشروطه در موضع مشروطه‌خواهی قرار داشت و با خلع محمد علی شاه و پیرو تصویب انتخابات جدید چند واحد قبیله‌ای قومی عمده کشور مثل شاهسون‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، بختیاری، قشقایی‌ها، ترکمن‌ها در مجلس دوم مشروطه صاحب نماینده شدند، حاج محمد کریم خان کشکولی به نمایندگی قشقایی‌ها به مجلس راه یافت و در آنجا علیه تسلط خوانین بختیاری بر شئون حکومت مشروطه هشدار داد تا اینکه توجه حکومت مرکزی به فارس و قشقایی بیشتر شد.<sup>(۱)</sup> در انقلاب مشروطه‌خواهی سردار عشایر با سلحشوران ایل قشقایی در میدان نبرد با ضد مشروطه‌ها گامهای مفید و مؤثری برداشتند اما محمد علی شاه و دیگر مستبدان در این زمان حساس و بحرانی با قرار دادن ایل خمسه در برابر قشقایی‌ها فارس را تبدیل به صحنه پیکار و قدرت‌طلبی نمودند. در اوج جانفشانی و حرکت‌های مردمی انقلاب مشروطه قوام‌الملک با گرفتن دستورات لازم از تهران به عنوان مخالف مشروطه به شیراز آمد بعد از ورود قوام انجمن اسلامی شیراز طی نامه‌ای ضمن تقاضای ملاقات با وی خواسته‌های خود را به اطلاع او رساندند، اما او به هیچ وجه حاضر به پذیرش و اجرای مقاصد آنان نبود. اولین خواسته مشروطه‌خواهان تأسیس عدلیه در شیراز بود و همچنین مصرا<sup>۲</sup> از او خواستند که ضمن عدم مداخله در امور ایل



اسماعیل خان سردار عشایر (صولت الدوله) در سالهایی که فشار و خیانت های ضد مشروطه ها و مستبدین روح و جسم او را آزار می داد.

قشقائی صولت‌الدوله را که از ریاست ایل خلع کرده بود مجدداً "منصب کند و خواسته‌های بعدی آنها تشکیل انجمن ایالتی جدید بود که قوام‌الملک با همه آنها مخالفت نمود.<sup>(۱)</sup> نهایتاً با حضور عده زیادی از انقلابیون انجمن ایالتی با کمک نمایندگان طبقات تشکیل شد و به همه نقاط ایران مخابره گردید.

قوام با ورود مؤیدالدوله به عنوان حاکم فارس بر امور مسلط شد و از تأسیس عدالت خانه سر باز زد نه تنها صولت‌الدوله را به عنوان ایلخانی تعیین نکرد بلکه برای بپا کردن آتش در میان ایل قشقائی برادر و نزدیکان او (احمد خان ضیغم‌الدوله و عطا خان صولت‌السلطنه و ابراهیم خان) را به عنوان شورای سه گانه تعیین نمود که این اقدام موجب کشمکش طولانی میان طرفداران صولت‌الدوله و شورای سه گانه و قوام‌الملک شد.<sup>(۲)</sup> قوام که می‌دانست صولت‌الدوله در کار خود موفق خواهد شد و با همکاری مردم ایل قشقائی همه مخالفان را شکست خواهد داد بلافاصله با تقویت کریم خان بویر احمدی و ارسال کمک های مالی از او خواست تا با ۳۰۰۰ نفر نیرو در اطراف شیراز حاضر شود تا بدینوسیله بتواند در برابر صولت‌الدوله مقاومت کند.<sup>(۳)</sup>

قوام‌الملک با این سیاست میان برادران قشقائی و مردم ایل بویراحمدی تفرقه انداخت تا برای چند روز حکومت شاهد برادرکشی‌های مردم فارس باشد.

شورای سه گانه ایل قشقائی که به دستور قوام به وجود آمده بود موجب تیرگی شدید بین سران و کلانتران و مردم قشقائی شد تا آنجا که ابراهیم خان داماد و پسر عموی شجاع سردار عشایر در یکی از همین جنگهای ایلی کشته شد.

صولت‌الدوله که در این اوضاع و احوال حساس مملکت نمی‌توانست بی تفاوت بماند برای اینکه موضع خود را در برابر مشروطه‌خواهان مشخص نماید یکی از افراد معتبر و تحصیل کرده بنام میرزا فرج‌اله خان میرپنجه را مأمور کرد تا در تهران موقعیت و

۱- دکتر مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی ۱۳۶۳

۲- شفیقی سروسرستانی مسعود فارس در انقلاب مشروطیت پژوهش برگزیده سال ۷۹

۳- همان منبع

علاقمندی سردار عشایر و مردم ایل قشقائی را به اطلاع سران مشروطه برساند و ضمناً به نامبرده اختیار داد تا مبلغ یکصد هزار تومان در راه مشروطه خرج کند.<sup>(۱)</sup> میرزا فرج‌اله‌خان هم با تماس‌ها و مکاتبات زیاد با سران و بزرگان مشروطه خواه موضع سردار عشایر را در خصوص علاقمندی و همراهی به مشروطه اعلام کرد از جمله مکاتباتی که انجام شده است با تقی زاده، ستارخان، و باقرخان، می‌باشد.<sup>(۲)</sup> ناگفته نماند بر طبق نوشته‌های آقای معین دفتر علاوه بر میرزافرج‌اله‌خان افراد دیگری چون مشارالدوله حکمت و معتمد دیوان از همکاران و وکلای صولت‌الدوله برای ارتباط دادن او با مشروطه خواهان بودند.<sup>(۳)</sup>

بعد از عزل صولت‌الدوله توسط قوام او با طرفداران خود در نزدیکی شیراز (کنار چشمه قصر قمشه ویزین) آمده و بزرگان ایل را به اردوی خود دعوت نمود و در انجمن ایالتی شرکت و با سران مشروطه خواه مشورت و مذاکره و اخذ تکلیف نمود. بعد از صحبت با انجمن ایالتی مکاتبات و تلگرافات اعتراض آمیز بر علیه اقدامات قوام با امضاء بزرگان ایل به تهران مخابره نمود. اما در همین موقع محمد رضاخان قوام توسط یکی از اعضای انجمن ایالتی در خواست ملاقات با صولت‌الدوله و همراهانش را نمود این ملاقات در باغ شخصی قوام بود که در آن جا بحث‌های زیادی پیش آمده که به یکی دو نکته آن اشاره می‌شود.<sup>(۴)</sup> و از همین نوشته‌ها می‌توان میزان علاقمندی دو چهره بر جسته فارس به مشروطیت را تشخیص داد.<sup>(۵)</sup>

---

۱- میرزا فرج‌اله‌خان میر پنجه از چهره‌های آگاه و روشنفکر مشروطه خواه بود که در مجلس اول به نمایندگی از ایل قشقائی برگزیده شد.

۲- از یادداشت‌های معین دفتر به نقل از فارس در انقلاب مشروطه نوشته مسعود شفیقی سروسنایی

۳- شفیقی سروسنایی مسعود فارس در انقلاب مشروطه پژوهش نمونه سال ۷۹

۴- همان منبع بر گرفته از یادداشت‌های معین دفتر

۵- عناصر شرکت‌کننده در جنبش مشروطه‌خواهی فارس عمدتاً شامل دو طبقه بودند یکی طبقه فعال شهری مثل علما، تجار، اصناف و دیگر عناصر اتحادیه ایلی که از ویژگیهای مردم عشایر است.

قوام‌الملک از صولت‌الدوله می‌پرسد می‌دانی مشروطه یعنی چه؟  
صولت‌الدوله جواب می‌دهد البته! اگر نمی‌دانستم اینطور برای فداکاری حاضر نمی‌شدم

قوام‌الملک می‌گوید باز هم نمی‌دانی چون مشروطه یعنی من نباشم تو نباشی. یعنی ما با آقای یقنعلی بقال فرق نداشته باشیم از راه خیر خواهی می‌گوییم از این خیال کج منصرف شو قول می‌دهم برادران تورا احضار کنم و آنها را با شما آشتی داده شغل و مقام تورا برگردانم صولت‌الدوله جواب می‌دهد. من خواست ملت را بر خواسته‌های خودم ترجیح می‌دهم.

پس از آنکه صولت‌الدوله به پیشنهاد قوام پاسخ منفی داد قوام به همراهان و کلانتران قشقایی گفت، کاغذهای که به انجمن ایالتی نوشته بودید دیدم، دعوی مشروطه خواهی کرده بودید بگویید بدانم معنی مشروطه را می‌دانید یا همین طور کشکی دعوی می‌کنید.<sup>(۱)</sup>

یکی از کلانتران جواب می‌دهد ما شاید معنی مشروطه را ندانیم حتی شما اشخاصی که خیلی تحصیل کرده‌اید هم معنی حقیقی مشروطه را نمی‌دانید. ولی این را می‌دانیم که خانواده صولت‌الدوله ۵۰۰ سال به این طرف بزرگ و راهنمای ایل ما بوده و خوب می‌دانیم که او هر چه بخواهد خیر و آسایش مملکت و ملت است و ما مجبور به اطاعت از او هستیم و حالا هم این شما هستید که با حرکات زشت خود موجب بهم خوردگی فارس شده‌اید مطمئن باشید هیچ کس زیر بار زور نمی‌رود.<sup>(۲)</sup>

قوام در مدتی که تهران اقامت داشت پی به مفهوم مشروطه برده و می‌دانست که پیروزی انقلاب مشروطیت یعنی از بین رفتن دستگاه قدرتمند او در فارس و لذا با توان هر چه بیشتر با مشروطه خواهان مبارزه می‌کرد و جناح مشروطه خواه هم با

---

۱- این پرسش و پاسخ‌ها که در نسخه خطی یادداشت‌های آقای معین دفتر نسبت شده از پژوهش‌های مسعود

شفیعی سروستانی گرفته شده.

۲- همان منبع

تاریخ مبارزات ایل قشقایی / ۱۴۵

پیوستن قدرت بزرگی مثل صولت‌الدوله این امید را بدست آورده بودند که موفق  
خواهند شد.<sup>(۱)</sup>

## دو جبهه مخالف و موافق مشروطه در شیراز

اهالی شیراز به واسطه عدم رضایت از قوام الملک در ربیع الاول ۱۳۲۵ آشوبی به راه انداخته مغازه‌ها را بستند و به اعمال ضد انقلابی قوام مدت ۴۰ روز در تلگراف خانه تحصن کردند. در این مدت به دستور قوام شهرها و راههای تجارتی دستخوش دزدان و غارتگران شد. امنیت از بین رفت و آمد و شد کاروان‌ها قطع و چندین قافله توسط سارقین به غارت رفت و عده زیادی از مسافرین بی گناه کشته شدند.<sup>(۱)</sup>

در حدود ۵۰۰ نفر از طلاب علوم دینیه فارس با هم متحد شده و انجمنی تشکیل دادند و قسم خوردند که برای حفظ مشروطه آنچه در قوه دارند فروگذاری نکنند تا زمانی که مستبدین را مجبور به تمکین از اصول تازه نمایند.<sup>(۲)</sup> داسنه خصومت میان مستبدین و مشروطه طلبان توسعه یافت و کار به جنگ و ستیز کشید. مستبدین خانه‌های یهودیان را غارت کردند و حدود ۷۰ خانوار کلیمی از ترس جان از ایران مهاجرت کرده رهسپار بیت المقدس شدند.<sup>(۳)</sup>

در این مدت عوامل دیگری مثل بی احترامی به یکی از مجتهدین و افراد انجمن اسلامی شیراز موجب تشدید اعتراض انقلابیون شد و می توان گفت اولین ظهور انقلاب مشروطیت فارس همین اعتراض ها و تحصن ها بود.

همگام با تحصن مردم انقلابی فارس در تلگراف خانه، طرفداران و اتباع و بستگان قوام با حمایت امام جمعه در مسجد نو شیراز جبهه مخالف مشروطه خواهان را به وجود آوردند که نتیجه این دو جناح متخاصم نا امنی و آشوب در تمام منطقه بود بطوریکه با هجوم طرفداران قوام سه نفر از روحانیون دستگیر و گروگان برده شد که با

---

۱- دکتر مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت جلد سوم انتشارات علمی ۱۳۶۳

۲- همان منبع

۳- همان منبع

حرکت دستجات مردم و فشار به مستبدین آزاد شدند. مشروطه خواهان و سران انجمن اسلامی مجدداً با قوام ملاقات کرده حفظ و تقویت صولت‌الدوله را تقاضا کردند.<sup>(۱)</sup> او بر خلاف این خواسته با تشکیل شورای سه گانه در ایل و عزل او پافشاری کرد که در این بحران شدید که بخش عمده مردم ایل طرفدار سردار عشایر بودند درگیری‌هایی با گروه‌های مخالف در شهر و خارج از شهر به وجود آمد.

---

۱- دکتر مهدی ملک زاده در تاریخ مشروطیت ایران می‌نویسد مردم شیراز از بدو طلوع مشروطه از خانواده قوام صدماتی دیده و رنجه‌کشیده بودند برای برانگیختن حاکم بر ضد این خانواده کوشش بسیار کردند و صولت‌الدوله را که با ملیون و مشروطه‌خواهان همراه بود بر ضد خانواده قوام تحریک کردند و به وسائل ممکنه آتش خشم حکومت را نسبت به قوامیان تیزتر نمودند. صفحه ۶۹۲

هنوز سالها باید بگذرد تا بر زخم‌های گوناگون و التیام‌نیافتنی خود مرهم گذاریم. زخمهایی که از رهگذر هاری استعمارگران به خُلق ما قشقایی‌ها وارد آمده است.  
(مؤلف)

### قتل عام مشروطه‌خواهان قشقایی

مستبد فارس قوام‌الملک که متوجه حمایت مردم از صولت‌الدوله شد به سرعت با اخطار به کریم خان بویراحمدی و بسیج نیروهای توپخانه در ربیع الاول ۱۳۲۵ آماده رویارویی با صولت‌الدوله شد.<sup>(۱)</sup>

قشقایی‌ها با تدارک نیروهای اندک خود در منطقه‌ای بنام کودیان از بخش‌های ارژن شیراز آماده مقابله شدند این جنگ در حالی شروع شد که دو جبهه مخالف در مرکز شهر شیراز یعنی مشروطه‌خواهان در تلگرافخانه و ضد مشروطه‌ها در مسجد نو اجتماع کرده بودند.<sup>(۲)</sup> در این نبرد که بویراحمدی‌ها و نیروهای دولتی و تفنگچیان قوام از ایل خمسه شرکت داشتند قوام‌الملک برای ضعیف کردن قدرت مشروطه‌خواهان و صولت‌الدوله حکم ایلخانی‌گری ایل قشقایی را هم به سردار احتشام داده و او را مجبور کرده بود که با نیروهای قشقایی طرفدارش به کمک او بیایند و صولت‌الدوله را مجبور کرده بود که با افراد ایل قشقایی مخالف او بجنگد و برادرکشی کند.<sup>(۳)</sup>

ضد مشروطه‌ها تعدادشان بسیار زیاد و از تهران هم دستور رسیده بود که قوام هر چه

---

۱- فارس در نهضت مشروطه‌خواهی مسعود شفیعی سروستانی پژوهش نمونه سال ۷۹

۲- مسجد نو یکی از مساجد معروف شیراز از عهد اتابکان باقیمانده

۳- مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی سال ۶۳



### **علمدار مشروطیت**

علمدار خان کشکولی اولین شهید راه آزادی در انقلاب  
مشروطیت در جبهه فارس است که مردم شریف شیراز  
به وی لقب (علمدار مشروطیت) دادند.

اسلحه و نیرو بخواهد در اختیارش قرار دهند. متأسفانه حرکت ایل به سوی سردسیر و کوچ سالانه مشکل قشقایی‌ها را بیشتر کرده بود که سردار عشایر مجبور شد موقتاً مسیر آنها را تغییر داده به سوی خانه خمیس بفرستد.<sup>(۱)</sup>

با وجودیکه نیروهای قشقایی طرفدار مشروطه زیاد نبودند اما در این جنگ تهور و رشادت فوق‌العاده نشان دادند تاکتیک‌های مشروطه خواهان طوری عرصه را بر دشمن تنگ کرده بود که آنها مجبور شدند برای بدست آوردن موقعیت بهتر جبهه را به قسمت شمالی رود بشار یعنی منطقه طهمار بکشند.<sup>(۲)</sup> نیروهای قوام‌الملک به ۴۰۰۰ نفر اما تفنگچیان قشقایی کمتر از ۲۲۰۰ نفر بودند که در این منطقه یکی از شدیدترین درگیری‌ها آغاز شد. حمله ضد مشروطه‌ها به قدری سریع و غافلگیرانه بود که بنا به گفته مطلعین و محققین آن زمان حتی قراول‌های صولت‌الدوله که اغلب از طایفه صفی‌خانی بودند موفق نشدند حمله دشمن را به اردوگاه اطلاع دهند و خود با عده کمی که بودند به جنگ و گریز پرداخته و به علت باد شدیدی که به نفع ضد مشروطه‌ها می‌وزید تا آخرین نفر کشته شدند و خط دیدبانی از دست قراولان خارج شد.<sup>(۳)</sup>

در این هنگام یکی از افراد عادی ایل قشقایی که در آن حوالی به چیدن علف مشغول بوده از بیراهه خود را به اردو رسانده و از ارتفاعات مشرف بر اردوگاه فریاد می‌زند دشمن روز خون<sup>(۴)</sup> زده و همه قراولان شما را کشته‌اند. که فرماندهان اعلام آماده‌باش می‌دهند و برای جلوگیری از صدمات باد مخالف یکی از فرماندهان می‌گوید.<sup>(۵)</sup> باید افراد پیاده پشت سر نیروهای سواره نظام حرکت کنند تا پناه بادی داشته باشند. خوشبختانه نقشه آنها با موفقیت به پایان می‌رسد به طوریکه روز اول در بازگشت از

۱- خانه خمیس از دشتهای سر سبز اطراف شیراز و مسیر حرکت ایل قشقایی

۲- به نقل از آقای داریوش خان قشقایی بنا به گفته مرحوم سهراب خان بهادری قشقایی

۳- همان منبع

۴- روز خون مخالف شبیخون حمله ناگهانی روزانه را گویند.

۵- بنا به گفته مطلعین قشقایی فرمانده مزبور رمضان خان بهلولی بوده که از مشاوران ایلخانی بود.

جبهه جنگ مشروطه خواهان حدود ۱۶۰ و یا ۲۶۰ اسب با زین به حضور ایلخانی می آورند.<sup>(۱)</sup>

فردای آن روز ضد مشروطه ها به ایلات و چادرها حمله کرده احشام و عده زیادی را به گروگان می گیرند که همراه خود ببرند که حمله سردار عشایر با نیروی اندک خود فرصت را از آنان گرفته و درگیری به اوج می رسد که در این میان صدها نفر از قشقایی ها کشته می شوند که بنا به گفته مطلعین فقط ۷۰ نفر از سرکردگان و کلانتران طایفه دره شوری جزء شهدا بوده اند.<sup>(۲)</sup>

از جمله مقتولین این جنگ یعنی شهدای سرافراز ایل قشقایی در انقلاب مشروطیت که در راه اعتلای وطن و مبارزه با استبداد جان باختند علمدار خان کشکولی برادر زن سردار عشایر بود که از طرف مردم شرافتمند شهر شیراز علمدار مشروطیت لقب گرفت.<sup>(۳)</sup> و دیگر کلبعلی خان کشکولی برادر محمدعلی خان که در آن زمان جوانی ۲۵ ساله بوده است.

حاجیه جهانیه بی بی مادر علمدار خان با عده زیادی از زنان ایل در پایان درگیری جنازه علمدارخان را به سوی شیراز حرکت دادند. عده زیادی از متحصنین فارس در تلگراف خانه به استقبال جنازه ها رفته با نوحه خوانی و سینه زنی آن ها را به آستان مبارک شاهچراغ برده دفن کردند از آن پس سالها مردم ایل قشقایی در وصف این شهدا مرثیه سرائی می کردند. این جنگ که نشان دهنده اتحاد و یکپارچگی صولت الدوله با مشروطه طلبان بود وی را آنچنان در میان مردم فارس محبوب نمود

---

۱- مسعود شفیعی سروستانی در پژوهش خود تا ۶۰۰ اسب اعلام نموده است.

۲- از آقای سهراب خان قشقایی نقل می کنند: تعداد شهدا آنقدر زیاد بود که ساده لوحی بنام سرمست بعد از این قتل عام بر سر راه ایل نشسته هر کس عبور می کرد می پرسید برادرا تو کشته نشده ای؟ (به گفته داریوش خان قشقایی)

۳- فارس در نهضت مشروطه خواهی مسعود شفیعی سروستانی پژوهش نمونه سال ۷۹

که او را سردار مشروطه نامیدند.<sup>(۱)</sup>

بارث در مورد این جنگ می‌نویسد "بدون شک قشقایی‌ها بازوی آهنین مشروطه هستند."

فجایع و جنایات و سرکشی‌های قوام مشروطه خواهان تهران و مجلس شورا را متأثر ساخت و یکپارچه تبعید او را از دولت تقاضا کردند.

ملک المتکلین در خطابه‌ای که آن روز ایراد کرد قوام شیرازی را اول مستبد ایران معرفی نمود.<sup>(۲)</sup> و گفت او کسی است که بر ضد مشروطه و آزادی قیام کرده و مشروطه خواهان را با کمال بی رحمی به خاک و خون کشیده<sup>(۳)</sup> پس از خاتمه جنگ تا مدت‌ها مردم ایل قشقایی در عزا و ماتم عزیزان خود بودند و سردار عشایر جهت بستن پیمان و با سران عشایر جنوب و از بین بردن اختلاف بین مردم موقتاً به ایل برگشت و سردار احتشام به بویر احمد و از آنجا به بختیاری رفت.<sup>(۴)</sup>

محمد علی شاه که سرسختانه در حمایت از قوام الملک پافشاری می‌کرد با اطلاع از بحران فارس طی تلگرافی به مؤیدالدوله از وی خواست تا حکم ایلخانی قشقایی را بنام صولت‌الدوله صادر و قوام‌الملک و فرزندانش را از امور فارس برکنار کند و بدین ترتیب مشروطه خواهان در اولین مبارزه خود در مقابل جبهه مستبدین موفق شدند، زیرا عزل و احضار قوام‌الملک و ایلخانی‌گری صولت‌الدوله یکی از خواسته‌های آنان

---

۱- استخری محمد حسین خاطرات پیر روشن ضمیر روزنامه استخر سال ۳۲ از پژوهش آقای مسعود شفیعی

سروستانی

۲- دکتر مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی سال ۶۳

۳- همان منبع

۴- سردار احتشام در بویر احمد طی درگیری با الوار که دو پسر ملاقباد خان کشته می‌شود اجباراً از آنجا به بختیاری رفته و چون دودستگی شدیدی بین خوانین بوده طی حکمی از طرف سردار اسعد به حکومت یزد منصوب می‌شود.

بود که در حکم پیروزی بزرگی بود.<sup>(۱)</sup>

قوام تا مدتها حاضر نبود از شهر خارج شود و سعی می کرد مخالفان خود را راضی کند که در شهر بمانند. در حالی که اصرار وی بی نتیجه بود با کمک دستگاه پر قدرت خود در فارس اغتشاش و ناامنی ایجاد می کرد. چندین درگیری با قشقایی در نقاط مختلف شهر به وجود آورد که افراد شجاعی چون رحمان گله زن در این راه شهید شدند. به علاوه در این موقعیت بدستور او راهها پر مخاطره و ناامنی و دزدی زیاد شد. به طوریکه روزنامه حبل المنین نوشت: «اغتشاش شهر شیراز و کل فارس تازگی ندارد. کلید این اغتشاش در بغل طایفه قوامی بوده و هست. اهالی شیراز از استبداد این طایفه به جان آمده اند و طرد آنها را از مرکز خواسته اند. آنها بنای بی نظمی گذاشته به جان و مال مردم رحم نمی کنند هر روز اطراف شیراز نقش کشتگان است که به شهر می آورند در خود شهر هم کسی مالک جان و مال خود نیست.»<sup>(۲)</sup>

قوام چون از این راه هم به نتیجه نرسید مشروطه خواهان اطراف خانه او را محاصره کرده در صد بودند که با زور او را اخراج کنند. و چون مطمئن شد که نمی تواند در شهر بماند شیراز را ترک گفت و در همین حال حسینقلی خان نظام السلطنه مافی حاکم فارس شد و اولین کاری که کرد برای کنترل ایلات ابتدا بین صولت الدوله و برادرانش که قوام اختلاف انداخته بود صلح و آشتی برقرار کرد. نفاق و دودستگی را از میان ایل برداشت. اما در همین زمان همسر و خواهر قوام با کمک عده زیادی از مردم ایل جنگالی به پا کرده فارس را به آشوب کشیدند. محمد علی شاه هم که به تحریک مستبدین ادامه می داد تصمیم گرفت در صورت شکست مشروطه خواهان کار صولت و نظام السلطنه را یکسره کند.<sup>(۳)</sup> اما زمان نقش دیگری باز می کرد.

---

۱- حبل المتین سال اول شماره ۴۲ سال ۱۳۳۱ از پژوهش مسعود شفیعی سروستانی

۲- همان منبع

۳- همان منبع

## اولین نماینده مجلس از ایل قشقایی

در همین ایام بحرانی در پی در خواست مجلس مبنی بر انتخاب و اعزام نماینده ایل قشقایی با توافق صولت الدوله میرزا فرج‌اله خان میرپنجه از طرف مردم ایل قشقایی انتخاب و با امضاء وکالتنامه وی از طرف صولت الدوله و کلانتران قشقایی عازم تهران شد.<sup>(۱)</sup> از طرفی تبعید قوام به تهران باعث شد که او با دادن رشوه و مخارج زیادی عوامل خود را در فارس وادار کند که شرارت و ناامنی ایجاد نمایند. به طوریکه نظام السلطنه از این امر ناراحت و در صد کناره‌گیری از کار خود شد.<sup>(۲)</sup>

قوام در تهران خود را در انجمن مشروطه خواهان (انجمن اخوت) قالب کرد و با صرف مبلغ زیادی پول در برگزاری جشن‌ها شرکت جست و بدینوسیله تا حدی کسب اعتبار نمود و با تماس با چهره‌های برجسته‌ای چون بهبهانی و طباطبائی و جناح مشروطه خواه تغییر رنگ داد.<sup>(۳)</sup> از حرکات زشت طرفداران قوام که رهبری آنها را شوکت الدوله بر عهده داشت حمله به روستاها غارت و تجاوز به مال و خانه‌های مردم راهزنی در جاده‌ها توسط تفنگچیان ایل خمسه و ضرب و جرح مردم به طور علنی بود تا اینکه انجمن اسلامی و مشروطه خواهان از آیت‌اله حاج عبدالحسین لاری تقاضا کردند که برای اداره امور به شیراز بیاید.<sup>(۴)</sup> پس از تشریف فرمائی وی جلساتی با جبهه‌های موافق مشروطه مثل صولت الدوله و دیگر آزادی خواهان تشکیل و برای امنیت منطقه طرح‌هایی تهیه دیدند.<sup>(۵)</sup> اما طرفداران قوام روز به روز اوضاع را وخیم‌تر

---

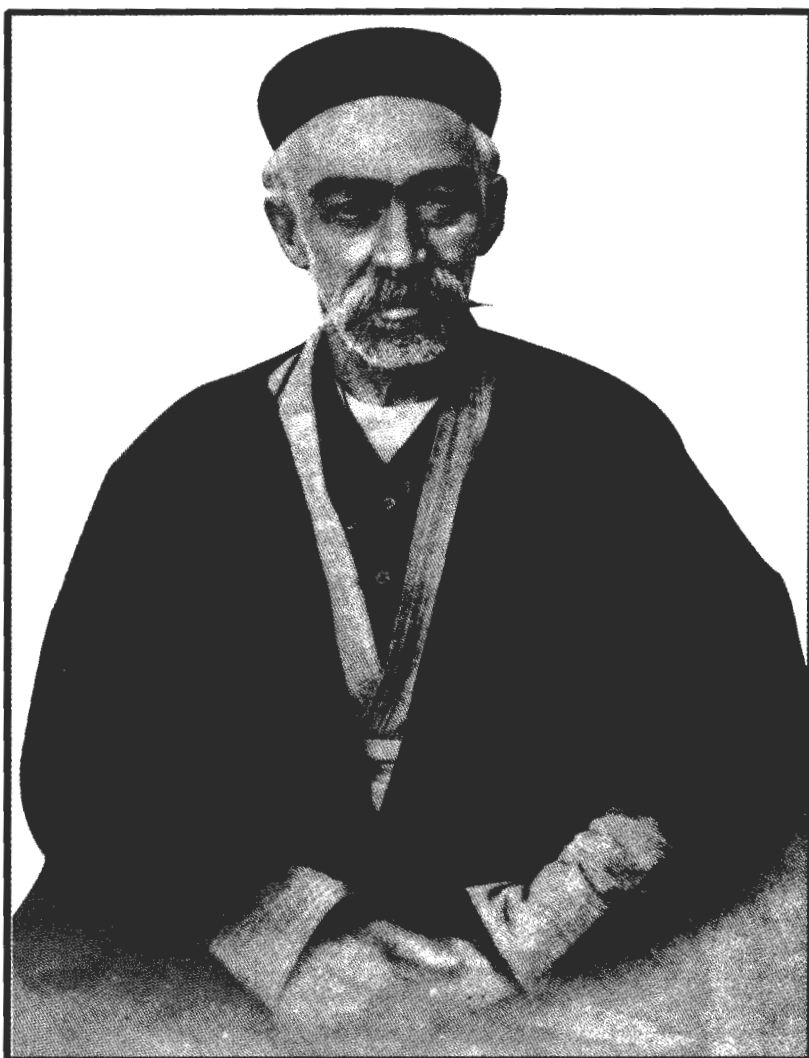
۱- از یادداشت های معین دفتر نسخه خطی نقل از پژوهش آقای مسعود شفیعی سروستانی

۲- روزنامه استخر شماره ۱۷۶۱ آذر ماه ۱۳۳۱ صفحه ۲

۳- شفیعی مسعود فارس در نهضت مشروطه‌خواهی پژوهش سال ۷۹

۴- مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی

۵- همان منبع



حاج محمد کریم خان کشکولی به نمایندگی از طرف قشقایی‌ها  
در مجلس دوم راه یافت و در آنجا علیه تسلط خوانین بختیاری  
بر شئون حکومت مشروط هشدار داد . تا اینکه توجه حکومت  
مرکزی به فارس و قشقایی‌ها بیشتر شد.

می کردند.

فردریک اوکانر در خاطرات خود اوضاع فارس را چنین تشریح می کند.<sup>(۱)</sup> "در این شرایط حفظ امنیت فارس برای دولت غیر قابل تحمل بود هر حاکمی که به فارس می رفت دو قدرت قوی یعنی صولت الدوله و قوام الملک هر کدام سعی می کردند او را به جانب خود بکشند. نظام السلطنه که به طرف صولت الدوله رفته بود قوامی ها شروع به تحریک و کارشکنی کردند تا اینکه نظام السلطنه قوام و برادرش نصرالدوله را دستگیر نمود. قوام از کنسول انگلیس تقاضای تحصن نمود ولی کنسول از ترس صولت الدوله او را نپذیرفت."<sup>(۲)</sup>

فردای آن روز احساسات مردم به جوش آمد و به صورت اجتماع کوچکی به مقر حکومتی آمده تقاضای کشتن قوام را کردند اما نظام السلطنه گفت باید محاکمه شوند، آن روزها داستان قتل یک روحانی بدست پسران و اطرافیان قوام الملک هم در میان بود که مردم طلب خون وی را کردند. خبر این جسارت به تهران رسید. سردار اسعد بختیاری حامی بزرگ قوام الملک در تهران به دولت فشار می آورد که آنها را آزاد کنند. آن روزها همزمان با اغتشاش قوام ۴۰۰ سرباز هم که حقوقشان داده نشده بود به عنوان اعتراض می خواستند در کنسولگری بست بنشینند که اجازه داده نشد و درگیری شروع و چند نفر کشته و زخمی شدند و چندی بعد هم گروه کوچکی از طایفه بلوردی (ابیوردی) به شیراز حمله کرده و چند هفته بخشی از شهر را گرفته ساکن شدند و با تیراندازی های خود موجب نگرانی مردم بودند و از طرفی نیروهای قشقائی و خمسه با شلیک تیرهای فراوان دلهره و وحشتی پدید آورده بودند. این بی نظمی ها باعث شد که مردم شهر هم به عنوان اعتراض به حکومت بر طبق سنت کهن خود در پشت بام ها با شلیک هوائی نارضایتی خود را نشان دهند و اعلام کنند که در شهر هرج و مرج است. مردم هم برای اعدام قوام شدت عمل به خرج می دادند. نظام السلطنه که اختیاراتی

۱- فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس مترجم حسن زنگنه انتشارات شیرازه ص ۶۴ و ۶۵

برای تأمین فارس گرفته بود مجازات آنها را لازم می‌شمرد و هتیت وزرا هم که عادت به خشونت نداشتند مرتباً تلگراف می‌کردند که آنها را آزاد کنند. نظام‌السلطنه مرتباً می‌گفت: «مرغ یک پا دارد!» بالاخره اولیاء دولت فکر خوبی به خاطرشان رسید و آن اینکه از وزیر مختار انگلیس در ایران بخواهند که به نظام‌السلطنه فشار بیاورد که موافق حکم تهران عمل کند. تدبیر خوبی بود زیرا به محض اقدام قنصل مرغ یک پای دیگر هم در آورد و صاحب دو پا شد و توانست از وعده خود تجاوز کند و سرانجام قرار بر این شد که نظام‌السلطنه شبانه آن دو را تبعید کند تا به اروپا بروند به شرط آنکه باز نگردند. شب محبوسین را به همراهی مستحفظین فرستاد ولی در بین راه یعنی در ۳۰ کیلومتری شهر شیراز قشقائی‌ها به این کاروان کوچک حمله کرده نصرالدوله و پیشخدمت قوام را به قتل رساندند<sup>(۱)</sup> ولی قوام که بیشتر احتیاط میکرد و براسب سوار بود به محض وقوع درگیری براسب را کج کرده از مهلکه گریخت و چند روز بعد خود را به شیراز رسانید و چون همسرش قبل از اجازه تحصن در کنسولگری را گرفته بود و قنصل هم برای او احساس خطر می‌کرد با پوشیدن کت و شلوار و لباس فرنگی خود را به شکل اروپائیان درآورد و همراه با دکتر وولات پزشک اداره تلگراف وارد قنصل گری انگلیس شد قنصل ناکس هم به او اجازه داد تا بست بنشیند، قوام مدت ۵ ماه در قنصلگری بسر برد<sup>(۲)</sup> در این مدت ایالت فارس در التهاب و هیجان بود زیرا همه مردم می‌دانستند که مهره اصلی قتلها و کشتارها قوام است. صولت‌الدوله بعد از کشته شدن نصرالدوله در عمارت حکومتی حاضر شده و مراتب دوستی خود را با دولت مشروطه اعلام و حاضر شد تمام مساعی خود را در راه حفظ امنیت راههای جنوب و خطوط تلگراف به کار برد اما نه زیر نظر سردار اسعد.<sup>(۳)</sup>

۱- طبق تحقیقات مشخصات محلی کسی که نصرالدوله برادر قوام را به قتل رسانده قنبر از طایفه نمدی ایل

قشقایی است. (مؤلف)

۲- دکتر مهدی ملک زاده تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی

۳- فردریک اوکانر کنسول انگلیس خاطرات ترجمه حسن زنگنه انتشارات شیرازه

نظام السلطنه برای حفظ امنیت شهر اصرار داشت، قنسولگری قوام را تحت حمایت سربازان دولتی و نماینده قنسول از فارس خارج وبه تهران بفرستد، ولی مسترناکس این پیشنهاد را قبول نکرد و گفت حکمران که مسئول هرگونه اغتشاش است باید جوابگو باشد.<sup>(۱)</sup> اعضای انجمن ولایتی در شهر به قنسول انگلیس در شهر به شدت اعتراض کردند و طی نطقی طرح ریزی و مقاصد انگلیس در جنوب را مذمت نموده و مردم را اصرار به حمله به قنسولگری و قتل قوام نمودند. قوام هم در این گیر و دار به قنسول نامه نوشت که ایلات وی حاضرند مسلحانه در نجات او کمک کنند ولی مسترناکس او را نصیحت کرد که در جریان تحصن از اقدامات سیاسی دست بردارد. دولت ایران ضمن رویارویی با گرفتاریهای توان فرسا برای حکمران فارس برگه عبور صادر کرده و تلگرافی از او خواسته بودند تا آن ایالت را ترک کند. سرانجام نظام السلطنه از کار خود استعفا داد و صولت الدوله همراه با ایل به گرمسیر و قوام الملک هم به خانه اش مراجعت نمود.<sup>(۲)</sup>

---

۱- فردریک اوکانر خاطرات ترجمه حسن زنگنه انتشارات شیرازه

۲- همان منبع و تاریخ مشروطیت ایران دکتر ملک زاده

## اتحاد مثلث و حمایت از مشروطه

صولت‌الدوله برای تحکیم مشروطیت در جنوب ایران و نیز بوجود آوردن قدرتی که بتواند در برابر نیروهای ضد مشروطه مقاومت کند با سران عشایر قراردادی در ۵ ماده نوشته و امضاء کردند که متن قرارداد چنین است:

قرار داد بین سردار عشایر و شیخ خزعل و غلامرضا خان دالی

مورخ پنجم ربیع الاول ۱۳۲۸ ه. ق. محل انعقاد در ناحیه محمّره (ترجمه بوسیله آرنولد ویلسون)  
هر چند همیشه عقلا و دانشمندان با بیان های مختلف از نتایج پربار و سودمند اتحاد و اتفاق گفتگو می کنند و هر چند هر کس به خوبی می داند که دولت و حکومت بوسیله وحدت و همبستگی پایدار می ماند و اختلاف و تشتت عمده تاً موجبات ضعف و آنارشی و هرج و مرج را فراهم می کند مع هذا با کمال تأسف این جواهر گران بها (اتحاد) در کشور عزیز ما ناشناخته مانده و بطور کلی ارزش خود را از دست داده است و....

بنابر این آن عده از خدمتگزاران وطن که در آغاز رژیم مشروطه هیچ گونه غرض و منظوری نداشتند با تمام قوا تلاش می کردند تا اتحاد و همبستگی در بین طبقات بوجود آید و این هدف مقدس جامه عمل بپوشد. لذا بدینوسیله در این سال میمون و فرخنده امضاء کنندگان زیر خدمتگزاران وطن به موجب این قرارداد با هم پیمان اخوت و برادری بستند و دست اتحاد و همبستگی به هم داده متعهد شدند در تمام عمر به این پیمان وفادار بمانند.

تمام طوایف قشقایی و قبایل عرب به صورت عضو واحدی درآمده و با هم متحد و یکپارچه شدند و امضاء کنندگان زیر متعهد می شویم به مواد قرارداد مشروطه زیر

وفادار بمانیم و تا سرحد امکان و توانایی به تعهدات خود عمل کنیم تا شاید پروردگار بزرگ و قادر توانا سببی کند و کشتی طوفان زده کشور عزیزمان را از گرداب نابودی برهاند و به ساحل نجات برساند.

ما امضاء کنندگان زیر متعهد می شویم که در برادری و دوستی با یکدیگر سهل انگاری نکنیم و به منافع همسایگان عیناً مثل علائق خود نگاه کنیم و ما از خداوند بزرگ توفیق و پایداری این قرار داد را آرزو می کنیم تا شاید برای ازدیاد و قدرت و تأمین آزادی و ادامه حکومت مشروطه مؤثر و سازگار باشد.

ماده یکم - بر همه ایرانیان واجب و لازم است که از حریم میهن عزیز حراست و پاسداری کند. این خدمتگزاران وطن نیز موافقت کرده ایم که تا سرحد امکان و با تمام توان این وظیفه را انجام دهیم و دقیقه ای در خدمت به وطن غفلت و سهل انگاری نکنیم.

ماده دوم: تقویت و استحکام رژیم مشروطه و استقلال ایران می بایست به طور کامل صورت پذیرد و تا زمانی که قانون اساسی و مشروطیت به طور شاید و باید در ایران مستقر نشود، ما از مال و ایثار خون خودمان در راه وطن به هیچ وجه دریغ نورزیم. ماده سوم: ایجاد آرامش و امنیت در ایران یکی از اهم واجبات است که میهن پرستان انتظار آن را دارند لذا ما خدمتگزاران وطن متعهد می شویم که امنیت و نظم کامل را در سرحدات قلمرو خاک خود تأمین کنیم و از مال التجاره های داخلی و خارجی حفاظت کنیم تا اینکه فرزندان این آب و خاک عزیز به طور امن و امان زندگی کنند. و حکام و فرمانداران شهرستانها بتوانند بدون دغدغه خاطر اوقات خود را وقف پیشبرد اهداف مشروطه کنند.

ماده چهارم: غرض از انعقاد این قرار داد کمک به اهداف و مقاصد مشروطه و استقلال کشور است بنابر این هر یک از خوانین و سرکردگان ایران که مایل باشند به این اتحاد بپیوندند ما امضاء کنندگان زیر با نهایت خوشوقتی او را می پذیریم.

ماده پنجم: ما امضاء کنندگان زیر اعلام می کنیم که تا سرحد امکان به مجلس کمک کنیم تا در آینده نمایندگان بتوانند در نهایت قدرت و بدون ترس از منافع ملت و



صولت‌الدوله در تمامی عمر کوتاه خود نه تنها در ایل مورد احترام مردم بود، بلکه با بزرگان فارس بخصوص روحانیون ارتباط حسنه داشت و در حرکت‌های سیاسی از آنان یاری می‌خواست .  
در عکس یاران مشروطه خواه و دوستان صولت الدوله و عده ای از تفنگچیان قشقایی دیده می‌شود.

حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین، میرزا مهدی نقیب الممالک ،  
حاج سید محمدباقر دستغیب ، میرزا احمد حکیم رابط ،  
شیخ محمدرضا ابوالاحرار، ابراهیم خان مشیری،  
صدرالاسلام کازرونی، سید ابراهیم ضیاالواعظین  
و تعدادی از یاران سردار عشایر .

حاکمیت ارضی کشور دفاع کنند و وظایف ملی و وطن پرستانه خود را فراموش نکنند و در حقیقت اگر نمایندگان باشند که دارای مقاصد مغرضانه و یا مخالف و یا حتی یک پارتیزان باشند بدون ترس و وحشت حقیقت را اعلام کنند و اگر این اقدامات را انجام دهند در نهایت سربلندی و افتخار قادر خواهد بود همه چیز را به موقع تغییر دهند<sup>(۱)</sup>

امضاء- اسماعیل خان ایلخانی ایل قشقایی، غلامرضاخان والی پشتکوه، شیخ خزعل والی خوزستان<sup>(۲)</sup>

درست در همان زمان که این قرارداد نوشته شد کابینه سردار اسعد بختیاری به علت مخالفت دو دولت بزرگ روس و انگلیس استعفا داد و سلسله حوادث زیادی در میان بختیاری ها به وقوع پیوست که منجر به اختلاف و دو دسته گی بین این ایل شد و از قدرت آنها کاست اما در هر حال حاکمان و دست اندر کاران از تحریک بین ایل قشقایی و بختیاری فروگذاری نمی کردند.

---

۱- تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری پروفیسور جن واف گارنویت ترجمه مهرباب امیری نشر سهند سال ۱۳۷۳

۲- بهترین اهرمی که انگلستان برای حفظ منافع خود در ایران پیدا کرد دوستی و نزدیکی با شیخ خزعل بود زیرا او منطقه سوق الجیشی کرانه های خلیج فارس را در اختیار داشت. شیخ خزعل ریاست اعراب خوزستان تا زمان رضاشاه بود و قدرت این مرد مشابه ایلخانی قشقایی و بختیاری بود.

شیخ خزعل برای اینکه عشایر و دولت عثمانی به موقعیت او لطمه نزنند در ۱۸۹۹ از طرف دولت بریتانیا مقام او به رسمیت شناخته شد و شیخ را به یک قطعه مدال ویکتوریا مفتخر ساخت. در سال ۱۹۰۸ که قاجاریه در معرض سقوط قرار گرفت و مشروطه تأسیس شد بریتانیا تصمیم گرفت برای حفظ منافع خود از شیخ حمایت کند. در ۱۹۱۰ نشان مخصوص K.C.I.E را به او دادند اما دیری نپایید که پس از ۱۵ سال رضاشاه با موافقت انگلیسی ها به اقتدار وی پایان دادند... (برگرفته از کتاب حیات یحیی نوشته یحیی دولت آبادی)

## بختیاری و قشقایی بعد از اتحاد مثلث

در ۱۹۱۰ سردار ظفر بختیاری از تهران مأموریت یافت تا با قوای بختیاری به صولت‌الدوله حمله کند چون به اعتقاد آنها صولت‌الدوله نقشه‌ای طرح کرده بود که به اصفهان حمله کند.<sup>(۱)</sup>

برای انجام این مقصود لازم بود که ایلخانی و ایل بیگی بختیاری با یکدیگر هماهنگی داشته باشند. اولین کاری که کردند این بود که نامه‌ای به احمدخان ضیغم‌الدوله برادر صولت‌الدوله نوشتند و از او دعوت کردند که به قلعه چناخور<sup>(۲)</sup> بیاید و چنانچه مایل باشد می‌تواند به سمت حاکم بهبهان منصوب گردد و در حقیقت طرح این نقشه صرفاً برای این بود که بین او و برادران جدایی و نفاق بیندازند، اولاد حاجی ایلخانی بختیاری چندان مایل نبودند که از سردار ظفر حمایت کنند و به صولت‌الدوله حمله نمایند چون شهاب‌السلطنه یک قرارداد دوستی و دفاع از منافع یکدیگر با صولت‌الدوله منعقد و هر دو طرف قرآن مهر کرده بودند که به این قرارداد وفادار بمانند<sup>(۳)</sup> و اتفاقاً همان سال چند تن از خوانین کوچک بختیاری که از بستگان اولاد ایلخانی بودند به صولت‌الدوله پناهنده شده بودند ولی سردار ظفر موفق شد یکی از آن خوانین فراری را دستگیر و برای اینکه به صولت‌الدوله اهانت کرده باشد او را زندانی کرد ضمناً در همان سال طایفه لرکی که اصلاً "قشقایی هستند و در منطقه بختیاری ساکن می‌باشند توسط گروهی از قشقایی‌ها مورد تهاجم قرار گرفتند و این گروه هم که ادعای خسارت داشتند با سردار ظفر هماهنگ شدند و حدود ۱۳۰۰ سوار بختیاری را بسیج کردند. صولت‌الدوله که می‌دانست سردار ظفر به دستور سردار اسعد

---

۱- پروفیسور جن واف گارثویت تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری ترجمه بهراب بختیاری نشر سهند سال ۷۳.

۲- چناخور از مناطق زیبای بختیاری که هم ییلاق این ایل و هم بارگاه ایلخانان بختیاری بوده

۳- همان منبع

دست بردار نیست و حمله خواهد کرد ۳۰۰۰ سرباز قشقایی آماده نبرد کرد<sup>(۱)</sup> در این گیر و دار سردار اسعد با ارسال کمکهای نقدی از تهران به سردار ظفر دستور داد هر چه سریعتر به قشقاییها حمله کند و چون از ارتباط شیخ خزعل و صولتالدوله اطلاع داشت و ترسید که صولت تقاضای کمک کند و آنوقت بختیاریها نتوانند کاری از پیش ببرند. اتفاقاً همین طور شد و صولتالدوله از خزعل خان تقاضای کمک کرد و او هم به درخواست صولتالدوله جواب مساعد داد اما پس از دریافت فرمان حمله از طرف سردار اسعد بلافاصله امیر مفخم (ایل بیگی) قوای خود را متفرق کرد و از حمله به صولتالدوله امتناع ورزید و موقتاً درگیری به تأخیر افتاد و خاندان ایل بیگی و ایلخانی بختیاری با یکدیگر به جدل پرداختند. سه ماه بعد به میانجیگری علما و روحانیون اصفهان قرار داد صلحی بین بختیاری و قشقایی منعقد گردید.<sup>(۲)</sup> صولتالدوله به این جهت تن به مصالحه داد که امکان داشت بختیاریها ناآرامیهای بین خودشان را به ایل قشقایی منتقل کنند. چون در آن زمان اختلافی میان برادران قشقایی نبود و طی این قرارداد قرار بر این شد که بختیاریها در اصفهان و قشقائی در استان فارس آزاد بوده و تجاوز به مرز دیگری نکنند و اگر ثابت شود که هر کدام مرتکب دزدی یا سرقت در محدوده دیگری نموده باشند اموال یا تاوان آن استرداد گردد.

سیاست صولتالدوله موجب آرامش موقت در منطقه شد سرجورج بارکلی به سرادوردگری نوشت که قرار داد بین شیخ خزعل و صولتالدوله و همچنین قرار داد صولتالدوله با اولاد ایلخانی و حاج ایلخانی بختیاری صلح و آرامش را در بختیاری برقرار کرده است و سردار اسعد نتوانست بر اورنگ پادشاهی جلوس کند.<sup>(۳)</sup>

۱- همان منبع

۲- پرفسور جن راف گارثویت تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری صفحه ۲۹

۳- قشقائیها و لرها و عربها توافق کرده بودند که دولت سردار اسعد را به رسمیت نشناسند (کتاب نارنجی ترجمه

پردیس منفردی)

پرفسور جن - راف - گارنویت می نویسد: «بخاطر تضادهای بین روس و انگلیس بود که سردار اسعد مجبور شد بارها قصد خود را برای تصاحب تاج و تخت ایران تکذیب کند و بدین ترتیب سؤزنهای دو قدرت بزرگ اروپائی آن روز (روس و انگلیس) و همچنین مخالفت های سران عشایر جنوب مانند صولت الدوله قشقائی و شیخ خزعل خان و غلامرضا خان والی و حتی کشمکش های داخلی بین دو خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی در بختیاری مانع از آن شد که به تعبیر مؤلف کتاب (آشیل) یعنی سردار اسعد بتواند به آرزوی دیرینه خود جامه عمل بپوشد و اکلیل پادشاهی را بر سر نهند.<sup>(۱)</sup>

سردار اسعد در زمانی که وزیر جنگ و صمصام السلطنه نخست وزیر بود حاکم هفت ایالت ایران نیز در دست خوانین بختیاری بود و تقریباً قدرت مرکزی را در اختیار گرفته بودند اما در حقیقت موقعیت سیاست جالبی نداشتند چون به قول پرفسور گارنویت که می نویسد درست است که بختیاری ها توانمند به نظر می رسیدند اما چنین نبود چون در موقعیت ضعیف قرار داشتند چرا که اشراف زادگان قدیمی و ناسیونالیزم ها و رؤسای قبایل مانند والی پشت کوه و شیخ خزعل شیخ محمره و صولت الدوله ایلخانی قشقائی و ساکنان شهرهای ایران که حکام بختیاری داشتند با آنها مخالفت می کردند.»<sup>(۲)</sup>

نمونه این مخالفت ها در ۱۹۱۰ میلادی که برادران و عموزادگان خود را به حکومت شهرهای جنوب ایران گسیل داشت و سردار احتشام برادر صولت الدوله را به عنوان ایلخانی قشقائی و حکومت شیراز منصوب کرد<sup>(۳)</sup> چندان طولی نکشید که عشایر

---

۱- پرفسور جن راف گارنویت تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری

۲- پرفسور جن راف گارنویت. تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری

۳- در و آخر سال ۱۹۱۰ میلادی حکومت مرکزی برای سرکوب آشوب های جنوب کشور حاکمی به نام نظام السلطنه را به شیراز می فرستد. نظام السلطنه بعد از مطالعه و بررسی وضعیت سیاسی منطقه خط مشی سیاسی خود را تغییر

جنوب علیه این اقدام مقاومت کردند و حتی در همان زمان بود که شایع شد صولت‌الدوله خود را آماده کرده تا به تهران لشکرکشی کند.<sup>(۱)</sup>

علت اینکه خوانین جنوب با سردار اسعد مخالف بودند، این بود که سردار اسعد هنگامی که از اروپا برگشت و قبل از حرکت برای تهران و فتح پایتخت به صولت‌الدوله و شیخ خزعل قول داد غیر از استقرار مشروطیت هیچ نوع چشم داشت یا طمع دیگری نداشته باشد و بعد از اعاده رژیم جدید خود را باز نشسته کند.<sup>(۲)</sup> «ظاهراً» او با این صحبت‌ها آنها را فریب داد و به بهانه مشروطه‌خواهی دولتی مستبدتر از گذشته تشکیل داد و یک عده از خوانین بختیاری را به حکومت شهرهای مختلف برگزید.<sup>(۳)</sup>

تا آنجا که حتی شیخ خزعل خان می‌نویسد: «بدون شک اگر ما اجازه دهیم، قبایل طرفدارمان می‌توانند ناآرامی به وجود آورند که سردار اسعد نتواند حرکتی بکند.»<sup>(۴)</sup> و درست در همین زمان همسر سردار اسعد با فخر و مباهات می‌گوید اگر سردار اسعد بخواهد تاج و تخت ایران را تصاحب کند حکومت بریتانیا با وی مخالفت نخواهد کرد.<sup>(۵)</sup>

---

ادامه پاورقی صفحه قبل- داده تصمیم می‌گیرد از اتحاد سه گانه صولت‌الدوله برای تضعیف قدرت قوامی‌ها حمایت کند اما با شدید شدن درگیری‌های ایلات و عشایر و اشتباهات نظام‌السلطنه در امور سیاسی گسیختگی عجیبی در ایالت فارس به وجود می‌آید. در همان ایام ضیغم‌الدوله (سردار احتشام) به سمت ایلخانی قشقایی و صولت‌السلطنه بعنوان ایل‌بیگی انتخاب می‌شوند که نظام‌السلطنه مجبور به استعفا می‌شود و به منطقه خشت و کمارج که از املاک شخصی او بود می‌رود.

۱- همان صفحه ۲۵۱

۲- همان صفحه ۲۶۶

۳- همان صفحه ۲۶۷

۴- همان منبع ۲۶۵

۵- همان منبع

عدم ثبات و اغتشاش در جنوب ایران، رقابت و تفرقه بین عشایر، عدم امنیت و افزایش سرقت راهزنی در جاده‌های بختیاری، خرابکاری مناطق نفت خیز خوزستان و ناتوانی خوانین بزرگ و حکام دولت در حفظ نظم و برقراری آرامش در قلمرو بختیاری، سفارت انگلیس را بر آن داشت که نصیر خان سردار جنگ را به مدت ۵ سال به عنوان ایلخانی بختیاری انتخاب نموده از وی حمایت کند. و این خود جای تأسف است که دیگران برای ما و سرنوشت ما تصمیم بگیرند.

## مخالفت صولت‌الدوله با معاهده سران جنوب

اختلاف بین صولت‌الدوله و سردار اسعد پس از انقلاب مشروطیت به اوج خود رسید.<sup>(۱)</sup> زیرا سردار اسعد خانواده قوام را بر علیه او تحریک و تشویق می‌کرد. اما صولت‌الدوله با وجودیکه از سردار اسعد لطمات شدیدی دیده بود ولی به مشروطیت وفادار ماند و حرکت بزرگ ضد مشروطه‌ها را که می‌خواستند به کمک محمد علی شاه مخلوع تهران را بگیرند خشی کرد. این گزارش را امیر مجاهد بختیاری چنین نقل می‌کند.<sup>(۲)</sup>

"به سردار اسعد خبر رسید، که امیر مفخم در بختیاری مشغول اقداماتی است و دائماً" افرادی را به خارج می‌فرستد که در صدد تحقیق برآیند، در نتیجه معلوم شد پس از آمد و شدها و مکاتباتی که میان شیخ خزعل و امیر مفخم رد و بدل شده مقرر گردیده که برای عقد قرار داد محرمانه در خوزستان با یکدیگر ملاقات کنند و سفر امیر مفخم به خوزستان بهمین منظور بوده. در نتیجه کاوش بسیار و بدست آوردن نامه‌های که میان شیخ خزعل و امیر مفخم و سایر رؤسای ایلات جنوب و عرب رد و بدل شده بود مسلم شد که از دیر زمانی امیر مفخم و شیخ خزعل و صولت‌الدوله و والی پشتکوه و چند نفر از رؤسای کهکیلویه و بویر احمد صحبت از عقد اتحاد و اتفاق و تشکیل چند ستون قشون از ایلات و عشایر جنوب و غرب نموده" این طور تصمیم گرفته شد. پس از آنکه شیخ خزعل و امیر مفخم معاهده را امضاء کردند برای سایرین بفرستند تا آنها هم امضاء کنند. قرارداد را امیر مفخم و شیخ خزعل و والی پشتکوه و چند نفر از خوانین کهکیلویه امضاء می‌کنند و به توسط دو نفر از خوانین بختیاری به نام حسینقلی خان و

---

۱- این وضعیت به دوره مشروطیت تعلق نداشته قبل از این دوره اختلافات مهمی بین ایلات بوجود آمده بود.

مشروطیت و افتادن قدرت به دست بختیاری‌ها فقط باعث عمیق‌تر شدن این اختلافات گردید.

۲- پروفیسور جن راف گارثویت، تاریخ سیاسی- اجتماعی بختیاری



صولت الدوله و مشروطه خواهان در مسجدنو شیراز اجتماع کرده اند تا  
 برای تشکیل انجمن ایالتی و انجمن اسلامی انتخابات به عمل بیاورند.  
 در عکس ضیاالواعظین صدر الاسلام، صاحب دیوانی، محقق العلماء ابو الاحرار،  
 ابراهیم خان مشیری، حاج علی آقا ذوالریاستین، نقیب الممالک، دستغیب،  
 حکیم رابط، حکمت، حاج میرزا علی آقا، سید علی محمد حمزووی  
 شیخ محمد حسین خیوه، سید محمد رضوی، ناصر دیوان کازرونی  
 معین الاسلام بهبهانی، ضیاالادبا، شیخ عبدالرسول، حاج محمد اسماعیل  
 کازرونی، وقار الدوله، سرهنگ سید عبداله مجاب، احمد پژوه شیرازی، سید  
 محمد تقی گلستان، عبدالحسین ناپلئون شیرازی، مشهدی علی محمد  
 شیرازی، معدل الملک، شیخ محمد تقی خوانساری (معرفت) و میرزا  
 حسن عکاسباشی

شاکرخان و رئیس‌التجار نماینده شیخ خزعل برای امضاء به نزد صولت‌الدوله می‌فرستند ولی صولت‌الدوله از امضاء امتناع می‌کند و می‌گوید "با اینکه سردار اسعد با من دشمنی دارد و می‌خواهد من و خانواده و ایلم را بدست خانواده قوام‌الملک نابود کند ولی من از طایع مشروطیت طرفدار مشروطه بوده‌ام و بعد از این هم خواهم بود و عملی بر خلاف مشروطه نخواهم کرد."<sup>(۱)</sup>

در نتیجه توطئه سران عشایر جنوب و غرب که تصمیم بر حمله به تهران و کمک به شاه مخلوع بود با عدم همکاری صولت‌الدوله از بین می‌رود و پس از چندی رحیم خان که یکی از امضاء کنندگان بود به روسیه فرار می‌کند و مخالفان دستگیر و نقشه روسها که ریشه این توطئه بوده بر آب می‌شود و امیر مفتح‌مأیوس و سر خورده به خانه خود باز می‌گردد.<sup>(۲)</sup> دکتر مهدی ملک زاده در مورد این حرکت سیاسی چنین می‌نویسد. "حدود یک ماه از حکومت ملی مشروطه نگذشته و استبداد ریشه کن نشده بود که رحیم خان با خوانین شاه‌سون، امیر مفتح‌مختاری، شیخ خزعل و طرفداران محمد علی شاه در شمال و شاهزادگان قاجار در تهران و شیخ قربانعلی در زنجان و کردهای ناراضی این توطئه بزرگ را طرح ریزی کردند."<sup>(۳)</sup> تنها صولت‌الدوله قشقایی سردار عشایر با تمام مشکلاتی که طرفداران سردار اسعد برایش به وجود آورده بودند در برابر مخالفان مشروطه ایستاد و این افتخار را برای ملت ایران به یادگار گذاشت. اگر چه حمله این گروه به تهران نمی‌توانست آرمانهای بپا خاسته را هدف قرار دهد اما احتمالاً "کشتار و قتل عام زیادی می‌شد.

از زبان فریدون آدمیت حرکت سیاسی صولت‌الدوله را می‌شنویم "از دو سه ایل نسبتاً منظم که فعالیت سیاسی داشتند ایل قشقایی بود که با اهالی فارس در بیرون راندن

۱- همان منبع

۲- ملک زاده دکتر مهدی تاریخ مشروطیت ایران صفحه ۱۳۰۷ جلد ۸ و ۷

۳- همان منبع

قوام الملک از آن ایالت همراه گردید.<sup>(۱)</sup>

قوام از ملاکین متعددی و از بدخواهان مشروطه بود که مردم فارس او را دشمن شرور خویش می‌شمردند. انجمن اتحادیه فارس از ستمگری او عرض حالی به مجلس نوشته و در باغ مجلس بست نشستند و خواستار بیرون راندن او از خطه فارس شدند.<sup>(۲)</sup>

مجلس قوام را به پایتخت فرا خواند و در مرحله دیگر (انجمن انصار) شیراز از ایلخانی قشقایی صولت‌الدوله یاری خواست که مردم آن دیار را از بیداد خاندان قوام الملک برهاند. او مساعدت خود را اعلام کرد. انجمن انصار به سردار عشایر نوشت.<sup>(۳)</sup> این خدمت که حاکی از غیرتمندی و حفظ حقوق قومیت است روحی تازه در روان مشروطیت خواهد دمید و از تصمیم او در بازگرفتن حقوق ستم‌دیدگان از (یهودی زاده‌گان) یعنی پسرهای قوام قدردانی نمود.<sup>(۴)</sup>

ادراک سیاسی صولت‌الدوله سردار عشایر را تا این حد می‌توان شناخت که چون کنسول انگلیس راجع به امنیت فارس شرحی به سردار عشایر نوشت چنین جواب شنید "برای استرداد نظم باید اوامر از جانب دولت متبوعه ما ایران برسد." این جواب قوی سردار عشایر کنسول انگلیس را به این اعتراف واداشت "می‌فرمائید برای استرداد نظم باید اوامر از جانب دولت ایران برسد؟ بلی چنین است و امیدوارم چنین تصور نکنید که خواستار امری از جانب اجل عالی شوم که خلاف امر دولت متبوعه ایران باشد."<sup>(۵)</sup>

---

۱-آدمیت فریدون ایدئولوژی نهضت مشروطیت

۲-انجمن اتحادیه فارس به مجلس نوشت اگر اقدام نشود احتمال می‌رود هیجانی در انجمن‌ها ظهور کند (همان منبع)

۳-نامه انجمن انصار به سردار عشایر در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۸ فریدون آدمیت ایدئولوژی نهضت مشروطیت

۴-همان

۵-آدمیت فریدون ایدئولوژی نهضت مشروطه‌خواهی انتشارات پیام سال ۲۵۳۵ قسمتی از نامه آرتور ترپور به

کابینه‌های بعد از مشروطیت یکی پس از دیگری برای نظم بخشیدن به مشکلات فارس فقط به تعویض حکمران‌های محلی اکتفا می‌کردند و حاکمان هم قادر نبودند ارتباط حسنه‌ای بین رقبا به وجود آورند و اغلب آنها به طرفداری از قوام در صدد نابودی ایل قشقایی بودند.

چون قوام الملک با تهران ارتباط صمیمانه داشت و از طرفی سردار اسعد هم با صولت‌الدوله مخالف بود و تنها نظام‌السلطنه از صولت‌الدوله حمایت کرد که زمامداری وی هم طولی نکشید. دکتر عبدالحسین نوائی در مورد این اختلافات چنین گزارش می‌دهد: "کابینه مستوفی الممالک ۲۵ سوال ۱۳۲۸ تشکیل و به مجلس معرفی شد. شاهزاده فرمانفرما از وزارت داخله استعفا کرد علت استعفای او این بود که با عزل صولت‌الدوله از ایلخانی‌گری ایل قشقایی موافقت نمی‌کرد در صورتیکه سایر وزیران عزل او را برای اصلاح وضع مغشوش فارس لازم می‌دانستند."<sup>(۱)</sup>

## اغتشاش در فارس و دخالت دولت انگلیس

از دیر باز اختلاف و رقابت بین دو خانواده قوام و قشقایی وجود داشت به طوریکه هر کدام نیمی از قدرت مادی و معنوی خطه فارس را در اختیار داشتند و این مسئله برای مردم تا حد زیادی زیان آور بود. حکمرانان شیراز همیشه با مخالفت یکی از این دو مواجه می شدند و در نتیجه با مغلوبیت کامل از مأموریت خود دست می کشیدند. در هنگامه کابینه مستوفی الممالک شاهزاده میرزا ظفرالسلطنه که حکمران شیراز بود بر اثر همین کارشکنی ها و اختلافات از مأموریت خود صرف نظر کرد. خطه فارس بی حاکم مانده بود. و چون قوام الملک نایب الحکومه فارس در شیراز بود افراد ایل قشقایی شهر شیراز را محاصره کردند.<sup>(۱)</sup>

صولت الدوله در نزدیکی شیراز اردو زد طرفدارانش با همراهی مردم شیراز به دار الحکومه ریختند و اداره عدلیه را غارت کردند. قوام مورد تهدید شورشیان قرار گرفت. این وضع نه تنها در شیراز بلکه در بوشهر نیز بدستور صولت الدوله سران تنگستان بر ضد حکام محلی شورش کردند و سراسر راه شیراز به بوشهر در دست یاغیان و متعديان افتاد بطوریکه پست بوشهر از راه اهواز فرستاده می شد. این اغتشاشات که در سراسر جنوب و کرمان و اصفهان برقرار بود بهانه بدست انگلیسی ها داد که نیروی خود را در جنوب ایران پیاده کنند. حقیقت این است که چون روسها یعنی متحد اجباری انگلیس پس از قضایای تبریز قشون در ایران متمرکز کرده بودند. انگلیسی ها هم می خواستند قوایی در ایران داشته باشند بهمین جهت با وجود خطرات زیاد به تجاوز خود دامن زدند. در مورد این اغتشاشات بارکلی در تلگراف خود به وزیر خارجه انگلیس (سِرادواردگری) می نویسد<sup>(۲)</sup> "هرچند وضع جنوب وخیم است.

۱- همان منبع

۲- نوائی دکتر عبدالحسین دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم نشریابک ۱۳۵۳

عقیده من بر این است که ما باید قبل از توسل به ملاحظه عظیمی که تجربه پر خطری است لااقل ملاحظه و امتحان بنماییم که دولت ایران چه خواهد کرد<sup>(۱)</sup> مع الوصف چند روز بعد امر کرد کشتی جنگی انگلیس به آبهای ایران آمده سربازان خود را پیاده کنند.<sup>(۲)</sup>

نتیجه اغتشاشات جنوب که صرفاً "نیمی از روی خود خواهی های محلی و ناسازگاری با یکدیگر و نیمی از جهت سیاست امپریالیسم انگلستان در ایران و تمایل به اظهار قدرت در برابر قدرت نمائی روس بود، این شد که در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ دولت انگلیس آن یادداشت تند و التیماتوم شدید خود را به ایران ارسال دارد که مضمون مراسله این بود.<sup>(۳)</sup>"

چنانچه اغتشاشات جنوب ظرف سه ماه از تاریخ ارسال یادداشت به نحوی که دلخواه دولت انگلیس است اصلاح نشود دولت انگلیس حق خواهد داشت نیرویی از افسران و سربازان هندی برای حفظ امنیت در راههای جنوب ایران تشکیل دهد و مخارج آن را از دولت ایران مطالبه کند.<sup>(۴)</sup> بعد از این اولتیماتوم سر و صدا و غوغای عجیبی به راه افتاد با تمام نا امنی موجود دولت انگلستان حق نداشت ایران را تهدید و نگران سازد و از طرفی دیگر طبق برنامه های رسمی عایدات انگلستان از تجارت جنوب ماه به ماه زیادتر می شد.<sup>(۵)</sup> اما مقصود انگلستان این بود که چون روسها در شمال قشون آورده اند ما هم می توانیم در جنوب قشون داشته باشیم و همه این سر و صداها برای عملی کردن نقشه امپریالیسم انگلیس و عقب نماندن از روسها بود.

---

۱- همان منبع

۲- همان منبع

۳- خوانی دکتر عبدالحسین دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم نشر با یک ۱۳۵۳

۴- همان منبع

۵- همان منبع

## چگونه ضد مشروطه ها به زانو در آمدند

چندی بعد با فشار قوام به حاکم فارس و رابطه هائی که در تهران به وجود آورده بود و با کمک آشنایان خود در مجلس بالاخره تصمیم گرفته شد که بجای نظام السلطنه که از وضعیت نامناسب فارس خسته شده بود علاءالدوله را به حکومت فارس منصوب نمایند. صولت الدوله که می دانست علاءالدوله حاکم فارس شده و به زودی به منطقه می رسد با سابقه بدی که از این مرد داشت تصمیم گرفت با اعزام سوارانی به آباده مانع ورود وی به فارس شود و در همان وقت طی اعلامیه ای تهدیدآمیز اعلام کرد در صورت آمدن علاءالدوله به شیراز این شهر را تصرف کرده و بنا به خواهش علمای کربلا و نجف برای اجرای قوانین مجلس و ترتیب دادن انجمن و خاتمه ظلم به شیراز خواهم آمد.<sup>(۱)</sup> چندی بعد اردوی صولت الدوله در نزدیکی شیراز پایگاه گرفت و کنسول انگلیس احساس خطر کرد و با فرستادن نماینده ای نزد صولت الدوله و ملاقات با او در خواست نمود که از ورود به شیراز صرف نظر نماید صولت الدوله هم به شرط خوداری قوام الملک از ورود به شیراز و منتفی شدن حکمرانی علاءالدوله طی سه روز قول قطعی داد و سرانجام با انعکاس این مسئله دولت از حکمرانی علاءالدوله به فارس منصرف شد.<sup>(۲)</sup> قیام سید عبدالحسین لاری و تصرف لار و بندر عباس توسط قوای مشروطه خواه قیام ملیون بوشهر و تنگستانها و تصرف آن بندر مهم و قیام صولت الدوله قشقائی بر علیه مستبدینی چون قوام و علاءالدوله و قیام شیخ زکریا دارابی و کوشش مشروطه خواهان مقیم شیراز در مدت زمان کوتاهی مستبدین را به زانو در آورد.<sup>(۳)</sup>

---

۱-کرمانی ناظم الاسلام تاریخ بیداری ایرانیان جلد ۵ و مسعود شفیعی سروستانی پژوهش ۷۹

۲-مسعود شفیعی سروستانی پژوهش سال ۷۹ فارس در نهضت مشروطه خواهی

۳-ملک زاده دکتر مهدی تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی ۱۳۶۳

## از حرکت گام به گام تا حکم جهاد

سید عبدالحسین لاری، شیخ زکریا، صولت‌الدوله قشقایی که در رأس قیام ملیون فارس قرار گرفته بودند در شیراز جلسه‌ای با حضور مشروطه خواهان و انجمن اسلامی تشکیل دادند که صولت‌الدوله طی سخنانی مردم را به هوشیاری و فتنه‌جوئی دشمنان آگاه ساخته و گفت: «ما تا حالا مرده بودیم و اینک بواسطه مشروطه زنده شده‌ایم. مستبدین آذربایجان را که عضو بدن ماست می‌خواهند قطعه قطعه کنند باید همت کنید.» مردم فریاد کردند: «مرده باد ظالمین، زنده باد وطن پرستان».<sup>(۱)</sup>

علاوه بر صولت‌الدوله در آن روز آقای اعلم‌الهدی و آقای معین‌الاسلام نیز سخنرانی‌هایی کرده و در نتیجه در دوازدهم اردیبهشت ماه انجمن ایالتی فارس تشکیل یافت. پس از خاتمه یافتن انجمن ایالتی رئیس انجمن تلگرافی به حجج‌الاسلام نجف اشرف و انجمن ایالتی آذربایجان مخابره نموده و اتحاد ملت فارس را در پیروی از مشروطیت خاطر نشان ساختند که متن تلگراف بدین شرح است.<sup>(۲)</sup>

---

۱- ملک زاده مهدی تاریخ مشروطیت ایران انتشارات علمی سال ۱۳۶۳ از طرف انجمن ایالتی فارس



**ابراهیم خان قشقایی**

خلع صولت الدوله از ایلخانی گری ایل قشقایی  
و تشکیل شورای سه گانه ایلی به دستور  
قوام الملک موجب اختلاف شدید بین سران و  
مردم ایل قشقایی شد که در نتیجه ابراهیم خان  
پسر عموی شجاع سردار عشایر در یکی از  
این جنگها کشته شد.

### **تلگراف ولایت فارس از شیراز به تبریز ۲۲ خرداد ۱۹۰۸ برابر با ۱۳۲۷**

خدمت اعضای محترم انجمن ایالتی و دامت توفیقاتهم. تلگراف مبنی بر نقص عهد و خلاف قسم محمد علی میرزا رسید خیلی غریب است که ملت نجیب ایران با این اختلاف های متواتره که هر روز ملاحظه می نماید او را به سلطنت بشناسند ملت فارس بالغ بر چهارکرور از اترک و اعراب و عموم رعایا با ملت آذربایجان هم رأی و عقیده است چون اهالی آذربایجان در اینگونه موارد پیشقدم بوده اند و به هر طریقی دستور بدهند از جان و مال مضایقه ندارند (از دوست به یک اشارت از ما به سر دویدن) اردوئی مرکب از ۲۰۰۰۰ نفر قشقائی، اعراب و سایر ایلات مستعد حرکت تهران هستند در حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت از بذل جان و مال خودداری نخواهند داشت.

از طرف انجمن ایالتی فارس

### **جوابیه از انجمن ملی تبریز به انجمنهای شیراز، اصفهان، خراسان**

رفتار و حرکات مخالفانه و خائنانه این شخص خائن به ملت و دولت و وطن (محمد علی میرزا) مسبوق شده و بلادرنگ با اقدامات مادی و معنوی مؤثر قیام نمائید که دار الشورا مبعوثین ملت در خطر مهاجمات خائنین و موقع غیرت و فتوت است که از برکت یک توده متحده ملی عموم ملت ایران را از شر و فساد خائنین خلاص و به سعادت ابدی نایل شویم.<sup>(۱)</sup>

انجمن ایالتی آذربایجان

اما مجدداً شنیده شد که برای حکمرانی فارس، علاءالدوله را در نظر گرفته اند و بزودی با نیروهای خود به فارس وارد می شود. برای اینکه علاءالدوله به فارس برنگردد تلگرافات زیادی از طرف مشروطه خواهان به تهران مخابره شد. چون مردم مطمئن بودند با آمدن علاءالدوله قوام الملک مجدداً به قدرت می رسد صولت الدوله برای اطمینان و آمادگی لازم نیروهای خود در فیروز آباد، فراشبند، قیر و کارزین را احضار و با تلگراف به تهران آمادگی خود را برای رویارویی و مخالفت با علاءالدوله

نشان داد.<sup>(۱)</sup> که نتیجه این حرکت همان چیزی شد که مردم می‌خواستند و علاءالدوله از آمدن به فارس منصرف شد و آصف‌الدوله بعنوان حاکم جدید به فارس آمد. متأسفانه درگیری میان مشروطه خواهان و مستبدین ادامه پیدا کرد چون حاکم جدید آصف‌الدوله بی کفایت و نا آشنا به امور بود. به طوریکه پس از چندی اوضاع فارس یکباره آتش شد و در چنین شرایطی هیئت علمیه مخفیانه نجف با آگاهی از اوضاع فارس در ۱۳۲۶ طی نامه‌ای به صولت‌الدوله از وی خواستند که محض حمایت دین و مذهب و اجرای احکام حجج اسلام تفنگچیان ایل قشقائی را به شیراز بیاورد و ضمن اخراج آصف‌الدوله انجمن ایالتی جدیدی بر پا کنند.<sup>(۲)</sup>

### تلگراف به شیراز از طرف حجج اسلام دامت برکاتهم

شیراز به توسط حجت الاسلام آقا میرزا ابراهیم و دامت برکاته رؤسا و خوانین قشقائی و غیرهم. البته همه شماها که حافظ و حارس و به منزله روح مملکت هستید می‌دانید که اهتمامات این خدام شریفه مطهره در تشیید مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام و تمامی دلگرمی به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم صریحاً به همه اعلام می‌داریم که مساعدت در تشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است و به منزله جهاد در رکاب امام زمان علیه السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت از حکمشان در تعرض به احدی از هوا خواهان آن در حکم اطاعت یزید بن معاویه و منافی با مسلمانی است.<sup>(۳)</sup>

امضاء حجج اسلام

پس از رسیدن این حکم صولت‌الدوله که آمادگی کامل برای رویارویی با مخالفان را

---

۱-شفیعی سروستانی فارس در نهضت مشروطه‌خواهی پژوهش ۷۹

۲-کرمانی ناظم الاسلام تاریخ بیدای ایرانیان جلد دوم

۳-کرمانی ناظم الاسلام تاریخ بیداری ایرانیان جلد دوم و تاریخ انقلاب مشروطیت دکتر ملک زاده -

## داشت تلگرافی بدین مضمون مخابره کرد:

از شیراز - به تهران نمره ۶۷ جمادی اولی ۱۳۲۶ هجری توسط انجمن جنوب و سایر انجمن‌ها خدمت عموم ایل نظام متوقف در تهران از قزاق سرباز و سوار و توپخانه هیچ شبهه نیست که ایل نظام فارس پاسبان ملت و وطن بوده و هستند و امروز که محمد علی میرزا در مقام مخالفت ملت و نقص عهد و قسم بر آمده از حجج اسلام حکم جهاد صادر و عمّا قریب اردوئی مرکب از سواران قشقائی<sup>(۱)</sup> و عرب و سایر ایلات به جهت حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت به طرف تهران و مثل سیل بنیان کن به جهت فداکاری و جانبازی خود را حاضر نموده که نام خود را زیب تاریخ روزگار نمائیم و در این موقع این نظام باید در رفع این خائن با قشون ملی متحد گردد به طوریکه شرف اسلام و مسلمانی حکم می‌کند از بذل جان و مال خوداری ننمایند. هر کس در مقام مخالفت با ملت باشد در حقیقت مخالف صاحب شریعت مطهره خواهد بود.<sup>(۲)</sup>

انجمن ایالتی فارس

همانطور که گفته شد اوضاع شیراز آشفته و هرج و مرج شدید حاکم بود. آصف‌الدوله هم به دلیل اختلافی که با قوامی‌ها داشت برای تثبیت موقعیت خود و تضعیف قوامی‌ها به نیروهای مشروطه طلب نزدیک شد و از صولت‌الدوله خواست که نیروهای خود را به شهر نزدیک کند.<sup>(۳)</sup>

قوامی‌ها در قبال ورود قشقائی تلاش گسترده‌ای برای عزل و اخراج آصف‌الدوله بکار می‌بردند که کم‌کم اوضاع نامساعد شد و مشکلاتی برای آصف‌الدوله پیش آمد که

---

۱- دکتر مهدی ملک زاده تاریخ انقلاب مشروطیت و ناظم کرمانی تاریخ بیداری ایرانیان

۲- کرمانی ناظم السلام تاریخ بیداری ایرانیان

۳- شفیع سروستانی مسعود فارس در نهضت مشروطه‌خواهی

ناچار شد استعفای خود را به کنسول روس و انگلیس اعلام نماید.<sup>(۱)</sup> صولت‌الدوله که چند ماهی از دخالت در امور شهر کناره گرفته بود با تلگراف آیات غظام و هیئت علمیه نجف اشرف وارد جریان حوادث شد و در نتیجه با ۲۰۰۰۰ تفنگچی قشقائی وارد شیراز و در نقاط حساس شهر مستقر شد و حفاظت از ارگ دولتی را هم به عهده گرفت.<sup>(۲)</sup>

صولت‌الدوله این امر را یک وظیفه می‌دانست اما مخالفان از هر طرف برای سرکوبی او تلاش می‌کردند کنسول انگلیس با ورود تفنگچیان قشقائی به شیراز به وحشت افتاده و از آصف‌الدوله که هنوز در شهر بود خواست که جلو نیروهای قشقائی را بگیرد اما در همین گیر و دار اختلافی بین صولت‌الدوله و برادرانش به وجود آمد و او را با مسائل جدید روبرو کرد.<sup>(۳)</sup>

ضد مشروطه‌ها، خیانتکاران، نیروهای قوام، حاکم فارس و حتی اختلاف بین سران ایل قشقائی و سردار اسعد در تهران دست به دست هم داده مانع حرکت بزرگ انقلابی صولت‌الدوله شده بودند اما او مردی نبود که از این مسائل واهمه داشته باشد وطن و دین بالاتر از این حرفها بود.

درست در همین زمان که نیروهای قشقائی در شهر بودند و کنسول انگلیس از صولت‌الدوله خواسته بود که شهر را ترک کند جنبش لارستان با تأیید حاج سید عبدالحسین لاری کار خود را آغاز کرد.<sup>(۴)</sup>

سید عبدالحسین لاری با جمع آوری نیرو و تجهیزات درصدد بود که به شیراز حمله کند که با واکنش شدید روس و انگلیس روبرو شد و توفیق نیافت و افزایش قدرت سردار اسعد در دستگاه حکومت موجب ضعیف شدن جبهه مشترک حاج سید

---

۱- همان منبع

۲- شفیعی سروستانی مسعود تحقیق سال ۷۹

۳- همان منبع

۴- کتاب آبی جلد ۲ صفحه ۳۸۵

عبدالحسین لاری و صولت الدوله شد.<sup>(۱)</sup>

حاج سید عبدالحسین تحت فشار دولت جدید به تهران احضار شد ولی توجهی نکرده با نیروی اندک خود و با همکاری نیروهای قشقایی از لار به قصد شیراز حرکت کرد که متأسفانه تلاش وی بی نتیجه ماند زیرا با پیروزی سردار اسعد و زیاد شدن قدرت قوامی ها نیروهای انقلابی ضعیف شدند.<sup>(۲)</sup>

هدف سردار اسعد تصاحب تاج و تخت ایران و نقشه او برای انجام مقاصدش از بین بردن صولت الدوله با کمک سردار محتشم و سایر برادران بود و همچنین قصد داشت که بعدها سردار محتشم را نیز نابود کند.<sup>(۳)</sup>

شرایط سیاسی بعد از فتح تهران موجب افزایش نفوذ بختیاری ها در دستگاه دولت گردید و به دلیل اختلاف دیرینه میان قشقایی و بختیاری قوامی ها از فرصت استفاده کرده خود را به بختیاری ها نزدیک کردند و در این زمان سردار اسعد به وزارت داخله منصوب و تلاشهای خود را برای تضعیف نیروهای قشقایی و حاج سید عبدالحسین به کار بست.<sup>(۴)</sup>

با توجه به مطالب گذشته به جزء دوران حکمرانی نظام السلطنه دولت همیشه سعی در تقویت جناح قوامی ها را داشت و به زیان نیروهای مشروطه خواه جنوب اعم از حاج سید عبدالحسین لاری و یا قشقایی ادامه می داد و همین مسائل باعث شد هرج و مرج به وجود آمده و دستگاه سیاسی انگلیس اقدام به ورود تجهیزات و تشکیل پادگانهای نظامی و سرانجام تأسیس پلیس جنوب را نماید. در صورتیکه بدون حضور نیروهای بیگانه هم فارس می توانست آرام باشد چرا که در ۱۶ رجب ۱۳۳۱ رئیس الوزراء طی تلگرافی به شاه می نویسد:

---

۱- همان منبع

۲- کتاب آبی جلد ۳ صفحه ۲۴۷

۳- پرفسور جن راف گارنویت تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری ترجمه مهراپ امیری ص ۲۹۹

۴- کتاب آبی جلد ۳ صفحه ۲۴۷

«از قراری که شنیده می‌شود این روزها در شیراز و اصفهان امنیت حاصل است. صولت‌الدوله اقداماتی در امنیت طرق و شوارع کرده و اشرار اصفهان هم گرفتار شده امیدست همه نقاط امنیت حاصل شود.»<sup>(۱)</sup>

اما مشکلاتی که در زمان علاءالدوله پیش آمد تحریکات حکمرانان فارس و اصفهان و دخالت بیجای دیگر مسئولان بود. واقعات اتفاقیه در صفحه ۶۸۲ می‌نویسد در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ از قراری که شهرت دارد اهل شیراز علاءالدوله را به حکومت به دلیل خصومت‌هایی که با پسران قوام‌الملک دارند نپذیرفته‌اند صولت‌الدوله به شیراز آمده و در شهر است باینکه علاءالدوله به شیراز نرفته کاری که منافی قانون عمومی یا خصوصی باشد نکرده اما برای اینکه انگلیسی‌ها بتوانند در کار امور مملکت دخالت کنند کنسول شیراز به وزیر مختار مخابره می‌کند که:

«کساد پول بانک شاهنشاهی را دچار مشکلات نموده. اروپائیان هر ساعت متغیرتر می‌شوند و عجیب نیست که شهر در دست ۵ هزار وحشی است.»<sup>(۲)</sup> در این موقع که جان و مال اتباع انگلیس در خطر است من نمی‌توانم هیچ نوع اقدامی در باب محافظت آنها نمایم. اگر مجاز بودم خودم به صولت‌الدوله اخطار بنمایم و از شدت مسئولیتی که از حیث جان و مال اتباع انگلیس بر عهده او وارد خواهد آمد او را مستحضر بدارم. بهر حال فرستادن ۳۰۰ نفر قشون به شیراز لازم است.»<sup>(۳)</sup>

امضاء کنسول انگلیس

---

۱- واقعات اتفاقیه محمد مهدی شریف کاشانی

۲- همان منبع

۳- همان منبع صفحه ۶۸۲

### **وزیر مختار انگلیس در جواب کنسول خود می‌نویسد:**

شما از جانب من به صولت‌الدوله اطلاع دهید اگر او و سوارانش به فوریت از حوالی شیراز حرکت نکنند از دولت متبوعه خودم انگلستان در خواست خواهم کرد که اقدامات در وصول غرامت حاصله و خسارت وارده به جان و مال اتباع انگلیس از آنها را بنماید من مجدداً "جلب توجه دولت ایران را به وضع ناهنجار کنونی نموده و تأکید نموده‌ام که رؤسای مختلف را آگاه بنماید که از وارد شدن خسارات به اتباع انگلیس جلوگیری بنمایند."<sup>(۱)</sup>

امضاء وزیر مختار انگلیس

جای تأسف است در این موقعیت بحرانی مملکت که مردم آزادی خواه برای بدست آوردن استقلال جان خود را فدا می‌کنند عده‌ای اجنبی که به اجبار پای بدین خاک نهاده‌اند برای از بین رفتن اموال خود دل می‌سوزانند و چه قدر شرم آور است که بزرگان دولت وقت و حکمرانان ما اجازه می‌دهند همین اجنبی‌ها سربازان جان‌پر کف ما را وحشی خطاب کنند و ما نتوانیم دم بر آریم و شرم آورتر اینکه می‌گویند اگر دولت ایران اقدام نکند از طریق دولت انگلیس نیرو پیاده کرده به اعمال زور متوسل می‌شویم و نمی‌دانند که نیروهای مردمی قشقائی با تقاضای هزاران نفر اهالی شهر شیراز که طرفداران مشروطیت هستند وارد شیراز شده‌اند.

سردمداران مملکت هم برای اینکه از هرگونه پیش آمدی شانه خالی کنند وزراء و وکلا را مسئول ناسامانی‌ها می‌دانند چنانچه در ذیعقده ۱۳۲۸ه. ق ذکاالملک طی تلگرافی اوضاع را چنین گزارش می‌دهد:



### صولت السلطنه

فرمانده مبارزان ضد انگلیسی که با محمدعلی خان قشقایی- عموزاده اش  
کاپیتان گرافت و ژنرال فریزر را در آباده به ستوه آوردند و نیروی ۹۰۰ نفری  
S.P.R را متلاشی و تار و مار کردند.

"تمام حرکات و رفتار عمومی بر خلاف مصلحت است بخصوص در این چند روز از شیراز اخبارات اغتشاش و انقلابات زیاد می‌رسد که صولت‌الدوله با پسرهای قوام در زد و خورد شده‌اند که نتیجه‌اش این است که دولت انگلیس به مستمسک امنیت قشون وارد نماید مثل اینست که وزراء و کلا عمدتاً اعتنا به اصلاح امور نداشته باشند از ۷-۸ ماه قبل شیراز حاکم ندارد. مثل شیراز مملکتی چگونه می‌شود بی حاکم امنیت داشته باشد."<sup>(۱)</sup>

از آنجاییکه صولت‌الدوله روحیه ضدانگلیسی شدیدی داشت نزدیک شدن رقیب او قوام‌الملک با اجنبی‌ها او را بیش از بیش وادار به انتقام می‌کرد. جهانگیر قائم مقامی می‌نویسد "در فارس جناح بندی های محلی به دو نیروی رقیب قشقائی و قوامی تقسیم می‌شد. صولت‌الدوله رهبر ایل قشقائی از دیر باز رویه‌ای مبتنی بر ضدیت با حضور سیاسی بریتانیا در منطقه داشت که در پی تحولات مشروطه از این ضدیت کاسته شده بود. ولی با شروع جنگ جهانی و مداخله بریتانیا به نفع رقبای محلی چون قوام که از متحدان دیرینه بریتانیا محسوب می‌شد تمام شد. صولت‌الدوله مجدداً به صف مخالفان فعال بریتانیا پیوست حکمران کازرون ناصر دیوان که وی نیز روحیه‌ای ضد انگلیسی داشت در خلال تحولات مشروطیت با سیاست بریتانیا درگیری‌هایی پیدا کرد و خط مشی صولت‌الدوله را آغاز کرد."<sup>(۲)</sup>

از جمله اقدامات صولت‌الدوله این بود که سعی داشت خوانین و بزرگان مناطق جنوب را به انگلیسی‌ها بدبین کرده جزء مخالفین آنها بنماید مثلاً زایر خضرخان در تنگستان بر املاک نظام السلطنه دست‌اندازی کرده حتی مالیات هم به دولت نمی‌داد و با

۱- کتاب آبی و واقعات اتفاقیه مهدی شریف کاشانی

۲- قائم مقامی جهانگیر نهضت آزادی خواهی مردم فارس مرکز تحقیقات تاریخی ۱۳۵۸ ص ۹۵-۹۶

دریابییگی دوست شده بر علیه رئیس علی دلواری لشکرکشی می کرد اما از زمانیکه به صولت الدوله نزدیک شد ارتباط او با دریابییگی قطع و با رئیس علی دوست شده و اتحادی تشکیل دادند که سراسر قلمرو تنگستان را در تسلط داشتند.<sup>(۱)</sup>

روزنامه ها این اتحاد و فاصله گرفتن زایر خضرخان از دریابییگی را نتیجه تحریکات صولت الدوله دانسته و مطالب زیادی نوشتند.<sup>(۲)</sup> از جمله روزنامه مظفری می نویسد: «خبرنگار ما از اهرم می نویسد معلوم شده که عمده فسادها از سردار عشایر (صولت الدوله) است سرکشی تنگستانی ها و تمردشان از دولت و دریابییگی می گویند با اشاره ایشان است یعنی علی اکبر خان نامی که از نوکرهای ایشان است به حکومت دشتی آمده و باعث این فساد بوده.»<sup>(۳)</sup>

---

۱- همان منبع

۲- همان منبع

۳- همان منبع صفحه ۷۶

## اسنادی از حمایت مردم ایل قشقائی در جریان مشروطیت

### **۱- نامه هلیت مخفیه نجف اشرف به صولت‌الدوله و تقاضای کمک و همراهی جهت تشکیل انجمن ایالتی ...**

از جنابعالی خواهشمندیم بر ضعف و ذلت ایرانیان و غریبی اسلام و بیچارگی اسلامیان ترحم نموده و بر همراهی ملت بیچاره قدم گذاشته امروز چشم اسلام بر فتوت و مردانگی شما و دست ملت بر دامن همت و حمیت شماست و نجات و خلاص رعیت بر غیرت شماست. سزاوار است که جنابعالی هم محض حمایت دین و اعانت مذهب و اجراء احکام حجج اسلام عده‌ای از ایل قشقائی را برداشته وارد شیراز گشته و حاکم را بیرون نموده و تأسیس انجمن ایالتی بفرمائید. امیدوارم که ایشالله در احیا اسلام و نشر عدالت و اهانت برادران دینی کوتاهی نفرموده رسم نیکنامی در تواریخ عالم از خود به یادگار گذارید. (۱)

صولت‌الدوله به این نامه جواب مثبت داده با همکاری انجمن اسلامی به تشکیل انجمن ایالتی پرداخته و با خوانین جنوب معاهده‌ای امضاء کردند که در نگهبانی از مشروطیت کوتاهی نکنند.



در صفحه ۱۰۶ کتاب نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت جهانگیر قائم مقامی تلگرافات زیر چاپ شده است:

## **این تلگراف تقاضای کمک صدیق‌الممالک حاکم برازجان از عبداله بیگ کلانتر ملایفه فارسیدان قشقایی است که به حاکم فارس مخابره نموده**

برازجان از صدیق‌الممالک به وزیر مخصوص نمره ۶، ۱۷ ربیع الاول  
حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمانفرمای کل مملکت فارس؛  
شدیدتر از راپورت پیش گرم جدال از قراء مذکور اسماعیل خان شبانکاره بر عده اشراار افزوده به  
عقل قاصر غلام می‌رسد فوراً "تلگراف خطاب به عبداله بیگ کلانتر فارسیدان شرف صدور امر  
فرمائید. مسیح‌خان<sup>(۱)</sup> پسرش با ۵۰۰ سوار به اردوی غلام ملحق شود عبداله بیگ اساعه در هفت  
فرسخی برازجان است.<sup>(۲)</sup>

امضاء عید صدیق‌الممالک

---

۱- مسیح‌خان فارسیدان یار و مشاور واقعی صولت‌الدوله و کلانتر طایفه فارسیدان در هیچ زمانی از او جدا نشد. خود و طایفه‌اش همیشه وفادار ماندند. مسیح‌خان یکی از اعضای کودتا و همدست حسین‌خان دره‌شوری بر ضد رضاشاه بود. این مرد پس از مرگ صولت‌الدوله چند ماهی بیشتر دوام نیاورد و در اثر بیماری درگذشت. مسیح‌خان که می‌دانست بیمار است و به زودی خواهد مرد، به دوستان و یاران خود که به علت کودتای نافرجام در زندان بودند و قرار بود به زودی اعدام شوند گفته بود: «همه گناهان و جریاناتی را که پیش آمده به گردن من بیندازید تا فقط مرا اعدام کنند.» (از کتاب شورش عشایر نوشته کاوه بیات)

۲- نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت، جهانگیر قائم‌مقامی

### **تلگراف عین‌الدوله به وزیر مخصوص صفحه ۱۸۱**

از تهران به شیراز ۱۵ دی جمعه ۱۳۲۴ قمری

جناب مستطاب اکرم افخم آقای وزیر مخصوص. حالا که جناب سردار اکرم با اندرون حضرت اشرف روانه می‌شود باید مقصرینی که در مجلس ایالتی هستند همه را تحویل بگیرید مخصوصاً "ضرغام‌الدوله و محمد حسن بیگ کشکولی و پسرهای او کماکان در حبس نگهدارید فرضاً" اگر وقتی مرخصی آنها لازم شود و تقصیرات آنها را دولت اغماص فرماید مرخصی باید با اجازه دولت باشد. (۱)

امضاء سلطان عبدالمجید

### **نامه شماره ۹ غلامحسین خان وزیر مخصوص به عین‌الدوله**

(این نامه میزان ظلم و ستمی که به مردم ایل قشقایی و حتی کسانی که خدمتگزار این آب و خاک بوده‌اند، وارد شده نشان می‌دهد و اینکه برای گرفتن اموال مردم ایل چگونه آنها را به بند و زنجیر می‌کشند درحالی‌که خود اقرار می‌کنند بی‌گناه هستند.)

در مورد محبوسین که تلگراف فرمودید الان در حبس فردی هستند محمد حسن خان کشکولی در عمارت ارگ و پسرش در زنجیر محبوس است ولی عرض می‌کنم اصلاً تقصیر ندارند قسم خورده‌اند که با شما کاری نداریم آنها را گرفته حبس کرده‌اند ضرغام‌الدوله در حبس بدون زنجیر است به واسطه مداومت با تریاک قادر به حرکت نیست خیلی ضعیف و بیمار شده است و مشغول معالجه او هستند مبلغی از او پول گرفته‌اند و املاک شخصی او هم از میان رفته ولی لازم است که تفصیل ضرغام‌الدوله و محمد حسن خان را از علاءالدوله تحقیق فرمائید که چه افراد خدمتگذاری بوده که حالا اینطور شده‌اند.

صولت‌الدوله که امروز ایلخانی و برادر کوچک ضرغام‌الدوله است الحق نوکر خدمتگزاری است کمال قدرت و تسلط را در کار ایل دارد و برای مالیات دولت مصر است فدوی هم نهایت تقویت در کار دارم و خوب هم خدمت می‌کند عجالتاً باید مشغول خدمت باشد تا ایل از قشلاق به ییلاق حرکت کند.<sup>(۱)</sup>

وزیر مخصوص فرمانفرمای فارس

### تلگراف عین‌الدوله به وزیر مخصوص فرمانفرمای فارس

از تهران ۴ ربیع الاول ۱۳۲۴ شماره ۲۷۰

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص از قراری که به عرض ملوکانه ارواحنا فرا رسید اسماعیل خان شبانکاره بنای شرارت گذاشته و این خود سری و شرارت در این موضع برای او نتیجه خوب نخواهد داشت اسماعیل خان مثل سایر رعایای دشتستان باید سر تمکین و اطاعت نزد صدیق الممالک برود و موافق دستور او دست از شرارت بردارد تا مورد مرحمت حضرت معظم‌له قرار گیرد. اگر باز به خیالات واهی تمرّد و مخالفت را موقوف نکند و از او شکایتی شود صریحاً می‌نویسم به صولت‌الدوله قشقائی و دریابگی که جزای او را بدهند این را بدانند که در مقابل طغیان او دولت از هیچ‌گونه تبعید و سیاست صرف‌نظر نخواهد کرد.<sup>(۲)</sup>

سلطان عبدالمجید

۱- نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت، جهانگیر قائم مقامی ص ۴۳۲

۲- نهضت آزادی‌خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت، جهانگیر قائم مقامی ص ۳۳۳

### **تلگراف صولت الدوله به مشیرالدوله**

از شوشتر به شیراز ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۴ شماره ۲۷۳

خدمت حضرت اشرف اسعد ارفع والا آقای مشیرالدوله دام شوکته

اسماعیل خان شبانکاره‌ای چون بستگی به حضرت سردار مکرم (حاکم خوزستان) و سعد الملک دارد بنده اطلاع دارم بی تقصیر است و حکومت برازجان به غرض برای او اسباب چینی می‌کند مستدعی‌ام در آستان مبارک ایالت عظمی روحی فدا بفرمائید اگر صلاح باشد خود بنده تلگرافاً استدعا نماید خیر دنیا و آخرت دارد. در یک روز ۲۰ تیر توپ شلیک به خانه و آبادی اسماعیل خان کرده‌اند این آدم که یاغی نیست، گذشته از اینکه سرتیپ است رعیت مطلع و دولتخواه است.<sup>(۱)</sup>

قربانت اسماعیل قشقائی (صولت الدوله)

### **تلگراف صولت الدوله به وزیر مخصوص**

از شوشتر ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۳ شماره ۳۱۹

حضور مبارک حضرت مستطاب آقای وزیر مخصوص فرمانفرمای ایالت فارس

سه چهار روز است که برای رسیدگی به تحصن آقایان علما و اولاد مرحوم شیخ جعفر شوشتری در تلگرافخانه و اختلاف با حکمران از ناصری (اهواز) وارد شوشتر شده‌ام به کلی آنها اصلاح کرده و رفع غائله شد چاکر ۵۰ روز برای سرکشی سیم خط عربستان (خوزستان) در برازجان بوده و شب و روز در کاروان سرا عمارت حکومتی و تلگرافخانه که در یک محل است از جزئیات اطلاع و از اسماعیل خان ۳۰۰ تومان بابت غرامت تیرهای مسروقه تلگراف گرفته که اصلاً دلخوشی از چاکر ندارد ولی فدوی چنین می‌داند که آنچه دیده به عرض برساند.<sup>(۲)</sup>

چاکرت اسماعیل قشقائی (صولت الدوله)

---

۱- همان منبع ص ۳۷۳

۲- همان منبع ص ۳۷۸

عین‌الدوله از اغتشاشات فارس بهره برداری می‌کرد و آن را دلیلی بر ضعف فرمانروائی حکومت وزیر مخصوص معرفی می‌کرد تا زمینه برای تغییر حکومت و بازگشت شعاع‌السلطنه به فارس مساعد شود از این نظر می‌بینیم که عین‌الدوله در تلگرافی درباره شرارت‌های اسماعیل خان شبانکاره خطاب به وزیر مخصوص نوشته بود.

"صریحا" می‌نویسم. به صولت‌الدوله و دریابگی نوشته خواهد شد که جزای او را بدهند مفهوم مخالفت جز این نبود که چون حکمران فارس عرضه و کفایتی برای رفع فتنه‌ها ندارد باید کار به دیگری سپرده شود. وزیر مخصوص که مقصود عین‌الدوله را در یافته بود در پاسخ تلگرافی گفت اگر بی‌نظمی است باید فدوی منظم نماید نباید تلگراف نوشته شود که به صولت‌الدوله و دریابگی می‌گویم آنجا را منظم کند.

و از طرفی عین‌الدوله به قدرت صولت‌الدوله نیاز داشت و می‌دانست در نظم جنوب نقش مهمی دارد و سعی می‌کرد از قدرت او کاسته نشود.<sup>(۱)</sup>

زمانی که مهدی‌قلی خان هدایت به عین‌الدوله تلگرافی مخابره می‌کند که هنگام عبور قشقایی‌ها از فارس اجازه دهید ژاندارم‌ها مانوری بدهند (منظور ترساندن قشقایی‌ها بود). عین‌الدوله این تلگراف را به ۱۰۰۰۰ تومان پول و ۱۰ یابو و ۱۰ کیسه تنباکو به صولت‌الدوله فروخت.<sup>(۲)</sup>

---

۱- جهانگیر قائم مقام قیام مردم فارس در نهضت آزادی خواهی مشروطه صفحه ۱۱۴

۲- خاطرات و خطرات مهدیقلی‌هدایت ص ۲۶۶

## تلگراف عین‌الدوله به وزیر مخصوص شماره ۷۰

از تهران جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دامت اقباله  
بعضی نکات است که باید خیلی در مأموریت خودتان ملتفت باشید و من دچار زحمت نشوم از  
جمله بقای حکومت صدیق الممالک در دشتستان و حالا که محمد کریم خان در کازرون و  
صولت‌الدوله در قشقایی است مبدا قوامی ها شما را گول بزنند و در این کارها تغییری بدهید  
مخصوصاً "صولت‌الدوله جهاتی دارد که باید در کار خودشان و مراقبت از املاک حضرت والا خیلی  
مقتدر باشد و در عمل املاک مخصوصاً" می‌خواهم کمال رضامندی حضرت والا منظور شود.<sup>(۱)</sup>  
سلطان عبدالمجید

در بعضی نوشته‌ها مغرضانه قید کرده‌اند که در دوران مشروطیت قشقایی‌ها از موقعیت  
استفاده کرد. به غارت و چپاول دست زده‌اند اینک نمونه‌ای از تلگرافات مخابره شده  
که حاکی از زحمات صولت‌الدوله در حفظ نظم است مشاهده می‌کنید.

از رامهرمز به شیراز ۱۵ محرم ۱۳۲۴ شماره ۱۱۳

حضور مبارک حضرت اجل ارفع امجد آقای وزیر مخصوص فرمانفرمای ایالت فارس روحی‌فدا  
دستخط مطاع مبارک تلگرافی در اظهار چاکرنوازی درباره جناب ارفع زیارت شد و علناً به نظرشان  
رسید در چاکری آستان مبارک بی اندازه سعی و در جلوگیری بختیاری اهتمام نموده و می‌نماید  
آنچه باید چاکر را امیدواری بدهد داده محرمانه به عرض می‌رساند برای حکومت بهبهان ۵۰۰  
تومان علاوه بر مأخذ بهبهان تقدیم می‌نماید همه وقت با تمام ایل در بهبهان و کهکیلویه برای  
جان‌نثاری و هر نوع رجوع اوامر حاضرند و حضرت اشرف مسبوق هستند که غیر از اینها کسی  
نمی‌تواند بهبهان را منظم و مالیات را وصول نماید.

چاکر اسماعیل قشقایی

تاریخ مبارزات این قشقایی / ۱۹۵

وزیر مخصوص زیر این تلگراف نوشته است (او صولت الدوله قشقائی است)

### **تلگراف صدیق الممالک به وزیر مخصوص**

از برازجان به شیراز ۲۰ محرم ۱۳۲۴ شماره ۱۲۵

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب آقای وزیر مخصوص

عبداله بیگ فارسیدان کلانتر فارسیدان از طایفه قشقائی افراد و احشام خود را برای معالجه عازم بوشهر نموده فوراً مخابره فرمائید به عبداله بیگ، که بر من محق شده محمدحسن دزد داغانی با طایفه شما همدست است و در کتل ملو و گنارتخته سرقت نموده باید سارقین را گرفته به صدیق الممالک تحویل نمائید و اموال آنها را نیز از شما می خواهم اگر مسامحه نمودی حکم می کنم صولت الدوله طایفه ات را غارت نماید.

صدیق الممالک

«قشقایی‌ها قبایل وحشی که در تنگه‌ها زندگی می‌کنند آزادی، خدا و کشمکش بیگانه  
قانون‌شان است. (لوموتوف، اسماعیل بیگ)»

## قشقایی‌های حماسه‌ساز در جنگ با انگلیسی‌ها<sup>(۱)</sup>

### نیروی SPR و تفنگچیان قشقایی

پیاده شدن نیروهای روسیه از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ در قسمتهای شمالی ایران و زیاد شدن تعداد آنها قبل از جنگ جهانی موجب شد که انگلیسی‌ها در جنوب ایران قدرت خود را مستحکم سازند. استقرار نیروی نظامی بیگانه در کشور باعث شد که مردم شورش کنند. به همین جهت انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند از نیروهای داخلی و مردمی به عنوان جنگجویان خود بهره گیرند. ژنرال سرپرسی ساکس در ۱۹۱۶ میلادی (۱۳۵۵ ه.ق) وارد ایران شد<sup>(۲)</sup> و شروع به استخدام نیرو کرد و افراد ژاندارمری

---

۱- جریان جنگ قشقایی‌ها با نیروهای انگلیس در کتاب (ایل قشقایی در جنگ جهانی اول) نوشته آقای ناصر ایرجی به طور کامل نوشته شده است که خوانندگان عزیز می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به این منبع مراجعه کنند.

۲- سایکس در ۱۹۰۵ تشکیل یک نیروی سوار را در جنوب ایران تحت نظر افسران انگلیسی بعنوان تنها راه حفظ امنیت موجود مطرح کرده بود سرانجام تفنگداران جنوب به ۸۰۰۰ افسر و سرباز رسید که ۶۰۰۰ نفر آنها ایرانی و ۲۰۰۰ نفر تفنگچی هندی بودند. سایکس در ۱۹۱۶ در بندرعباس پیاده شد و چندماه بعد با گروهی از سپاهیان هندی ارتش خود به سمت اصفهان و شیراز حرکت کرد. سفری جسورانه ولی ثمربخش به مسافت ۱۶۰۰ کیلومتر که اغلب کویری و در زیر آفتاب سوزان می‌گذشت که در نتیجه انگلیسی‌ها توانستند به مرکز راه پیدا کنند و مأموران آلمانی ساکن ایران را دستگیر کرده یا فراری دادند و بانک شاهی را باز کرده و از سربازان جدید ثبت‌نام به عمل آوردند. از کتاب انگلیسیان در ایران نوشته دنیس رایت ترجمه صدری افشار انتشارات دنیاص ۱۶۷



عده‌ای از دلاورمردان ایل قشقایی در سالهای پر آشوب ۱۳۰۷-۱۳۰۹.  
همان جنگجویانی که فردریک بارت آنها را بازوی آهنین مشروطیت  
ایران لقب داده است .

را نیز به پلیس جنوب (S.P.R) ملحق نمود و عملاً نیروهای نظامی ایران را تحت پوشش خود درآورد بطوریکه در ۱۹۱۸ برابر با ۱۲۹۷ شمسی پلیس جنوب<sup>(۱)</sup> دارای ۶۰۰۰ تفنگچی شد که عده زیادی از اینها از ایلات خمسه بودند زیرا قوام‌الملک رئیس ایل خمسه و فرمانفرما حاکم فارس از سایکس حمایت می‌کردند.

صولت‌الدوله رئیس ایل قشقایی با تشکیل پلیس جنوب و حتی ورود انگلیسی‌ها به ایران مخالف بود. بنابراین قوام‌الملک و فرمانفرما درصدد ضعیف کردن ایلخانی قشقایی برآمدند. ابتدا توان جنگی صولت‌الدوله یعنی علی‌خان سالارحشمت برادر و محمدعلی‌خان کشکولی برادر همسر صولت‌الدوله را بر علیه او تحریک کردند تا بتوانند با اسلحه نفاق، قدرت قشقایی‌ها را کم کنند اما صولت‌الدوله با همکاری ناصر دیوان و محمدخان کشکولی در ابتدای ورود انگلیسی‌ها دست به اقداماتی بر علیه آنها زد. از جمله در سال ۱۳۳۵ ه‍.ق ناصردیوان پلیس جنوب را در دشت ارژن فارس مورد حمله قرار داد و چند روز بعد پاسگاه انتظامی کازرون را خلع سلاح نمود. با این حرکتهای قدرت ناصردیوان و صولت‌الدوله که رقیب سرسخت حاکم فارس بودند، زیاد شد.

انگلیسی‌ها با پیشرفت ناصردیوان دو ستون نظامی به منطقه کازرون فرستادند که پس از دو روز درگیری نیروهای مهاجم انگلیس متلاشی شدند.<sup>(۲)</sup> و چون راههای ارتباطی قطع بود از هیچ طرف کمک به آنها نرسید. از محمدعلی‌خان کشکولی کمک خواستند که وی به کمک نیروهای بیگانه شتافت و ارتفاعات اطراف جاده کازرون و دشت ارژن را به تصرف درآورد. اما با وجود کمک نظامی کشکولی‌ها دشمن قادر به ادامه نبرد نبود و ناچار شد به خاطر امنیت جاده شیراز - بوشهر که مسیر حرکت کاروانها و

---

۱- S.P.R علامت اختصاری The South Persian Rifles (تفنگچیان جنوب ایران) یا پلیس جنوب

ایران است.

۲- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین- فارس و جنگ بین‌الملل انتشارات اقبال و پلیس جنوب ایران، فلوریدا سفیری

انتشارات تاریخ ایران.

نیروهای نظامی بود دست به دامن صولت‌الدوله شود و از او کمک بخواهد. کلنل گاف و سرپرسی سایکس معتقد بودند که می‌توانند صولت‌الدوله را راضی کنند. اما ایلخانی قشقایی نه تنها به خواسته‌های آنها جواب منفی داد بلکه خواستار اسلحه و لوازم دیگر برای تفنگچیان راههای بین شیراز - دشت ارژن شد.<sup>(۱)</sup> صولت‌الدوله برای اینکه بهانه بدست آنها نداده باشد از ناصر دیوان که مدتها قبل مبارزه را شروع کرده بود خواست موقتاً کازرون را ترک گوید. اما انگلیسی‌ها هدف دیگری داشتند. چه توان مبارزه از آنها سلب شده بود خواستند قشقایی‌ها را سرگرم کنند تا نیروهای تازه نفس انگلیسی برسد. فرمانفرما حاکم فارس ضمن اینکه در تقویت نیروهای انگلیسی نقش داشت برای از بین بردن مخالفان آنها نیز تلاش می‌کرد و همه این سیاست‌ها را به حساب دولت مرکزی می‌گذاشت. از جمله اختلاف میان صولت‌الدوله با برادرانش<sup>(۲)</sup> و معین‌التجار مالک ممسنی و خوانین کشکولی همه از حرکات فرمانفرما بود. با همه کوششی که حاکم فارس در قطع ارتباط میان قشقایی‌ها و دیگر گروه‌ها انجام می‌داد صولت‌الدوله سعی می‌کرد، ارتباط خود را با دیگران صمیمانه نگه دارد.<sup>(۳)</sup> و با این حال به تحکیم قدرت و جمع‌آوری نیرو و آذوقه و اسلحه

---

۱- در ۱۹۱۴ میلادی (۱۳۲۲) در خوزستان نفت کشف شد. یک سال بعد کمپانی نفت بوجود آمد و دولت انگلیس سهامدار شرکت نفت شد و راه آنها به ایران باز گردید و برای رسیدگی به چاههای نفت مجبور به آمد و رفت بودند بهمین جهت در تأمین نظم راهها سرمایه‌گذاری می‌کردند.

۲- انگلیسی‌ها و مقامات ایرانی توانستند اول سردار احتشام و سپس علی خان سالار و بالاخره محمدعلی خان کشکولی را از سایر جنگجویان جدا کنند این اختلاف باعث شد رؤسای ایل بهارلو با ۳۰۰۰ نفر از صولت‌الدوله جدا شدند و به قوام پیوستند و روزهای بعد کازرونی‌ها و دره‌شوری‌ها شیراز را ترک کردند و صولت‌الدوله با ۱۰۰۰ نفر باقی ماند. فلوریدا سفیری. پلیس جنوب. نشر تاریخ ایران

۳- ژنرال سایکس قوام‌الملک رئیس ایل خمه را که دوست او بود با اسلحه و تجهیزات مجهز کرد تا برای دفاع از قبایل مخالف مثل قشقایی‌ها و دستگیری قریب ۶۰ نفر آلمانی و تعداد زیادی از ترکها و فراریان ارتش مورد استفاده قرار گیرد. - از کتاب انگلیسیان در میان ایرانیان نوشته دنیس رایت - انتشارات دنیا

پرداخت و تفنگچیان خود را منظم نمود. در اینجا سیاست یا اشتباه صولت الدوله این بود که فکر می‌کرد حرکت بزرگ او بر علیه انگلیس خواست دولت ایران است و در اعلامیه‌ای که صادر کرده بود نوشت: «من به همه اعلام می‌دارم که قشون پلیس جنوب در نزد حکومت ایران هیچ رسمیتی ندارد.»

صولت الدوله دستور داد محمدعلی خان را که با تحریک فرمانفرما بر علیه او توطئه می‌کرد دستگیر نمایند که وی برای مدتی به منطقه بویراحمد رفت و صولت الدوله ابوالفتح خان را بعنوان کلاتر طایفه کشکولی معرفی کرد. بالاخره حوادث مختلف موجب شد که قشقایی‌ها با پلیس جنوب رودرو قرار گیرند و جنگل غیرقابل جبرانی پیش آید. با وجودی که صولت الدوله امنیت راهها از دالکی تا قمشه را برقرار کرده بود و نیز مجاهد بزرگ ناصر دیوان را قانع کرده بود که در کازرون نماند و بهانه بدست استعمارگران ندهد. اما نیروهای پلیس جنوب ایلات و طوایف و روستاهای زیادی را آزار و اذیت رسانده و آنها را غارت کرده بودند. انگلیسی‌ها از ابتدا در صدد تهیه نیرو و حمله به تفنگچیان قشقایی بودند. چون رقیب سرسخت خود صولت الدوله را با هیچ شرطی نمی‌توانستند قانع کنند و او را سد راه خود می‌دیدند. بهمین جهت بهانه‌هایی برای برخورد با او می‌تراشیدند. از جمله می‌گفتند صولت الدوله در اجرای قرارداد کوتاهی کرده و یا منافع انگلیس را در نظر نگرفته و یا در امنیت منطقه قدم مثبت برنداشته و خوب می‌دانستند که قشقایی‌ها با اقدام انگلیسی‌ها در تجهیز و تدارک نیرو مخالفند.<sup>(۱)</sup> و این اختلاف ادامه داشت تا بهار سال ۱۳۳۶ ه‍.ق (۱۹۱۸) که در منطقه خان‌زنیان بین افراد تیره حاج‌محمدلوی دره‌شوری و افراد پلیس جنوب در پاسگاه درگیری به وجود آمد که کاپیتان ویل دستور دستگیری و ضرب و شتم و غارت مردم

---

۱- قشقایی‌ها در آن زمان فارس را در اختیار داشتند و دشمن نیروی پلیس جنوب بودند و دائم تفنگداران پلیس را تشویق به فرار و ترک خدمت می‌کردند و همین قشقایی‌ها بودند که نگذاشتند انگلیسیان از راه شیراز - بوشهر استفاده کنند. اما برخلاف قشقایی‌ها که طرفدار آلمان بودند قوام وابسته انگلیس شد. خود و پسرش از آنها مستمری دریافت می‌کردند. از کتاب انگلیسیان در ایران نوشته دنیس رایت.

بی دفاع قشقایی را داد و درست در همین زمان با رسیدن نیروهای کمکی موفق شدند تعدادی از قشقایی‌ها را کشته و مجروح و وسایل زندگی و احشام آنها را به غارت ببرند.<sup>(۱)</sup>

ایازکیخا کلانتر دره‌شوری و ابوالفتح‌خان کلانتر کشکولی ماجرا را به صولت‌الدوله اطلاع دادند. صولت‌الدوله همین که از جریان حمله پلیس جنوب به مردم قشقایی اطلاع پیدا کرد درصدد جمع‌آوری نیرو شد و به طوایف مختلف قشقایی و عشایر اطراف از جمله عشایر کوهمره (سرخ‌ها) پیغام فرستاد که تفنگچیان خود را آماده کنند.

دولت هم چون از روبرو شدن قشقایی‌ها با انگلیسی‌ها واهمه داشت درصدد مصالحه برآمد و یک سری خدمات برای قشقایی‌ها انجام داد.

از جمله زندانیان آنها را آزاد کرد و درست در همین زمان که ایلخانی قشقایی نیروهای چند هزار نفری خود را آماده کرده بود، حاج سیدعبدالحسین لاری فتوای تاریخی خود را مبنی بر قیام مردم علیه انگلیسی‌ها صادر نمود که در نتیجه این فتوا کلیه مردم عشایر و روستاها در این موقع حساس بسیج شدند.<sup>(۲)</sup>

اما چرا در این موقعیت حساس بین سران ایل اختلاف به وجود آمد؟ بیسمارک دیپلمات معروف آلمان می‌گوید: «روس و انگلیس از میان مردم ایران به ویژه پایتخت یک دسته آلت دست دارند که از آنها پشتیبانی می‌کنند و آنها را به پول و

---

۱- سایکس در مورد این تعرض می‌نویسد: «در تاریخ دهم ماه مه دسته‌ای از قشقایی‌های دره‌شوری قسمتی از وسایل نقلیه پلیس جنوب را در خانه‌زنیان غارت کردند و مهاجمین فوراً تعقیب و دستگیر شدند. کلانترشان تهدید حمله به پست خانه‌زنیان کرد مگر اینکه گرفتارشدگان رها شوند. چون با این تقاضای تحریک‌آمیز موافقت نشد، قشقایی‌ها کاروانسرا را محاصره و شروع به تیراندازی کردند ولی سروان ویل دلیرانه هجوم و تلفاتی به بار آورده تعدادی از عشایر را دستگیر و گوسفندان آنها را با خود برد.» تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس ص ۷۰۲.

۲- مجاهدان علاوه بر قشقایی‌ها، کازرونی‌ها، کهمره‌ای‌ها، لبومحمدی‌ها، شیبانی‌ها، عده‌ای از بهارلوها و ابوالوردی‌ها بودند. فلوریدا سفیری و ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی.

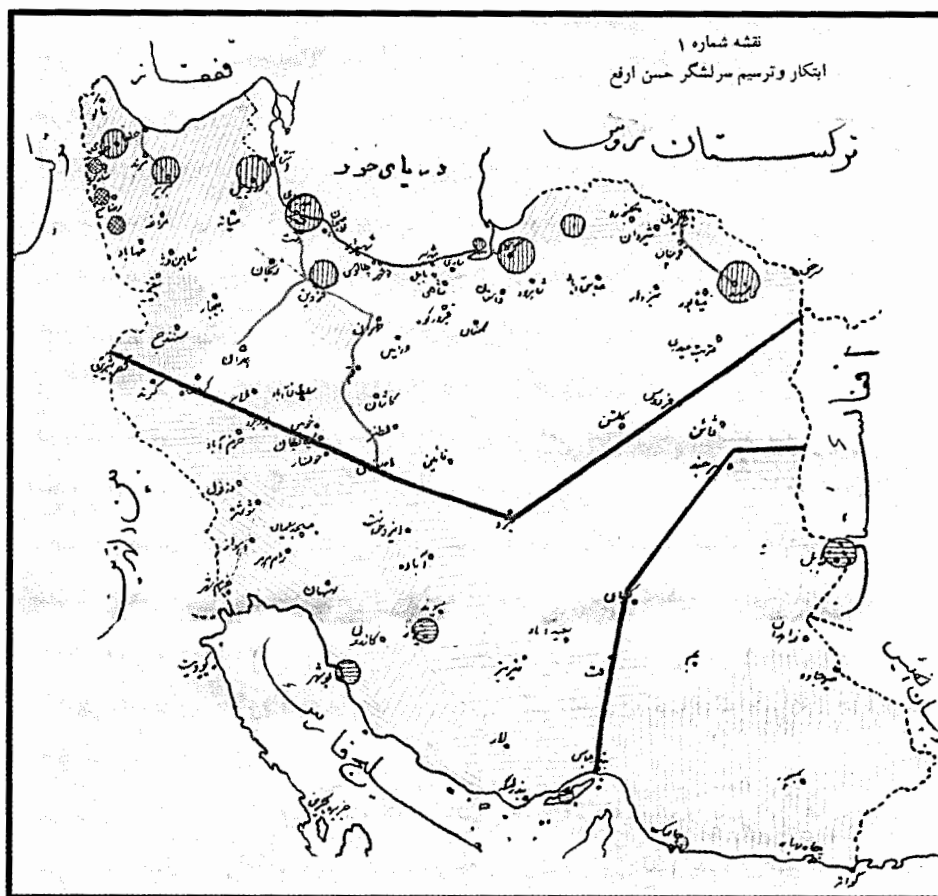
مقام می‌رسانند. حکومت مرکزی هم به واسطه اثر شوم همین عناصر خائن زیون و ناتوان است.»

یکی از مهره‌های معروف انگلیس در فارس خانواده قوام‌الملک بود که از دیربار با ایلخانان قشقای بر سر قدرت اختلاف داشتند. زیاد شدن توان نظامی قشقای‌ها موجب شد که قوام با سیاست قدیمی انگلیس «اختلاف بیانداز و حکومت کن» و با کمک حاکم فارس بین صولت‌الدوله و برادران و سردارانش تفرقه بیاندازد و با وعده و وعیدهایی آنها را از هم جدا کرده و قدرت نظامی ایل را ضعیف کند.

این خیانت انگلیسی‌ها مختص منطقه فارس نبود بلکه در ایلات دیگر از جمله بختیاری‌ها که مانع فعالیت آنها در شرکت نفت جنوب بودند، حادث‌تر و شدیدتر بود تا آنجا که دو خانواده معروف ایلخانی و حاج ایلخانی را به جان هم انداخت و بهترین چهره‌های وطن‌پرست را نابود کرد. که خوشبختانه حرکت مذبوحانه حرکت انگلیس در ایل قشقای به کشت و کشتار نکشید.

صولت‌الدوله شخصی جدی، تکیرو و مغرور بود. موفقیت‌های او در جبهه‌های مختلف با همکاری افرادی مثل سالار حشمت و محمدعلی‌خان کشکولی باعث شد که به روباه صفتی انگلیس و مهره‌های آن توجهی نکند.

محمدعلی‌خان که سالها به عنوان کلانتر طایفه کشکولی در خدمت مردم زحمت کشیده بود و در انقلاب مشروطیت پا به پای صولت‌الدوله جنگیده و برادر جوان خود کلبعلی‌خان را از دست داده بود توقع نداشت حتی با وجود یک اشتباه مقام و موقعیت او در لحظات حساسی که دشمن به راحتی می‌توانست سوء استفاده کند، گرفته شود و دیدیم با وجودی که از مقام خود معزول شده بود باز هم عده زیادی از مردم ایل با وی همگام شدند و کل طایفه به دو دسته تقسیم شد و نیروی نظامی رقیب او ابوالفتح‌خان نتوانست موقعیت قبلی او را به دست آورد. قضاوت ما بعد از گذشت حدود یک قرن عادلانه نیست زیرا در ابتدای جنگ که محمدعلی‌خان بر علیه ناصردیوان قدم برداشت شاید فکر نمی‌کرد این درگیری منطقه‌ای روزی یک جنگ بزرگ بین دو کشور تبدیل شود. زیرا در آن موقع هنوز از درگیری‌های نیروهای SPR به طور گسترده



#### ایران در سال ۱۲۹۳

- ۱- قسمت هاشور خورده مناطقی را نشان می دهد که در سال ۱۲۹۳ شمسی یعنی در ابتدای جنگ اول جهانی تابع نفوذ دولت مرکزی نبودند و به شکل نیمه مستقل از طرف سرحداران و یا رؤسای عشایر و حکام محلی اداره می شدند.
- ۲- خطوط تیره حدود مناطق نفوذ روس در شمال و انگلیس را در جنوب شرقی نشان می دهد که به موجب قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتی روس تزاری و بریتانیا تعیین گردیده بود.
- ۳- علائم گرد پادگانهای بیگانه در ایران مشخص می نماید. (عمودی روس-افقی انگلیس و متقاطع عثمانی).
- ۴- خطوط نیم رنگ جاده های اتومبیل رو آن زمان را مشخص می نماید.

خبری نبود و شاید اگر به جای عزل او از مقام کلانتری با سیاست عشیره‌ای درصدد جلب وی برمی‌آمد احتمالاً تحولی دیگر در تاریخ این جنگ پیش آمده بود. در ضمن مبلغی که شایع است محمدعلی خان بابت این حرکت سیاسی خود گرفته<sup>(۱)</sup> آنقدر ناچیز بوده که هر شنونده‌ای می‌تواند حدس بزند که ادامه مخالفت‌های او با صولت‌الدوله در جهت گرفتن پول از انگلیس نبوده بلکه هدف انتقام‌جویی داشته زیرا شخصیت او زیر سؤال رفته بود. چنانچه در اواسط جنگ از کرده خود پشیمان و برای همکاری با سردار عشایر تصمیم دیگری می‌گیرد و اگر پس از رسیدن به شیراز بیماری به او امان می‌داد قضاوت ما امروز به نوعی دیگر بود.<sup>(۲)</sup>

درست است که احترام به گذشته منطقی است اما افتخار به گذشته ما را از کاروان تکامل باز می‌دارد. آن کشته‌های انگلیس حتی امروز پس از سالها می‌خواهد بین ما اختلاف بیاندازد. این روباه پیر که در مشروطیت می‌گفتند به کمک ما آمده دو منظور داشت: یکی از بین بردن روس و دولت قاجار و دیگر قوی کردن مهره‌های خود که بعدها بتواند استفاده کند. همچنانکه در ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ با کمک همین مهره‌ها در بوشهر قشون پیاده کرد و به کارون، ناوگان جنگی اعزام داشت و تفنگداران خود را در جاسک پیاده کرد.

در بهار ۱۹۱۸ (۱۳۵۷ ه‍.ق) پاسگاه خان‌زنیان را قشقایی‌ها و سرخی‌ها محاصره کردند و تعدادی از افراد پلیس جنوب را به اسارت درآوردند و عده‌ای هم موفق به فرار شدند. مردم ایل از صولت‌الدوله تقاضا کردند اجازه دهند هرچه سریعتر به نیروهای

۱- گویا مبلغ پولی که انگلیسی‌ها به محمدعلی خان پیشنهاد کرده بودند ۷۰۰۰۰ تومان بوده. با توجه به تقسیم آن بین حدود ۵۰۰ نفر تفنگچی باید در این مورد تأمل و تعمق شود.

۲- طبق نوشته‌های رکن‌زاده آدمیت، محمدعلی خان پس از جنگ بیشه‌زرد به شیراز آمده برای سردار عشایر پیغام فرستاد که: «آمده‌ام با شما همکاری کنم» شب خدمت فرمانفرما رفته تقاضای اسلحه می‌کند و با گرفتن قول مساعد آماده می‌شود که در شمال فارس به انگلیسی‌ها حمله کند که متأسفانه بیماری امانش نمی‌دهد. (فارس و جنگ بین‌الملل).

پلیس جنوب حمله کنند اما او بدون مشورت و حمایت دولت نمی خواست وارد جنگ بشود اما فرماندهان پلیس جنوب نیروهای خود را جمع بندی کرده و ژنرال سایکس با ارسال ستون نظامی تحت فرماندهی اورتون از شیراز به سوی خان زنیان حرکت کرده بود تا نیروهای عشایری که پاسگاه را در محاصره داشتند قلع و قمع کند در نتیجه جنگ در منطقه ده شیخ آغاز شد.<sup>(۱)</sup>

بیشترین حمله ها ابتدا در منطقه بین ده شیخ و کوه پهن که از ارتفاعات استراتژیک محل است اتفاق افتاد که با وجود رشادتها و پافشاریهای تفنگچیان قشقایی، کوهمره، کازرونی و شیبانی و به علت کم بودن تعداد آنها نسبت به نیروهای انگلیسی و متفرق بودن قشقایی ها و نداشتن تجهیزات جنگی مثل توپ، با از دست دادن دلاور مردانی چون مشهدی قریب کدخدای طایفه کله لو و حمزه بیگ طیبی عقب نشینی کردند.<sup>(۲)</sup>

اگرچه نیروهای کمکی ابوالفتح خان کشکولی و حسین خان دره شوری و ایازکیخا خیلی زود به محل رسیدند اما نیروی ۳۰۰ نفری آنها جوابگوی هزاران نفر مجهز به توپهای سنگین نبود.<sup>(۳)</sup>

---

۱- مشهدی قریب و صولت الدوله برادران رضائی (هم شیر) بودند. به همین جهت علاقه شدیدی به هم داشتند در این مرحله از جنگ چون انگلیسی ها از نقشه صولت الدوله که می خواست آنها را به سمت خانه زنیان بکشاند و محاصره کند مطلع شده تغییر مسیر دادند. مشهدی قریب برای اینکه قشقایی ها را از تیررس توپهای سنگین دور سازد با تعدادی از یاران و تفنگچیان شجاع خود با یک حمله برق آسا خود را به قلب نیروی دشمن زد و با جنگ و گریز ساعتها آنها را مشغول کرد تا قشقایی ها بتوانند در مواضع جدید سنگرگیری کنند که متأسفانه در همین گیرودار به شهادت رسید. (مصاحبه با حاج طمراس کاظمی فرزند مشهدی قریب)

۲- سواران قشقایی گروه گروه دست از جان شسته شربت شهادت نوشیدند از آن جمله مشهدی قریب که با چند نفر از کسان خود به یک گروه ۱۵۰ نفری حمله کرد و به دنبال آن آقاخان بیگ دره شوری و برادرش شهید شدند. (ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی).

۳- رکن زاده، آدمیت، فارس و جنگ بین الملل و فلوریدا سفیری پلیس جنوب ایران و ایل قشقایی در جنگ جهانی اول،

در این نبرد اسماعیل خان نمدی با نیروهای خود دلیرانه جنگید و ساعتها توانست در برابر قوای بیشمار دشمن مقاومت کند.<sup>(۱)</sup>

چون اردوگاه صولت الدوله در منطقه دارنگان بود انگلیسی‌ها برای یکسره کردن جنگ تصمیم گرفتند ارتفاعات کوه پهن را تسخیر کرده و با دهها توپ سنگین خود محل اردوی قشقایی‌ها را که در دشتی وسیع قرار داشت به آتش بکشند و همه را قلع و قمع کنند. بعد از چند ساعت موفق شدند ارتفاعات را گرفته و با آتشبارهای خود آنچنان عرصه را بر قشقایی‌ها تنگ کنند که حتی بعضی‌ها ندانسته غافلگیر شدند. در این حمله قشقایی‌ها خسارات سنگین و تلفات زیادی دادند.<sup>(۲)</sup>

نیروهای جان برکف قشقایی در زیر رگبار مسلسل به سوی کوه پهن یورش برده و موفق شدند موقتاً جلو نیروهای انگلیسی را بگیرند تا بقیه نیروها بتوانند عقب‌نشینی کنند. در همین نبرد بود که فرمانده انگلیسی‌ها - بروس کشته شد.

در این حمله حدود ۲۵۰-۲۰۰ نفر و از جمله آقاخان بیگ دره‌شوری شهید شدند. حمله بی‌امان انگلیسی‌ها موجب شد که منطقه سیاخ‌دارنگون به تصرف آنها درآید. که دلاور مردان سرخی به رهبری ملا سرمست و ملا مهدی و دیگران در برابر نیروهای مهاجم ایستادگی کرده با کمک کشکولی‌ها به ریاست حسن خان کشکولی منطقه را از

ادامه پاورقی صفحه قبل-ناصرایرجی.

۱- سایکس در مورد این حمله می‌نویسد: بر ما جنگ قاطعی تحمیل شده بود و هر چه زودتر ما می‌توانستیم جواب این مبارزه‌طلبی را بدهیم. بهتر بود از این جهت در ۲۳ ماه نیروی ما که ۱۶۰۰ نفر ازدیاد یافته بود تحت فرماندهی اورتون برای حمله به قشقایی‌ها عازم شدند. اینها شب را در چنارراهدار توقف کرده و صبح زود با سرعت به جلو تاختند ولی نزدیک ده‌شیخ به مقاومت شدیدی برخوردند (تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس ۷۰۴)

۲- هدف ما اردوگاه صولت و چادرهای سفید و بزرگش بود که از دور به توپ بسته شد و پس از آنکه قشقایی‌ها در غروب آفتاب و در میان گرد و غبار ناپدید شدند تصرف گشت. قشقایی‌ها ۲۵۰ کشته و ۴۵۰ زخمی و ما ۱۸ کشته و ۳۳ زخمی دادیم. این شکست نه تنها از جهت تلفات سنگین بود که بر آنها وارد آمد بلکه بیشتر به علت از دست دادن اعتقاد شکست‌ناپذیر آنان بود که سربازان هندی بر آنان فائق آمدند. سرپرسی سایکس.

شر وجود اجانب پاکسازی کردند. پس از این کشتار بی رحمانه انگلیسی ها به سوی شیراز عقب نشینی کردند.<sup>(۱)</sup>

دشمن مغرور از قتل عام ناجوانمردانه خود، حکومت ساکت در برابر این خونریزی ها، بزرگان مملکت شادمان از وطن فروشی و صولت الدوله با توان هر چه بیشتر مشغول جمع آوری سپاه بود. و تصمیم گرفت شیراز را به محاصره در آورد. در اولین حرکت با کمک دره شوری ها و کشکولی ها، عشایر کوهمره سرخی و کازرونی ها، کشن و مسجد بردی و باغ جنت را که در حومه شهر بود به تصرف آوردند.<sup>(۲)</sup> که انگلیسی ها مجبور شدند تا باغ عفیف آباد با فشار بیشتر نیروهای قشقایی پناه ببرند. قشقایی ها حملات خود را ادامه داده پاسگاههای شهر را یکی پس از دیگری تسخیر کردند که در این حملات طرفین تعداد زیادی کشته دادند.<sup>(۳)</sup>

در این موقعیت حساس که نیروهای قشقایی در صدد وارد آوردن آخرین ضربه بودند. انگلیس ها تصمیم گرفتند مرکزیت اردوگاه را که در احمد آباد و آق چشمه بود متلاشی کنند اما موفق نشدند. سایکس می نویسد: «در عملیات احمد آباد (دایر) فرمانده نیروهای SPR و یکی از افسران مجروح و تعدادی هم تلف شدند به طوری که ما حساب کردیم تلفات قشقایی ۲۰۰ کشته و ۳۰۰ زخمی بود.»<sup>(۴)</sup>

---

۱- درست در همان زمان که جنگ در کوه پهن ادامه داشت صولت الدوله به افسران ایرانی پادگان پلیس جنوب نوشت که ما وظیفه داریم انگلیسی ها را اخراج کنیم. افراد پادگان شورش کرده و دو افسر انگلیس به نامهای ویل و کومیر را کشتند و اسلحه ها به دست مردم افتاد که تعدادی از شورشیان به دستور سایکس بعداً اعدام شدند. سرپرسی سایکس تاریخ ایران.

۲- سرپرسی سایکس - تاریخ ایران

۳- ایل قشقایی در جنگ جهانی اول ناصر ایرجی.

۴- از دست دادن خانه زنیان و متعاقب آن اجتماع ما در حوالی باغهای حصاردار دشمن را به شهر نزدیکتر کرد به قسمی که کازرونی ها باغات و قشقایی ها تپه های کم ارتفاع جنوبی دره های شیراز را اشغال کردند. دسیسه و توطئه و ادامه در صفحه بعد

پس از عملیات احمدآباد قشقایی‌ها خود را برای حمله نهایی آماده کردند و می‌خواستند آخرین ضربه را به دشمن وارد کنند. فرمانفرما حاکم شهر نیز از این بابت نگران بود مردم و روحانیون و دمکراتها شروع به تظاهرات و پخش اعلامیه بر علیه انگلیسی‌ها نمودند. صولت‌الدوله هم از مردم خواست که طبق فتوای جهاد آقا حاج سید عبدالحسین لاری همکاری کنند. در این حملات خانه‌های زیادی از دشمنان توسط مردم غارت شد و انگلیسی‌ها در شرایط بدی قرار گرفتند و فقط یک حمله کافی بود تا نابود شوند که به دستور فرمانفرما و خیانت و راهنمایی‌هایش در اشغال مناطق حساس توسط انگلیسی‌ها و شکنجه و دستگیری روحانیون و عاملان تظاهرات و کسانی که با قشقایی‌ها همکاری کرده بودند و حمله قوام و نیروهای او در محیط شهر و تصرف قسمتی از شهر و حکومت نظامی باعث شد که مردم ساکت شوند. توسط فرمانفرما بر علیه قشقایی‌ها مطالب زیادی نوشته شد و عامل بدبختی‌های مردم را به آنها نسبت دادند.<sup>(۱)</sup>

---

ادامه پاورقی صفحه قبل- نیرنگ در شیراز خطرناکتر شد و ما کشف کردیم که قشقایی‌ها با کمک شیرازی‌ها قصد داشتند در روز ۱۷ ژوئن به ما حمله کنند. (تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس ص ۷۰۸)

۱- در تابستان ۱۹۱۸ موقعیت انگلیس‌ها در ایالت فارس به ویژه در هنگام هجوم شش هزار قشقایی مسلح و همدستانشان به انبار مهمات و پادگان بزرگ سایکس در شیراز بحرانی گردید. اما مبارزه بر علیه سایکس تا ماه اکتبر هنوز به اوج خود نرسید. در این تاریخ پس از یک سلسله درگیری‌های شدید شکست فاحشی بر نیروهای قشقایی و متحدانش وارد آمد و قشقایی‌های شکست خورده به جنگهای چریکی روی آوردند. تلفات هر دو طرف در این جنگ ناچیز بود. اما این تلفات در مقایسه با تلفات ایرانیان، انگلیسیان و هندی‌ها که در همان ایام بر اثر شیوع آنفولانزا جان خود را از دست داده بودند ناچیز می‌نمود.

پس از شکست قشقایی‌ها و متحدانش قوای انگلیسی راه بوشهر را گشودند و مهندسین نظامی انگلیسی در جهت مرمت این راه کاروان‌رو اقدامات راهسازی خود را آغاز کردند. آنها در گردنه‌های مرتفع کوهستانی مسیرهای تازه‌ای احداث کردند و بر اثر مساعی آنها بود که در ماه فوریه ۱۹۱۹ برای نخستین بار یک اتومبیل این مسیر عبور کرد. - دنیس رایت - انگلیسیان در میان ایرانیان ص ۳۵۰.



**علی خان (سالار حشمت )**

مردی که با قیامی جسورانه تفنگ بر زمین نگذاشت  
تا نیروی نظامی جنوب را به ستوه آورد و برادرش صولت الدوله  
را از زندان رضاشاه نجات داد.

و حتی به آنجا رسید که عده‌ای از روحانیون با صولت‌الدوله که با فتوای آقای لاری قیام کرده بودند با او مخالف شدند و از او خواستند از حرکاتش علیه انگلیسی‌ها دست بردارد. قشقایی‌ها فعالیت خود را به خارج از شهر انتقال دادند و پاسگاههای زرقان، مرودشت و سیوند همه به دست نیروهای علی‌خان سالار حشمت و خوانین عرب خلع سلاح شد و بسیاری از نیروهای پلیس جنوب به قشقایی‌ها پیوستند.<sup>(۱)</sup>

ناگفته نماند علت مخالفت صولت‌الدوله با فرمانفرما این بود که فرمانفرما پس از ورود به شیراز دست به قلدرمآبی و تجاوز و تعدی زد و چون شخصاً مردی بدسابقه و بدنام بود سبب شد که در میان توده مردم و رؤسای طوایف و عشایر محلی نوعی بی‌اعتمادی نسبت به خود به وجود آورد. فرمانفرما عادت داشت در دوران حکومت خود به اصطلاح (گربه را جلو حجله بکشد) و از همان ابتدا و در ورود به فارس دشمنانی برای خود تراشید و از صولت‌الدوله ده‌هزار لیره به عنوان حق‌القدم مطالبه کرد و در ضمن در اولین دیدار برخوردی سرد و غیردوستانه با او نمود به همین دلیل صولت‌الدوله با قلبی مملو از کینه و خشم به قبیله خود بازگشت و از این زمان مخالفت خود را با فرمانفرما و قوام‌الملک آشکار ساخت.<sup>(۲)</sup>

۱- ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی.

۲- احمد احرار- طوفان در ایران، جلد دوم ص ۸۶۵

«وقتی ما مبارزه طلبی صولت الدوله را قبول کردیم به خوبی دانستیم که یا بایستی او را در هم بشکنیم یا توسط قشقایی ها نابود شویم.»  
تاریخ ایران، سرپرستی سایکس ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی ص ۷۰۴

---

### چرا نیروهای قشقایی در جنگ با انگلیس شکست خورد؟

با تمام جانفشانی ها که صولت الدوله در راه انقلاب مشروطیت نموده بود، دشمنان او دست از کینه ورزی و عداوت برنداشته برای نابودی وی تلاش می کردند. صولت الدوله مردی باهوش و پرتوان بود و اتحادیه قوی ایلی بزرگ را در جنوب ایران اداره می کرد و عامل مهم ایجاد امنیت در فارس بود. همین قدرت او باعث شد که به نابودی رقیب دیرینه خویش یعنی قوامی ها کمر ببندد. در این میان جناح مشروطه خواهان فارس نیز از وی حمایت می کردند.<sup>(۱)</sup>

صولت الدوله رهبر ایل قشقایی در عمل چهره ضد استعماری شدید داشت. و در ضمن تحت تأثیر گرایش های قومی خویش باعث آشوب های فراوان شد.<sup>(۲)</sup>

در روزهای اولیه پیروزی انقلاب مشروطیت سید ضیاء الدین طباطبائی در یک سرمقاله روزنامه ندای اسلام رهبر قشقایی را به باد انتقاد گرفت که در آن مقاله آمده است: «گرگ در لباس میش همین اسماعیل خان است که سالها مشغول غارتگری بوده و فربه شده و حال به صورت مشروطه خواهی وارد انجمن ایالتی شده و خود را مشروطه خواه معرفی می کند.» صولت الدوله در پاسخ به این مقاله سید ضیاء الدین را

---

۱- نگاهی به تحولات فارس در آستانه استبداد صغیر.

احضار کرده با کمال عصبانیت سیلی سخت و محکمی به گوش او نواخت که با وساطت اعضای انجمن دعوی موقتاً پایان یافت.<sup>(۱)</sup> اما ماجرا ادامه پیدا کرد و سید ضیاءالدین رئیس‌الوزرا حکومت انگلیسی رضاشاه و به جبران این سیلی تصمیم به نابودی صولت‌الدوله گرفت و در لحظات حساس برای شکست او تلاش کرد. صولت‌الدوله را در زندان ارباب انگلیسی‌اش کشت و دودمانش را توسط استعمار بریتانیا به باد داد.<sup>(۲)</sup> بنابراین اولین شکست قشقایی‌ها در جنگ با انگلیس ریشه در تاریخ استعمارگران دارد و مخالفت شدید ایلخانی با ورود انگلیسی‌ها به ایران موجب دشمنی شدید بین او و بریتانیا شد.<sup>(۳)</sup>

#### ۱- همان

۲- صولت‌الدوله روحیه ضدانگلیسی شدیدی داشت و این اخلاق با عوامل دیگری هم تحریک می‌شد. از جمله وزیر مختار آلمان با نوشتن نامه‌ای روحیه ضدانگلیسی صولت‌الدوله را جدی گرفت و با ارسال یک اسلحه دست‌ساز اعلا برای او وی را در جنگ با انگلیس تشویق کرد و دیگر اینکه هنگامی که انگلیسی‌ها محمدعلی‌خان کشکولی را بر علیه مجاهدان تحریک نموده او را وادار کردند با تسلیم کردن خود به دولت مرکزی امر سردار عشایر را زیر پا بگذارد. صولت‌الدوله تصمیم گرفت با کمک و اتحاد ناصر دیوان علیه انگلیس وارد جنگ شود. از کتاب سالهای بحران نوشته محمدناصر قشقایی ص ۱۹.

۳- سرپرسی سایکس در تاریخ ایران می‌نویسد: «برای جلوگیری از وقوع هر نوع نزاع و تصادم با رئیس مقتدر ایل قشقایی که کازرونی‌ها به سرپرستی ناصر دیوان و قبایل دشتستان و عشایر عرب با او بودند هرگونه کوششی به عمل آمد. صولت‌الدوله اگر چه توسط هیأت دولت پشتیبانی نمی‌شد لاقلاً چند نفر از اعضای کابینه پشتیبان او بودند. مفاد اعلامیه‌ای که وی در تصمیم به مبارزه‌جویی بر علیه ما صادر کرد چنین بود: «من به همه اعلام می‌دارم قشون پلیس جنوب که در نزد حکومت ایران رسمیت ندارد باعث آن شده که قشقایی‌ها و ساکنان کازرون، دشتی، دشتستان و سایر نقاط به موجب دستور دولت ایران برای دفاع از اسلام اقدام نماید.» و لحن نامناسب تلگرافهایی که توسط صمصام‌السلطنه مخابره می‌کرد و کاغذهای محرمانه صولت‌الدوله به معاضدین خود همه دلالت می‌کرد بر اینکه او تصور می‌کرد در حمله به انگلیسی‌ها و پلیس جنوب اطاعت از امر دولت می‌کند.»



**خواجه عبدالله ناصر دیوان (امیر عضدی) کازرونی**

بزرگ مرد ضد استعمار و بیگانه ستیزی که اولین ضربات سنگین را به نیروهای انگلیسی وارد کرد. وی همیشه همگام و همفکر سردار عشایر بود.

دولت ایران بنا به درخواست سفیر انگلیس صولت‌الدوله را از مقام ایلخانی عزل و سردار احتشام را به جای وی منصوب کرد. فرمانفرما و قوام علناً در مقابل صولت‌الدوله موضع‌گیری کردند. قوام خوانین و عشایر اطراف صولت‌الدوله را از او جدا کرد. عده زیادی از قشقایی‌ها به سردار احتشام پیوستند. محمدعلی خان که از کلانتری طایفه کشکولی معزول شده بود و با عده زیادی از تفنگچیان خود به بویراحمد رفته بود و با وجودی که در هنگام جنگ با واسطه‌گری بستگانش مجدداً با نیروهای خود به صولت‌الدوله پیوسته بود، ولی کلنل گاف همیشه سعی می‌کرد که او را از صولت‌الدوله جدا کند و بالاخره به هدفش رسید و او را حاکم کازرون نمود. علی‌خان سالار حشمت که از شجاع‌ترین قهرمانان ایل و بازوی صولت‌الدوله بود در جنگهای شیراز فرماندهی قسمت شمال شهر را داشت بعنوان ایل بیگی انتخاب و از صولت‌الدوله جدا شد. سالار حشمت نیرومندترین قدرت جنگی قشقایی‌ها در ایل بود که فاتح و ستون اصلی بسیاری از جنگها بود.<sup>(۱)</sup>

بنابراین قراردادی همراه با سوگند بین مخالفین صولت‌الدوله و قوام و کنسول انگلیس منعقد شد و آنها مأمور شدند که صولت‌الدوله را سرکوب کنند. ایل قشقایی متلاشی شده و به دو نیمه تقسیم شد. تنها طایفه فارسیمدان را مسیح‌خان توانست به صولت‌الدوله وفادار نگه دارد.<sup>(۲)</sup>

در حالی که حلقه محاصره شیراز کاملاً به نفع صولت‌الدوله بود این دودستگی به وجود آمد و انگلیسی‌ها توانستند آخرین ضربه‌ها را به نیروهای قشقایی وارد کنند. کلنل اورتون با ستونی از نیروهای هندی و پلیس جنوب مبارزان قشقایی را تا منطقه شوراب وادار به عقب‌نشینی کردند. انگلیسی‌ها می‌خواستند توسط نیروهای قشقایی مخالف (یعنی طرفداران سردار احتشام) جنگجویان صولت‌الدوله را نابود کنند اما

۱- علی‌خان (سالار حشمت) برادر ناتنی صولت‌الدوله بود. وقتی برادر بزرگتر او سردار احتشام از ایلخانی

(صولت‌الدوله) جدا شد سالار هم با نیروهای خود به برادرش پیوست.

۲- ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی.

آنها در این مورد اصرار نداشتند.<sup>(۱)</sup> ولی قوام با نیروهای خمسه از یک طرف و نیروهای دولتی و سردار احتشام و تفنگچیان محمدعلی خان کشکولی و پلیس جنوب در عملیات تعقیب شرکت کرده و تفنگچیان دولتی و چریکهای محلی به تعقیب صولتالدوله حرکت کردند. در منطقه شورآب جنگ سختی درگرفت. نیروهای دشمن فوق العاده زیاد و نزدیک به ۵۰۰۰ نفر می رسید که چون صولتالدوله توان مقابله با آنها را نداشت عقب نشینی را به سوی فیروزآباد ادامه داد.<sup>(۲)</sup>

فیروزآباد تخلیه شد. ایل با وجود گرمای شدید به ریاست خدیجه بی بی همسر فداکار سردار عشایر به سوی گرمسیر حرکت کرد. درگیری های متعددی برای اشغال فیروزآباد به وجود آمد. رشادت های سهراب خان قشقایی قشون تعقیب کننده را وادار به عقب نشینی نمود. با وجودی که در آن روزها همه نیروها با رشادت جنگیدند. اما شروع بیماری و با و کمبود نیرو ضعف و خستگی و زیادی دشمن صولتالدوله را وادار به عقب نشینی کرد و خانه و اموال و زندگی او را غارت کرده به آتش کشیدند.<sup>(۳)</sup> در مورد اشغال فیروزآباد و عقب نشینی صولتالدوله روزنامه پارس ارگان رسمی

۱- برخی منابع می نویسد (جرات نکردند)

۲- ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی و پلیس جنوب فلوریدا سفیری.

۳- سایکس می نویسد: لازم بود ضربهای به قوای باقیمانده صولتالدوله وارد سازیم. با ایلخانی جدید (سردار احتشام) برای تعقیب او نقشه کشیدیم. ابتدا اطراف او را جدا کردیم و همه دارایی او را دستور غارت دادیم و دستور دادم ژنرال اورتون به او حمله کند و ایلخانی جدید قشقایی خط عقب نشینی او در کوه سیاخ را قطع کند و قوام و افرادش با نیروهای پلیس بر او حمله کنند اما همراهان صولتالدوله دلاورانه جنگیدند و در چنارراهدار شبانه به اردوی انگلیس ها حمله کرده به سوی فیروزآباد عقب نشینی کردند. سردار احتشام و قوام موافقت کردند که او را تعقیب کنند و در مرکز فرماندهی اش - فیروزآباد به او حمله کنند. پس ۹۰۰ نفر عرب و ۶۵۰ قشقایی که ۴۵۰ نفر آنها کشکولی بودند به ریاست محمدعلی خان قوام و سردار احتشام به آن ها حمله کردند ولی صولتالدوله با ۱۵۰۰ نفر نیروی تازه نفس سردار احتشام را محاصره کرده بود اما اورتون با ستون نظامی خود و تجهیزات کامل از بیراهه به آنها حمله کرد و در نتیجه بیش از ۱۰۰ کشته از قشقایی ها بر جای گذاشته شد.

قنسل‌گری انگلیس در شیراز چنین می‌نویسد:

مخبر ما از فیروزآباد می‌نگارد! اردوی قشقایی از جلو و اردوی قوام‌الملک از دنبال حرکت نمودند. از قشون چریک غیرنظامی هیچ وقت این قسم یورش و حملات سخت دیده نشده بود. ۸ تا ۹ آبادی فیروزآباد تا غروب آفتاب تصرف شد. توپ هشت ۳ اطریش کاری نبود فقط توپ شماره ۳ قوام کاری بود. بالاخره از تهور و شجاعت اردوی قوام صولت‌الدوله تاب مقاومت نیاورده و قشون آنها را تعقیب نمود. فرار صولت‌الدوله با آنهمه لاف و گزاف‌های او بسیار دیدنی و برای آنها که چندین سال بود آرزوی چنین روزی را داشتند منظره بهتری از این متصور نبود. اردوی دولتی تا هفتصد قدمی تل حاجی محل توقف صولت‌الدوله رسیده بود که هوا تاریک و فرصتی برای فرار (یگانه وطن‌پرست) بدست آمد. ضایعات اردوی دولتی ۴ نفر مقتول و ۱۱ نفر مجروح که ضرغام عشایر کشکولی (محمدعلی خان) هم زخم خراشی برداشت و ابداً کاری نیست و تلفات صولت‌الدوله بی‌اندازه است.<sup>(۱)</sup>

بیماری آنفولانزا تلفات سنگینی بر اطرافیان صولت‌الدوله وارد کرد. صولت‌الدوله به منطقه قیر و کارزین رفت اما دشمن دست از تعقیب برنداشت تا اینکه در جنگ

---

۱- محمدعلی خان پس از جنگ در بیشه‌زرد به فیروزآباد برگشت و از کرده پشیمان شد. برای تلافی گذشته‌ها به سردار عشایر پیغام فرستاد که: «به زودی برای خدمتگذاری خواهم آمد. تاکنون فریب برادر شما را خورده بودم که مخالفت می‌کرد. فعلاً به شیراز می‌روم و از حضرات انگلیسی‌ها تفنگ و فشنگ می‌گیرم و از راه ییلاق به دشمنان شما حمله می‌برم و به کمک شما کار آنها را یکسره می‌کنم.» محمدعلی خان چون به شیراز رسید به ملاقات فرمانفرما رفت و از او وعده تفنگ و فشنگ گرفت و به خانه خویش برگشت و به پسرش الیاس خان گفت: «فردا لوازم جنگی می‌گیرم به سردار عشایر ملحق می‌شوم، الیاس خان از تغییر عقیده پدر خوشحال شده می‌گوید: «حقیقتاً حیف است که مردم بگویند به وطن خود خیانت کرد و روی ایلخانی خود اسلحه کشید. هر چه زودتر باید برویم حتی فشنگ هم لازم نیست، در جنگ از دشمنان می‌گیریم.» در همان وقت اظهار کسالت می‌نماید و به رختخواب می‌رود. بامداد حالش بد می‌شود و پس از سه روز ناخوشی زندگی را بدرود می‌گوید... فارس و جنگ بین‌الملل. رکن‌زاده آدمیت.



**احمد خان سردار احتشام (ضیفم الدوله )**

که مدتی حاکم بهبهان و آباد و یزد بود و بعد از انقلاب مشروطیت به تحریک قوام الملک فرمانفرما حاکم فارس ، صولت الدوله را از ایلخانی گری معزول و سردار احتشام را به جای او منصوب نمود در نتیجه این دو برادر در برابر هم قرار گرفتند که اختلاف آنها لطمات جبران ناپذیری به ایل وارد آورد.

بیشه زرد محمدعلی خان مجروح شد. سردار عشایر هم با کمک تفنگچیان جنوب به خصوص دشتی و گله دار و خنج مجدداً به فیروزآباد وارد شد. نیروهای انگلیسی و پلیس جنوب به سرعت وارد شهر شده و چون اکثر تفنگچیان صولت الدوله مبتلا به آنفولانزا بودند مجبور به ترک شهر و حرکت به سوی فراشبند شدند. نیروهای بیمار و علیل انگلیسی به شیراز برگشتند و سردار احتشام بعنوان ایلخانی در فیروزآباد باقی ماند و تعدادی نیروی کمکی از شیراز درخواست نمود تا بتواند دوام بیاورد. تا بالاخره اختلاف بین نیروهای سردار احتشام پیش آمد و گروهی نزد صولت الدوله برگشتند و با اقتدار صولت الدوله پس از ۲ سال مجدداً او ایلخانی ایل قشقایی شد.<sup>(۱)</sup>

همین زمان صولت السلطنه برادر کوچک سردار عشایر که همیشه متحد و همراه وی و مخالف دشمنان او بود و هیچگاه از او جدا نشده بود با وجود ابتلا به بیماری رماتیسم برای فتح آباده حرکت کرد. در آباده با محمدعلی خان قشقایی سالار مظفر که از مدتها قبل مخفیانه نیرو جمع کرده و آماده مبارزه بود، نیروهای ۸۰۰ نفری قشقایی را تشکیل دادند و پاسگاهها را خلع سلاح کرده خواهان تسلیم آنها شدند. و پلیس جنوب که اغلب فرار کرده یا به نیروهای عشایر پیوسته بودند بسیار کم و به ۲۰۰ نفر می رسید و در آخرین مراحل شکست خود بودند که بیماری وبا شایع شد و محمدعلی خان قشقایی بر اثر این بیماری وفات یافت و حدود ۳۰۰ نفر از قشقایی ها جان خود را از دست دادند و با همین وضعیت پادگان آباده در محاصره قشقایی ها بود که با رسیدن نیروهای کمکی انگلیس قشقایی ها عقب نشینی کرده و پلیس جنوب موفق شد شهر آباده را غارت کرده مخالفین و شورشیان را اعدام نماید.<sup>(۲)</sup> یکی از

۱- ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی

۲- ستونی از نیروهای پلیس جنوب به فرماندهی ویلیامز به سرعت به آباده رسید و پس از زدو خورد مختصر افراد خود را نجات دادند که حدود ۱۰۰ نفر از قشقایی ها کشته شدند. علت ضعف قشقایی ها در آباده که باعث فرار عده ای از قوای آنها شد، درگیری داخلی آنها بود که بر اثر دسیسه های کنسول هیگ در اصفهان به وجود آمد. - فلوریدا سفیری - پلیس جنوب.

وطن پرست ترین مردان تاریخ سلطان کاظم خان شاملو بود که به قصد خدمت به وطن به نیروی SPR انگلیس پیوسته بود و درست همگام با حمله قشقایی ها به آباده با عده ۷۰۰ نفری همراه خود به امیر عشایر (صولت السلطنه)<sup>(۱)</sup> پیوست.

ژنرال سرپرسی سایکس راجع به جنگ آباده می نویسد: «محمدعلی خان قشقایی به دستور صولت الدوله ۶۰۰ نفر قوا جمع کرده و اعلامیه ای صادر کرد که دولت ایران او را مأمور کرده تا خارجیان و کفار را بیرون براند.<sup>(۲)</sup> صولت السلطنه برادر سردار احتشام هم به نیروی محمدعلی خان قشقایی پیوست و یک کاغذ جعلی درست کردند که همه انگلیسی ها در شیراز کشته شدند و با پخش این کاغذ به آباده حمله کردند. تا ۴ روز اول به علت حملات دائم و وحشت و اضطراب وضعیت خیلی وخیم بود. آب همه جویها را به زیر قلعه انداخته کاپیتان گرافت که از قلعه بیرون آمده بود به سختی مجروح گردید. فریزر به کمک آمد و شکست او را جبران نمود مرض وبا بین سربازان هندی انتشار یافت اما مرگ و میر آنها کم بود محمدعلی خان اولین قربانی این بیماری بود.»<sup>(۳)</sup>

۱- امیر عشایر یا صولت السلطنه برادر کوچکتر سردار عشایر با وجودیکه به بیماری رماتیسم دچار بود و معالجه او حتی در خارج از کشور هم به نتیجه نرسیده بود، در همه این گیر و دارها همراه صولت الدوله بود که پس از شکست در جنگ آباده به همراه عده زیادی از دره شوری ها به بختیاری پناهنده شد ولی مردم بختیاری از ترس انگلیسی ها غیر از صولت السلطنه بقیه را پناهندگی ندادند. امیر عشایر در ۱۳۰۹ زندگی را بدرود حیات گفت. - مؤلف

۲- در ۱۸ ژوئن یک کاغذ جعلی توسط محمدعلی خان تهیه شد به این مضمون که همه انگلیسی ها در شیراز کشته شده اند و این مدرک همراهانش را آماده جنگ ساخت و در نتیجه به آباده حمله کردند. در این موقع پلیس جنوب هم نافرمانی را شروع کرده هر کس را تصور می کردند از طرفداران انگلیسی هاست می کشتند. عده قلیل افسران صف و خارج صف انگلیسی خوشبختانه توانستند خود را به قسمت هندی ها برسانند ولی تا چهار روز اول به علت حملات دائم و وحشت و اضطراب وضعیت آنها خیلی وخیم بود. (تاریخ ایران نوشته ژنرال سرپرسی سایکس ص ۷۱۳)

۳- در بین اولین قربانی ها محمدعلی خان بود که مرگ او باعث پراکندگی نیروهایش شد ولی شورشیان با کمال - ادامه در صفحه بعد

درگیری‌های آباده در روزهای اول کاملاً به نفع قشقایی‌ها تمام شده بود اما شیوع بیماری وبا در بین آنها که دکتر و دارو نداشتند از طرفی رسیدن یک ستون هندی و دو ستون از نیروهای پلیس جنوب به فرماندهی ویلیامز ۳۶ ساعت پس از درگیری و گرمای فوق‌العاده زیاد و از بین رفتن محمدعلی خان که موجب ضعیف شدن روحیه مجاهدان شد شکست قشقایی‌ها را محرز نمود.<sup>(۱)</sup>

---

ادامه پاورقی صفحه قبل- ناامیدی جنگیدند. اما در شب ۱۶ و ۱۷ ژوئن فرار نمودند و آباده نجات یافت. (تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس جلد دوم ص ۷۱۴)

۱- جنگ با انگلیس خسارات غیرقابل جبرانی برای قشقایی‌ها پیش آورد. بالاتراز همه تعداد شهیدان و زخمیانی بود که آمار دقیقی از آنها در دست نداریم. در اینجا به تعدادی از کشته‌شدگان و مجروحینی که جزو سرداران و فرماندهان جبهه‌ها بودند اشاره می‌شود. زنده‌یادان: آقاخان بیگ دره‌شوری در کوه‌پهن شیراز، شمشیر صفی‌خان، حمزه‌بیگ طیبی در آق‌چشمه، مشهدی غریب شش بلوکی در آق‌چشمه، رمضان خان بهلولی، بیگ میرزاد ددکه‌ای، و از مجروحین: سهراب‌خان بهادری قشقایی، ابوالفتح‌خان کشکولی، ناصرخان قشقایی، حسین خان دره‌شوری، اسماعیل خان نمدی، افراسیاب بیگ چگینی، ایازکیخا دره‌شوری، اسدخان کیخا یالامه‌ای، محمدحسن خان کهلوی بلو، محمدحسن خان بهمنی، حمزه‌خان کشکولی، حیات‌بیگ گله‌زن، مسیح‌خان فارسیمدان، کیا جرکانی، اسدبیگ بیات، حسین خان جعفر بیگلو، ملاقره گورکانی، خورشید چگینی، حاجی خان موصلو و ایاز کاپیتان کش. (ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، ناصر ایرجی و فارس و جنگ بین‌الملل، رکن‌زاده آدمیت).



### **سردار عشایر و فرماندهان ضد انگلیسی**

ایدن وزیر امور خارجه انگلیس به بولارد وزیر مختار انگلیس گفته است :  
ما نباید بدون نقشه دست به حمله بزنیم در جنگ بین الملل اول که دولت  
مرکزی ایران فاقد قدرت نظامی بود وقتی متفقین ایران را اشغال کردند، در  
جنوب مخصوصاً در فارس قشقایی ها چنان تلفات سنگینی به انگلیس ها  
وارد کردند که حدی بر آن متصور نیست . (تاریخ ۲۰ ساله حسین مکی ص ۱۰۰)

## فصل ششم

### مبارزات قشقایی‌ها در لورایل حکومت پهلوی

#### محاصره شیراز و درگیری پل خان<sup>(۱)</sup>

سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹ شمسی برای مردم عشایر جنوب به خصوص قشقایی‌ها بسیار دردناک بود. زیرا توسط نظامیان خلع سلاح شده به جای صولت‌الدوله- ایلخانی محبوبشان- نظامیان خشن و ستمگر بر آنها حکومت می‌کردند. سران ایل را به شهرها تبعید کرده و طوایف را دائم جابجا می‌نمودند و اجازه هرگونه حرکتی از آنها سلب شده بود. یاورمحمودخان رئیس حکومت نظامی و سلطان‌عباس خان معاون او از هیچ ستمی در مورد این مظلومان تاریخ کوتاهی نمی‌کردند. حتی برای ضعیف کردن طوایف مختلف آنها را متلاشی و هر تیره را به سوئی تبعید می‌کردند و در این مورد بیش از همه طایفه عمله که از اقتدار زیاد برخوردار بود از هم گسیخته شد و صولت‌الدوله رهبر ایل را به تهران تبعید کردند<sup>(۲)</sup> و کار ظلم و فشار را بر مردم ایل به

---

۱- در کتاب شورش عشایری به قلم محقق و مترجم ارزشمند آقای کاوه بیات این درگیری‌ها به طور کامل شرح داده شد و این مختصر خلاصه و جمع‌بندی نوشته‌های ایشان است.

۲- صولت‌الدوله در آغاز به قدرت رسیدن رضاشاه سعی کرد توجه او را به خود جلب کند چنانکه نزدیکی وی به رضاشاه موجب رشک و حسد بعضی از رؤسای ایلات دیگر شده بود رضاشاه صولت‌الدوله را به وکالت دوره هشتم مجلس شورای ملی رسانید اما او نتوانست از موقعیت‌های بدست آمده استفاده کند چنانکه در چند مورد از چند - ادامه در صفحه بعد

نهایت رساندند. صاحب منصب‌ها با گرفتن رشوه مردم عشایر را از هستی ساقط کردند و مأمورین مالیاتی هم بر این بیدادگری افزودند. نتیجه این سخت‌گیری‌ها و ظلم و ستم‌ها باعث اوج‌گیری شورش‌ها و یاغی‌گری‌ها شد و افرادی چون «میرمذکور» از میان لر‌ها و «مهدی سرخی» و «قره» و «عین‌اله» و «نجیم گورکانی» از کوهمره و از قشقایی‌ها گروهی از جعفریگلوها از جمله: حیدرخان و ساروئی‌ها و چگینی‌ها (افراسیاب بیگ و کاکاجان بیگ) و بسیاری دیگر سر به کوه و بیابان زدند. بویراحمدی‌ها در منطقه دورگ‌مدو نیروهای دولتی را تار و مار کردند این جنگ موجب شد که مقداری اسلحه به دست مردم ایل بیفتد. در این شرایط بحرانی قشقایی‌ها صولت‌الدوله رهبر تبعیدی خود در تهران را از تعدیات و ستمگری‌های نظامیان آگاه کرده و اعلان جنگ با دولت را آشکار کردند.

تیمسار شاه‌بختی به ریاست تیپ فارس انتخاب شد<sup>(۱)</sup> و او سلطان عباس خان جلاد را که از ستم‌پیشه‌گان روزگار بود به حکومت نظامی قشقایی مأمور کرد و مسئولیت

ادامه پاورقی صفحه قبل- منبع قابل اعتماد اشاره شده که ماجرای وحشت‌انگیز (تنگ تامرادی) و قتل‌عام سربازان ایرانی با توطئه وی صورت گرفته و در قتل سرلشکر شیبانی نیز دست وی در کار بود، از آن به بعد صولت‌الدوله مورد سوءظن رضاشاه قرار گرفت و دست آخر در تهران بازداشت شد و پسرانش یکی پس از دیگری از شیراز به تهران اعزام و بدستور رضاشاه طومار زندگی شگفت‌انگیز او برچیده شد. (مهدی‌نیا جعفر، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه)

۱- صارم‌الدوله حاکم فارس شد. صولت‌الدوله و پسرش در تهران حبس شدند فقط اجازه مرحمت شد که صولت‌الدوله حق دارد با من مذاکره نماید. او به من پیغام داد که تمام بدبختی‌های من از سلطان عباس خان است در نتیجه پس از رسیدگی سلطان عباس خان حبس شد قشقایی‌ها بعد از رفتن صارم‌الدوله یاغی شدند شیراز محاصره شد از همه جا قشون به کمک فارس فرستاده شد. شیبانی امیر لشکر شد و با یک عده صاحب منصب به طرف شیراز حرکت کرد در سه فرسخی شیراز ۵۰۰ سوار قشقایی امیر لشکر را محاصره کردند جنگ سختی شد امیر لشکر خود را به شیراز رساند عده زیادی از طرف او کشته شدند. امیر لشکر مدتی نقشه کشید یک مرتبه به طرف قشقایی‌ها حمله کرد قشقایی‌ها ۱۰ فرسخ عقب نشستند پس از شکست قشقایی‌ها صارم‌الدوله عزل شد و به حبس افتاد. از خاطرات سردار اسعد بختیاری ایرج افشار نشر اساطیر سال ۱۳۷۲ جلد اول

دستگیری یاغی‌های قشقائی را به او سپرد. همین سلطان عباس خان جنایتکار بود که کارد را به استخوان فرسوده مردم قشقائی رساند و موجب طغیان آنها شد. علی‌اصغر زرگر اشاره‌ای دارد به این گونه شورش‌ها: «عشایر کوچ‌رو که در مناطق استراتژیک ایران می‌زیستند یکی از نیروهای اجتماعی بودند که حکومت مرکزی رضاشاه در امر سلطه بر آنها دچار اشکال شد. این ایلات اکثراً خودکفا و از حکومت مرکزی مستقل بودند و حدود  $\frac{1}{4}$  از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. مهمترین نفوس ایلی ترکمن‌ها، کردها، بختیاری‌ها و قشقائی‌های فارس بودند. تا سالهای ۱۹۳۰ شمسی این مناطق به سختی یک موجودیت ملی را تشکیل می‌دادند ولی به تدریج بر دامنه نفوذ ایلات افزوده و کنترل آنان مشکل‌تر شد. مهمترین عاملی که در این میان به روابط خارجی ایران اثر داشت خودمختاری رؤسای ایلی بود که آنها را نسبت به اعمال نفوذ خارجی‌ها مستعد می‌ساخت. رضاشاه در تلاش خود برای نوسازی ایران عناصر ایلی را به مثابه پدیده‌هایی که با حال و روز فعلی تطابق نداشتند تلقی می‌کرد. وی کوشش کرد که با نابودی سازمان ایلی مخالفت با کوچ و تبدیل عشایر به زارع این مسئله را به شیوه‌ای ریشه‌ای از میان بردارد. اولین قدم در این زمینه خلع سلاح و کاهش قدرت رؤسای ایلی بود. بسیاری از آنها تبعید و اعدام گشتند و یا به عنوان گروگان به پایتخت آورده شدند. رضاشاه در اجرای این سیاست از حمایت عمومی عناصر غیرایلی و دهاتی کشور برخوردار بود. مع‌هذا هنگامی که پس از سقوط رژیم رضاشاه در ۱۹۴۱ (۱۳۰۰ شمسی) رؤسای تبعیدی ایلات به طوایف خود بازگشتند شورش کامل و گسترده‌ای را برپا نمودند که موجب جنگ‌ها و برادرکشی‌های وحشتناکی با نیروهای دولتی گردید و شکست سیاسی ایلی او به نحوی آشکار نمایان گشت»<sup>(۱)</sup>

۱- زرگر علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ترجمه کاوه بیات، انتشارات پرویز سال ۱۳۷۲



### سلطان عباس خان نیکبخت

افسر جنایتکار دوران ستم شاهی که کارد به استخوان  
مردم ایل قشقایی رساند و موجب شورش عشایر شد.

در اولین روزهای جنبش، کلیه کلاتران و سران تبعیدی ایل از شهرها به سوی ایل خود حرکت کردند و به رهبران جدید یعنی سهراب خان بهادری داماد و علی خان سالار برادر صولت الدوله پیوستند<sup>(۱)</sup> و همگی به تدارک نیرو و اسلحه پرداخته آماده جوابگویی به ستیزه‌جویی‌های دولت شدند و در مرحله بعدی با حمله به سلطان عباس خان و افراد نظامی و دستگیری او اعلان جنگ رسمی دادند.<sup>(۲)</sup>

مرکز اردو را علی خان سالار و سهراب خان قشقایی در فیروزآباد کنترل می‌کرد و خدیجه بی بی همسر صولت الدوله<sup>(۳)</sup> در تهران با مردم ایل به طریقی در ارتباط بود و نقش اصلی پیوستن مردم دیگر طوایف<sup>(۴)</sup> به جنگجویان سالار و سهراب خان را همین

۱- عده‌ای از افراد قشقایی که هسته مرکزی شورش بودند طبق نوشته آقای کاوه بیات عبارتند از: محمدحسن خان، محمودخان، ابراهیم خان، مختارخان، ارغوان خان، عزیزاله خان، غلامحسین خان قشقایی، حاجی خان، قهرمان خان موصول، شیرخان و مسیح خان ایکدر، قراه محمد دمیرچماقلو، حیدرخان، جعفرخان و حمزه بیگ جعفربیگلو، صفدربیگ قجه بیگلو، یاری بیگ و مینا بیگ مهترخانه، قهرمان خان و ابراهیم خان، ایازخان و گنجعلی بیگ طیبی، حاجی بابا و نصیرخان ساروئی، کهزادکیخا و رحیم خان بلو، چاپان ددکه‌ای، حاجی خان درمه‌ای، پرویزخان بهلولی، حمزه کهواده، رهام بیگ بئی، اسدخان یالامه‌ای، عسکرخان و بهرام خان محمدزمانلو، احمدخان و شهبازخان و بهرام بیگ تولی، کهزادبیگ اصلانلو، عیوض خان رحیم‌لو، رضابیک و احمدبیگ کلاه‌سیاه، حاصل خان کرائی و بابابیک قرخلو

۲- سلطان عباس خان توسط گروهی اسکورت می‌شد و مغرورانه از میان ایل حرکت می‌کرد که در منطقه فراشبند تفنگچیان شیروان خان و فرازخان و نصراله خان صفی‌خانی و بهرام بیگ گله‌زن و گروهی از شش بلوکی‌ها او را محاصره و خلع سلاح کردند که با وساطت سادات محلی از مرگ نجات یافت... از کتاب شورش عشایری کاوه بیات

۳- خدیجه بی بی از زنان باسواد و فهمیده بود که تمام امور داخلی خانواده را به طور منظم اداره می‌کرد نفوذ این زن در ایل قشقایی کمتر از شوهرش سردار عشایر نبود... از کتاب زندگی سیاسی قوام السلطنه نوشته جعفر مهدی‌نیا

۴- از دره شوری‌ها جعفرقلی خان و محمدحسن خان و از کشکولی‌ها اسفندیارخان و فریدون خان و از فارسیمدان‌ها مسیح خان و لطفعلی خان و از شش بلوکی‌ها احمدخان، صفدرخان و حسین‌قلی خان به قوای علی خان (سالار) پیوستند... (شورش عشایری)



احمدشاه به خدیجه بی بی لقب احتجاب السلطنه داده بود  
و رضاشاه گفته بود باید به این زن نشان سپه بدهم!  
وقتی جنازه صولت الدوله را تحویل خدیجه بی بی می دهند  
توسط تیمورتاش به رضاشاه پیغام می دهد: نامرد! نشان  
سپه تو به دستم رسید.

شخصیت بارز و استثنائی به عهده داشت.

اگرچه بعضی از کلانتران از همکاری با شورش ایل دریغ داشتند اما در این برهه از زمان همه اختلافات را کنار گذاشته متحد و یکپارچه شدند «رؤسای جزء ایلات این تحول را به مثابه نشانی از شروع خلع سلاح و انقیاد خود تلقی کردند و برای نخستین بار نوعی وحدت و یگانگی بر کلیه آنها حاکم گشت و یک شورش سراسری بر ضد حکومت مرکزی پا گرفت. قشقائی‌ها به علت وجود یک شبکه گسترده قاچاق اسلحه از مناطق جنوب خلیج فارس به ایران کاملاً مسلح بودند. پاره‌ای از افراد انگلیسی به ویژه کارکنان شرکت نفت انگلیس در ایران که نارضایتی خود را از اعاده قدرت حکومت مرکزی و سیاست خلع سلاح عشایر پنهان نمی‌کردند و همین گروه عشایر را به خودسری تشویق می‌کردند»<sup>(۱)</sup>.

شهرهای فیروزآباد، کازرون و مناطق اطراف شیراز در دست عشایر قرار داشت. دولت در برابر این نیروی عظیم ناتوان شده به فکر راهی غیر از نیروی نظامی یعنی تفرقه و جدائی و اختلاف بین سران ایل افتاد که خوشبختانه موفق نشد. در همین ایام عبدالحسین خان و کاظم خان و امیرآقاخان از بزرگان ایل بهارلو هم به آنها پیوستند و داراب را به تصرف آوردند. شیرازه حکومت فارس از هم پاشیده شد و کلیه پاسگاهها خلع سلاح گردید. کنفرانس سران ایل در خانه خمیس نزدیکی شیراز تشکیل و تصمیم نهائی گرفته شد و در این جلسه قطعنامه‌ای جهت خواسته‌های مردم قشقائی صادر گردید.<sup>(۲)</sup>

دکتر علی اصغر زرگر می‌نویسد «در طول اردیبهشت و خرداد ۱۳۰۸ اوضاع فارس رو به وخامت نهاد عشایر قشقائی که رضاخان رهبرشان را در تهران گروگان نگه داشته بود

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه دکتر علی اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات

۲- از نظر دولت ایران تنها چاره کار در توسل به نیروهای نظامی بود اما عشایر قشقائی در پی عدم پذیرش خواسته‌هایشان از سوی دولت شیراز را به محاصره کامل خود درآورده و ارتباط آن را با سایر نقاط کشور قطع کردند. مقامات دولتی را اخراج و انبارهای غله و تریاک بدست شورشیان افتاد.

تحت فرماندهی علی خان سالارحشمت<sup>(۱)</sup> شورش کرده و برای ترک مخاصمه شرايطی را اعلام کردند که هیچیک مورد پذیرش دولت قرار نگرفت» این قرارداد عبارت بود از:

- ۱- آزادی صولت الدوله و انتصاب او به عنوان ایلخانی<sup>(۲)</sup>
  - ۲- قشقائی ها خلع سلاح بشوند
  - ۳- قشقائی ها مشمول نظام و وظیفه اجباری نشوند.
  - ۴- قانون لباس متحدالشکل حداقل در مورد قشقائی ها صادق نباشد
  - ۵- اداره ثبت احوال منحل گردد.
  - ۶- مالیات ها توسط ایلخانی جمع آوری گردد.
  - ۷- انحصار دولتی قند و شکر تنباکو، تریاک در منطقه قشقائی اعمال نشود.
- قشقائی ها پس از اتخاذ تصمیمات لازم جنگجویان خود را برای محاصره شیراز گسیل داشتند و نیروهای نظامی ناتوان شده دولت راهی جز مسالمت پیدا نکردند دولت مجبور شد ملک منصورخان پسر دوم صولت الدوله را برای آرامش فارس به شیراز بفرستند که با ورود او به فارس شورشیان حملات خود را شدیدتر کردند. در این بین پاره ای از سران قشقائی ضمن تسلیم عرض حالی به کنسولگری انگلیس نوشتند علیرغم آنکه قبلاً از در تسلیم درآمده و حاضر به اجرای اوامر دولت شده ایم ولی جز ظلم و ستم نتیجه دیگری عایدمان نشده و این عرض حال را به جامعه ملل ارسال داشته و نماینده دولت بریتانیا را به شهادت گرفته که به شکایت آنها رسیدگی

---

۱- علی خان سالار در ۱۳۰۸ مدتها با نیروهای اعزامی رضاشاه جنگید تا بالاخره دولت مجبور شد صولت الدوله و

ناصرخان را که در تهران تحت نظر بودند آزاد کند (از کتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس علی اصغر زرگر)

۲- قبلاً در جلساتی که بین علی خان سالار و محمدعلی خان کشکولی و قوام و سرداراحتشام روی داده بود، طی موافقت نامه ای سردار احتشام بعنوان ایلخانی و علی خان سالار به مقام ایل بیگی انتخاب شده بودند و این اختلاف بین برادران کدورتی به وجود آورده بود. نقشه ایجاد تفرقه با یک سلسله مذاکرات پیچیده و اعمال زور و دادن رشوه و با دسیسه کاری های قوام و فرمانفرما به وجود آمده بود. فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران.

نشده و مظلوم واقع شده‌اند از این رو جز شورش راهی نداشتند.<sup>(۱)</sup> دولت وقتی شدت عمل قشقائی‌ها را دید خدیجه‌بی‌بی همسر صولت‌الدوله را برای آرام کردن مردم ایل به فارس فرستاد اما نتیجه‌ای نگرفت و حدود ۱۰ هزار سوار مسلح در آق چشمه<sup>(۲)</sup> و اطراف شیراز آماده حمله به شیراز شدند. طبق تحقیقات آقای کاوه بیات بخشی از نیروها به ریاست ملک‌منصورخان قشقائی برای محاصره شیراز و گرفتن نقاط حساس شهر حرکت کردند و گروهی دیگر از جمله دره‌شوری‌ها برای قطع کردن راههای ارتباطی شیراز- اصفهان و تخریب پل خان<sup>(۳)</sup> اعلام آمادگی نمودند. دولت ایران در موقعیت دشواری قرار گرفته بود چون در اوایل مرداد همان سال

---

۱- شورش عشایری کاوه بیات و تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس علی اصغر زرگر که می‌نویسد این شورش به محض برکناری قوام‌الملک دست نشاندۀ بریتانیا و برقراری ارتباط میان شورشیان و عوامل بریتانیا در جنوب رخ داد بر روابط ایران و انگلیس تأثیر نهاد و آنچه بیش از هر چیز دیگر بر احتمال دخالت بریتانیا در این امر صحه گذارد میزان گسترده تسلیحات و مهمات انگلیسی بود که بدست شورشیان رسید. در شیراز شایعه حمایت مقامات انگلیسی مقیم خلیج فارس از شورشیان چنان قوت گرفت که حتی مقامات حکومتی و بویژه نظامیان آشکارا از این امر سخن می‌گفتند و روزنامه شفق سرخ در ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹ یا ۲۰ خرداد ۱۳۰۸ ضمن انتشار مقاله‌ای انگلیس‌ها را عامل اصلی شورش جنوب ذکر کرد.

۲- آق چشمه در ۵ کیلومتری شیراز محلی که اولین اردوی قشقائی‌ها بر علیه نیروهای S.P.R (پلیس جنوب) تشکیل شد و حمله‌ها از آنجا آغاز گردید.

۳- پل خان در ۳۰ کیلومتری شیراز پلی است که در زمان دیلمیان بر رودخانه کر بسته شده و تنها راه عبور وسائط نقلیه از تهران و اصفهان به شیراز است و چون از نظر استراتژیکی دارای اهمیت است قشقائی‌ها روی آن انگشت گذاشتند و درگیری بزرگ خود را از این منطقه شروع کردند.



**سهراب خان بهادری قشقایی**

رهبر نظامی شورش های فارس در سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۱. فرمانده  
بی باک جنگجویان در نبرد با انگلیسی ها و نیروهای SPR

بختیاری‌ها نیز بر ضد دولت مرکزی و رؤسای خود دست به طغیان زدند. اگرچه با قشقائی‌ها اختلاف داشتند اما این بار با آنها متحد شدند و در عرض چند هفته کل خطه جنوب را شورش فراگرفت. علیهذا تیمورتاش از بریتانیا خواست که در رفع این دشواری‌ها به ایران کمک کند زیرا فکر می‌کرد تنها انگلیس‌ها هستند که می‌توانند آرامش لازم را برقرار کنند<sup>(۱)</sup> انتشار این شایعه در تهران به رد و بدل شدن مراسلات تندی میان دولت ایران و انگلیس منجر شد<sup>(۲)</sup>.

---

۱- علی‌اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

۲- همان منبع می‌نویسد: انگلیسیها از تحریک و دسیسه در شورش جنوب چه نفعی داشتند و منظور انگلیسی‌ها از اینکه اجازه می‌دادند قاچاقچیان اسلحه به جنوب ایران برسانند چه بود به خصوص که به خوبی می‌دانستند این امر به رویارویی مسلحانه شورشیان با دولت منجر خواهد شد که ظاهراً آنها خواستار تحکیم و اقتدار آن بودند و آیا میان شورش جنوب و مذاکرات بین دولت ایران و انگلیس ارتباطی موجود بود یا خیر وقتی تیمورتاش به کلایو اظهار داشت بسیاری از قشقائی‌ها به تسلیحات انگلیسی مسلح‌اند و این شایعه همکاری شما را تقویت می‌کند کلایو ضمن بی‌اطلاعی می‌گوید قاچاق اسلحه از منطقه جنوب مربوط به فساد است که در میان حاکمان و مأموران گمرک جنوب وجود دارد.

## آغاز درگیری در پل خان

جنگ در ۱۶ خرداد ۱۳۰۸ با حمله جنگجویان طایفه دره‌شوری و شبیخون بی‌امان آنها آغاز شد. این گروه از جنگجویان قشقایی برای خلع سلاح ژاندارمری حملات خود را شروع کرده بودند اما در همان شب یک گردان پیاده که به همراه افسران خود عازم شیراز بودند در پل خان در جوار ژاندارم‌ها اطراق کردند و همزمان با این درگیری حبیب‌اله خان شبیانی در مقام فرمانده کل نیروهای جنوب و مأمور خاتمه دادن به اغتشاشات که به سوی شیراز در حرکت بود غافلگیر شد و مورد حمله قرار گرفت<sup>(۱)</sup> و در مدت کمی خودروهای آنها از کار افتاد و با فرار زره‌پوش‌ها سرلشکر شبیانی توانست از مهلکه بگریزد و در نتیجه کلیه تجهیزات نظامی آنها به دست قشقایی‌ها بیفتد. خبر درگیری شبیانی در پل خان موجب ارسال یک گردان سوار به فرماندهی سرگرد حسن شبیانی از شیراز شد که چون ارتفاعات اطراف شهر محاصره بود در گردنه باجگاه<sup>(۲)</sup> با تفنگچیان طایفه کشکولی برخورد کردند و درگیری چندین ساعت ادامه یافت که تعدادی از طرفین کشته شدند<sup>(۳)</sup> و شبیانی توانست خود را به شیراز برساند. تفنگچیان قشقایی که برای مبارزه با تعدادی ژاندارم رفته بودند، مغرور و سرفراز با موفقیت توانستند پل خان را با دینامیت منفجر کنند و به مرکز اردوی خود برگردند. بعد از این موفقیت که مقدار زیادی اسلحه و مهمات بدست آنها رسیده بود سواران کشکولی به فرماندهی حسنقلی بیگ و گروهی دیگر از دره‌شوری‌ها به ریاست محمدعلی خان دره‌شوری به سوی شیراز حرکت کردند. حسنقلی بیگ برای گرفتن

---

۱- چگونگی این درگیری‌ها و شرح ماجرا به طور کامل در شورش عشایری نوشته کاوه بیات عنوان شده است.

۲- باجگاه در ۵ کیلومتری شهرشیراز بین راه شیراز اصفهان است.

۳- پرویز خان پسر شجاع و بی‌باک حسنقلی بیگ از سران طایفه کشکولی جزء مقتولین این جنگ است. (شورش

عشایری - کاوه بیات)

انتقام از قاتلین پسرش پرویزخان به پادگان نظامی باغ تخت شیراز حمله کرد که طی این درگیری حسینقلی بیگ هم کشته شد. علی خان سالار هم به همراه رزمندگانی چون کیاجرکانی از طریق عادل آباد تا دروازه شهر پیش آمده و با همکاری دلاورانی از طایفه شش بلوکی از جمله احمدخان، صفدرخان، هادی خان، حسینقلی خان، باقرخان کله‌لو، بهروز کدخدای طایفه کوهی و حاجی خان قره یارلو و مشهدی داوود دوقزلو و حاجی بابر و حسن خان و محمدحسن خان شورباخورلو حملات خود را آغاز کردند<sup>(۱)</sup>.

یکی از تکنیکی ترین درگیری‌ها اشغال فرودگاه شیراز<sup>(۲)</sup> و آتش زدن هواپیماهای نظامی با پیت‌های نفت بود که توسط شیروان خان جهانگیری و افراد مهدی سرخی انجام گرفت<sup>(۳)</sup>.

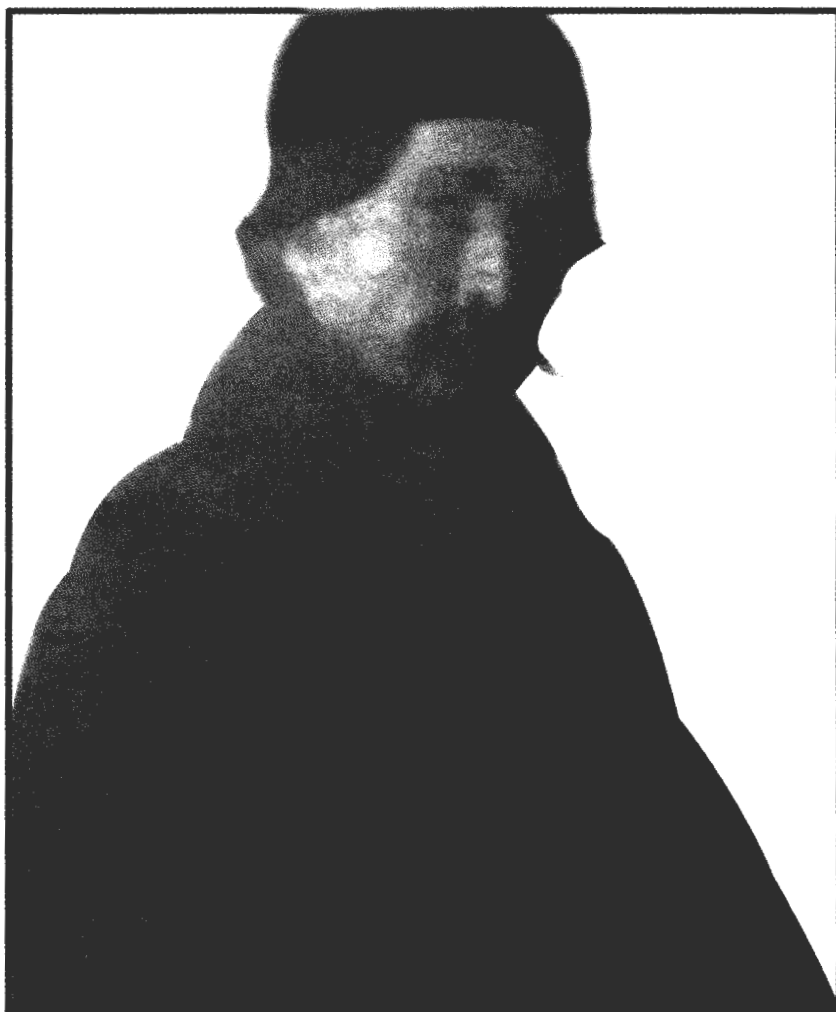
شهر در حال سقوط بود نیروهای سه استان کشور در شیراز جمع شده بودند. حبیب‌اله خان شیبانی هم که تازه به شهر رسیده بود ناباورانه محاصره شهر را می‌دید و در صدد چاره بود. او می‌خواست شهر را نجات دهد زیرا قشقایی‌ها آنقدر به شهر نزدیک شده بودند که ساختمانها در تیررس بود<sup>(۴)</sup>. خبر سقوط لار و نیریز و فسا و دیگر شهرهای فارس بدست نیروهای شورشی او را بیش از پیش متأثر ساخت که در

۱- شورش عشایری کاوه بیات

۲- اشغال فرودگاه شیراز بدستور مهدی سرخی و شیروان خان بود که همه پیراهن از تن می‌کنند تا بدست دشمن نیفتند و با وجودیکه سعی داشتند کشتار به حداقل برسد متأسفانه در این درگیری گروه زیادی از بین می‌روند. دستگیری سلطان عباس خان در فراشبند و تسخیر فرودگاه شیراز دو نمونه از کارهای گستاخانه شیروان خان بوده است.

۳- اردوگاه علی خان سالار در آق چشمه و سیاح دارنگان بود و اغلب نفرات او را جنگجویان سرخی به ریاست مهدی و سرمست و شهباز سرخی و توللی‌ها و فارسیمدان‌ها و خوانین جره‌فامور و چگینی‌ها و آردکپان‌ها و نمدی‌ها و صفی‌خانی‌ها تشکیل می‌دادند.

۴- شورش عشایری کاوه بیات صفحه ۷۰



### **حسنعلی بیگ کشکولی**

فرمانده تفنگچیان طایفه کشکولی در نبرد با مزدوران رضاشاه  
که برای گرفتن انتقام از قاتلین فرزند شجاعش پرویز خان به  
پادگان نظامی شیراز حمله کرد و جان خود را نیز از دست داد.

نتیجه با مناسبت و تدابیر کافی و جمع‌بندی کلیه نیروها از نابودی شهر شیراز جلوگیری کرد. بر طبق نوشته‌ها شییبانی در آرامش منطقه نقش بزرگی داشت و بیشتر سعی کرده اختلافات را با مسالمت حل کند. روش نظامی او آخرین حربه بوده نه اولین آن. در همین ایام که ایل قشقایی عازم سردسیر و کوچ بهاره بوده می‌بایست تفنگچیان به همراه ایل حرکت کنند اما تیمسار شاه‌بختی با نیروهای خود آنها را تعقیب کرده و درگیری‌هایی به وجود آورد. از جمله در تنگ غوره‌دان با اردوی ملک‌منصورخان مواجه شد که یکی از هواپیماهای دولتی سقوط کرد<sup>(۱)</sup> سرانجام خواسته‌های قشقایی‌ها که همان آزادی صولت‌الدوله بود با اصرار حبیب‌اله‌خان‌شییبانی از تهران تقاضا شد و سردار عشایر آزاد به ایل خود برگشت و فارس آرامش نسبی بدست آورد و عفو عمومی داده شد. یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد «صولت‌الدوله همچنان محبوس بود تا انقلاب فارس در سال ۱۳۰۷ شمسی روی داد سرتیپ حبیب‌اله‌خان شییبانی مأمور انتظامات آن سامان شد<sup>(۲)</sup> حبیب‌خان

---

۱- ابراهیم صفائی در زندگی‌نامه سپهد زاهدی در مورد اشغال شیراز می‌نویسد. زاهدی در ۱۳۰۸ به ریاست ژاندارمری کل کشور منصوب شد و چون در آن اوقات قیام و یاغی‌گری قشقایی‌ها (که دست پنهان خارجی هم با دادن چند هزار تفنگ آنان را تشویق می‌کرد) اوضاع نابسامان فارس موجب نگرانی دولت شده بود. زاهدی همراه سرهنگ نخجوان فرمانده نیروی هوایی برای هماهنگ کردن نیروهای دولتی به شیراز آمد و در کمیسیون فوق‌العاده نظامی مرکب از شاه‌بختی فرمانده تیپ فارس و محمدحسین فیروز و سرتیپ پورزند که زیر نظر اکبر مسعود (صارم‌الدوله) استاندار فارس تشکیل شده بود شرکت کرد ولی نیروهای قشقایی تمام پاسگاههای ژاندارمری را در اطراف فارس خلع سلاح کرده و به محاصره شیراز پرداخته بود چنانکه صدای شلیک گلوله‌ها در بیرون شهر آرامش مردم شیراز و اطراف را سلب کرده و کمبود خواربار، زندگی را با دشواری و مضیقه روبرو ساخته و اوضاع هر روز بدتر و خطر سقوط شیراز بیشتر می‌شد (زندگی‌نامه سپهد زاهدی ابراهیم صفائی انتشارات علمی جلد اول صفحه ۷۰)

سال ۱۳۲۳

۲- در اوایل تیرماه رضاشاه سرتیپ حبیب‌اله‌خان شییبانی را که درجه سرلشکری داشت با اختیارات کافی به

- ادامه در صفحه بعد

احساس کرد انقلاب قشقائی جز بدست صولت‌الدوله آرام نمی‌گیرد. این بود که از شاه تقاضا کرد او را از محبس درآورده به او اظهار ملاطفت شود و بفوریت او را به فارس بفرستند. تقاضای رئیس قشون پذیرفته شد و صولت‌الدوله را با طیاره به شیراز فرستادند. او قشقائی‌ها را آرام کرد. تا کی آنجا بود و چه شد که باز گرفتار شد و به محبس افتاد معلوم نیست به هر حال صولت‌الدوله در حبس قصر قجر بود که تیمورتاش هم به همان محبس رفت».

رضاشاه با تخت قاپوکردن و خلع سلاح عشایر به ملوک‌الطوایفی‌ها خاتمه داد و در فارس با سیاست انگلیس قوام مهمترین مهره بریتانیا را روبروی صولت‌الدوله قرار داد. رئیس ایل قشقائی را به رسم نمایندگی مجلس شورا و مصونیت قانونی نمایندگان مجلس و سرگرم کردن آنها رفته‌رفته اطرافیان آنها را تحت قدرت نظامیان درآورده عده‌ای اعدام<sup>(۱)</sup> و گروهی تبعید شدند و مشکلات فارس با این تدبیرها کم شد.

ادامه پاورقی صفحه قبل- عنوان فرمانده کل نیروهای جنوب مأمور ایجاد آرامش در فارس نمود. شبیانی با سواران فوج پهلوی و یک ستون موتوریزه و چندین زره‌پوش رهسپار شیراز شد. پس از عبور از آباده در پل خان میان ارتشیان و قشقائی‌ها (دره‌شوری‌ها) درگیری خونینی روی داد و بر هر دو سو تلفاتی وارد آمد و سرانجام شبیانی با جنگ و درگیری و دشواری بسیار به شیراز رسید در حالیکه شیراز در محاصره بود شبیانی با تمرکز واحدهای لشکر فارس و اصفهان و کرمان برای رفع محاصره کوشید و با اختیاراتی که داشت «ملک منصور قشقائی» پسر صولت‌الدوله را مقام ایلخانی داد و درصدد دلجوئی قشقائی‌ها برآمد و برکناری ارکان حکومتی فارس و آزادی صولت‌الدوله را با تلگرافی از شاه درخواست نمود. شاه پیشنهاد شبیانی را پذیرفت. صارم‌الدوله، زاهدی، سرتیپ فیروز و نخجوان به تهران احضار و با هواپیمای نظامی اعزام و بازداشت شده و با رهائی و بازگشت صولت‌الدوله به فارس آشوب و طغیان پایان یافت و بازداشت شدگان آزاد شدند.

۱- از اعدامی‌ها یکی حسین‌خان دره‌شوری بوده که خیال کودتا داشته است. وی به برادر خود در ایل پیام داده بود که حدود ۲۰۰ نفر از افراد زبده و تفنگچیان ماهر و مورد اطمینان انتخاب کن و به بهانه زیارت امام‌رضا به تهران بفرست. پس از آنکه نیروی مطمئنی در تهران جمع شد، من تصمیم خود را عملی می‌سازم. وی مراتب را به اطلاع صولت‌الدوله هم اطلاع داده بود اما متأسفانه با او رفتن این طرح، کودتا شکست خورد و بانیان آن اعدام شدند.

تاریخ ورق خورد. نظام استعماری از میان رفت. سیر حوادث مشخص نمود که رضاشاه دست‌نشانده انگلیس و فقط مجری سیاست‌های آنان بوده. او دولت متمرکز برای پاسخ دادن به احتیاجات غرب تشکیل می‌داد و کمربند ایمنی برای سد کردن نفوذ روسیه و تبدیل این کشور به یک بازار اقتصادی می‌خواست و عشایر را چون بزرگترین عامل ناامنی می‌دانست از بین می‌برد. او فضای امن و آرامی برای اشغال بیگانه می‌خواست چون در طول تاریخ ایران، عشایر مهمترین عامل ناامنی بوده‌اند و رضاشاه تشدیدکننده برادرکشی‌های ایلات و عشایر سند زیر مفهوم امنیت رضاشاهی را مشخص می‌کند:

وزارت جنگ

لشکر جنوب

به کلیه طوایف مجاور با قشقائی عموماً و به شخص شما خصوصاً امر و اجازه می‌دهیم که قشقائی‌هایی که بر علیه دولت خودسری می‌کنند احشام آنها را غارت نمائید همه متعلق به خودتان خواهد بود حضوراً خود شما نتیجه را اعلام نمائید.

فرمانده ساخلو بهبهان و حکومت کهکیلویه

سند گواه روشنی است که دستور ایجاد ناامنی و غارت اموال مردم از طرف دولت صادر شده بنابراین تشکیل ارتش نوین نه برای مقابله با بیگانگان و دفاع از مرزهای کشور و نه برای ایجاد امنیت و آسایش عمومی مردم بلکه برای سرکوبی مقاومت‌های سیاسی-فرهنگی در برابر استعمار بود.

اینهم مدرکی بر وطن پرستی صولت‌الدوله که رضاشاه بنا به خواست ارباب انگلیسی خود به این افراد بی توجه بوده است:



### **حسین خان دره شوری**

مبارزی که طرح کودتای علیه رضاشاه را فراهم کرد اما با خیانت یکی از همکارانش او را دستگیر و به جوخه اعدام سپردند. و برنامه بسیار جالب او برای نابودی رضاشاه در نطفه خفه شد.

از کازرون به شیراز نمره تلگراف ۱۱۱۰ تاریخ ۱۴ جدی

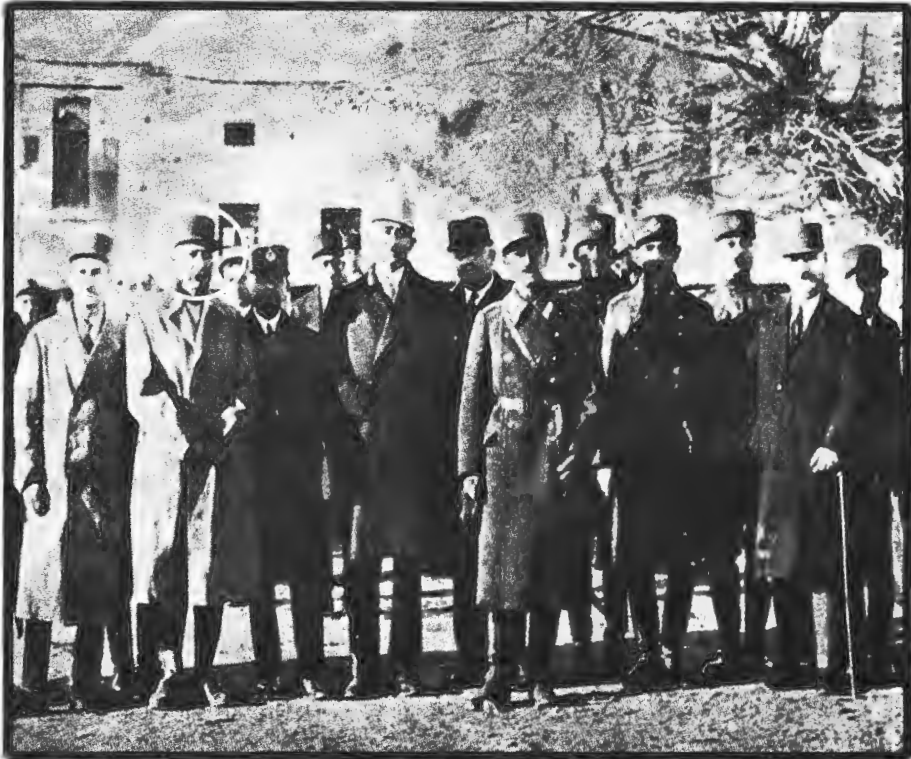
مقام منیع نیابت ریاست جلیله عظمی

از نتیجه مذاکرات امروز با حضرت سردار عشایر دامت شوکته برای ائتلاف مابین ژاندارمری و ایل جلیل قشقائی برای خدمت به وطن مقدس و جنگ با روس و انگلیس حضرت سردار به کلام اله مجید قسم یاد فرمودند و از طرف اداره ژاندارمری نیز این بنده سلطان احمد اخیگر مراسم تحلیف به عمل آورده این بنده سالار نصرت هم از طرف نیابت ریاست جلیله و عموم ملت فارس اطمینان به مساعدت کامل دارد. علی الفوی حضرت سردار امر به جمع آوری ۱۵۰۰ نفر فرمودند که به سرکردگی فرزند رشیدشان (محمد ناصر خان) مقدمه الجیش روانه بوشهر و خود ایشان نیز متعاقباً با عده کثیری حرکت فرمایند فدویان این عید تاریخی و این اتحاد خلل ناپذیر مهم را تبریک عرض می‌کنم. **زنده**

**باد حضرت سردار عشایر پاینده باد ایران!**

سالار نصرت و احمد اخیگر

سردار عشایر با وجودی که سالها در خدمت دولت و مردم و در کار سیاست بود اما صداقت ایلی خود را فدای سیاست بازی‌ها نکرد جریان استقبال او از احمد شاه نشانگر صفا و یکدلی و حقیقت‌گرایی اوست. زمانی که احمد شاه از سفر فرنگ از طریق بوشهر به ایران آمد در پل آبگینه کازرون صولت الدوله با سواران قشقائی ممسنی دشمن زیاری، کازرونی در حالی که قسمتی از مسیر حرکت شاه را هم با قالی‌های ایلی فرش کرده و در دو طرف جاده سواران مسلح که هر گروهی به یک رنگ اسب سوار و به استقبال ایستاده بودند احمد شاه وارد شد وقتی با چنین استقبال بی‌نظیر و جالبی روبرو شد و مهمانی مجلل سردار عشایر و تحفه‌های جالبش را دید وی را مورد لطف ملوکانه قرار داد اما صولت الدوله هدایائی هم برای سردار سپه (رضاشاه) فراهم کرده بود که عبارت بودند از سینی زیبای نقره پر از مسکوکات طلا اسب اصیل عربی قالی و گلیم بی‌بی‌باف قشقائی و... وقتی رضاخان اینهمه شکوه و عظمت را می‌بیند از صولت الدوله بیمناک می‌شود و گویا هدایای او را بر نمی‌دارد و



### سالهای تبعید و دوری از دیار

سالهایی که سردار عشایر (صولت الدوله) به دستور رضاخان در تبعیدگاه  
تهران به سر می برد. سالهایی که در آرزوی دیدار مردمان ستمدیده اش بود.  
سرلشکر شیپانی (نفر وسط)، سردار عشایر (علامت فلش)

شاید از همان لحظه خط و نشان مرگش را می‌کشد.<sup>(۱)</sup> قیافه عبوس و در هم رضاخان در برابر اینهمه لطف و صفای صولت‌الدوله موجب ناراحتی سران ایل قشقایی می‌شود به طوریکه یکی از کلانتران می‌گوید: «سردار! نگاههای این مرد نشان می‌دهد که نسبت به تو حسادت می‌کند و از قدرت تو می‌ترسد چون دائم سبیل‌هایش را می‌جوید. مطمئن هستم سرانجام ترا از بین می‌برد اجازه بده در همین جا کلکش را بکنیم. سردار عشایر جواب می‌دهد این مرد دوست من است وظیفه دارم احترامش کنم و چنان شد که عشایر زاده اصیل گفته بود<sup>(۲)</sup>.

---

۱- رضاخان صولت‌الدوله را در بدترین شرایط زندانی نموده بود یعنی اطاق مرطوب و تاریک و عدم بهداشت و خانواده‌اش زیر نظر گارد مخصوص که حتی وقتی سردار عشایر در زندان قصر قجر بیمار می‌شود اجازه مداوا هم به او نمی‌دهند. همین مسائل باعث شده بود که همسرش خدیجه بی‌بی دست به دامن برادر و فامیل خود شود و از آنها بخواهد که با مردم ایل تماس بگیرند و بگویند غیرت را برای کی گذاشته‌اید قیام کنید و شورش عشایر شروع شد.

۲- البته کشته شدن صولت‌الدوله و سیاستمداران آن زمان یک مسئله ساده‌ای نبود که علتش این مسائل جزئی باشد سید ضیاءالدین طباطبائی یکی از افرادی بود که در مجلس از صولت‌الدوله سیلی خورده بود و این کینه در دل این مهره انگلیسی مانده بود تا روز موعود یعنی مرگ مستوفی‌الممالک زیرا او تنها حامی صولت‌الدوله بود مستوفی‌الممالک در تابستان ۱۳۱۱ در اختیاریه زندگی می‌کرد روز ۶ شهریور در امامزاده قاسم مهمان سردارفاخر حکمت بود در این مهمانی سردار عشایر و دکتر منک‌زاده نیز شرکت داشتند ظاهراً این مهمانی را برای آن ترتیب داده بودند که مستوفی را نزد شاه وادار به شفاعت از سردار عشایر صولت‌الدوله نمایند اما بعد از صرف چای دچار دل درد شدیدی شد. به فرمان سردار فاخر چند قرص اتر آوردند. یکی از قرص‌ها را که خورد دردش شدید و حال او رو به وخامت رفت ادیب السلطنه رئیس دربار و دکتر به بالین او آوردند اما کار از کار گذشته و مستوفی فوت کرد جمله کسانی که سر قبر مستوفی در ضجه و ناله افراط می‌کرد صولت‌الدوله بود گوئی در عزای خود گریه می‌کرد می‌دانست بعد از فوت مستوفی دیگر حامی و مدافعی ندارد حق هم با او بود چون دو روز بعد از فوت مستوفی زندانی شد و در همان زندان به عمرش خاتمه دادند (از کتاب نخست‌وزیران ایران بعد از مشروطیت و خاطرات نصراله انتظام)

## منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون / اثنولوژی نوینت مشروطیت / انتشارات قیام / ۲۵۳۵
- آدمیت، فریدون / امیرکبیر و ایران / نشر خوارزمی / ۱۳۳۸
- آریان پور، علی رضا / پژوهشی در شناخت باغ های ایران
- آصف، محمد هاشم / رستم التواریخ / نشر محمد مشیری / ۱۳۳۸
- آل بویه و اوضاع زمان ایشان / علی اصغر فقیهی / انتشارات مباح
- آل داوود، سید علی / دو سفرنامه از جنوب / انتشارات امیرکبیر / ۱۳۶۸
- ابراهیمی، امیر / فلیج فارس / پژوهشگاه علوم انسانی
- ابن بطوطه / سفرنامه / ترجمه علی محمد علی موهب (جلد ۱) / تهران ۷۲
- اتحادیه، منصوره (نظام مافی) / حکمرانی و ملکداری / نشر تاریخ ایران / ۱۳۶۳
- اتحادیه، منصوره (نظام مافی) / سیاق معیشت در عصر قاجار / نشر تاریخ ایران / ۱۳۶۳
- اهرار، احمد / طوفان در ایران / جلد اول / نشر نوین / ۱۳۵۲
- اهرار، احمد / طوفان در ایران / جلد دوم / نشر نوین / ۱۳۵۲
- استخر / روزنامه شماره ۱۷۶۱ سال ۱۳۳۱
- استرآبادی، میرزا مهدی / تاریخ جوانکشی نادر / نشر دنیای کتاب / ۱۳۶۸
- استوارت، ریچارد، ترجمه کاوه بیات / در آخرین روزهای رضاشاه / نشر نو / ۱۳۷۰
- اسماعیلی، دکتر بهمن / زندگی نامه مهدق السلطنه / ناشر مؤلف /
- اشبولر، برتولد / ایران در قرون نخستین اسلامی (جلد ۱) / ترجمه جواد فلاطوری / نشر علمی فرهنگی /
- اشبولر، برتولد / ایران در قرون نخستین اسلامی (جلد ۲) / ترجمه مریم میراعمری / نشر علمی فرهنگی /
- اشبولر، تولد / تاریخ مغول در ایران / ترجمه محمود میر آفتاب / انتشارات علمی فرهنگی / ۱۳۵۱
- اشکیبوس، طالبی / مجله تحقیقاتی پر دانشگاه مرینر / ۱۳۷۰
- افراسیابی، بهرام / خاطرات و مبارزات دکتر حسین ناطقی / نشر سفن / ۱۳۶۶
- افشار، ایرج / اسناد مشروطیت / انتشارات ایران و اسلام / ۱۳۶۲
- افشار، ایرج / خاطرات سردار اسعد بختیاری / انتشارات اساطیر / ۱۳۷۲
- افشار، ایرج / مقدمه ای بر شناخت ایلها (۲) / انتشارات نسل دانش / ۱۳۶۸
- اقبال، عباس، ترجمه / یادداشت های ژنرال تره زل / انتشارات یساولی / ۱۳۶۱
- اقبال، عباس / روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس / انتشارات سنائی / ۱۳۶۲

اوین، اوژن / ایران امروز / انتشارات زوار / ۱۳۶۲  
 ایلات و عشایر کتاب آگاه / مسائل ایران و خاورمیانه / مجموعه مقالات / ۱۳۶۲  
 ایوانف / تاریخ نوین ایران / نشر اسلوج / ۱۳۵۷  
 بارنر - بکر / تاریخ اندیشه اجتماعی / نشر سیمرخ / ۱۳۵۳  
 باری روئین / جنگ قدرت‌ها در ایران / انتشارات آشتیانی / ۱۳۶۳  
 بختیاری، سردار ظفر / خاطرات سردار ظفر بختیاری / انتشارات یساولی / ۱۳۶۲  
 برون، پروفیسور اردولرد / یک سال در میان ایرانیان / نشر صفار / ۱۳۷۵  
 بشیری، احمد / کتاب آب (جلد ۶) / نشر نو / ۱۳۶۳  
 بنیاد فرهنگ و هنر ایران / نامه نور / بنیاد / ۱۳۵۷  
 بولارد، سر ریدر اشتها باید بروند / انتشارات نو / ۱۳۶۳  
 بومن بیگی، محمد / عرف و عادت در عشایر فارس / انتشارات آذر / ۱۳۷۳  
 بهنود، مسعود / از سید ضیاء تا بختیار / نشر جاویدان / ۱۳۷۰  
 بیات، کاوه / اسناد تاریخی منتشر شده ایل قشقایی / نامه نور / شماره ۴ و ۵ سال ۱۳۵۸  
 بیات، کاوه (ترجمه) / جنگ جهانی اول در جنوب ایران / گزارش سالانه کنسولگری بریتانیا / کنگره  
 رئیس علی دلواری / ۱۳۷۳  
 بیات، کاوه / شورش عشایری / نشر نقره / ۱۳۶۵  
 بیگدلی، محمدرضا / ایل سونها / نشر پاسارگاد / ۱۳۷۴  
 بیگدلی، محمدرضا / ترکمن‌های ایران / نشر پاسارگاد / ۱۳۶۹  
 بی‌یردیگار، ژان / فنون کوچ‌نشینان بختیاری / انتشارات آستان قدس / ۱۳۶۹  
 پرها، دکتر سیروس / دستبافت‌های روستایی عشایری  
 پژوهش فصلنامه تحقیقاتی / تحقیقات فرهنگی / شماره ۲ و ۳ / ۱۳۷۵  
 پیرنیا، حسن / تاریخ ایران / انتشارات آشتیانی / ۱۳۳۸  
 پیرنیا، سیدعلی / ایلها و طایفه‌های عشایر خراسان / انتشارات نسل دانش / ۱۳۶۹  
 تاریخ بیداری ایرانیان / ناظم الاسلام کرمانی / انتشارات آگاه / ۱۳۶۲  
 جان - ر - پری / کریم خان زند / نشر نو / ۱۳۶۸  
 جدی، حسین / پیوستگی قومی و تاریخی اغوز ایل‌های قشقایی / انتشارات نوید کوپی / ۱۳۷۸  
 جهانگیر، نورالدین محمد / جهانگیرنامه / به کوشش هاشم محدث  
 چوبک، صادق / تنگسیر / نشر لک‌لک  
 حامی / گذشته چراغ راه آینده است / انتشارات حامی / ۱۳۵۷

- حسینی، دکتر سید ساعد / گوشه‌هایی ناگفته از تاریخ معاصر ایران / انتشارات نوید / ۱۳۷۳
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن / تاریخ فارسنامه ناصری / نشر سنایی
- حسینی قهلیانی، حسن / ممسنی در گذرگاه تاریخ / انتشارات نوید / ۱۳۷۱
- خدادادیان، دکتر درویش / آریائی‌ها و مادها / انتشارات امالت / ۱۳۷۶
- خورسندی، علی / زندگی سیاسی حاج میرزا ابراهیم کلانتر / نشر اوعدی / ۱۳۷۵
- دتیرلمان / بختیاری‌ها / نشر آستان قدس / ۱۳۶۷
- دقتر پژوهش‌های فرهنگی / حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران / انتشارات امیرکبیر / ۱۳۶۹
- دولت‌آبادی، یحیی / حیات یحیی (۳ جلدی) / نشر عطار / ۱۳۷۱
- دین و مذهب در عهد صفویه
- رئیس‌نیا، رحیم / کوراغلو و افسانه و تاریخ / انتشارات نیما / ۱۳۶۸
- رائین، اسماعیل / حقوق‌بگیران انگلیس در ایران / نشر جاویدان / ۱۳۶۲
- رازی، دکتر عبدالله / تاریخ کامل ایران / نشر اقبال / ۱۳۴۱
- رایت، دنیس / انگلیسیان در ایران / انتشارات نهال / ۱۳۶۳
- رایت، دنیس / ایرانیان در میان انگلیسی‌ها / انتشارات آشتیانی / ۱۳۶۲
- رسنگار فسایی، دکتر / فارسنامه ابن‌بلقی / فارس‌شناسی / ۱۳۷۳
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین / تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه / نشر اقبال / ۱۳۳۹
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین / دلیران تنگستان / انتشارات اقبال / ۱۳۵۳
- ر. ن. - فرای / تاریخ ایران از اسلام / ترجمه حسن انوشه / نشر امیرکبیر / ۱۳۶۳
- زرگر، علی‌اصغر، ترجمه کاوه بیات / تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس / نشر پروین / ۱۳۷۲
- زرین‌کوب، دکتر عبدالعسین / دو قرن سکوت / انتشارات علمی / ۱۳۴۴
- زنگنه، حسن، مترجم / خاطرات فردریک اوکانر / انتشارات شیرازه / ۱۳۷۶
- زهنابی، دکتر محمدتقی / ایرانی تورکلرینین اسکی تاریخی / انتشارات مؤلف / ۱۳۷۶
- ژ. - دومورینی / عشایر فارس / ترجمه دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر / انتشارات دانشگاه تهران / ۱۳۷۵
- سافاروف، ولادیمیر / خیانت بزرگ / انتشارات آشتیانی / ۱۳۶۳
- سایکس، سرپرسی / تاریخ ایران / نشر دنیای کتاب / ۱۳۷۷
- سپهر، مورخ الدوله / ایران در جنگ بزرگ / انتشارات اریب / ۱۳۶۲
- سریرالسلطنه، محمدعلی خان / تاریخ مسقط و ایران / نشر دنیای کتاب / ۱۳۷۰
- سمیعی، احمد / خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر / انتشارات نامک / ۱۳۷۳
- سومر، پروفیسور فاروق / قراقویونلوها / ترجمه دکتر وهاب ولی / نشر مطالعات فرهنگی

- سیاهپوش، دکتر محمد تقی / پیدایش تمدن در آذربایجان / نشر قوس / ۱۳۷۰
- شریف کاشانی، محمد مهدی / واقعات اتفاقیه در روزگار (۳ جلد) / نشر تاریخ ایران / ۱۳۶۲
- شفیعی، دکتر سیروس / مجله تحقیقاتی دانشگاه اصفهان / ۱۳۷۱
- شفیعی سروستانی، مسعود / فارس در انقلاب مشروطه / سال ۱۳۷۹
- شواتس، پاول / جغرافیای تاریخی فارس / انجمن آثار فرهنگی / ۱۳۷۲
- شویازی، عبدالله / ایل ناشناخته / نشر نی / ۱۳۶۶
- شیرین بیانی / زن در ایران در عصر مغول
- صفایی، ابراهیم / زندگینامه سپهر زاهدی / انتشارات علمی / ۱۳۷۳
- صفایی، ابراهیم / زندگینامه سپهر زاهدی / نشر علمی / ۱۳۷۳
- صفی نژاد، دکتر / عشایر مرکزی ایران / نشر امیرکبیر / ۱۳۶۸
- صولت قشقایی، محمد ناصر / سالهای بهران / انتشارات رسا / ۱۳۶۶
- طلوعی، محمد / پدر و پسر / انتشارات علمی / ۱۳۷۲
- عاملی، دکتر باقر / نفست وزیران ایران مشیرالدوله تا بختیار / نشر جاویدان / ۱۳۷۰
- عباسی، محمد رضا، طبرانی، بهروز / خاطرات نهراله انتقام / اسناد ملی ایران / ۱۳۷۱
- عبدلی، علی / تاریخ کادوس ها / نشر فکر روز / ۱۳۷۸
- غفاری، هیبت اله / سافترهای اجتماعی عشایر بویراحمد / نشر نی / ۱۳۶۸
- فرشبندی، علیمرد / تاریخ جنبش آزادی خواهی مردم فارس / انتشارات اسلامی / ۱۳۵۹
- فرشبندی، علیمرد / تاریخچه حزب دموکرات فارس / انتشارات اسلامی / ۱۳۵۹
- فرشبندی، علیمرد / جنگ انگلیس و ایران / انتشارات مؤلف / ۱۳۷۳
- فرشبندی، علیمرد / جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری / شرکت سهامی انتشار / ۱۳۶۵
- فرشبندی، علیمرد / حماسه مرزداران جنوبی ایران / انتشارات مؤلف / ۱۳۵۷
- فرشبندی، علیمرد / گوشه ای از تاریخ انقلاب مسلمانان / شرکت سهامی افشار / ۱۳۶۲
- فرخ، سید مهدی / خاطرات سیاسی فرخ / نشر امیرکبیر / ۱۳۳۷
- فردریک، اوکانر / خاطرات / ترجمه حسن زنگنه / انتشارات شیرازه
- فرهت الدوله / آثار العجم / انتشارات یساولی / ۱۳۶۲
- فسائی، میرزا حسن / فارسنامه ناصری
- فصلنامه تحقیقی / تاریخ معاصر ایران / شماره چهارم / ۱۳۷۶
- فلاندرن، اوژن / سفرنامه
- فن میگونسن، واکوبرت الورنس آلمان / ترجمه فرشته میرفخرایی / نشر نویسا / ۱۳۷۵

- قائم مقامی، جهانگیر / نهضت آزادی فواهی مردم فارس / مرکز تحقیقات تاریخی / سال ۱۳۵۸
- قاسمی، ابوالفضل / در سیر الیگاشی / نشر ققنوس / ۱۳۵۷
- قاسمی، ابوالفضل / قربانیان استعمار در ایران / نشر رز / ۱۳۵۳
- قهرمانی، مظفر / از ابیورد غراسان تا ابوالورد فارس / چاپ فیام / ۱۳۳۵
- قهرمانی، مظفر / تاریخی وقایع عشایر فارس / انتشارات علمی / ۱۳۷۳
- کرمانتی، حاج محمدهادی / تاریخ دگلشای یوز / انتشارات نوید / ۱۳۷۰
- کلوزنر، کارلا / دیوانسالاری عهد سلجوقی / انتشارات امیرکبیر / ۱۳۶۳
- کیانی، منوچهر / سیه چادرها / کیان نشر / ۱۳۷۲
- کیاوند، عزیز / حکومت سیایت عشایر / انتشارات عشایری
- کارنویت / تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری / نشر سهند / ۱۳۷۳
- کروسه، رنه / امپراطوری همدانوردان / ترجمه عبدالعسین میکرده / انتشارات علمی فرهنگی / ۱۳۵۳
- لسترنج / جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی / ترجمه محمد عرفان / نشر علمی فرهنگی /
- ماری تریز / شهسواران کهسار / ترجمه محمد شهباز / نشر پیراسته / ۱۳۷۶
- متروپولسکی / زمینه تکامل اجتماعی / نشر سیمرخ / ۱۳۵۷
- مجله آینده / سال چهارم / شماره ۸-۶ / شهریور ۶۷
- معدث، میرهاشم / تاریخ قزلباشیان / انتشارات بونام / ۱۳۶۱
- معدث، میرهاشم / مکاتبات ایران و انگلیس / انتشارات بابک / ۱۳۶۷
- محمدزاده صدیق، دکتر حسین / فرزند سرافراز ایل / تهران / ۱۳۷۹
- محمدزاده صدیق، دکتر حسین / یادمانهای ترکی باستان / انتشارات نخل های سرخ / ۱۳۷۹
- مرووی، کاظمی / عالم آرای نادری (۳ جلد) / انتشارات علمی / ۱۳۷۳
- مسرور، حسین / قران / نشر امیرکبیر / ۱۳۳۲
- مصدق، دکتر محمد / خاطرات و تألمات مصدق / انتشارات علمی / ۱۳۷۰
- مقدسی، احمد / حسن التقاسیم / نشر مؤلفان ایران / ۱۳۶۱
- ملکی، حسین / استیفناح / انتشارات امیرکبیر / ۱۳۵۷
- ملکی، حسین / امیرکبیر / ترجمه و نشر کتاب / ۱۳۶۰
- ملکی، حسین / تاریخ ۲۰ ساله ایران / نشر امیرکبیر / ۱۳۵۷
- ملکی، حسین / کتاب سیاه / نشر امیرکبیر / ۱۳۶۳
- ملک زاده، دکتر مهدی / تاریخ انقلاب مشروطیت / انتشارات علمی / ۱۳۶۳
- مورخ لاری، سید علاءالدین / تاریخ لارستان / انتشارات راهگشا / ۱۳۷۱

- موسوی، میرزا محمدصادق / تاریخ گیتی‌گشا / نشر اقبال / ۱۳۶۸
- مهری‌نیا، جعفر / زندگی سیاسی رزم‌آرا / نشر پانوس / ۱۳۶۸
- مهری‌نیا، جعفر / زندگی سیاسی قوام‌السلطنه / پانوس - پاسارگاد / ۱۳۶۶
- مهری‌نیا، جعفر / زندگی سیاسی محمد علی فروغی / نشر مؤلف / ۱۳۷۱
- میرزائی، علیرضا / بختیاری‌ها و قاجاریه / نشر ایل / ۱۳۵۷
- ناتانیل‌کرزن، جرج / ایران و قفقاز ایران (۲ جلد) / ترجمه غلامعلی مازندرانی / نشر علمی فرهنگی / ۱۳۳۹
- نجاتی، سرهنگ غلامرضا / جنبش ملی شدن صنعت نفت / شرکت سهامی انتشار / ۱۳۶۵
- نجفی، ناصر / واسموس در میان دلاوران قشقایی و تنگستانی / انتشارات کوتمبرگ / ۱۳۷۵
- ن - کرزن / ایران و قفقاز ایران ۱ و ۲ / نشر علمی فرهنگی / ۱۳۶۷
- نوائی، دکتر عبدالحسین / دولتهای ایران از مشروطه تا اولتیماتوم / انتشارات بابک / ۱۳۵۷
- و.بارتولد / تاریخ ترکهای آسیای میانه / نشر توس / ۱۳۷۶
- وعیدنیا، دکتر حبیب / معاهدات ننگین قاجار / انتشارات فرنگیس / ۱۳۶۲
- ورجانوند، دکتر پرویز / شناخت کلی ایلات / مؤسسه مطالعات و تحقیقات / ۱۳۴۳
- وکیلی، ابوالفضل / دلاور زند و خان قاجار / رهنما و هدایت / ۱۳۶۸
- وهوسه، باین / سفرنامه جنوب / دنیای کتاب / ۱۳۶۳
- ویژنه‌نامه ولریق / زمستان ۷۷ / نشر ولریق / ۱۳۷۸
- هدایت، مظفرالسلطنه / گزارش ایران / انتشارات نقره / ۱۳۶۰
- هولتوس، شولتسه / سپیده‌دم در ایران / نشر نو / ۱۳۶۶
- هویدا، فریدون / سقوط شاه / اطلاعات / ۱۳۶۵
- یاعسینی، سید قاسم / رئیس علی دلواری / انتشارات شیرازه / ۱۳۷۶